

کتاب‌های بزرگ جهان

جلد دوم

آشنایی
با

کتاب‌های بزرگ جهان

جلد دوم

کتاب‌هایی که تاریخ را رقم زدند
و می‌توانند زندگی شما را تغییر دهند

تألیف و ترجمه
دکتر احمد شهشهانی

بخش عمده این کتاب از منابع زیر ترجمه شده است:

Cambell, W. John. *The Book of Great Books: A Guide to 100 World Classics*.

W. John Cambell, 2013. Originally published by Barnes & Noble Book.

Seymour - Smith, Martin. *The 100 Most Influential Books Ever Written, The History of Thought From Ancient Times to Today*. Barnes & Noble Books, 1998.

Taylor, Andrew. *The 50 Most Influential Books in Human History, Books That Changed The World*. London: Quercus, 2014.

مؤلف و مترجم: احمد شهشهانی
عنوان: آشنایی با کتاب‌های بزرگ، جلد دوم، کتاب‌هایی که تاریخ را رقم زدند و می‌توانند زندگی شما را تغییر دهند
موضوع: کتاب‌های بزرگ، کتاب‌های برتر، کتاب‌های تأثیرگذار، کتاب‌های ماندگار، کتاب‌های عالی
شابک: ۹۷۹-۸-۸۸۷۹۶-۳۱۴-۳
مشخصات: ۱۷۸ صفحه - ۶ در ۹ اینچ
طرح جلد: فرزین پزشکی
چاپ دوم: فروردین ۱۴۰۲ خورشیدی - مارس ۲۰۲۳

ISBN: 979-8-88796-314-3

ASIN: B0BQQ3339H

پخش و فروش: آمازون

<https://a.co/d/iUajdVz>

چاپخانه:

Superfast Copying and Binding Systems Inc.
2358 Pico Boulevard
Santa Monica, CA 90405
USA

فهرست

| | |
|-----|---|
| ۷ | مقدمهٔ جلد دوم |
| ۹ | ۱. درباره طبیعت، لوکرتیوس |
| ۱۶ | ۲. قانون در طب، ابن سینا |
| ۲۱ | ۳. دیوان حافظ، شمس‌الدین محمد |
| ۲۷ | ۴. درباره گردش اجرام آسمانی، نیکلاس کوپرنیک |
| ۳۲ | ۵. دن کیشوت، میگل سروانتس |
| ۳۸ | ۶. مطالعهٔ تشریحی حرکت قلب و خون در حیوانات، ویلیام هاروی |
| ۴۳ | ۷. بهشت گمشده، جان میلتن |
| ۴۹ | ۸. اصول ریاضی، آیزاک نیوتن |
| ۵۴ | ۹. کاندید یا خوشبختی، ولتر |
| ۶۰ | ۱۰. عقل سلیم، تاماس پین |
| ۶۴ | ۱۱. ثروت ملل، آدام اسمیت |
| ۶۹ | ۱۲. اعترافات، ژان ژاک روسو |
| ۷۵ | ۱۳. غرور و تعصب، جین آستین |
| ۸۱ | ۱۴. مانیفست کمونیست، کارل مارکس |
| ۸۵ | ۱۵. کلبهٔ عموتام، هریت بیچر استو |
| ۹۱ | ۱۶. مدام بوواری، گوستاو فلوبر |
| ۹۶ | ۱۷. منشأ جانداران از طریق انتخاب طبیعی، چارلز داروین |
| ۱۰۲ | ۱۸. انتظارات بزرگ، چارلز دیکنز |

| | |
|-----|---|
| ۱۰۸ | ۱۹. بینوایان، ویکتور هوگو |
| ۱۱۴ | ۲۰. جنایت و مکافات، فیودور داستایفسکی |
| ۱۲۰ | ۲۱. جنگ و صلح، لئو تولستوی |
| ۱۲۵ | ۲۲. هزار و یکشب، ترجمه ریچارد برتون |
| ۱۲۹ | ۲۳. تعبیر خواب، زیگموند فروید |
| ۱۳۳ | ۲۴. نسبیت: نظریه عام و خاص، آلبرت اینشتین |
| ۱۳۸ | ۲۵. در جستجوی زمان از دست رفته، مارسل پروست |
| ۱۴۵ | ۲۶. محاکمه، فرانس کافکا |
| ۱۵۱ | ۲۷. گتسی بی بزرگ، اسکات فیتزجرالد |
| ۱۵۷ | ۲۸. خوشه‌های خشم، جان اشتاین‌بک |
| ۱۶۴ | ۲۹. بیگانه، آلبر کامو |
| ۱۷۰ | ۳۰. جنس دوم، سیمون دو بووار |
| ۱۷۴ | منابع |

مقدمهٔ جلد دوم

در جلد اول این مجموعه به بررسی سی کتاب بزرگ جهان پرداختیم. در این جلد نیز سی کتاب برتر دیگر را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، شاهکارهایی که به راستی افکار بزرگ و وقایع مهم تاریخی را نه تنها طی یک یا چند نسل در یک کشور، بلکه در یک دوران و برای همیشه در جهان تغییر داده‌اند. این کتاب‌ها می‌توانند زندگی ما را تغییر دهند، و انتخاب آنها بر اساس این باور است که تاریخ توسط افراد بزرگ، رویدادهای بزرگ، و مهم‌تر از همه افکار بزرگ ساخته می‌شود.

کتاب‌های بزرگ به همه زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف جهان تعلق دارند. آثاری که به آنها می‌پردازیم مانند مجموعهٔ بررسی شده در جلد اول، یک طیف وسیع زمانی از صدها سال قبل از میلاد تا قرن بیستم را شامل می‌شوند. این برگزیده‌ها همچنین یک دامنهٔ وسیع جغرافیایی از بین‌النهرین و ایران تا یونان و روم باستان و اروپا و آمریکا را در بر می‌گیرند. آنچه حائز اهمیت است اندیشه‌ها و عقاید ارائه شده می‌باشند، زیرا کتاب‌های بزرگ پیوند ما با اندیشه‌های بزرگ گذشته و حال به شمار می‌روند.

در این مطالعه همچنین کوشش شده تا به پرسش‌های ماندگاری که در طول تاریخ مطرح بوده‌اند، و هر انسان متفکری باید در پی پاسخگویی به آنها باشد، پرداخته شود. این پرسش‌ها موضوعات مهم از جمله خدا، سرنوشت، خوب و بد، معنای زندگی، حقیقت، وظیفه و مسئولیت، حکومت، عدالت، عشق، حسادت، شجاعت، و آموزش و پرورش را در بر می‌گیرند.

کتاب‌های بزرگ معمولاً از سه ویژگی عمده برخوردارند. نخست این که یک کتاب بزرگ باید در ارتباط با موضوعات مهم و مسائلی باشد که اهمیت ماندگار و همیشگی دارند. دوم این که کتاب با کلامی فصیح و به زبانی خوش نوشته شده باشد که روح انسان را تعالی بخشد و افکار و عواطف نویسنده را به خواننده منتقل سازد. و سرانجام کتاب باید اثری ارزشمند و فراگیر و دارای خطاب

جهانی باشد، و در طول قرون و اعصار با مردم سخن بگوید و در دل‌ها و خاطرات بنشیند. علاوه بر این، کتاب‌های بزرگ می‌توانند ارزش‌ها و اندیشه‌های ماندگار یک عصر بزرگ را خلاصه کرده و آنها را به عنوان میراثی در اختیار نسل‌های آینده قرار دهند.

در این بررسی آنچه در نهایت یک کتاب را برای ما بزرگ قلمداد می‌کند، توانایی آن در برقرار کردن ارتباط با خواننده است. شما ممکن است یک کتاب بزرگ را بارها بخوانید، هر بار با دید تازه‌ای به آن توجه کنید، و در هر مرحله از زندگی خود، پیام‌های جدیدی برای مسائل جدید مورد علاقه خود در آن پیدا کنید. یک کتاب بزرگ به شما این بینش را می‌دهد که بهتر باشید، بهتر به عنوان یک انسان و به عنوان شهروند یک ملت آزاد، و آگاهی بیشتری برای اداره زندگی خود پیدا کنید. در نهایت کتاب‌های بزرگ آموزشی برای آزادی است.

در انجام این مطالعه از متون اصلی ذکر شده در فهرست منابع و همچنین اطلاعات آنلاین به ویژه دانشنامه آزاد و بزرگ ویکی‌پدیا به زبان‌های فارسی و انگلیسی استفاده فراوان به عمل آمده است. در عین حال به منظور آشنایی بهتر با این آثار بزرگ، کوشش شده علاوه بر ارائه چکیده کتاب، به زندگی نویسنده، مضامین و درون‌مایه‌های این آثار و مقایسه آنها با سایر شاهکارها نیز اشاره شود.

امیدوارم برای خوانندگان گرامی سودمند باشد.

احمد شهشهانی

دی ماه ۱۴۰۱ خورشیدی

در باره طبیعت

۵۵ قبل از میلاد

لوکرتیوس

تیتوس لوکرتیوس کاروس^۱ یکی از بزرگترین شعرا و فلاسفه لاتین و اهل روم باستان بود. او احتمالاً در ۹۹ سال قبل از میلاد به دنیا آمده و در ۵۵ سال قبل از میلاد در ۴۵ سالگی درگذشته است. در باره طبیعت^۲ یا در باره اشیاء از جمله آثار به جا مانده از لوکرتیوس است. این دیوان شعر با هدف توضیح فلسفه اپیکوری برای مخاطبان رومی در شش جلد سروده شده است. لوکرتیوس احتمالاً از یک خانواده اشرافی و مالک ملکی در نزدیکی پُمپِی^۳ بوده، و بنابراین فلسفه اپیکوری را در یک مرکز قدیمی مطالعات اپیکوری در نزدیکی ناپل آموخته بوده است. این فلسفه موضوع اشعار او در باره طبیعت اشیاء است که معمولاً به عنوان در باره طبیعت کائنات هم ترجمه می شود، اما در باره ماهیت واقعیت از همه ترجمه ها بهتر است

به گفته سنت جروم^۴ قدیس مسیحی، لوکرتیوس با خوردن یک "معجون عشق" یا یک داروی تقویت کننده قوای جنسی، اگر واقعاً چنین ماده ای وجود داشته باشد، مسموم و در نتیجه دیوانه شد. او اشعارش را در مواقع هشیاری سرود، و سپس دست به خودکشی زد. بعضی برای تأیید این مطلب به حمله تند و زننده او را به عشق رمانتیک در جلد چهارم اشعارش اشاره می کنند. اما این داستان لااقل آن گونه که جروم از روی علاقه به مسائل جنسی بیان می کند، بعید به نظر می رسد. قسمتی از این متن معروف چنین است:

در عشق این امید می رود که هوس ممکن است در بدنی که به هیجان آمده فرو نشیند. اما چنین امیدی بر خلاف طبیعت است. لذت جنسی تنها چیزی است که هر چه بیشتر از آن برخوردار شویم، آغوش های ما سوز و گداز

۱. Titus Lucretius Carus (۹۹-۵۵ م. ق.).

۲. *On the Nature of Reality*.

۳. Pompeii.

۴. Saint Jerome (۳۴۲-۴۲۰ م. ق.).

بیشتری در طلب آن خواهد داشت. هنگامی که ما نوشابه و غذا می‌خوریم، این مواد فضای معده ما را پر می‌کنند. بنابراین گرسنگی و تشنگی به راحتی برطرف می‌شوند. اما یک چهره دوست داشتنی یا یک رخسار بهشت گونه چیزی برای لذت بردن به بدن ما نمی‌دهد: فقط خیال‌پردازی‌هایی است که با امید به باد هوا در چهار سو پراکنده می‌شوند.

او سپس می‌پرسد: "آیا دقت کرده‌اید که چگونه آن زوج‌هایی که از طریق شیفتگی متقابل به یکدیگر پیوند می‌خورند غالباً به دلیل اسارت مشترک خود عذاب می‌کشند؟"

اپیکوریسم^۱ یا اپیکورگرایی فلسفه‌ای قدرتمند بود، و هنوز هم در شکل مدرنش پس از شکافتن اتم فلسفه‌ای تأثیرگذار است. پس چرا این فلسفه را از روی نوشته‌های خود اپیکور^۲ بررسی نکنیم؟ دلایل ساده هستند: تعداد بسیار کمی از آثار عمده اپیکور در باره طبیعت باقی مانده‌اند. نوشتجات دیگری هستند، اما به سختی با آثار لوکرتیوس مطابقت دارند. اشعار لوکرتیوس با اینکه بیش از دویست سال پس از مرگ این فیلسوف یونانی نوشته شدند به مراتب شرحی نزدیک‌تر و روشن‌تر از فلسفه اپیکوری فراهم می‌آورند. به علاوه کیفیت پر قدرت این اشعار هدف فلسفه اپیکور که به خصوص برای حفظ آرامش، کسب لذت و رهایی از ترس سروده شده‌اند را زیر سؤال می‌برد. به این ترتیب در باره طبیعت، واقعیت تنشی را نشان می‌دهد که از نظر روانی از هر مطلبی در خود این فلسفه نسبتاً آسان بسیار واقعی‌تر است.

همان گونه که هانری پاتین^۳ مترجم فرانسوی آثار یونان باستان در بررسی لوکرتیوس اظهار نظر می‌کند، در لوکرتیوس یک "ضد لوکرتیوس" یعنی یک ضد اپیکوری نیز وجود دارد. لوکرتیوس می‌گوید که هوس و شهوت و بحث و جدل بیهوده است، اما حریف او در صدد است که خلاف آن را به گونه‌ای بسیار پر حرارت و بحث‌انگیز ثابت کند. آلبر کامو^۴ نویسنده فرانسوی الجزایری تبار که به اشعار لوکرتیوس علاقه فراوان داشت می‌گوید که این اولین "حمله به خداوند به نام رنج بشر" است.

۱. Epicureanism.

۲. Epicurus (۲۷۰-۳۴۱ ق.م).

۳. Henry Patin (۱۸۷۶-۱۷۹۳).

۴. Albert Camos (۱۹۶۰-۱۹۱۳).

اپیکور مدرسه خود را در سال ۳۰۶ قبل از میلاد در خارج از شهر آتن تأسیس کرد. زمین و ساختمان و باغی که او خرید تقریباً پانصد سال به جای ماند. تعالیم او به طور گسترده‌ای در سراسر اروپای متمدن گسترش یافت، و تنها در قرن دوم میلادی بود که با تمام وجوه مشترکی که با مکتب رواقی‌گری^۱ داشت، به این مکتب تسلیم شد، اما ماده‌گرایی رواقیون از نوعی دیگر و همیشه با اپیکوریسم مخالف بود. اپیکتتوس^۲ یکی از رواقیون ملایم‌تر تا جایی پیش می‌رود که هدف اپیکوریسم را "خوردن، نوشیدن، آمیزش جنسی، ادرار کردن و خروپف کردن" توصیف می‌کند. به این ترتیب مسیحیان بر ضد اپیکوریسم بودند و تا دوران رنسانس به خوبی به آن پشت شد.

اپیکور گرایی به مردم توصیه می‌کرد که "بی‌توجه به تشریفات زندگی کنند،" و آنچه را که به تعبیر ما نوعی انسان‌گرایی منطقی است، آموزش می‌داد. اینکه آیا این سطحی‌ترین فلسفه‌ای است که روی انسان تأثیر داشته یا نه، شاید موضوعی قابل بحث باشد. اما سخن نسبتاً تند لوکرتیوس در مورد آن مسلماً سطحی نیست، و در حقیقت به معنای مطلبی بسیار مهم‌تر از خود این فلسفه است.

اپیکور و پیروانش بر خلاف باور عموم آموزش ندادند که مردم باید زندگی شهوانی داشته باشند و زندگی را وقف لذت‌های خوردن و آشامیدن و رابطه جنسی کنند. لذت‌گرایی^۳ عنوانی که به درستی به بخش عمده‌ای از این نظام فلسفی داده شده، دال بر این نوع لذت‌ها نیست، و اصولاً واژه لذت‌گرا به معنای "لذت طلب" نیست. خود اپیکور یک زندگی نسبتاً زاهدانه داشت، اگرچه دوست داشت از کمی پنیر لذت ببرد. او معتقد بود که این نوع لذت‌های ساده تقریباً تمامی زندگی است. او به دلیل رنج و آسیب ناشی از واکنش‌های غیر قابل اجتناب و ناخوشایند برای کسانی که دچار هوی و هوس می‌شوند، علیه زیاده‌روی جنسی و همچنین سایر افراط‌کاری‌ها موعظه می‌کرد. اتهام شهوت‌رانی و هوس‌بازی یک تهمت عمدی از طرف رواقیون مخالف اپیکور به او بود.

اصولاً فلسفه اپیکوری که احتمالاً واکنشی علیه فلسفه افلاطونی^۴ است، ریشه محکمی در مکتب

۱. Stoicism.

۲. Epictetus (۵۵-۱۳۵).

۳. Henonism.

۴. Platonism.

اتمیسیم یا اتم‌گرایی^۱ لوکیپوس^۲ و دموکریت^۳ فلاسفه یونان باستان دارد که هر دو در قرن پنجم قبل از میلاد می‌زیستند. این فلسفه مادی مسلک که به وضوح توسط افلاطون رد شد، می‌آموخت که جهان متشکل از تعداد نامتناهی اتم‌های غیرقابل تقسیم و یک فضای خالی نامتناهی است که در آن اتم‌ها با سرعتی سریعتر از سرعت نور حرکت می‌کنند. در تجربیات ما همه چیز باید به شکل نتیجه برخورد اتم‌ها در نظر گرفته شود. خود روح انسان نیز از اتم‌های بسیار ریز تشکیل شده که در هنگام مرگ از هم پاشیده و از بین می‌روند. چیزی به نام زندگی پس از مرگ وجود ندارد.

اپیکور توضیحی در مورد کلینامن^۴، واژه‌ای برای انحراف مسیر اتم‌ها اضافه می‌نماید که بر اساس آن یک انحراف یا واگرایی جزئی و تصادفی در مسیر فقط چند اتم علت تشکیل کائنات و همه چیز دیگر می‌شود. لوکرتیوس این انحراف را چنین بیان می‌کند:

وقتی اتم‌ها به دلیل وزن ناچیز خود به طور مستقیم در خلاء فرو می‌ریزند، این اتم‌ها خیلی کم و به طور کاملاً تصادفی به ناگهان از مسیر خود منحرف می‌شوند، فقط به اندازه‌ای که بتوان آن را تغییر جهت نامید. اگر این انحراف در کار نبود، همه چیز مانند قطرات باران عمودی در فضا سقوط می‌کرد. در این صورت هیچ برخوردی بین دو اتم رخ نمی‌داد، و اصلاً هیچ چیز وجود نداشت.

اپیکور به عنوان یک واقعیت تجربی، وجود معابد خدایان را قبول داشت. اما این خدایان برای او هیچ جایگاه الهی نداشتند، و بنابراین اپیکور اگرچه به طور اصولی منکر وجود خدا نیست، اما بر اساس همه نیات و اهداف واقعی که داشت، شخصی خدا ناباور بود. خدایان او منزوی و کناره‌گیرند، و بعید است که او اعتقادی به آنها داشته است.

ارسطو مکتب اتم‌گرایی را رد می‌کند. این مکتب تنها در قرن هفدهم پس از آنکه توسط کشیش کاتولیک و ریاضیدان فرانسوی پیر گاسندی^۵ در پیش گرفته شد، شایع گردید. گاسندی که ایده‌هایش اغلب توسط مورخان جدید نادیده گرفته می‌شد، بعضی از پایه‌های تحقیقات علمی مدرن را بنا نهاد. گاسندی

۱. Atomism.

۲. Leucippus (۳۴۰ ق. م. - نامعلوم).

۳. Democritus (۴۶۰ - ۳۷۰ ق. م.).

۴. Clinamen.

۵. Pierre Gassendi (۱۶۵۵-۱۵۹۳).

مشرقی مادی داشت، و زمانی که رویدادهای ذهنی را به صورت اختلالات فیزیکی در مغز توجیه کرد، آنها را بر پایه اپیکوریسم بنا نهاد. بنابراین او و اپیکور تأثیر عمیقی بر نحوه تفکر اسحاق نیوتون داشته‌اند. اتم‌گرایی حد اقل در مقام مقایسه، برتراند راسل^۱ فیلسوف انگلیسی را نیز تحت تأثیر قرار داد. راسل متفکری که دیدگاه فلسفی او به نام اتم‌گرایی منطقی^۲ شدیداً تأکید می‌کند که تمام موجودات پیچیده را می‌توان به ذرات ساده تقلیل داد.

اما با اینکه توجیه اپیکوری جهان واقعاً به دانش مدرن کمک کرد، تعداد کمی از متفکران جدید با این فلسفه موافق بودند. این نحوه تفکر احتمالاً بیشتر یک "مذهب بی‌خدایی" است تا یک فلسفه درست، و مسلماً از نقطه نظر اخلاقی تفکری قابل تحسین است، مگر اینکه محروم کردن مردم از آنچه ممکن است مایه تسلی مذهبی شود کاری غیر اخلاقی باشد. هدف مکتب اپیکوری آتاراکسیا^۳ یا آرامش روحی و احساسی بود. اپیکور فکر می‌کرد که رها شدن از این فکر که خدایان ممکن است در زندگی پس از مرگ او را عذاب دهند، احساسی خوب و دلپذیر است، و او این فکر را به این دلیل رد کرد که همه تجربه‌ها با خود احساسی به همراه دارند: "مرگ نمی‌تواند چیزی باشد، چون تجربه‌ای وجود ندارد، و نمی‌تواند باعث احساس شود." لوکرتیوس چنین می‌گوید:

باید بپذیرید که وقتی بدن از بین می‌رود، پایانی هم برای روح وجود دارد، روحی که با بدن پراکنده می‌شود. این دیوانگی است که یک جسم فانی را با چیزی ابدی ترکیب کنیم و چنین فرض کنیم که بین آنها هماهنگی می‌تواند وجود داشته باشد. چه چیزی می‌تواند از این ناسازگارتر، ناهنجارتر، ناهماهنگ‌تر باشد که یک موجود فانی و یک چیز جاودانی به هم پیوندند و طوفان سهمگینی را پشت سر بگذارند؟

این توضیح حتی برای کسانی که به زندگی پس از مرگ اعتقاد ندارند چندان مؤثر نبوده است.

ارسطو بر این باور بود که فکر کردن کار طبیعی انسان است، اما اپیکور شاید نسنجیده و به معنای واقعی کلمه آن را به تأمل در لذت یا درد محدود کرد. به این ترتیب برای اپیکور شعر اهمیت کمی داشت، زیرا در صورتی که حقایق از قبل به روشنی تعریف نشده باشند، تأمل در آنها در موقعیت‌های

۱. Bertrand Russell (۱۸۷۲-۱۹۷۰).

۳. ataraxia.

۲. Logical Atomism.

مختلف به ندرت ارزشی واقعی خواهد داشت: "اصلاً مهم نیست، من به زودی خواهم مرد و از اینجا رخت برخواهم بست."

اپیکور به جای جستجوی حقایق، دوستی و رفاقت را قرار داد. او بردگان و زنان را با اعمال نفوذ بیشتر و جدی‌تر در جوامع دلخواه خود راه می‌داد، و هیچ دلیلی برای جلوگیری از آنها نداشت.

اپیکوریسم یک فلسفه ضد خرافی است. بنابراین کاملاً درست است که این نظام فکری تأثیر عظیمی روی روش علمی مدرن داشته باشد، روشی که تا اندازه‌ای مبتنی بر حذف هر گونه واقعیتی باشد که موجب "احساس" ناراحتی در مورد فرضیات کاملاً غیرعلمی منکر وجود خدا شود. شاید بتوان گفت که روش اپیکوری خوب است، اما مانند علم امروزی از نظر معنوی ضعیف و نامناسب می‌باشد. این روش چگونه می‌تواند با مسئله آفرینش یا احتمالاً ماوراء الطبیعه یا حداقل مسائل فراعقلی برخورد کند؟

لوکرتیوس بهترین شرح این نظام فکری را در اختیار ما می‌گذارد. اما آنچه که مقام لوکرتیوس را از این هم بالاتر می‌برد، اشعار اوست، و این تا حدودی ناشی از ترس اوست. در اینجا ما با انسانی سر و کار داریم که خودش با آرامش فاصله زیادی دارد، ولی مشغول تدریس آرامش است. او نه تنها گرفتار بدبختی جنسی است، بلکه تصمیم می‌گیرد اشعار خود را با چنین توضیحات نگران‌کننده‌ای در مورد یک فاجعه به پایان برساند، به عنوان مثال فاجعه بلای طاعون آتن در سال ۴۳۰ قبل از میلاد، که فلسفه اپیکور را علیرغم توصیه‌های او تقریباً بی‌معنا جلوه می‌دهد. بنابراین او کار خود را با شرحی از یک بیماری همه‌گیر به پایان می‌رساند، پایانی که وحشت آن به هیچ وجه و با هیچ گونه سرود دوستی کاهش نمی‌یابد:

اینجا بین دیوارهای خفه‌کننده، اجساد انبوهی از قربانیان روی هم انباشته شده‌اند. در طول جاده‌ها در کنار فواره‌های آبخوری، اجساد کسانی که از تشنگی یا زیادی آب مرده‌اند، قرار گرفته‌اند. شهر پر از اجساد تلف شده‌ای است که هیچ گوشتی روی آنها باقی نمانده، و فقط با لاشه‌های کسانی پوشانده شده که با زخم‌های وحشتناک عملاً در لابلای کثافت و ذباله مدفون شدند. مرگ، همه زیارتگاه‌های مقدس را هم پر از اجساد کرده است. آری، آن معابد بهشتی که زمانی پر از عبادت‌کنندگان بود، اکنون با اجساد مردگان انباشته شده‌اند. دیگر جایی برای

حرمت وجود ندارد، همه چیز در برابر رنج و عذاب از میان رفته است. دفن صحیح دیگر امکان پذیر نیست، ملت در وحشت است، هر خانواده مردگان خود را در میان فریادهای وحشت، تا حد امکان رها می کنند، مردم همسر، فرزندان، والدین خود را روی تل هیزم‌هایی که دیگران برای سوزاندن اجساد مردگان خودشان برافراشته‌اند، پرتاب می کنند. گاهی اوقات به جای وداع با مردگانشان با یکدیگر می جنگند.

مرگ بدون شک همان گونه که لوکرتیوس سخت مشتاق اثبات آن بود، پایان موجودیت انسان است. اما در اشعار او مطلبی راجع به آنچه روح، روان یا جوهر نامیده می شود به چشم نمی خورد.

قانون در طب

۱۲۰۵

ابن سینا

قانون در طب^۱ دایره المعارف پزشکی ابن سینا^۲ فیلسوف بزرگ ایرانی است. این اثر در تاریخ پزشکی در قرن یازدهم پلی بسیار حیاتی در جهان را بنا کرد، و مجموعه دانش‌ها و نظریه‌های مشاهیر یونان باستان را که اغلب در اروپای قرون وسطی فراموش شده بود با سنت‌های ایران و هند و بهترین درک پزشکی معاصر گرد هم آورد. قانون در طب پیشینه پزشکی را تا آن زمان حفظ کرد، اما پایه‌های علم پزشکی مدرن و مبتنی بر تجربه را نیز بنا نهاد.

قانون با بیش از یک میلیون کلمه در سال ۱۲۰۵ میلادی تکمیل شد، و در قرن دوازدهم به لاتین و صد سال بعد به عبری ترجمه شد. گردآورنده آن ابن سینا فوق‌العاده با استعداد و همه‌چیزدان بود. نام او در لاتین *اون سینا*^۳ ترجمه عبری ابن سینا و به طور کامل ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا است. او در حدود سال ۹۸۰ میلادی برابر با ۳۵۹ خورشیدی در نزدیکی شهر باستانی بخارا پایتخت سامانیان در ازبکستان امروزی به دنیا آمد و توسط یک معلم خصوصی آموزش دید. او که از نظر فکری زودرس و استثنایی بود، در سن هجده سالگی درمان‌های جدیدی را برای بیماری کشف کرد، و در اوایل بیست سالگی پزشک شخصی سلطان نوح بن منصور از سلسله ایرانی سامانیان در بخارا بود.

معالجه سلطان از یک بیماری خطرناک باعث شد که ابن سینا پزشک جوان به کتابخانه غنی و وسیع سلطان دسترسی پیدا کند، و در آنجا به تحقیق و نوشتن کتاب‌هایی در زمینه علوم، ریاضیات، حقوق و اخلاق پردازد. با سقوط سامانیان و مرگ پدرش، ابن سینا عالمی سرگردان شد که از شهری به

۱. *The Canon of Medicine.*

۳. "Aven Sina."

۲. Avicenna or Ibn Sīnā (۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی).

شهر دیگر کوچ می‌کرد، و برای مدت کوتاهی در ری نزدیک تهران امروزی و قزوین در شمال غربی ایران ساکن شد. مدتی نیز در شهر همدان در غرب ایران به عنوان پزشک دربار شاهزاده شمس الدوله از سلسله آل بویه، یکی از خاندانی که کنترل امپراتوری عباسی در بغداد را به دست گرفته بود، منصوب گردید. ابن سینا مانند پدرش وارد خدمات دولتی شد، و دو بار به عنوان وزیر یا رئیس الوزرا منصوب شد.

اعتقاد بر این است که ابن سینا در این دوره کار روی سه جلد کتاب قانون (به عربی، القانون فی الطب) را آغاز کرده است. در این کتاب آموخته‌های بقراط و ارسطو از قرن پنجم و چهارم قبل از میلاد با تعالیم جالینوس پزشک مشهور دیگر یونانی در امپراتوری روم در قرن دوم بعد از میلاد در کنار هم جمع‌آوری شده‌اند، و به آنها نوشته‌های پزشکان ایرانی و هندی و مشاهدات خود ابن سینا و نوشته‌های معاصران او افزوده شده است.

بخش‌های مختلف کتاب به تشریح اعضای بدن، فیزیولوژی، آسیب‌شناسی عمومی، و مطالعات دقیق بیماری‌های خاص، همراه با توضیحاتی درباره داروهای ساده و ترکیبی که ممکن است برای درمان از آنها استفاده شود، می‌پردازد. این یک موفقیت بزرگ در سازمان‌دهی و طبقه‌بندی است. برای مثال ابن سینا فهرست پانزده نوع درد مختلف را تهیه می‌کند؛ دردهای: خسته کننده، فشرده‌کننده، فرساینده، کسل‌کننده، خفیف، سنگین، حاد، تحریک‌کننده، خارش، سوزش، آرام شده، ناگهان و شدید، بریدگی، عصبی و تنش‌آور، و تپش‌آور. در عین حال وسعت منابع ابن سینا و جزئیات درک او با یک علاقه جدی و عملی به جراحی و به کارگیری دانش پزشکی همراه است. برای مثال، از جمله جراحی‌هایی که تشریح شده، باز کردن راه‌های هوا در ریه با یک نی که در مواد نرم پیچیده شده برای کمک به تنفس است که با قرار دادن لوله‌ای طلایی یا نقره‌ای در حلق انجام می‌شود، یا به عنوان آخرین علاج انجام جراحی نای (تراکتوتومی) برای رساندن هوا به ریه‌ها است.

ابن سینا تکنیک‌هایی را برای بیهوش کردن بیماران و تسکین درد توصیه می‌کند، از جمله استفاده از ریشه ترنجبین یا تریاک. به گفته او نه بیشتر از دو دانه یا مقداری به اندازه یک عدس بزرگ، به صورت خوراکی برای بیهوشی قبل از قطع عضو یا برداشتن یک غده سرطانی، روش پیشنهادی دیگری برای

جراحی است. ابن سینا همچنین توصیه می‌کند که از تریاک می‌توان به صورت موضعی برای تسکین درد استفاده کرد.

بسیاری از گیاهانی که او به دلیل خواص درمانی‌شان توصیه می‌کند قبلاً در پزشکی مورد استفاده قرار نگرفته بودند. ابن سینا پیشنهاد می‌کند که زخم‌ها باید با شراب شسته شوند، به این معنی که او با اثرات ضد عفونی‌کننده الکل آشنا بوده است. او قوانینی برای آزمایش داروها از جمله نیاز به خلوص، استفاده بدون اطلاع بیمار و مشاهده دقیق مدت زمان تأثیر و نتایج دارو تعیین می‌کند. قانون در طب همچنین یکی از اولین متون پزشکی باقی مانده است که نشان می‌دهد نبض ناشی از ضربان قلب است، و ابن سینا پیشنهاد می‌کند ضربان نبض بیمار را می‌توان از طریق احساس مچ دست سنجید. گفته می‌شد که او تنها با استفاده از این روش قادر به تشخیص بیماری‌های خاصی بوده است.

اگرچه آموخته‌های دوران باستان در اروپای روزگار ابن سینا تا حد زیادی فراموش یا نادیده گرفته شده بود، اما در جهان عرب مطالعه پزشکی یونان باستان، ایران و هند به خوبی جریان داشت. محققان دانشگاه معروف فلسفه و پزشکی گوندی‌شاپور در جنوب ایران، متون یونانی را که قرن‌ها قبل توسط راهبان بیزانس و اسکندریه به زبان‌های عربی، سریانی و سایر زبان‌های خاورمیانه ترجمه شده بود، مطالعه می‌کردند. قانون در طب اولین کتابی بود که همه این منابع مختلف دانش پزشکی را گرد هم آورد، و به جامع‌ترین و کاربردی‌ترین اثر در مورد پزشکی در قرون وسطی هم در اروپا و هم در جهان عرب تبدیل شد. این کتاب بسیار روشن، مختصر و معتبر بود، و رهنمودهای آماده‌ای را ارائه می‌کرد که پزشکان می‌توانستند برای درمان بیماری‌ها از آن استفاده کنند.

از برخی جهات و علیرغم نوآوری‌های ابن سینا، پذیرش دانش و معرفت پیشینیان توسط او باعث ماندگار شدن بعضی از نکات جانبی در پزشکی شد. ابن سینا نظریات بنیادی مانند اعتقاد به چهار "خلط" بدنی: خون، صفرا، سودا و بلغم را که به ترتیب نشان دهنده هوا، خاک، آتش و آب هستند را مورد پرسش قرار نمی‌دهد، و به اعتقاد او عدم تعادل بین آنها در بدن باعث بسیاری از بیماری‌ها می‌شود. در واقع تا حدی به دلیل اقتدار ابن سینا، این اعتقاد به صورت یک پایه اساسی علم پزشکی

در قرون وسطی درآمد. مشاهدات عملی ابن سینا بسیار دقیق و درمان‌های او به همان اندازه قابل اعتماد بودند، و در زمان او به آنها عمل می‌شد. علاوه بر این توصیه‌های او در مورد تجربه، مشاهده و آزمایش عملی به عنوان مبنای پیشرفت پزشکی قرار گرفت، و معروفیت کتاب قانون را به عنوان یکی از متون اصلی علم پزشکی هر چه بیشتر کرد.

قانون در طب اولین کتاب پزشکی بود که نظریه‌های خود را بر اساس شواهد و آزمایش‌های عینی استوار می‌کرد. برگزیده‌های زیر محافظه‌کاری فلسفه ابن سینا و همچنین اعتقاد او را به تغییرات بنیادی درمان‌های پزشکی نشان می‌دهند.

فلسفه طبیعی از چهار عنصر صحبت می‌کند و نه بیشتر. پزشک باید این را بپذیرد. دو تا از این عناصر سبک و دوتای دیگر سنگین هستند. عناصر سبک‌تر آتش و هوا هستند؛ زمین و آب سنگین‌ترند.

عناصر سبک برابرنند با: ضعیف، مذکر (به دلیل دهنده بودن یا سرآغاز زایش)، مثبت، فعال. آسمان.

عناصر سنگین برابرنند با: قوی، مؤنث (به دلیل دریافت کننده بودن یا حالت توینی)، منفی، منفعل. زمین ...

... سه گروه از مواد تسکین دهنده درد وجود دارد: (۱) برخی بر ضد علت درد هستند و علت را از بین می‌برند، مثل شوید، بذر کتان که می‌توان ضماد کرد و روی محل درد قرارداد؛ (۲) موادی که با تندی یا عصانیت طبع مقابله می‌کنند، یا آن را تسکین می‌دهند، خواب‌آور هستند، یا قوای حساس را آرام می‌کند یا تسکین می‌دهند و فعالیت آنها را کاهش می‌دهند، مانند نوشیدنی‌ها، شیر، روغن، داروی‌های محلول در آب و غیره؛ (۳) موادی که باعث تضعیف احساس در قسمت درد می‌شود، مثل تمام مواد مخدر و داروهای خواب‌آور. اولین گروه از این سه دسته از همه مطمئن‌ترند.

با اختراع ماشین چاپ در اروپا در قرن پانزدهم، کتاب قانون در سراسر این قاره منتشر شد، و نسخه لاتین آن شانزده بار بین سال‌های ۱۴۷۰ و ۱۵۰۰ به طور مکرر چاپ شد، و در صد سال بعد بیست چاپ دیگر را پشت سر گذاشت. از آن پس این کتاب با افزودن مطالب بیشتر، اظهار نظرها و تجدید نظرهای بیشتر توسط نسل‌هایی از محققین به صورت یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌های درسی در دانشکده‌های پزشکی اروپا تا قرن هفدهم باقی ماند.

در مورد شخص ابن سینا، سال‌های پایانی او شاهد کار پربار و همچنین زندان و تبعید بود. او ضمن اینکه مشغول نوشتن قانون بود، روی یک متن بزرگ و موفق دیگر نیز کار می‌کرد، و آن اثر عظیم علمی و فلسفی او کتاب الشفا یا کتاب شفا^۱ بود. اما مرگ شمس‌الدوله دیلمی حاکم همدان در سال ۱۰۲۲ میلادی به این معنا بود که ابن سینا برای مدت کوتاهی زندانی و سپس مجبور به تبعید شد. او به اصفهان در مرکز ایران پناه برد، و پانزده سال باقی مانده از عمر خود را در آنجا گذراند. در آنجا در بار علاءالدوله تا هنگام مرگ وزارت او را به عهده داشت، و دو کتاب بزرگ خود را تکمیل کرد. ابن سینا همچنین شرحی از برداشت‌های فلسفی خود یعنی کتاب الاشارات و التنبیها^۲ (احکام و توضیحات)، خلاصه کتاب الشفاء و بیش از دویست رساله کوتاه در موضوعات مختلف فلسفی و علمی نوشت و کتاب‌های دیگری که در این روزگار از دست رفته‌اند. او در سال ۱۰۳۷ همراه با حاکم اصفهان در حین لشکرکشی به شهر همدان که زمانی در آن زندگی کرده بود، درگذشت. ابن سینا با شهرت پس از مرگش به عنوان یکی از بزرگترین فلاسفه اسلام در قرون وسطی به شمار می‌رود، و آرامگاه او در همدان هنوز مورد تمجید و تکریم است.

۱. *Book of Healing.*

۲. *The Book of Directives and Remarks.*

دیوان حافظ

۱۳۶۹

شمس‌الدین محمد شیرازی

حافظ^۱ بزرگ‌ترین غزل‌سرای عرفانی ایران و یکی از نوابغ بزرگ عالم است. دیوان حافظ کتابی است از تمام اشعار باقی‌مانده از حافظ که به زبان فارسی است. مهم‌ترین بخش این دیوان غزلیات است که در حدود ۴۹۰ غزل می‌باشد. حافظ دیوان خود را در سال ۱۳۶۹ میلادی برابر با ۷۴۸ خورشیدی یعنی بیش از بیست سال قبل از مرگش به اتمام رسانده است. در کلام حافظ یک نوع ربایندگی خارق‌العاده وجود دارد و به همین دلیل مردم ایران طی ۶۰۰ سال گذشته با حافظ زندگی کرده‌اند، و گاهی با آن فال می‌گیرند. امیدوارند برای سؤالی که در دل دارند، او جوابی برایشان داشته باشد و باعث آرامش و تسکین خاطر آنها شود. از این رو به حافظ لقب لسان‌الغیب داده‌اند، زیرا احساس کرده‌اند که او با عالم بالا ارتباط دارد.

اشعار حافظ در چهار قالبِ مثنوی، غزل، قصیده و قطعه است. مثنوی شعری است که دارای ابیات زیاد و برای سرودن داستان‌ها و مطالب طولانی است. غزل قالب سنتی شعر فارسی است که بین ۴ تا ۱۲ بیت دارد. موضوع اصلی غزل بیان عواطف و احساسات، ذکر زیبایی و کمال معشوق و شکوه از روزگار است. قصیده یک قالب شعر کلاسیک و موضوع مدح شاهان و بزرگان، وصف طبیعت و پند و اندرز است، و قطعه مجموعه ابیاتی است که پیرامون یک قصه، یک موضوع اخلاقی یا مدح و هجو است.

زبان حافظ زبان کنایه است که می‌تواند کاملاً قابل درک باشد، چون فکرانگیز است، بیشتر از صراحت، رسایی دارد. و اما بیان حافظ دارای یک نبوغ استثنائی و خارق‌العاده است، یعنی حافظ

۱. Shams-od-Din Mohammad Hafez
(۱۳۲۵-۱۳۹۰).

توانسته الفاظ را طوری انتخاب کند که در ارتباط با معنا، هماهنگی بین لفظ و معنا حفظ شود، و این هماهنگی باعث ایجاد یک موسیقی در کلام او می‌شود. آهنگ و لفظ و کلام در غزلیات حافظ خواننده را می‌رباید. این صورت و جاذبه کلام توانسته حوادث بسیار بزرگ در دنیا ایجاد کند، جنگ‌ها و تحولات و روابط بسیار دوستانه یا دشمنانه بین افراد پدید آورد.

دیوان حافظ تقریباً به تمام زبان‌های مهم دنیا ترجمه شده و گاه ترجمه‌های متعدد صورت گرفته است. این ترجمه‌ها به قدر کافی گویایی داشته‌اند که خوانندگان دیگر را به جادوی کلام حافظ جذب کنند. به عنوان مثال گوته اشاعرِ نابغه آلمانی، از روی ترجمه‌ها، با شیفتگی و دل‌بستگی فراوان کتابی به پیروی از حافظ نوشت. بعضی گفته‌اند که تا کنون هیچ شاعری پا به عرصه وجود نگذاشته است که بتواند در شعر با حافظ برابری کند. کیفیت کلام حافظ مانند زیبایی انسانی و هنری است که می‌توان احساس کرد، اما فراتر از نقد ادبی است.

کلام حافظ دارای چند ویژگی است. طنز یکی از این ویژگی‌ها است، طنزی خیلی خاص و پنهانی که در سراسر اشعار حافظ به طور آرام حرکت می‌کند. این طنز با ابهام و ایهام و کنایه همراه می‌شود. البته کنایه صریح با بیان فوری، مجالی برای مشارکت خواننده باقی نمی‌گذارد. اما ابهام و ایهام و مجاز شاعرانه به خواننده فرصت می‌دهد که خود در شعر فکر کرده و آن را تعبیر و تفسیر کند، و این یک تحرک درونی در او ایجاد می‌کند. حافظ مانند بیشتر شعرای زبان فارسی در زمانی زندگی می‌کرده که باید با کنایه‌گویی و در پوشش ابهام حرف خود را می‌زده است. اما حافظ در این زمینه از همه شاخص‌تر است.

ویژگی دیگر شعر حافظ "یگانگی در چندگانگی" است. به این معنی که در یک غزل چندین مفهوم را جا داده است که البته پراکنده گویی نیست، بلکه خارج کردن شعر از یک حالت یکنواختی و رفتن از طبیعت به سراغ انسان، و از انسان به یک مفهوم معنوی و نظیر آن رفتن به سراغ کائنات. حافظ می‌کوشد تا ارتباط این مفاهیم را با یکدیگر بازتاب دهد و در تمامی دایره زندگی و سرنوشت انسان

۱. Johann Wolfgang von Goethe (۱۷۴۹-۱۸۳۲).

و اجزاء جدائی ناپذیر هستی سیر کند. به گفته محمد علی اسلامی ندوشن^۱، پژوهشگر ادبیات فارسی "از معشوق و صورت به گل می رود، از زلف به لانه دل ها، از کوتاهی عمر گل به کوتاهی عمر انسان، از زمین به آسمان، از آسمان به تاریخ و غیره." دیوان حافظ تمام وقایع روزمره، مشکلات زمانه، خوشی ها و ناخوشی ها را در خود منعکس کرده و تبدیل به وقایع همیشگی جهانی و سرنوشت بشریت کرده که زندگی چیست؟ که هستم و چه هستم؟ چه باید بکنم؟ خوشبختی و دلخوشی من در چیست؟ حافظ پاسخ این پرسش ها را از کلام می گیرد، چنانکه به درون خود اشاره و می گوید: در اندرون من خسته دل ندانم کیست / که من خموشم و او در فغان و در غوغاست. به این معنی: در باطن و ضمیر و دل خسته من نمی دانم چه کسی است، چون با وصف صبر و خاموشی من، او در فریاد و فغان است. منبع خاصی در درون هر کس هست، کانونی که غوغاگر است. اما همه کس توانایی آن را ندارد که آتش درونی را به صورت کلام در آورد. به گفته حافظ: که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست، یعنی آتش خاموشی ناپذیر عشق همیشه در دل ما فروخته است.

البته در ادب فارسی بزرگان دیگری نیز بوده اند، به خصوص فردوسی، مولوی و سعدی که قبل از حافظ همه گفتنی ها را گفته بودند، و قبلاً در جلد اول این کتاب های بزرگ جهان^۲ به این سه بزرگ پرداخته ام. اما دیوان حافظ یک استثناء نادر، یک خزانه بزرگ از امید و ناامیدی، و از شادی و غم است. اشعار حافظ هم بشارت شادی و امید به آینده را در بردارد و هم اوضاعی که هیچ مایه امیدواری نیست. به عنوان مثال: شبِ ظلمت و بیابان به کجا توان رسیدن / مگر آنکه شمع رویت به رهم چراغ دارد، به این معنی: امید من در این شب بی پایان زندگی، زیبایی روی توست که به کمک عشق تو به دست می آید، و روشنی وجود توست که در این شب تاریک چراغ راه من می شود. و همین طور: رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند / چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند، به این معنی: بشارت آمد که روزگار اندوه نمی پاید، همان گونه که روز شادی دوام نیاورد، نوبت غم نیز به یقین می گذرد؛ و یا بیت یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم منخور / کلبه احزان شود روزی گلستان غم منخور: یوسف گم شده به وطن خود کنعان باز می گردد غمین مباش، خانه غم روزی به گلزار شادی بدل می شود، اندوه مبر.

۲. کتاب های بزرگ جهان، جلد اول، پخش آمازون، ۱۴۰۱، صفحات ۵۸-۵۳، ۱۲۲-۱۱۷، و ۱۳۳-۱۲۹.

۱. چهار سخنگوی وجدان ایران، چاپ پنجم، نشر قطره، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳.

حافظ در قرن هشتم هجری در دوران پر تب و تابی از تاریخ فارس زندگی می‌کرده است، دروانی که جنگ و کشمکش خانوادگی میان حکام، قحطی، وزیرکشی، توطئه و تبانی و همه همراه با تقلب و ریا در کار بوده است. او پس از سالیان دراز در پیشگاه استادان دریافت که علوم ظاهری آدمی را به یقین نمی‌رساند، و عطش حقیقت جویی را فرو نمی‌نشانند، و به خودشناسی که کلید خداشناسی و پی بردن به راز هستی است، توانا نمی‌سازد، بنابراین بر آن شد که از شک عالمانه در دانسته‌های خود آغاز کند و از کسانی که داعیه شناخت دارند کمک بگیرد، او مدتی با اهل خانقاه بسر برد، اما چون مطلوب خود را به دست نیاورد از آنها روی برتافت و در طریق طلب حقیقت گام نهاد و گفت: دست از طلب ندارم تا کام من برآید / یا جان رسد به جانان یا جان ز تن درآید. اما به همت و ارشاد پیر طریقت مراحل کمال را پیمود و غزلیات وی که آینه روشن اندیشه‌های اوست هر یک نشان‌دهنده حالتی از احوال وی و مرحله‌ای از مراحل سلوک و ادوار زندگی اوست.

حافظ در طول زندگی با بسیاری از پادشاهان تعامل داشته، و با اهل علم و ادب هم‌نشینی می‌کرده و از احوال صوفیان و درویشان مطلع بوده است. او از زهد ریاکارانه و ظاهر پرستی و تزویر شکایت می‌کرده و ریاکاری و مردم فریبی را گناهی سنگین می‌دانسته، و در دیوان خود به سلاطین متظاهر و صوفیان فریبکار کنایه‌های تند زده، و در عوض سالکان راه حق و حقیقت، پیر مغان و رندان را ستایش کرده و خود را رند و خراباتی می‌داند. با این حال در دیوان حافظ هم اصطلاحات صوفیانه به چشم می‌خورد و هم تجلیات عرفانی و حکیمانه. حافظ عرفان را به خوبی می‌شناخته، اما در اشعارش با صراحت و زیبایی و طنز از کثروی‌های اهل عرفان انتقاد کرده است. او به ویژه نسبت به ریاکاری صوفیان روزگارش حساس بوده، و صفای دل را در گوهر عشق و رنج عشق را به عنوان نشانه‌ای از این صفا می‌دیده است. تجربه او این بینش را برایش به ار مغان می‌آورد، و سفارش می‌کند که بی پیر نباید در کوی عشق قدم نهاد.

غرض از پیر یا پیر مغان در غزلیات حافظ، پیشوا، رهبر روحانی و یک خضر طریق است. فردی که کانون روشن‌بینی و فرزاندگی و کسی که همه عواطف و احساسات لطیف انسانی و هوشمندی در او جمع است. پیر مغان حافظ دارای بُعدی زنده، شاعرانه و خندان است. گاهی این فرد پیر آتش‌پرستان یا پیر میکده خوانده شده که نشانه نفوذ اندیشه‌های دنیای قبل از اسلام در آن دیده می‌شود.

رند و رندی یکی از اصطلاحات کلیدی در شعر و جهان‌بینی حافظ است. از این رو رندشناسی به حافظ‌شناسی کمک می‌کند. رند نیز تا حدی پیرو پیر مغان است. البته رند کسی است که بسیار آگاه است، همه چیز می‌داند، در دورنش روشن است، فریب نمی‌خورد، و به دیگران بی‌اعتنا است، اما به ظاهر نشان نمی‌دهد. حافظ خود را یک رند حساب می‌کند. در اشعار حافظ رند و رندی در نود بیت آمده است. رند کسی است که در راه انسان کامل یا انسان برتر است، اهل افراط و تفریط نیست، به رستگاری می‌اندیشد، هدفش سبک‌بار گذشتن از این دنیا است و آخرت را واقعی می‌داند، اما از آن ترسی ندارد. رند به عنوان یک عیار عمل می‌کند، هنجارها و قراردادها را بر هم می‌زند و خارج از سلسله مراتب اجتماعی، ریاکاری نظام تثبیت شده را آشکار می‌کند و ارزش‌های آن را زیر سؤال می‌برد. در "مکتب رندی" حافظ مفهوم رند "صفتی مانند عاشقی، دُردنوشی، پیک‌بازی، دریادلی، وارستگی، سرفرازی، وصول به حق و مظهریت ذات مطلق در شخصیتش دیده می‌شود." در نگاه حافظ، رند متفکری روشن‌فکر و عاشقی خردمند است که در او "جوهر دانایی" است. این بینش به خداشناسی و جهان‌شناسی توجه دارد، اما مهم‌ترین موضوع آن انسان و مسائل انسانی است.

حافظ در غزل‌هایش یک شاهنامه کوچک، یک سعدی کوچک و یک مولوی خلاصه شده، جای داده است. حافظ همه اندیشه‌های پیش از خود و فشرده همه شاعران گذشته، به ویژه سبک خیامی، و همچنین سبک قرآن را با هم تلفیق و جمع کرده، و چون خودش حافظ قرآن بوده، بسیاری از زیبایی‌ها و ظرافت‌های شعری را از قرآن گرفته است.

حافظ هر مسلکی که داشته، از روشن‌بینی، جهان‌بینی و آزادی فکر برخوردار بوده، و از مسائل زمان خودش کاملاً آگاه و با آنها درگیر بوده است. او در واکنش به شرایط روزگارش در جستجوی راه حلی است تا ریاکاری کسانی که خود را واعظ و شیخ و محتسب و قاضی و زاهد و فقیه قرار داده‌اند، آشکار کند. همان گونه که می‌گوید: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند، یعنی نصیحت‌گویان ریاکار که در محراب مسجد و بر کرسی وعظ در جامه پارسایی و تقوی نمایان می‌شوند، همین که به خلوت قدم گذارند به آن کار دیگر، کنایه از کارهای خلاف شرع می‌پردازند.

فهرست کوتاهی از بعضی موارد و مفاهیمی که در دیوان حافظ مطرح می‌شوند به این قرار است:

- طبیعت و زیبایی‌های طبیعی: گل و سبزه و آب.
- آنچه به تعالی وجود، صفای روح، و رفع عطش درون کمک کند: موسیقی، می، و صحبت دوست.
- دستیابی به معنا از طریق ماده و ملموس: زیبایی انسانی، و راه گشایی به سوی زیبایی جاودانی.
- جستجوی کیفیت در برابر کمیت: نفی خشک‌اندیشی و تعصب، پناه گرفتن در عشق، و بازتاب اندیشه‌های ایران باستان.
- ستایش نیرو: نیروی زیبایی، نیروی مادی مانند قدرت حاکم، نیروی معنوی در انسان والا مانند پیر مغان، و نیروی جوانی.
- چکیده تاریخ ایران و مسائل جامعه ایرانی.
- دو برخورد مادی و معنوی به زندگی انسان و مسائل انسانی.
- اعتقاد به تقدیر و حکم ازل.
- بدبینی و امید، شک و روشن‌بینی از طریق شخصیت رند و رندی.
- آمیختن عرفان و اشراق: روش‌های کسب معرفت، تزکیه نفس و شناخت حقیقت.

در باره گردش اجرام آسمانی

۱۵۴۳

نیکلاس کوپرنیک

در باره اجرام آسمانی نام کتاب نیکلاس کوپرنیک^۲ ستاره‌شناس لهستانی عصر رنسانس در باره نظریه خورشیدمرکزی منظومه شمسی است. تأثیر این کتاب در جایگزین کردن نظریه خورشیدمرکزی به جای نظریه زمین مرکزی بطلمیوس بسیار اساسی و موفقیت کوپرنیک چشمگیر بوده است. این کتاب معروف که به هنگام مرگ او در سال ۱۵۴۳ منتشر شد، همان گونه که بسیاری گمان می‌کردند در فهرست کتاب‌های ممنوعه کلیسای روم ثبت نشد. اما در سال ۱۶۱۶ به فهرست کتب ضاله اضافه شد تا اینکه مدت‌ها بعد از پذیرفته شدن نظریه او بی‌سر و صدا در اواخر سال ۱۷۵۷ از آن فهرست حذف شد.

کوپرنیک در دانشگاه کراکوف^۳ در لهستان و سپس در دانشگاه بولونیا^۴ دارالعلم آن زمان اروپا در ایتالیا به تحصیل پرداخت. سپس در پروس شرقی به عنوان اسقف شهر فرونبرگ برگزیده شد. وظایف او شامل کارهای پزشکی روحانیان و مراقبت از اموال کلیسا بود و آن وظایف را با وجدان انجام می‌داد. اما بیشتر وقت خود را در برج رصدخانه کوچکی که بر یکی از باروهای کلیسا در سال ۱۵۱۳ ساخته بود، می‌گذراند.

آنچه کوپرنیک از مطالعات و تحقیقات خود به دست آورد با نظریه مقدس و مورد قبول آن زمان یعنی فرضیه پیچیده و نامعقول بطلمیوسی تناقض داشت. نظریه او باعث تزلزل معتقدات فلسفی و دینی قرون وسطی شد. ارسطو فیثاغورثی‌ها را مورد انتقاد قرار می‌داد که معتقد بودند گرانبهاترین

۱. *On the Revolutions of Heavenly Spheres.*

۲. Nicolaus Copernicus (۱۴۷۳-۱۵۴۳).

۳. Kraków.

۴. Bologna.

چیز در جهان آتش است که در مرکز عالم قرار دارد، و بر این باور بودند که علاوه بر کره زمین سیاره دوار دیگری که برای ما نامرئی است در آن سوی خورشید به دور این آتش آسمانی می چرخد. خورشید و زمین نیز بر گرد این آتش آسمانی دوران دارند. اما علی‌رغم دیدگاه‌های خورشیدمرکزی که قبل از کوپرنیک از حمایت دانشمندان بسیاری برخوردار بود، این فرضیه که زمین در مرکز جهان است، توسط ارسطو و بطلمیوس به صورت فرضیه غالب و حاکم درآمد بود.

کلاودیوس بطلمیوس^۱ ریاضی‌دان و جغرافی‌دان اهل اسکندریه در مصر در قرن دوم میلادی داستان مرکزیت زمین را کامل کرد. او در کتاب هیئت و نجوم خود به نام *المجسطی*^۲ با فرض قرار داشتن زمین در مرکز عالم، به مطالعه حرکات ستارگان و سیارات پرداخت. این کتاب نزدیک به ۱۵۰۰ سال مورد پذیرش عموم و استفاده دانشمندان نجوم بود. در سامانه بطلمیوس حرکت هر جرم آسمانی به دور زمین به صورت دایره کامل فرض می‌شود، و آن کره به یک کره بزرگتر به نام فلک چسبیده و بر روی پوسته آن می‌چرخد: دایره‌ای که مرکز آن روی پیرامون دایره بزرگتری دوران دارد، فرضی که افلاطون وارث فیثاغورثی‌ها نیز بر آن اصرار داشت، مطلبی ابتکاری اما کاملاً نادرست است.

کوپرنیک نیز به درست بودن حرکت دورانی اعتقاد راسخ داشت و تصور قدیمی یک آتش مرکزی دور از ذهن او نبود. بنابراین او چنین گفت:

در حال سکون، خورشید در وسط همه چیز است. زیرا در این زیباترین عبادتگاه، چه کسی این چراغ را در موقعیتی دیگر یا بهتر از آن قرار می‌دهد که بتواند همزمان همه چیز را روشن کند؟ خورشید بی جهت توسط برخی فانوس جهان، بعضی ذهن آن و بعضی دیگر فرمانروای آن توصیف نشده است. هر مس سه‌بار بزرگ^۳ (این کسی که جز هر مس تریسمجستوس نیست) آن را خدای مرئی قلمداد کرده، و نمایشنامه الکترا^۴ آن را بینای همه چیز می‌نامد.

کوپرنیک نتیجه گرفت که زمین مرکز منظومه شمسی نیست، بلکه مرکزیت آن تنها برای مدار ماه است و بقیه سیارات به دور خورشید گردش می‌کنند. به این ترتیب بسیار عجیب است که کوپرنیک

۱. Claudius Ptolemy (۹۰-۱۶۸ میلادی).

۲. *Almagest*. "دستگاه بزرگ" یا

۳. Hermes the Thrice Great or Trismegistus.

(ترکیبی از فلسفه و مذهب اساطیر یونان و مصر باستان).

۴. Sophocles' *Electra*.

به نظریه انقلابی خود به دلیل آنچه مورخان علم با اکراه آن را "دلایل هرمسیه" می خوانند، دست یافته باشد. در واقع هرمسیه یا عرفان یا هر آنچه نامیده شود، نیازی به رد حقیقت علمی ندارد، برعکس می تواند و باید آن را ترویج کند. در عمل همین هرمسیه بود که باعث شد جادوگر و ریاضی دان انگلیسی جان دی^۱ و منجم و عارف بزرگ و کیهان شناس ایتالیایی جیوردانو برونو^۲ بسیار مشتاقانه و بسیار سریع نظریه خورشید مرکزی را بپذیرند. البته جان دی در مورد آن سکوت کرد و آن را به شاگردانش سپرد تا منتشر کنند.

کوپرنیک که مانند کپلر فقط می خواست هماهنگی کائنات را نشان دهد، هیچ مشارکتی در علم حرکات آسمانی نکرد. او بر این حقیقت تکیه و اعلام کرد که خورشید "فانوس جهان" است. او همچنین نمی توانست اجسامی را تصور کند که به دور خورشید با سرعتی ثابت حرکت می کنند، چون خدا ثابت بود، آیا چنین نبود؟ بنابراین او هرگز نتوانست نظریه خود را مطابق با مشاهداتش اصلاح کند، و از این رو "فلک تدویر" بطلمیوس را حفظ کرد. فلک تدویر در نظام بطلمیوس به دایره ای فرضی گفته می شود که مرکز آن روی مدار فرضی سیاره قرار دارد و سیاره روی آن حرکت می کند.

کوپرنیک از ترس تمسخر یا وضعی از آن بدتر، رساله کوتاهی در توضیح نظریه خورشید محوری منتشر کرد، و این رساله حتی توسط پاپ آن زمان که می خواست این نظریه منتشر شود، تأیید شد. در سال ۱۵۳۹ کوپرنیک با همکاری ریاضی دان و منجم اتریشی جورج یواخیم معروف به رتیکوس^۳ به طور جدی روی این نظریه کار کرد. زمانی که کتابش منتشر شد، کوپرنیک در بستر مرگ بود. مطمئناً او از پیشگفتاری که بدون امضا به وسیله یک کشیش پروتستان بر آن نوشته شده و قید می کرد که این نظریه فقط یک فرضیه است و نه حقیقت، اطلاعی نداشت، یا حداقل قادر به جلوگیری از آن نبود. به نظر می رسد که "فرضیه بودن" این رساله برای کلیسا خطری نداشت.

کوپرنیک نتوانست کار خود را تکمیل کند، و این کار بر عهده ستاره شناس دانمارکی تیکو براهه^۴،

۱. John Dee (۱۵۲۷-۱۶۰۹).

۲. Giordano Bruno (۱۵۴۸-۱۶۰۰).

۳. Georg Joachim Rheticus (۱۵۱۴-۱۵۷۴).

۴. Tycho Brahe (۱۵۴۶-۱۶۰۱).

یوهانس کپلر^۱ و گالیلئو گالیله^۲ ایتالیایی و در نهایت ایزاک نیوتون^۳ گذارده شد. اغلب و تقریباً همیشه و نه بی دلیل گفته می‌شود که کوپرنیک سرآغاز فرآیند بیرون انداختن انسان از مرکز جهان بوده و در نتیجه تضعیف دین را آغاز کرده است. بعضی چنین فکر می‌کنند و به گفته اکثر مورخان این نظر درست است. اما موضوع از این هم پیچیده‌تر است.

در حقیقت آنچه را که کوپرنیک آغاز کرد تضعیف یک مسیحیت کاذب بود، مسیحیتی که از پای افتاده بود و در درون خود چنان پوسیده شده بود که دیگر قادر به تشخیص حقیقت نبود، اما اگر حقیقت در شکلی فرضی و "بی خطر" پنهان می‌شد، امکان تحمل آن را داشت. در این قضیه مقامات کلیسای پروتستان به موازات کاتولیک‌های رومی هر دو مقصر بودند.

در ابتدا به دلایلی که به هیچ وجه کاملاً روشن نشده، نظریه خورشیدمرکزی با مخالفت کمی روبرو شد. مارتین لوتر^۴ کشیش متجدد آلمانی، نظر براهه و بسیاری دیگر از دانشمندان را بی‌درنگ رد کرد. لوتر با خشونت همیشگی خود از کوپرنیک به عنوان مردی دیوانه و ناسزاگو به کتاب مقدس نام برد. مخالفت با این نظریه به تدریج گسترش یافت، تا اینکه سرانجام گالیله در دادگاه تفتیش عقاید مجبور به انکار آن شد. در همین حال برونو آن را به عنوان یک واقعیت محوری در فلسفه عرفانی خود از سرگرفت. برونو مانند بسیاری از عرفای مدرن به جهانی صرفاً مادی اعتقاد داشت، اما جهانی که در همه جا آکنده از خدا است. برای او و بسیاری دیگر جهان خود یک مکان آگاهی و دانش‌اندوزی بزرگ بود. اما برونو به خاطر اعتقاداتش سوزانده شد، اعتقاداتی که در مورد آنها تدبیری به خرج نداد. معلوم نیست که پایبندی او به نظریه کوپرنیک چقدر به حساب او گذارده شد و یا او به چه میزان جزئیات خاص ریاضی آن نظریه را می‌فهمید.

این نیک‌مرد که خود را "همشهری و خادم جهانیان" و "فرزند خورشید و زمین" می‌خواند، مردی که خود را وقف حقیقت علمی و همچنین دینی کرده بود، به دلیل وضعیت کلیسای روم در آن زمان اجازه زندگی نداشت، مگر اینکه به طور کامل اعتقادات خود را انکار می‌کرد. اما برونو چنین نکرد.

۱. Johabbes Kepler (۱۵۷۱-۱۶۳۰).

۲. Galileo Galilei (۱۵۶۴-۱۶۴۲).

۳. Claudius Ptolemy (۹۰-۱۶۸ میلادی).

۴. Martin Luther (۱۴۸۳-۱۵۴۶).

مردی جوان و ثروتمند از اهالی ونیز به او کمک کرد تا به رم باز گردد، اما وقتی متوجه شد برونو به او جادوی سیاه^۱ را نمی‌آموزد، بر ضد او در دادگاه تفتیش عقاید گواهی داد. برونو به قاتلان ریاکار خود گفت: "شاید ترس شما از اعلام حکم من بیشتر از شنیدن خود من است." یکی از این دینداران عوام‌فریب کاردینال بلارمین^۲ یک یسوعی (سرباز مسیح و پادوی پاپ) بود که در اواخر سال ۱۹۳۰ کیسای کاتولیک برای قدرشناسی او را به عنوان قدیس به رسمیت شناخت. اما تأثیر برونو روی بسیاری از خردگرایان و فلاسفه عصر روشنگری همچنان ادامه یافت. این اقدام کیسای کاتولیک می‌توانست خود کوپرنیک را که مردی کمرو و محبوب بود بسیار وحشت‌زده سازد. با این همه فعالیت برونو به جای رفتن در مسیر علمی که ترجیح کوپرنیک بود در مجرای مذهب افتاد.

برونو در پاسخ به دادگاه تفتیش عقاید گفت: "من معتقدم که جهان لایتناهی است . . . یک جهان محدود برای خدایی ارزش خواهد بود. از این رو من جهان‌های نامتناهی را در ورای این زمین اعلام کرده‌ام. من مانند فیثاغورث معتقدم که زمین هم ستاره‌ای مثل بقیه ستارگان است . . . خدا در همه جا حضور دارد . . . به گونه‌ای که فراتر از کلام است."

اما این گاليله بود که اولین قربانی واقعی تنفر نسبتاً ناگهانی کلیسا از نظریه کوپرنیک شد، وضعی که احتمالاً ناشی از نیرنگی میان کشیشان حسود بود. گاليله توانست با توبه کردن به موقع جان سالم به در ببرد. البته ترس از برونو به طور قطع کیسای کاتولیک را در برابر حقیقت قرار داده بود. سرانجام پس از مرگ تیکو، همکاری‌اش کیپلر توانست سه قانون معروف خود را بیان کند:

۱. مدار سیارات بر گرد خورشید بیضی است نه دایره و خورشید در یکی از دو کانون آن بیضی قرار دارد.

۲. حرکت زمین یا سیاره بر مدار بیضوی خود یکنواخت نیست، بلکه هر چه فاصله نسبت به خورشید کمتر باشد، حرکت با سرعت بیشتر خواهد بود.

۳. فاصله سیاره از خورشید با زمان حرکت انتقالی آن بر گرد خورشید نسبت معکوس دارد. در ادامه نظریه نسبیت اینشتاین در قرن بیستم از اسرار بیشتری در طبیعت پرده برداشت.

۱. Black magic, (استفاده از قدرت‌های مافوق طبیعی برای سحر و جادو).

۲. Robert Bellarmine (۱۵۴۲-۱۶۲۱).

دن کیشوت

۱۶۰۵-۱۵

میگل دو سروانتس

یک جوانمرد اسپانیایی که خود را پهلوان می‌پنداشت برای نجات دختران تیره بخت و اصلاح کارهای دنیا دست به یک رشته ماجراجویی می‌زند.

دن کیشوت^۱ اثر میگل دو سروانتس^۲ به عنوان اولین رمان مدرن توصیف می‌شود. این کتاب در دو بخش به فاصله نه سال از هم نوشته شد، و در اوایل قرن هفده در اوج عصر طلایی ادبیات اسپانیایی منتشر گردید. این کتاب در زمان خود و بعد از آن در طول اعصار بسیار تأثیرگذار بوده و شخصیت پردازی و چشم انداز ادبی را به خط مقدم ادبیات مدرن جهان رسانده است. شخصیت اصلی آن یکی از ماندگارترین و جذاب‌ترین قهرمانان ادبیات است که انگیزه‌های آرمان‌گرایانه‌اش کلمه "همانند دن کیشوت"^۳ را به زبان انگلیسی افزوده است.

میگل دو سروانتس در سن پنجاه و هشت سالگی بعد از بیست و پنج سال مبارزه برای تحصیل معاش کافی برای زندگی چه از طریق کار دولتی و چه از طریق نویسندگی، دن کیشوت را در مادرید منتشر کرد. او قبل از این یک زندگی پرماجرا داشت: به عنوان سرباز خدمت کرده بود و در موارد متعددی شاهد عملیاتی از جمله نبرد دریایی لپانتو^۴ علیه امپراتوری عثمانی بود که در آن دست چپ خود را از دست داد و از ناحیه سینه مجروح شد. پس از بازگشت به اسپانیا، توسط دزدان دریایی بربر در دریای مدیترانه دستگیر و به بردگی فروخته شد. با وجود چهار تلاش برای فرار، پنج سال طول کشید تا در نهایت با دادن باج به خانه باز گردد.

۱. Don Quixote (اسپانیایی: دان کیهوته).

۲. Miguel de Cervantes (۱۵۴۷-۱۶۱۶).

۳. "quixotic."

۴. Battle of Lepanto.

در بازگشت به اسپانیا برای چندین پست دولتی هم در اسپانیا و هم در متصرفات آمریکایی اسپانیا درخواست کرد که همه ناموفق بودند. اما سرانجام به شغلی در قسمت تدارکات ناوگان دریایی اسپانیا مأمور حمله به انگلیس گمارده شد. او قبل از این شروع به سرودن شعر کرده بود و در سال ۱۵۸۵ یک رمان عاشقانه شبانی به نام لا گالاتیا^۱ منتشر ساخت که موفقیت‌هایی به دست آورد، اما نه به اندازه‌ای که ادامه آن را توجیه کند. او همچنین شروع به نوشتن نمایشنامه کرد و تعدادی نمایشنامه ساخت که تنها دو نمایشنامه از آنها باقی مانده است.

نگرانی‌های مالی او با وجود یک شغل رسمی دیگر به عنوان مأمور مالیاتی ادامه یافت و حداقل دو بار به زندان افتاد. براساس گفته خودش در طی یکی از ادوار زندانی فکر نوشتن دن کیشوت را در سر پروراند. او بدون کسب موفقیت زیاد شروع به داستان نویسی کرد و زمانی که در سال ۱۶۰۴ موفق شد ناشری را متقاعد کند که نسخه خطی کتاب جدیدش را قبول کند، بسیار خوشحال شد که تمام حقوق انتشاراتی خود را به مبلغ نامعلومی به او بفروشد. با وجودی که این رمان فوراً به موفقیت دست یافت و چاپ‌های جدیدی از آن طی پنج سال بعد در مادرید، لیسبون، بروکسل و میلان که در آن زمان همه بخشی از سرزمین‌های اروپایی اسپانیا بودند منتشر گردید، سروانتس باز هم نتوانست پول قابل توجهی به دست آورد. اولین ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۶۱۲ چاپ شد.

قسمت دوم دن کیشوت در سال ۱۶۱۵ چند ماه پس از یک دنباله غیرمجاز که توسط نویسنده‌ای ناشناس با استفاده از محبوبیت کتاب اول منتشر شده بود، ظاهر گشت. قسمت دوم کتاب سروانتس مانند قسمت اول موفقیت بزرگی کسب کرد و چاپ‌های جدید آن به سرعت در سراسر اسپانیا و پرتغال، و کشورهای دیگر مانند انگلستان انتشار یافت. چاپ اول هر دو بخش رمان دو سال بعد منتشر شد و از آن زمان تا کنون این دو قسمت به عنوان یک رمان واحد به شمار می‌آید.

قهرمان دن کیشوت آلونسو کیشانو^۲ یک مرد اشراف زاده میانسال است که در استان لامانچا^۳ در جنوب مادرید زندگی می‌کند، و علاقه شدیدی به کتاب‌های اساطیری و پهلوانی پیدا کرده است.

۱. *La Galatea*.

۲. Alonso Quixano.

۳. La Mancha.

او با تغییر دادن نام خود به دن کیشوت لا مانچا، خود را به یک زره قدیمی و کلاه خود مجهز می‌کند، و از همسایه چاق و نه چندان باهوش خود به نام سانچو پانزا^۱ می‌خواهد که او را همراهی کند، و یک زندگی ماجراجویانه را به عنوان یک سلحشور در دیار آندلس آغاز می‌کند. او سوار بر اسبش، روسینانته^۲ به راه می‌افتد تا زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از بین ببرد و از حقوق ستمدیدگان دفاع کند. دن کیشوت را می‌توان هجوی بر کتاب‌ها و داستان‌های اساطیری و پهلوانی دانست.

بیشتر کتاب به ماجراهایی در طول راه و سوء تفاهم‌هایی می‌پردازد که نشان می‌دهند دن کیشوت دیگر به وضوح دچار جنون شده به طوری که یک مسافرخانه را با یک قلعه طلسم شده که در داستان‌های عاشقانه خوانده اشتباه می‌گیرد، یا یک لگن فلزی سلمانی را یک کلاه ایمنی جادویی می‌پندارد، و از همه بدتر تعدادی آسیاب‌های بادی به نظرش گروهی غول‌های خطرناک و سهمگین می‌رسند.

او اسبش روسینانته را مهمیز می‌زد بدون توجه به فریادهای همراهش سانچو که هشدار می‌داد چیزهایی که او در شرف حمله به آنها بود بدون شک آسیاب‌های بادی هستند و نه غول‌های ترسناک . . . او که با سپرش به خوبی محافظت می‌شد با نیزه‌ای که در جیب داشت با تاخت کامل روسینانته به اولین آسیابی که به دستش رسید حمله کرد، و ضمن این که نیزه‌اش را در پره آسیاب فرو می‌برد، سرعت باد به قدری شدید بود که حرکت بادبان نیزه او را تکه تکه کرد، و اسب و سوارکار را بلند کرد و به شدت به زمین کوبید . . .

سانچو دست به دعا برداشت: "خدایا نجاتم بده. مگر به شما نگفتم ارباب که مراقب کارهایتان باشید، اینها چیزی جز آسیاب بادی نیستند، فقط کسی این را نمی‌فهمد که در عالم دیگری باشد."

دن کیشوت پاسخ داد: "ساکت باش، سانچو دوست من. موضوعات جنگ بیشتر از هر چیز دیگر دائماً در حال تغییرند. به علاوه فکر می‌کنم و بنابراین درست است که فرستون^۳ (شخصیت افسانه‌ای) همان جادوگر و حکیمی که وسایل اتاق و کتاب‌های مرا دزدید این غول‌ها را هم به آسیاب‌های بادی تبدیل کرده تا من را از افتخار شکست دادن آنها محروم کند: دشمنی او نسبت به من این چنین است."

۱. Sancho Panza.
۲. Rocinante.

۳. Friston.

دن کیشوت همچنین تصور می‌کند که یک دختر روستایی که در آن حوالی زندگی می‌کند، و عملاً هرگز در رمان ظاهر نمی‌شود، معشوقه زیبای او دل‌سینه^۱ است و به افتخار او دست به نبردهای زیادی می‌زند. به سانچو پانزا که بارها تلاش می‌کند اربابش را از دردسر دور نگه دارد، و گاهی به خاطر دردهایی که دارد سرزنش می‌شود، وعده فرمانداری کل یک جزیره سحرآمیز^۲ را به پاداش خدماتش به عنوان یک خدمتگزار وفادار می‌دهد. رمان با توهم زدایی دن کیشوت، بهبودی او از جنون، و مرگ نهایی او به پایان می‌رسد. در بستر مرگ، او در باره سانچو می‌گوید: "اگر در زمانی که دیوانه بودم، می‌خواستم فرمانداری یک جزیره را به او بدهم، حالا که عاقلم، اگر بتوانم فرمانروایی یک پادشاهی را به او می‌دهم، این کار را خواهم کرد، زیرا سادگی خلق و خوی او و وفاداری در رفتار او سزاوار چنین پاداشی است."

چنین خلاصه کوتاه و طرح کلی از دن کیشوت، حق مطلب را در مورد عمق و اصالت این اثر ادا نمی‌کند. این داستان تا حدی یک رمان طنز، و تا حدی مانند صحنه آخر در بستر مرگ، یک داستان تکان دهنده است که در آن سادگی زبان و مهربانی و خوش قلبی شخصیت اصلی باعث افزایش ترحم می‌شود و تا حدودی تقلیدی مضحک از عشق‌های پهلوانی آن زمان است. در عین حال رمان تا حدی یک تفسیر اجتماعی درباره اسپانیای آن زمان، و تا اندازه‌ای یک مطلب فلسفی درباره ماهیت حقیقت، فریب، و دروغ است.

روابط عاشقانه و رادمردی مورد توجه سروانتس یک فرایند ساده و "رندانه" دارد که در آن یک رشته رویدادهای جداگانه تنها با سفرهای شخصیت اصلی رمان به هم مرتبط می‌شوند. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که چنین فرایندی سبک داستان‌پردازی دن کیشوت باشد، اما سروانتس به شخصیت‌هایی مانند دن کیشوت و سانچو پانزا مجال می‌دهد تا در طول کتاب رشد و تحول پیدا کنند، و او به شرح تغییرات روابط آنها می‌پردازد.

در عین حال او با دیدگاه خواننده نیز بازی می‌کند، و برای داستان خود منابع فرضی مختلف و متعددی را شرح می‌دهد. نخست شخصیت راوی داستان است که در آغاز بخش دوم دن کیشوت

۱. Dulcinea.

۲. *insula*.

به شدت از ادامه غیرمجاز داستان اصلی که قبلاً منتشر شده بود، شکایت می‌کند. با این حال همین راوی از ابتدا اعتراف می‌کند که از روایت‌های چندین نویسنده دیگر که پیش از او به موضوع دن کیشوت پرداخته‌اند، استفاده کرده است؛ و گفته می‌شود که بیشتر داستان از نوشته‌های یک مورخ غیرموثق مغربی به نام سیدی حمید بننگالی^۱ (ابتکار سروانتس) اقتباس شده، به طوری که انحرافات زیادی در آن دیده می‌شود، چون نویسندگان دیگر داستان‌هایی طولانی‌تری را نقل کرده‌اند که فصل‌های زیادی ادامه دارد. این تکنیک "داستان در داستان" چشم‌انداز رمان را دائماً در حال تغییر نگه می‌دارد.

چنین عواملی مانند ساختار پیچیده و هنرمندانه رمان، رشد شخصیت‌ها، و مشاهدات دقیق روان‌شناختی همه توجیهی است که چرا دن کیشوت "نخستین رمان مدرن و شاید ماندگارترین رمانی باشد که تا کنون نوشته شده است."

مضامین و درون‌مایه‌های دن کیشوت:

۱. **حمله به رمان‌های قهرمانی و پهلوانی.** در روزگار سروانتس رمان‌های قهرمانی و داستان‌های ساختگی پهلوانی و سوء استفاده‌های کلان و اقتباس از این گونه آثار ادبی شایع‌ترین شکل ادبیات بود. سروانتس از این گونه رمان‌های بی‌ارزش متنفر، و هدفش از نوشتن دن کیشوت از بین بردن نفوذ این رمان‌ها بود. به نظر او مردم آن‌ها را بسیار جدی می‌گرفتند و به واقعیت این رمان‌ها باور داشتند و احساس می‌کردند که می‌توانند چنین کارهایی را در زندگی خود تقلید کنند، به ویژه زمانی که باعث افتخار و عظمت و خدمت به کشور هم باشد. صرف خواندن یک متن و اعتقاد به آن که ناشی از جنون دن کیشوت بود می‌تواند بالقوه خطرناک باشد، زیرا دن کیشوت فکر می‌کرد آنچه را که می‌خواند بلافاصله قابل انجام است.

۲. **ظاهر در مقابل واقعیت.** سروانتس از خواننده می‌خواهد که نقشی فعال و فکور در تفسیر رمان او داشته باشد. او خواننده را تشویق می‌کند تا دیدگاه‌های معمول و مرسوم واقعیت را با ارائه دادن

۱. Sidi Hamid Benengali.

تفسیرهای ممکن و متعددی از اشیاء و وضعیت‌ها زیر سوال ببرد، مانند مسافرخانه در مقابل قلعه، آسیاب‌های بادی در برابر غول‌ها، روسپی‌ها در مقایسه با شاهزاده خانم‌ها و غیره. او نشان می‌دهد که واقعیت بیرونی لزوماً قابل اعتماد نیست، و هیچ مسیر واحدی برای رسیدن به حقیقت وجود ندارد. مرز بین تخیل یا ظاهر امور و اشیاء و واقعیت، مبهم و گاهی غیرقابل تشخیص است: سانچو فرماندار یک دهکده می‌شود (تخیل)، اما در عمل او به خوبی مشغول اداره کار مردم است (واقعیت). اعتقاد شدید دن کیشوت به "برنامه جوانمردی یا رادمردی" قابل گسترش است و او به ترغیب دیگران برای مشارکت در داستان‌هایش می‌پردازد. با پیشروی رمان، سانچوی واقع‌گرا به سمت آرمان‌گرایی پیش می‌رود، در حالی که دن کیشوت آرمان‌گرا به سمت واقع‌گرایی حرکت می‌کند و به آرامی از پروژه جوانمردانه خود دست می‌کشد، به ویژه وقتی می‌بیند که در اسپانیای قرن هفدهم هرگز موفق نخواهد شد.

۳. دیوانگی در مقابل سلامتی. برخی از منتقدان می‌گویند دن کیشوت مردی دیوانه و خطری برای جامعه است. آنها به وسواس فکری او در مورد افسون و جادو و ساحره‌هایی اشاره می‌کنند که او مدعی بود به دنبال برهم زدن برنامه‌هایش هستند. این منتقدان مواردی را برمی‌شمارند که دن کیشوت اوضاع را برای کسانی که می‌خواهد به آنها کمک کند بدتر می‌کند. برخی دیگر استدلال می‌کنند که مشکلات روانی او فقط محدود به موقعیت‌های خاصی می‌شود، و گفتار او اغلب منطقی، حتی عاقلانه و شفاف است، و او آگاهانه نقشی را بازی می‌کند که خودش به طور آزاد برگزیده است. سروانتس پیشنهاد می‌کند که سلامت عقل منوط به شرایط محیطی است، رفتار غیرمتعارف می‌تواند جذاب باشد، و اشکال خاصی از جنون ممکن است برای کشف گزینه‌های دیگر ضروری باشند.

۴. آرمان‌گرایی. دن کیشوت معتقد به یک جامعه کامل است. او در رویای یک "عصر طلایی" است که در آن همه چیز در صلح و هماهنگی و دوستی باشد. اگرچه چنین جامعه‌ای از بین رفته، اما دن کیشوت باور دارد که می‌توان آن را از طریق فضایل جوانمردی بازسازی کرد. او خود را حافظ عدالت و حقوق در ماندگان می‌داند. او بردگان را آزاد می‌کند، زیرا نگران "رنج آنهاست و نه اعمال ناشایست آنها"، و معتقد است حکومت خوب باید بر اساس شفقت و رحمت باشد. سروانتس ادعا می‌کند که دولت و نهادهای اجتماعی خوب برای جامعه ضروری‌اند، اما افراد باید آزادی داشته باشند تا نقش‌های مختلف را برای خود پیدا کنند و زندگی خود را بسازند.

مطالعه تشریحی حرکت قلب و خون در حیوانات

۱۶۲۸

ویلیام هاروی

مطالعه تشریحی حرکت قلب و خون در حیوانات نوشته ویلیام هاروی^۲ طبیب بزرگ و زیست‌شناس انگلیسی نقطه عطفی در توسعه پزشکی مدرن بود. در این کتاب که در اصل به زبان لاتین منتشر شد، هاروی کشف خود را اعلام کرد که گردش خون با ضربان قلب ایجاد می‌شود. این کشف یک حرکت اساسی و نقطه آغازین در درک عملکرد قلب و ریه‌ها و گردش خون بود و راه را برای شیوه‌های مدرن پزشکی هموار ساخت.

برای پزشکان اروپایی ایده‌های هاروی یک قطع ارتباط اساسی با پزشک آسیایی - یونانی باستان در قرن دوم یعنی جالینوس^۳ بود. جالینوس تعلیم داده بود که در دو سیستم جداگانه خون قرمز تیره (سیاه‌رگی) در کبد و خون قرمز روشن (سرخ‌رگی) در قلب تولید می‌شود و آن خون مانند جزر و مد دریا در سرخرگ‌ها پمپ می‌شود و جریان می‌یابد. این آموزه تا زمان هاروی اصل رایج و معتبر بود.

ویلیام هاروی ابتدا در کمبریج و سپس در دانشگاه مشهور پادوا^۴ در ایتالیا که به عنوان بهترین دانشگاه پزشکی اروپا در قرون شانزدهم و هفدهم بود و به مادر رنسانس شهرت داشت، به تحصیل پرداخت. در اینجا بود که علاقه او به این سوال که چگونه خون در بدن جریان می‌یابد توسط استادش، زیست‌شناس ایتالیایی، هیرونیموس فابریسوس^۵ مطرح شد، دانشمندی که دریچه‌های سیاه‌رگ را کشف کرده بود، اما متوجه اهمیت آنها نشده بود. هاروی همچنین علاقه زیادی به کارهای زیست‌شناسی آندریاس و سالیوس^۶ پزشک و بنیان‌گذار کالبدشناسی نو از اهالی بروکسل

۱. *An Anatomical Study of the Motion of the Heart and Blood in Animals.*

۲. Willian Harvey (۱۵۷۸-۱۶۵۷).

۳. Claudius Galenus (۱۲۹-۲۱۶).

۴. University of Padua.

۵. Heironymus Fabricius (۱۵۷۸-۱۶۵۷).

۶. Andreas Vesalius (۱۵۱۴-۱۵۶۴).

داشت که در پادوا تحصیل کرده و در سال ۱۵۴۲ متوجه شده بود که هیچ ارتباطی بین دو طرف قلب وجود ندارد. هاروی همچنین با دختر پزشک مخصوص ملکه الیزابت ازدواج کرد و در نتیجه به عضویت کالج سلطنتی پزشکان درآمد.

نتایج ارائه شده در کتاب هاروی به دنبال مشاهدات خود او از آزمایش‌های متوالی پس از مرگ انسان‌ها و کالبدشکافی حیوانات زنده بود. هاروی می‌گفت: "مشاهدات دقیق در هر رشته علمی لازم است، و احساس پژوهشگر باید مورد مشورت قرار گیرد. باید بر تجربه شخصی، نه بر تجربه دیگران، تکیه کرد." هاروی به تشریح مطالعات خود روی حیوانات زنده پرداخت، و نشان داد وقتی قلب منقبض می‌شود خون به بیرون رانده می‌شود و هر دو بطن با هم منقبض می‌شوند.

هاروی همچنین آزمایش‌هایی را شرح داد که نشان می‌دادند خون در رگ‌ها به سمت قلب حرکت می‌کند، اما نه در جهت مخالف. او توضیح داد که چگونه با بستن نواری محکم دور بازوی آزمایش شونده جریان خون در سرخرگ‌ها یا شریان‌ها و سیاهرگ‌ها یا وریدها^۲ متوقف می‌شود. قسمتی از بازو که در زیر نوار قرار دارد سرد و رنگ پریده و برعکس بالای نوار گرم و متورم می‌شود. هاروی ادامه می‌دهد: نوار را کمی شل کردم تا خون از سرخرگ‌ها که عمیق‌تر از سیاهرگ‌ها در بازو هستند دوباره جریان پیدا کند. در نتیجه تورم بین قلب و سرخرگی که دیگر مسدود نبود، کاهش یافت، در حالی که سیاهرگی که طرف دیگر دور از قلب بود، متورم شد. هاروی متقاعد شد که نتیجه روشن این است که خون در سرخرگ‌ها باید از قلب جریان یابد، در حالی که خون در سیاهرگ‌ها به قلب برمی‌گردد.

او در آزمایش‌های مشابهی پی برد که به راحتی می‌تواند خون موجود در سیاهرگ‌ها را به بالای بازو فشار دهد، اما نه در جهت مخالف. با این حال هنگامی که او همین آزمایش را با رگ‌های گردن انجام داد، خون به سمت پایین سرازیر می‌شد، اما نه به سمت بالا. او همچنین در کالبدشکافی و تشریح سعی کرد میله‌هایی را با فشار از درون رگ‌ها عبور دهد، و متوجه شد که دریچه‌های یک طرفه در رگ‌ها باید از جریان خون در دو جهت جلوگیری کنند.

۱. arteries.

۲. veins.

دو گزیده زیر نتایج هاروی را در مورد گردش "بسته" خون خلاصه می‌کنند، نتایجی که بر اساس استدلال دقیق و مشاهدات کالبدشکافی اوست:

من فکر می‌کنم پر واضح است که خون دور می‌زند و باز می‌گردد، به جلو رانده می‌شود و به عقب جریان می‌یابد، از قلب به اندام‌ها، و از آن جا دوباره به قلب بر می‌گردد، و بنابراین نوعی حرکت دورانی انجام می‌دهد... از آنجا که محاسبات و آزمایش‌های عینی تمام فرضیه‌های من را تأیید می‌کنند، خون از ریه‌ها عبور می‌کند و قلب آن را با ضربان بطن‌ها با فشار به تمام قسمت‌های بدن هدایت می‌کند و در رگ‌ها و خلل و فرج ماهیچه‌ها وارد می‌شود، به همه جا از طریق همین رگ‌ها از اطراف بدن به مرکز، از رگ‌های کوچک به رگ‌های بزرگتر جریان پیدا می‌کند و از آنجا سرانجام به بزرگ سیاهرگ و به دهلیز قلب می‌رسد...

... من موظف نتیجه بگیرم که خون در حیوانات به دور یک مدار با یک نوع حرکت دورانی و بی‌وقفه گردش می‌کند، و این یک فعالیت یا عملکرد قلب است که به واسطه ضربان آن انجام می‌شود، و در مجموع تنها دلیل موجه حرکت قلب است.

کتاب هاروی علاوه بر مشاهدات دقیق، حاوی استدلال‌ات ریاضی سنجیده‌ای است که نشان می‌دهند بر اساس نظریه دیرینه جالینوس که خون در جگر تولید و سپس در سایر اعضای بدن مصرف می‌شود نیاز به تولید مقداری غیرممکن خون در جگر دارد. هاروی مشاهده کرده بود که بطن چپ قلب ۳-۱/۵ اونس خون در خود جای می‌دهد. در حدود یک ششم از این خون با هر ضربان به خارج از قلب پمپ می‌شود، و با بیش از ۲۰۰۰ بار ضربان در هر ساعت، اگر فرض جالینوس درست باشد، حدود ۵۰۰ اونس، یا بیشتر از کل مقدار خون در تمام بدن، باید در هر نیم ساعت تولید شود. هاروی به این نتیجه رسید "خون بی‌وقفه در مقادیری بیشتر از آنچه از طریق غذا قابل تامین باشد به داخل سرخرگ‌ها وارد می‌شود... بنابراین لازم است که خون گردش دایره‌ای داشته باشد."

نتایج آزمایشات هاروی تا جایی که پیش رفتند صحیح بودند، اما او توضیح نداد که خون چگونه از سرخرگ‌های جانبی به سیاهرگ‌ها منتقل می‌شود. آنچه که او توانست نتیجه‌گیری کند این بود که فضاها یا مناطقی برای "مبادله آزاد" وجود دارد. این شکاف در نظریه او در سال ۱۶۶۱ پر شد، زمانی

که یک دانشمند ایتالیایی به نام مارچلو مالپیگی^۱ با استفاده از میکروسکوپ تازه ساخته شده برای مشاهده موی‌رگ‌ها در ریه‌های قورباغه آن فضاها را به عنوان کوچک‌ترین رگ‌های خونی که حلقه انتقال گردش خون بین سرخ‌رگ‌ها و سیاه‌رگ‌ها را کامل می‌کنند، شناسایی کرد.

اگرچه مکاشفات هاروی برای پزشکان اروپایی در غرب تازگی داشت، اما دانشمندان در شرق چندین قرن قبل از هاروی به درک گردش خون نزدیک شده بودند. در قرن یازدهم فیلسوف و پزشک بزرگ ایرانی ابن سینا^۲ متذکر شده بود که قلب تپنده ممکن است باعث زدن نبض در جاهای دیگر بدن شود؛ و در قرن سیزدهم دانشمند و پزشک سوری ابن النفیس^۳ گردش خون را تشریح کرده بود که چگونه خون از یک سمت قلب از طریق ریه‌ها به قلب باز می‌گردد. اما این دیدگاه‌ها اروپا را کاملاً فرا نگرفته بودند.

اولین اشاره هاروی به ایده‌های او در مورد گردش خون در یک سخنرانی او در خصوص آناتومی در کالج سلطنتی پزشکان در سال ۱۶۱۶ صورت گرفت. او بیش از ده سال به فعالیت‌های خصوصی خود در این زمینه ادامه داد. اما انتقاد از افکار دیرینه جالینوسی به سادگی ممکن نبود، و هاروی تأخیر در انتشار نتایج خود را چنین توجیه کرد که این "نظریه در باره گردش خون آنچنان نوظهور و نامأنوس است که من نه تنها از معدودی حسود می‌ترسم که به جانم آسیب برسانند، بلکه وحشت من از این است که مبدا کل بشریت را دشمن خود کنم، چون برخاستن و سخن گفتن بر خلاف عقاید رایج متقدمین و عادات دیرینه ... دنیایی را جریحه دار خواهد ساخت."

اشاره‌های گاه و بی‌گاه هاروی به نظریه‌های قبل از انتشار کتاب او باعث خشم بیشتر برخی از پزشکان شد. مخالفت این پزشکان پس از انتشار کتاب نیز ادامه یافت. نویسندۀ معاصر انگلیسی و خاطره‌نویس هاروی، جان اوبری^۴ در کتاب خود به نام زندگی‌های کوتاه^۵ خاطر نشان کرده است که "شنیده‌ام که او می‌گوید پس از اینکه کتاب گردش خون او انتشار یافت، او توانمندانه به کار طبابت خود پرداخت، و مردم عوام می‌پنداشتند که او دچار جنون شده و جامعۀ پزشکان نیز با نظر

۱. Marcello Malpighi (۱۶۲۸-۱۶۹۴).

۲. Avicenna or Ibn Sina (۹۸۰-۱۰۳۷).

۳. Ibn Al-Nafis (۱۲۱۳-۱۲۸۸).

۴. John Aubrey (۱۶۲۶-۱۶۹۷).

۵. *Brief Lives*.

او مخالف بودند و به او حسادت می‌ورزیدند، و بسیاری بر علیه او قلم می‌زدند. "نظر هاروی مبنی بر اینکه مقدار ثابتی خون در بدن وجود دارد نشان می‌داد که خون‌ریزی نباید زیاد باشد. اما برای بسیاری از پزشکان دشوار بود که بپذیرند این روش معمول را باید کنار گذاشت.

علیرغم ادامه این دشمنی‌ها، سرانجام نظریه‌های هاروی در دوران حیات او مورد پذیرش قرار گرفتند. هاروی در نامه‌های شخصی خود خطاب به ژان ریولان^۱ پزشک فرانسوی و یکی از منتقدان نظریه گردش خون او که در سال ۱۶۴۹ منتشر شد، استدلال‌های منتقدان خود را با استفاده از شواهد جدید عینی حاصل از کالبدشکافی رد کرد، و اندکی بعد دانشمندان در دانشگاه‌های سراسر اروپا به تدریس نظریه گردش خون هاروی پرداختند.

یک پزشک سرشناس کانادایی ویلیام آسler^۲ که به پدر پزشکی شهرت دارد، حق کار هاروی و تأثیر آن در پیشرفت علم پزشکی را چنین ادا کرده است: "پیدایش کتاب هاروی قطع ارتباط منطق قدیم با دانش جدید است. مردم از مطالعه یک نظر دقیق و بیان فصیح خسته شده بودند ... در همین زمان موضوع مهم تشریح توسط یک دانشمند نوظهور به طور تجربی مورد بررسی قرار گرفت ... عصر گوش در زمانی که مردم گوش فرا می‌دادند و فقط چیزهایی را می‌شنیدند جای خود را به عصر چشم داد، و در این زمان مردم چیزهایی را می‌دیدند و به دیده‌های خود قناعت می‌کردند. سرانجام عصر دست فرا رسید، دستی که فکر دارد، اختراع می‌کند و طرح می‌ریزد. این چنین دستی اکنون جای خود را در دنیا به شکل یک رساله کوتاه ۷۲ صفحه‌ای باز کرده و از زمان پیدایش آن تاریخ طب تجربی آغار شده است."

۱. Jean Riolan (۱۵۷۷-۱۶۵۷).

۲. William Osler (۱۸۴۹-۱۹۱۹).

بهشت گمشده

۱۶۶۷

جان میلتون

آدم و حوا با وسوسه‌های شیطان گناه اول را مرتکب و از باغ بهشت رانده می‌شوند.

منظومه بهشت گمشده^۱ یا بهشت از دست رفته سروده حماسی جان میلتون^۲ شاعر و نویسنده انگلیسی است. او در سال ۱۶۰۸ در لندن در خانواده‌ای پروتستان به دنیا آمد. ابتدا در مدرسه سن پل و سپس در کالج کریست که در کمبریج قرار دارد به تحصیل پرداخت، و در مدتی کوتاه به عنوان شاعر به رسمیت شناخته شد. در زمان او تغییرات زیادی در کلیسای رسمی انگلستان از جمله تغییر به مذهب پروتستان روی داد. به همین دلیل مذهب تأثیر بسیار زیادی در آثار میلتون داشته است.

میلتون در سال ۱۶۳۸ به مسافرت پرداخت و در ایتالیا با گاليله که در بازداشت خانگی بود آشنا شد. او با نهادهای مذهبی مانند کلیسای انگلستان و سلطنت که با آن عجین شده بود مخالف بود، و سال‌های میانی عمر خود را بیشتر صرف امور عمومی و نوشتن مقالاتی در زمینه اصلاحات آموزشی، آزادی مذهبی، اجتماعی و سیاسی کرد. به هنگام سرودن بهشت گمشده دچار ضعف بینایی شد و در حالی که کاملاً نابینا و نیمه بازنشسته بود آن را به اتمام رساند. این کتاب در ده جلد در سال ۱۶۶۷ منتشر شد و سپس در چاپ دوم در ۱۶۷۴ به دوازده جلد تقسیم شد.

بهشت گمشده کتابی ارزشمند در زمینه فلسفه، مذهب و سیاست است. این کتاب از اراده آزاد انسان، جبر و اختیار، لطف و مشیت الهی و موضوعات دیگری مانند سطوح کمال و سقوط و بازسازی انسان سخن می‌گوید. خلاصه کوتاهی از این اثر بزرگ به شرح زیر است:

۱. *Paradise Lost*.

۲. John Milton (۱۶۰۸-۱۶۷۴).

بهشت گمشده با دنیای شیطانی و نقشه‌های شیطان و همکارانش که قبلاً فرشتگان بهشتی بودند آغاز می‌شود که پس از عصیان و شورش ناموفق علیه خدای پدر، رکن اول تثلیث در مسیحیت یا همان خدای دانا و توانا که در فهم فرشتگان و انسان‌ها نمی‌گنجد، خود را در جهنم یعنی در محل مجازات می‌بیند. شیطان با قول به راه انداختن جنگی ابدی علیه خداوند، نیروهای خود را گرد هم می‌آورد، ولی مطمئن نیست که آیا بهتر است نافرمانی خود را با جنگی آشکار یا حيله‌ای پنهانی ادامه دهد؟ نایب شیطان در شورای شیاطین یا فرشتگان رانده شده از بهشت، پیشنهاد می‌کند که با فریفتن انسان، مخلوق جدید پروردگار، خداوند را به طور غیرمستقیم مورد حمله قرار دهند.

شیطان با پذیرش این چالش به دروازه‌های جهنم می‌رود، جایی که با نوادگان خود: گناه و مرگ ملاقات می‌کند، هر چند در ابتدا آنها را به خوبی نمی‌شناسد. گناه به شیطان یادآور می‌شود که گناه چگونه بعد از عصیان شیطان علیه خداوند به فکر او خطور کرد، و چگونه پسر آنها، مرگ، امکان پذیر شد. فرزندان شیطان او را به لایه تازه تأسیسی به خارج از جهنم هدایت می‌کنند.

بخش‌های بعدی بهشت گمشده به دنیای الهی و خواست خداوند می‌پردازد. خداوند که از فرار شیطان از جهنم آگاه است می‌داند که شیطان باعث گناه انسان‌ها خواهد شد. خداوند ناسپاسی و نافرمانی انسان را تقبیح می‌کند، اما می‌گوید که نسبت به انسان‌ها مهربان و بخشنده خواهد ماند. ظاهراً در یک گفتگو میان خداوند با خدای پسر که در عیسی مسیح مجسم می‌شود مشکلی پیش می‌آید، زیرا اجرای عدالت مستلزم مجازات مرگ برای نقض قانون الهی است، مگر اینکه جایگزینی برای آن پیدا شود. خدای پسر مشکل را با پیشنهاد فدا کردن خودش در آینده به عنوان گوسفند قربانی می‌گشاید. در همین حال، شیطان به کاوش جهان می‌پردازد، ابتدا از بهشت ابلهان دیدن می‌کند، جایی که برای نسل‌های آتی است که مرتکب اعمال احمقانه می‌شوند، و سپس راه رسیدن به خورشید را پیدا می‌کند. در آنجا، شیطان ظاهر خود را به صورت فرشته‌ای بی‌گناه جلوه می‌دهد تا اوریل فرشته مقرب و محافظ خورشید را در مورد نیات پلید خود فریب دهد و به زمین هدایت شود. او از روی دیوار مرزی عدن می‌پرد، و به شکل حیوانات مختلف در باغ بهشت پرتاب می‌شود، صدای آدم و حوا را استراق سمع می‌کند و از فرمان خدا مبنی بر نخوردن میوه ممنوعه مطلع می‌شود. شیطان به دلیل حسادتش نسبت به خوشبختی انسان و همچنین انتقام جویی، رویایی را در ذهن حوا به

هنگام خواب پدید می‌آورد، و به این ترتیب راه را برای وسوسه و نافرمانی انسان‌ها هموار می‌سازد. شیطان توسط فرشتگان مقرب و نگهبان بهشت شناسایی و با جبرئیل یکی از فرشتگان اصلی خدا روبرو و درگیر می‌شود. اما نزاع آنها با پدیدار شدن ترازوی عدالت الهی در آسمان متوقف می‌شود.

بهشت گمشده در ادامه، به نیاز به تعلیم انسان و جنگ در بهشت می‌پردازد. حوا به آدم می‌گوید که او خواب فرشته‌ای را دیده که او را تشویق به خوردن میوه ممنوعه کرده است، و آدم به او اطمینان می‌دهد که گناهان خیالی مجازاتی ندارند. سپس به اتفاق مشغول دعای صبحگاهی به درگاه خداوند می‌شوند. خداوند به فرشته مقرب خود رافائیل می‌فرماید تا آدم و حوا را از اهداف شیطان و شرارت در نافرمانی و سقوط او مطلع کند: شیطان با حسادت نسبت به خدای پسر که بسیار مورد علاقه خدای پدر بود، فرمان خدا را رد کرده، و علیرغم هشدارهای عبدئیل، فرشته خادم خداوند، یک سوم فرشتگان بهشت را برای عصیان علیه خداوند آماده می‌کند. پس از دو روز نزاع بی‌نتیجه، پسر سوار بر ارابه پدر می‌شود و شورشیان را چنان به وحشت می‌اندازد که اسلحه خود را به زمین می‌گذارند و خود را از میان حصار شکسته در دیوارهای بهشت به جهنم میندازند. رافائیل به آدم و حوا هشدار می‌دهد که از نافرمانی شیطان سرمشق نگیرند، چون در این صورت مانند او مجازات خواهند شد.

در قسمت‌های بعد بهشت گمشده از آغاز جهان و انسان سخن می‌رود. رافائیل آموزگار آدم و حوا به درخواست آدم برای اطلاعات بیشتر در مورد موضوعاتی که انسان قادر به درک آنها نیست، توضیح می‌دهد که پسر جهان را از ماده بی‌شکلی آفرید تا در نظر خداوند شکلی فیزیکی به آن بدهد. شاهکار آفرینش پروردگار انسان است که با صفات الهی آفریده شده است. علیرغم تأکید رافائیل روی انسان‌ها، آدم در مورد اهمیت ستارگان و سیارات می‌پرسد، اما به او گفته می‌شود که او نیازی به دانستن اینکه آیا زمین در مرکز جهان قرار دارد یا خورشید ندارد. به این ترتیب آدم به اولین خاطراتش از یافتن وجود خود، نامگذاری حیوانات، درخواست همسر از خدا، خلقت حوا، و احساسش نسبت به او فکر می‌کند. این احساسات آنقدر قوی هستند که آدم مطمئن نیست بتواند آنها را کنترل کند. در نتیجه رافائیل در مورد تفاوت بین غریزه حیوانی و عشق انسانی برای او سخن می‌گوید. رافائیل با آخرین اخطار خود برای اجتناب از وسوسه گناه، چه از خارج و چه از درون انسان، با آدم خداحافظی می‌کند.

کتاب‌های ۱۰-۹: سقوط انسان و پیامدهای فوری آن. آدم پیشنهاد حوا مبنی بر اینکه او و آدم برای انجام کارهای بیشتر جداگانه کار کنند را به عنوان پیشنهادی خطرناک رد می‌کند. آدم و حوا کمی مجادله کرده و از هم جدا می‌شوند. شیطان در لباس مار حوا را تنها پیدا می‌کند و او را کنار درخت ممنوعه می‌برد. حوا که هیچ انتظاری از وجود شیطان در لباس مار ندارد و از حضور او بی‌خبر است، تشویق می‌شود که خوردن این میوه فواید خوبی خواهد داشت. او از فرمان خدا سرپیچی می‌کند و از میوه ممنوعه می‌خورد. سپس نزد آدم بر می‌گردد و بی‌نتیجه سعی می‌کند او را متقاعد سازد که اعتقاد و عمل او درست بوده است. آدم تصمیم می‌گیرد که نافرمانی را به از دست دادن حوا ترجیح دهد. آنها با شوق و حرارت عشق بازی کرده و به خوابی آشفته فرو می‌روند.

وقتی آدم و حوا با احساس شرم و گناه از خواب بیدار می‌شوند، خود را می‌پوشانند و در مورد اینکه چه کسی مقصر سقوط آنها بوده با هم به شدت نزاع می‌کنند. فرشتگان نگهبان که خطایی مرتکب نشده‌اند، به بهشت باز می‌گردند و در آنجا خدای پدر فرمان می‌دهد که دنیای انسان در حد کمال خلق نشود. خدای پسر در بهشت ظاهر می‌شود تا دربارهٔ مار و آدم و حوا حکم کند. شیطان نیز در تماس با گناه و مرگ، از طریق عصیان و آشوب، پلی بنا می‌کند تا جهنم و زمین را بهم وصل کند.

آدم در بهشت از وضع خود متأثر شده و نزاع خود را با حوا از سر می‌گیرد. حوا پیشنهاد خودکشی می‌کند تا از شر در آینده جلوگیری شود، و می‌پذیرد که تمام گناه را به گردن بگیرد. در مقابل، آدم پیشنهاد می‌کند که به محل قضاوت برگردند، جایی که هر دو برای هدایت و لطف الهی دعا می‌کنند.

کتاب‌های ۱۲-۱۱: پیامدهای بعدی و نتایج نهایی سقوط. خداوند دعای آدم و حوا را می‌شنود، اما حکم می‌کند که آنها باید از بهشت رانده شوند. آدم و حوا که با ترس و لرز به آینده خوشبین هستند، وقتی میکائیل یکی از چهار فرشته مقرب خداوند را در کنار عزرائیل، جبرئیل و اسرافیل می‌بینند که برای اجرای حکم خدا نازل شدند، نگران و نومید می‌شوند. میکائیل آدم را به "کوه تأمل" هدایت می‌کند، جایی که او چشمان آدم را به روی تصویری از آینده می‌گشاید. وقایع کتاب ۱۱ عبارتند از: اولین مرگ یعنی زمانی که قابیل هابیل را می‌کشد، خانه‌ای پر از بیماران غیرقابل علاج، تلاش توهین‌آمیز برافراشتن برج بابل در بهشت، و ویرانی زمین با یک سیل عالم‌گیر

که تنها بازماندگان آن افراد کشتی نوح بودند. کتاب ۱۲ با تاریخ شخصیت‌های تورات از ابراهیم تا تولد مسیح ادامه می‌یابد. سپس میکائیل مبارزه همیشگی بین خیر و شر را در طول زندگی بشر پیش بینی می‌کند، و منتظر لحظه‌ای می‌ماند که با توقف زمان و آغاز ابدیت، آسمان و زمین جدیدی برای رستگاران، کسانی که از گناه‌های یافتند، پدید می‌آید، و سرانجام درهای جهنم بسته می‌شود. میکائیل و آدم، حوا را از خواب بیدار می‌کنند. در این خواب میکائیل الهامی در دل حوا افکنده که قبلاً در دل آدم انداخته بود. به هنگام رفتن این سه از بهشت، میکائیل نگهبانی را از میان فرشتگان آتشین به پاسداری در ورودی بهشت می‌گمارد، و آدم و حوا سفر خود را در جهان آغاز می‌کنند.

مضامین و درون‌مایه‌های بهشت گمشده:

۱. **آزادی اراده.** میلتون ایده جبر یعنی "زندگی انسان تحت کنترل خدا است" را رد می‌کند، و بر انتخاب آزاد به عنوان مبنای مسئولیت اخلاقی پافشاری می‌کند: فرشتگان برای خودشان تصمیم می‌گیرند که وفادار بمانند یا سرکشی کنند؛ آدم و حوا قدرت مقاومت در برابر وسوسه را داشتند، اما آزاد هم بودند که از بهشت رانده شوند. خداوند نیز آزادی انتخاب داشت: او انتخاب درست و غلط را از سوی دیگران پیش بینی می‌کرد، اما دخالتی نکرد؛ انسان نیز برای کار خیر لایق پاداش نیست، مگر اینکه در انتخاب بد آزاد باشد، هیچ سرزنشی برای کار بد نخواهد بود، مگر اینکه آزادی برای انتخاب خوب هم وجود داشته باشد.

۲. **پیامدهای اخلاقی.** انتخاب‌های خوب و بد به پاداش و مجازات می‌رسند، خدای پسر به فرمانروایی سرزمین دلاوری، و شیطان از بهشت رانده و سلطان جهنم می‌شود. آدم و حوا که از بهشت سقوط کردند، ساکن دنیای گناه و مرگ می‌شوند.

۳. **لطف و عنایت الهی.** اراده خداوندی برای لطف به مخلوقاتش مشیت الهی نامیده می‌شود. هنگامی که بدی و شر انتخاب شود، ظرفیت اولیه انسان برای کار خیر آلوده می‌شود و انسان برای رستگاری محتاج به لطف الهی است. شیطان با پراکندن گناه و مرگ از جهنم و ایجاد فساد روی زمین موفق به بیرون آوردن بدی از نیکی می‌شود. خداوند با فرستادن خدای پسر از بهشت برای

ابلاغ لطف و عنایت الهی به انسان‌های رانده شده موفق به بیرون آوردن نیکی از بدی می‌شود.

۴. **سقوط و بازسازی.** از آنجا که آزادی انتخاب برای مشیت الهی لازم است، وسوسه برای انتخاب غلط و سقوط نیز اجتناب ناپذیر است. شیطان خود وسوسه شد. او حوا را از طریق مار و آدم را از طریق حوا وسوسه کرد. اولاد آنها با گناه وسوسه شدند. سقوط نه تنها نتیجه انتخاب غلط آدم و حوا بود، بلکه روندی است که تا پایان زمان همچنان ادامه خواهد داشت. بهشت نه یک بار از دست رفت، بلکه بارها و بارها از دست می‌رود. بازسازی انسان فرایندی است که آدم و حوا برای پذیرش لطف الهی پس از سقوط خود آغاز کردند، اما این فرایند تا پایان زمان و پس از وقوع همه سقوطها و بازسازی‌های ناقص، کامل نخواهد شد.

۵. **بی‌نهایت و زمان.** فقط خداوند ازلی و ابدی است. همه چیز دیگر محدود و فانی است. خدای پسر نزدیکترین به کمال مطلق خدای پدر است. "تمامی صفات پدر به طور قابل ملاحظه‌ای در او متجلی است." شیطان در دورترین نقطه اوست. آدم و حوا قبل از سقوط، به خدا نزدیکتر بودند. زمان محدود، زمان تغییر پذیر، و یک تصویر گذرا و ناقص از ابدیتی نامتناهی و تغییر ناپذیر است؛ هر چیز متناهی تصویری در حال تغییر است که برای بهتر یا بدتر شدن در حال حرکت به سوی وضعی ثابت و ارزش‌های مطلق است.

۶. **سطوح کمال.** همه چیز در اصل کامل است، اما بسته به فاصله انسان از خدا، در سطحی بالاتر یا پایین‌تر قرار می‌گیرد. فرشتگان نافرمان بالاتر از انسان‌ها هستند، انسان‌ها به نوبه خود از حیوانات بالاترند. روح بالاتر از جسم و عقل بالاتر از احساس است. اگر نظم مختل نشود، باعث اطاعت مادون از مافوق می‌شود. هر گونه تخلف از نظم سرپیچی از "قانون طبیعی" است.

۷. **ظاهر و واقعیت.** تصویر واقعیت ممکن است با ظاهر نادرست جایگزین و در نتیجه نظام‌های ارزشی وارونه شوند. شیطان خدمت واقعی به خداوند را با ظلمی جهنمی، و خود شکوفایی را با تحقیر جایگزین می‌کند، زیرا "فرمانروایی در جهنم بهتر از خدمت در بهشت است،" و بدین گونه بدی را به نیکی ترجیح می‌دهد.

اصول ریاضی

۱۶۸۷

آیزاک نیوتن

اصول ریاضی فلسفه طبیعی^۱ اثر آیزاک نیوتن^۲ ریاضی دان، فیزیک دان و ستاره شناس انگلیسی است که به اختصار اصول نام دارد، و در تاریخ فیزیک و ریاضیات از اهمیت به سزایی برخوردار است. این کتاب که در سال ۱۶۸۷ در اوج انقلاب علمی منتشر شد، اکتشافاتی را در مورد حرکت روی زمین و آسمان گردآوری کرده است. قوانین حرکت و نیروی جاذبه که نیوتن گسترش داده، و روشی را که برای اثبات حرکت اجسام مطرح کرده، پایه‌های بسیاری از فیزیک و ریاضیات مدرن را تشکیل می‌دهند.

فیزیک و نجوم در قرن قبل از انتشار کتاب اصول پیشرفت‌های شگفت‌انگیزی را پشت سر نهاده بود. در سال ۱۵۴۳، ستاره‌شناس و ریاضی دان لهستانی، نیکلاس کوپرنیک^۳ پیشنهاد کرده بود که خورشید و نه زمین در مرکز منظومه شمسی قرار دارد، و در سال ۱۶۰۹ ستاره‌شناس آلمانی یوهانس کپلر^۴ ثابت کرده بود که سیارات در مدارهای بیضی شکل به دور خورشید حرکت می‌کنند. در ایتالیا، مشاهدات گالیلئو گالیله^۵ از اجسام در حال سقوط و تجربیات او روی سطوح شیب‌دار ثابت کرده بود که شتاب تحت نیروی جاذبه ثابت است. گالیله همچنین معادله‌ای را ارائه کرده بود که نشان می‌داد اجسام در حال سقوط به صورت "سهمی" یا منحنی حرکت می‌کنند.

در سال ۱۶۶۵ نیوتن از دانشگاه کمبریج که به دلیل بیماری طاعون تعطیل شده بود به شهر زادگاهش در لینکلن‌شر باز گشت. او بعدها گفت که سال‌های طاعون ۱۶۶۵ و ۱۶۶۶ "بهترین سال‌های عمر

۱. *Philosophiae Naturalis Principia Mathematica*.

۲. Sir Issac Newton (۱۶۴۲-۱۷۲۷).

۳. Nicolaus Copernicus (۱۴۷۳-۱۵۴۳).

۴. Johannes Kepler (۱۵۷۱-۱۶۳۰).

۵. Galileo Galilei (۱۵۶۴-۱۶۴۲).

من برای اکتشاف بودند." نیوتن هنوز کمتر از بیست و پنج سال داشت که اساس کار خود را روی نور و رنگ‌ها بنا نهاد، و با دیدن سیبی که از درخت می‌افتاد، شروع به این بررسی کرد که آیا همان نیرویی که روی سیب اثر می‌کند می‌تواند توضیح دهد که چرا ماه به دور زمین می‌چرخد. نیوتن متوجه شد که باید نیرویی وجود داشته باشد که ماه را به سمت زمین بکشد و آن را به طور مداوم از مسیر مستقیمی که در غیر این صورت دنبال خواهد کرد، منحرف سازد. او احتمالاً در این زمان نتیجه گرفت که این نیرو با فاصله بین دو کره کمتر می‌شود، و با به کار بردن "قانون مربع معکوس"^۱ قابل اندازه‌گیری است. بنابراین این نیرو (جاذبه یا گرانش) به صورت معکوس با مربع (مجذور) فاصله بین زمین و ماه کاهش می‌یابد و او توانست آن را ثابت کند.

در سال‌های شیوع طاعون بود که نیوتن آنچه را که ما امروزه "حساب دیفرانسیل و انتگرال" می‌نامیم، اختراع کرد. این حساب شاخه‌ای از ریاضیات است که در گذشته به آن حساب بی‌نهایت کوچک‌ها گفته می‌شد، و نرخ تغییرات و شیب منحنی‌ها و جمع مقادیر و مساحت زیر منحنی‌ها را در هر لحظه زمانی بی‌نهایت کوچک تجزیه و تحلیل می‌کند. اگرچه نیوتن کار خود را در میان دوستانش توزیع کرد، اما تا قبل از چاپ کتاب اصول در سال ۱۶۸۷ روش حساب دیفرانسیل و انتگرال را منتشر نکرد. این قضیه منجر به اختلافی در مورد اولویت ابداع آن بین نیوتن و گوتفرید ویلهلم لایبنیتس^۲ ریاضی‌دان آلمانی شد، کسی که به طور مستقل روش حساب دیفرانسیل و انتگرال خود را شرح و بسط داده و آن را در سال ۱۶۸۴ منتشر کرده بود.

از همه مهم‌تر اینکه نیوتن هنوز ثابت نکرده بود که آیا نیرویی که او بین کره زمین و ماه توصیف می‌کرد، در مورد تمام اجسام آسمانی صادق خواهد بود یا نه. مکاتبات نیوتن با رقیبش رابرت هوک^۳ یکی از فلاسفه علوم طبیعی در سال ۱۶۷۹ در خصوص ماهیت جاذبه و حرکت اجرام ممکن است باعث شده که او قانون مربع معکوس را به نیروی جاذبه تعمیم دهد.

در سال ۱۶۸۴ منجم انگلیسی ادmond هالی^۴ به ملاقات نیوتن رفت تا از او پرسد که آیا می‌تواند

۱. "inverse square law."

۲. Gottfried Wilhelm Leibniz (۱۶۴۶-۱۷۱۶).

۳. Robert Hooke (۱۶۳۵-۱۷۰۳).

۴. Edmond Halley (۱۶۵۶-۱۷۴۲).

نشان دهد که سیاراتی که در مدارهای بیضی شکل حرکت می‌کنند و کپلر آنها را توصیف کرده، تابع قانون مربع معکوس هستند، به عبارت دیگر، نیروی لازم برای نگهداشتن سیارات در مدار از خورشید به وجود می‌آید. نیوتن گفت که قبلاً اثباتی برای این موضوع داشته، اما نمی‌تواند آن را پیدا کند. با این حال در عرض سه ماه، نیوتن مقاله کوتاهی تحت عنوان "در باره حرکت اجسام در مدارات"^۱ همراه با اثبات آن برای هالی فرستاد. هالی اصرار می‌کرد که نیوتن بررسی کامل این قانون را منتشر کند، و تجدید نظر و گسترش همین سند در طول هجده ماه بعد، پایه و اساس کتاب اصول شد. این کتاب با کمک ادموند هالی که تمام هزینه‌های آن را پرداخت کرد، و همچنین مساعدت ساموئل پپیس^۲ و قایع‌نویس و رئیس انجمن سلطنتی لندن برای پیشرفت دانش طبیعی به چاپ رسید.

نیوتن در کتاب اول اصول اکتشافات گالیله را مبنا قرار می‌دهد، و بر اساس آن سه قانون حرکت خود را که مفاهیم "شتاب"، "نیرو"، "تکانه" (مومنتوم) و "جرم" به طور ریاضی تعریف می‌کنند و همچنین به شرح اینکه چگونه نیروها حرکت اجسام را تغییر می‌دهند، می‌پردازد.

قانون اول

هر جسمی در حالت سکون یا حرکت یکنواخت خود در یک خط راست باقی می‌ماند، مگر اینکه آن حالت را تحت فشار نیروهایی که بر آن اثر می‌گذارند تغییر دهد.

اجرام تا جایی که در اثر مقاومت هوا از سرعت آنها کاسته نشود و یا در اثر نیروی جاذبه به طرف پایین کشانده نشوند، همچنان به حرکت خود ادامه می‌دهند. اجسامی که به دلیل انسجام آنها دائماً از حرکات خط مستقیم خارج می‌شوند، چرخش خود را متوقف نمی‌کنند، مگر اینکه مقاومت هوا باعث کندی حرکت شود. اجسام بزرگتر مانند سیارات و ستاره‌های دنباله‌دار که با مقاومت کمتری در فضاها آزاد مواجه هستند، حرکات پیشرونده و دایره‌ای را برای مدت طولانی‌تری حفظ می‌کنند.

قانون دوم

تغییر حرکت همیشه متناسب با نیروی محرکه است، و در جهت خط مستقیمی قرار می‌گیرد که آن نیرو بر آن وارد می‌کند.

۱. "On the Motion of Bodies in an Orbit."

۲. Samuel Pepys (۱۶۳۳-۱۷۰۳).

اگر هر نیرویی حرکتی را ایجاد کند، یک نیروی مضاعف حرکت را دو برابر می‌کند، یک نیروی سه برابر حرکت را سه برابر می‌کند، چه آن نیرو تماماً و در یک زمان وارد شود، یا به تدریج و به طور متوالی وارد شود. و این حرکت (که همیشه با یک نیروی مولد و در یک جهت هدایت می‌شود)، اگر جسم قبلاً حرکت کرده باشد به حرکت سابق اضافه یا از آن کم می‌شود، بر حسب آنکه مستقیماً با هم در یک جهت یا کاملاً در خلاف جهت یکدیگرند؛ یا به طور مایل به هم برخورد می‌کنند، زمانی که مایل باشند، حرکت جدیدی از ترکیب هر دو نیرو ایجاد می‌شود.

قانون سوم

در برابر هر عملی همیشه یک عکس العمل مساوی و در جهت خلاف آن وجود دارد: یا اعمال متقابل نیروی دو جسم روی یکدیگر همیشه مساوی و در جهت خلاف یکدیگر هستند.

هر گاه جسمی به جسمی دیگر نیرو وارد کند یا آن را بکشد به همان اندازه توسط آن دیگری فشرده یا کشیده می‌شود. اگر سنگی را با انگشت فشار دهید، انگشت نیز توسط سنگ فشار داده می‌شود. اگر اسبی سنگی را که به طنابی بسته شده بکشد، اسب (اگر بتوانم بگویم) به همان اندازه به سمت سنگ عقب کشیده می‌شود: زیرا طناب چه کشیده شده یا شل باشد، اسب را به همان اندازه به سمت سنگ می‌کشاند. همانطور که سنگ را به سمت اسب می‌کشد. اگر جسمی به جسم دیگری برخورد کند و با نیروی خود حرکت جسم دیگر را تغییر دهد، آن جسم نیز (به دلیل برابری فشار متقابل) در حرکت خودش تحت تأثیر تغییر یکسانی در جهت مخالف قرار خواهد گرفت. تغییرات حاصله ناشی از این حرکات، نه در سرعت، بلکه در حرکت اجسام برابرنند، و این در صورتی است که این اجسام با مانع دیگری برخورد نکنند. از آنجا که حرکات به طور مساوی تغییر می‌کنند، تغییرات حاصله در سرعت‌های قسمت‌های خلاف یکدیگر به طور متقابل با اجسام متناسب می‌باشند.

کتاب دوم اصول به حرکت اجسام از طریق سیالات مقاوم از جمله حرکت آونگ در هوا و نحوه حرکت خود سیالات در امواج در مقایسه با حرکت نور و صوت می‌پردازد. کتاب سوم عمدتاً بر توسعه قانون جاذبه جهانی نیوتن متمرکز است، اینکه هر ذره‌ای از ماده در جهان ذرات دیگر را جذب می‌کند، حتی اگر با یکدیگر در تماس نباشند. این نیروی جاذب با جرم اجسام افزایش می‌یابد، هر چه هر جرم بزرگتر باشد، نیرو بیشتر می‌شود، و به نسبت مجذور فاصله بین آنها کاهش می‌یابد. نیوتن قانون جاذبه را در یک معادله نشان می‌دهد:

$$F = \frac{GMm}{r^2}$$

در این معادله F نیروی جاذبه بین دو جسم، G ثابتی به نام ثابت گرانشی، M جرم جسم اول، m جرم جسم دوم و r فاصله بین آنهاست. به دلیل مقدار بسیار کوچک G ، نیروی گرانشی میان اجسام یا جرم‌های کم قابل چشم‌پوشی است.

نیوتن همچنین حرکت جزر و مد آب‌های دریا را روی زمین با توجه به جاذبه‌ای که خورشید و ماه روی این آب‌ها وارد می‌کنند، توضیح می‌دهد.

منتقدان در زمان انتشار اصول نیوتن اهمیت و دقت ریاضی تجزیه و تحلیل آن را تأیید کردند، اما اعتراض کردند که قانون جهانی جاذبه هیچ مبنای منطقی ندارد. نیوتن در یادداشتی که برای ویرایش دوم در سال ۱۷۱۳ منتشر شد نوشت که نتوانسته دلیلی برای جاذبه پیدا کند و پذیرفت که نامعقول به نظر می‌رسد که نیرویی بتواند "در فاصله" بین دو جسم عمل کند.

قوانین نیوتن در قرن بیستم مورد اصلاح و تکامل قرار گرفتند: یکی از طریق نظریه‌های نسبیت انیشتین که به اجسامی مربوط می‌شوند که نزدیک به سرعت نور یا نزدیک به میدان‌های جاذبه بسیار قوی‌تر از زمین حرکت می‌کنند، و دیگری از طریق بسط مکانیک کوانتومی که رفتار ذرات درون اتم‌ها و مولکول‌ها را توصیف می‌کند. نظریه جاذبه انیشتین نیز جاذبه را نتیجه انحنای فضا-زمان در حضور یک جرم بزرگ تشریح می‌کند. با این حال معادلات نیوتن برای دینامیک اجسام در حال حرکت هنوز به عنوان ابزارهای بسیار دقیقی برای محاسبه حرکت اجسام معمولی به قوت خود باقی هستند، البته در مواردی که بتوان از اثرات نسبی و کوانتومی چشم‌پوشی کرد.

کاندید یا خوش‌بینی

۱۷۵۹

ولتر

جوانی ساده‌دل و خوش‌قلب بعد از برخورد با بعضی از مشکلات زندگی، خوش‌بینی کورکورانه آموزگار خصوصی خود را کنار می‌گذارد و نگرشی واقع‌بینانه به جهان پیدا می‌کند.

کاندید یا خوش‌بینی^۱ نام کتاب ادبی نوشته ولتر^۲ فیلسوف معروف فرانسوی عصر روشنگری در قرن هجدهم است. این کتاب در سال ۱۷۵۹ منتشر شد و در زمان حیات ولتر بیست بار تجدید چاپ شد و در ردیف یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی جهان قرار گرفت.

فرانسوا-ماری آروئه ملقب به ولتر در سال ۱۶۹۴ در خانواده‌ای ثروتمند در پاریس متولد شد. او در کودکی با استعدادی بارز به عنوان شاعر مورد توجه قرار گرفت. ولتر تحت نظر یسوعی‌ها^۳ یا ژزویت‌ها منظور معلمان مسیح، فرقه‌ای وابسته به کلیسای کاتولیک آموزش دید و به کسب دانش در تئاتر کلاسیک، شعر، تاریخ و آموزش دینی مشغول شد. در اوایل نوجوانی به همراه گروهی از روشنفکران آزاداندیش به انجمن کلیسا^۴ پیوست و به مرادده با طبقه اشراف و نجبا پرداخت. ولتر بیشتر روشنفکران کنجکاو و شجاع زمان خود را می‌شناخت. شهرت او به خاطر ذکاوت فوق‌العاده، مخالفت با کلیسای کاتولیک، حمایت از آزادی مذهب، آزادی بیان، جدایی دین از سیاست و شجاعت او در بیان نظریات بی‌پرده است. اشعار جنجال‌برانگیز اولیه او تا حدی علت زندانی شدن زود هنگام او در باستیل و تبعید او به انگلستان شد. نوشته‌های ولتر بیش از ۲۰ هزار نامه و ۲ هزار کتاب و کتابچه به صورت نمایشنامه‌ها، داستان‌های کوتاه، رمان‌ها، و آثار فلسفی و تاریخی به او

۱. *Candide or Optimism*.

۲. Voltaire (۱۶۹۴-۱۷۷۸).

۳. Jesuits.

۴. Société du Temple.

کمک کرد تا تاریخ‌نگار سلطنتی لویی پانزدهم و مهمان فردریک دوم پادشاه پروس، بخش شرقی آلمان و بخش غربی لهستان کنونی، شود.

رمان کاندید داستان مرد جوانی به نام کاندید را نقل می‌کند که با یک سری اتفاقات ناگوار مواجه می‌شود. داستان ضمن اینکه به شرح یک رشته از وقایع می‌پردازد، یک استدلال فلسفی نیز هست، و ولتر مشغول پاسخ‌گویی به یک فیلسوف دیگر و بیان نظراتش در مورد چگونگی کارکرد جهان است. کاندید به برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های فلسفی ولتر می‌پردازد. همچنین استعداد او را در طنز پردازی و تکامل شخصیت انسان نشان می‌دهد. محیط رمان کشورهای اروپایی پروس، هلند، پرتغال، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و همچنین پاراگوئه، آرژانتین و سورینام در آمریکای جنوبی و آسیای صغیر یا ترکیه امروزی است.

شرح کوتاه داستان از دوران کودکی کاندید شروع می‌شود. او شخصیت اصلی داستان و برادرزاده نامشروع یک بارون از اشراف عالی مقام آلمانی است. دکتر پانگلو^۱ معلم خصوصی کاندید با خوشبینی کامل مرتباً به او می‌گوید که "همه چیز به بهترین وجه در بهترین جهان‌های ممکن" خواهد بود. کاندید عاشق کانگوند^۲ دختر بارون می‌شود، و وقتی بارون از عشق آنها مطلع می‌شود، کاندید را از قصر خود اخراج می‌کند. کاندید به ارتش می‌پیوندد و وحشت جنگ را تجربه می‌کند، سپس به هلند می‌رود. او دوباره پانگلو^۱ را می‌بیند و مطلع می‌شود که کانگوند مرده است. کاندید، پانگلو^۱ و یک آناباپتیست^۳، کسی که دو باره غسل تعمید کرده، درست پس از وقوع یک زلزله ویرانگر از شهر لیسبون دیدن می‌کنند.

کاندید پس از رویدادهای ناخوشایند بیشتری دوباره به کانگوند که در واقع زنده است ملحق می‌شود. این دو با پیرزنی به آمریکای جنوبی سفر می‌کنند، اما دوباره از هم جدا می‌شوند. کاندید با خدمتگار جدیدی به جنگل می‌روند، و مجدداً با بسیاری از وضعیت‌های مرگ و زندگی روبرو می‌شوند. آنها شهر طلایی الدورادو را پیدا می‌کنند که یک مدینه فاضله است. اما آنجا را ترک

۱. Pangloss.

۲. Cunégonde.

۳. Anabaptist.

می‌کنند، چون کاندید بر این باور است که بدون کانگوند هرگز در زندگی خوشحال نخواهد شد، و تمام جواهرات و طلاهایی را که مردم الدورادو در طول راه به آنها هدیه داده بودند، از دست می‌دهد. کاندید از پیشخدمتش هم جدا می‌شود و به انگلستان و فرانسه سفر می‌کند. او با شخصیت‌های متنوع زیادی آشنا می‌شود و در نهایت به تمام دوستان قدیمی خود که هر یک سختی‌های وحشتناکی را متحمل شدند، ملحق می‌شود و همه روزهای باقی مانده را در مزرعه‌ای در ترکیه می‌گذرانند.

ولتر در کاندید دو جناح متضاد طبیعتِ دوگانه را نشان می‌دهد و شاید حتی آن دو را با هم آشتی می‌دهد: یکی خوش‌بینی شخصی و دیگری بدبینی تاریخی او که بدون شک با بزرگتر شدن او بدبینی بیشتر می‌شد. ولتر مظهر عصر روشنگری بود، و کاندید تجلی افکار او. این کتاب کوچک که اغلب "معجزه" نامیده می‌شود، امتناع ولتر را از پذیرش هر گونه توجیهی درباره هستی بیان می‌کند، و در عین حال تمایل او را به انجام کاری برای "آباد کردن باغ خود" نشان می‌دهد. کاندید در ژانری است که ولتر تا حد زیادی آن را ابداع کرده، و مطمئناً آن را با بحث‌های فلسفی خود به کمال رسانده است. در داستان‌های او استعداد درخشانش در تمسخر حرف‌های بی‌معنی از طریق بذله‌گویی، و نیاز او به انتقال پیامی برای توجه دادن به بشریت نامعقول، و مهارت فوق‌العاده او در بیان سریع مطالب همه‌متجلی می‌شوند. ولتر در مورد مسیحیت حاکم می‌گوید کسانی که می‌توانند از ما بخواهند که مهملاتی را باور کنیم احتمالاً مرتکب جنایات می‌شوند. کاندید در اصل زندگی‌نامه معنوی ولتر است، و درس او را به ارمغان می‌آورد که انسان بهتر است باغ خود را کشت کند: به این معنا که به جای دخالت در کارهای دیگران، یا درگیر شدن در طرح‌های بسیار بزرگ، آنچه را که می‌تواند با زندگی خود انجام دهد. او می‌گوید باغ "ما"، بنابراین کاملاً روشن می‌کند که او خودخواهی را توصیه نمی‌کند، بلکه برعکس به همکاری توجه دارد.

مقتضی است که این اثر را با اثر دیگری مقایسه کنیم، نه به دلیل تشابه آنها، بلکه به دلیل تفاوت چشمگیری که دارند: سیر و سلوک زائر^۱ یکی از مهم‌ترین کتاب‌های ادبی اثر جان بانیان^۲ نویسنده انگلیسی است. زائر می‌خواهد برای رسیدن به شکوه بهشت از سر این دنیا بگذرد. در حالی که کاندید خواهان رسیدن به بهشت در روی این زمین است. ولتر گرچه یک خداپرست بود، اما هیچ

۱. *The Pilgrim's Progress*.

۲. John Bunyan (۱۶۲۸-۱۶۸۸).

فایده‌ای برای نظریه‌های بقا به هیچ وجهی متصور نبود. او به قابلیت کمال انسان فقط از طریق عقل و منطق اعتقاد داشت. از این رو ایده لاینیتس را در مورد نظریه "بهترین جهان‌های ممکن" مورد تمسخر قرار می‌داد. پانگلوس شخصیت ولتر می‌گوید: "همه چیز خوب است." این داستان شگفت‌انگیز نظر ولتر را بیان می‌کند مبنی بر اینکه تا زمانی که انسان از عقل و منطق استفاده نکند، دنیا تصادفی و بی‌برنامه است. هیچ الگوی پنهانی در کار نیست که بتوان بر آن تکیه کرد. با این حال پیام اصلی این است که حدس و گمان متافیزیکی را باید در جایگاه دوم بعد از اقدام عملی قرار داد.

مضامین و دورن‌مایه‌های کاندید:

۱. انتقاد از مکتب‌های فلسفی. کاندید یک کتاب کوچک طنز و در عین حال یک هجو و کاریکاتوری انتقادی از مکتب‌های فلسفی انتزاعی، به ویژه خوش‌بینی از نوع لاینیتسی^۱ است. یادآور می‌شویم که عنوان کامل رمان، کاندید یا خوش‌بینی است. لاینیتس یک فیلسوف و فیزیک‌دان بزرگ آلمانی است که نظریه مهم او در باره خوش‌بینی توسط برخی از متفکران قرن هجدهم در جمله‌های ساده مثل "همه چیز در این بهترین دنیا بهتر از همه دنیاها می‌تواند باشد" رواج یافت. ولتر همان گونه که نمونه پانگلوس نشان داده شده، نه تمام نظرات لاینیتس، بلکه موارد ساده لوحانه خوش‌بینی او را مورد حمله قرار می‌دهد. او از بحث و جدل گریزان^۲ و کسی است که به معتقدات و تعالیم دینی بی‌اعتماد است. ولتر این تصور را رد می‌کند که جهان به گونه‌ای است که باید باشد و وقایع از پیش تعیین شده‌اند (تقدیرگرایی)، و اینکه هر "علتی" به "معلولی" مناسب می‌انجامد، و این علت باید بهترین علت ممکن باشد، زیرا این گونه آموزه‌ها بدون شک منعکس‌کننده اراده الهی هستند. در حقیقت خوش‌بینی پانگلوس بر اساس پذیرش کامل همه چیز به همان شکلی که هستند، انکار روح مبارزه و اصلاحات لازم ولتر برای از بین بردن سوء استفاده است. ولتر به عنوان یک "خدایپرست" به خدایی که جهان را آفریده اعتقاد دارد، اما این ایده که خدا در امور روزمره جهان مداخله می‌کند یا مشیت الهی را به عنوان خرافات رد می‌کند. ایده‌های مذهبی ولتر کاملاً بر شواهد عقلی استوارند: در پایان رمان، کاندید موافق نگرش خداوری ولتر می‌شود که خدا پس از خلق جهان آن را رها کرده و اینکه انسان‌ها باید باغ خود را کشت کنند.

۱. Gottfried Leibnitz (۱۶۴۶-۱۷۱۶).

۲. *misologist*.

ولتر به آئین مانوی نیز حمله می‌کند، آئینی که از مانی^۱ فیلسوف و پیامبر ایرانی در قرن سوم بعد از میلاد سرچشمه می‌گیرد و بر این باور است که دو اصل خیر و شر بر جهان هستی حاکم و در تضاد ابدی با یکدیگرند. بعضی بدبینان این آموزه را به حد افراط می‌رسانند و معتقدند که خداوند جهان را به نیروهای اهریمنی یعنی شیطان و تاریکی واگذار کرده است. در آئین مانوی شر نه یک توهم، بلکه مانند خوش‌بینی پانگلس امری واقعی است. ولتر نسبت به عقاید مذهبی بسیار بی‌اعتماد است. او از استدلال‌های انتزاعی و نظریه پردازی چه خوش‌بینی لاینیتس و چه بدبینی مانوی بیزار است. او معتقد به تجربه‌گرایی است، روشی که بر اساس آن تمامی علم و دانش از تجربیات حسی ما سرچشمه می‌گیرد. از نظر ولتر یک اظهار نظر، ایده، یا فرضیه تنها در صورتی معتبر است که با چیزی در جهان فیزیکی مرتبط باشد و بتوان آن را از طریق حواس انسان شناخت و تأیید کرد.

۲. انتقاد اجتماعی. ولتر تمام جنبه‌های جامعه را مورد حمله قرار می‌دهد: طبیعت انسان که توسط نهادهای مدنی تغییر می‌کنند (کاندید در پاریس افراد دروغگو و رذل می‌بیند)؛ روحانیون از پاپ گرفته تا کشیش‌ها، فاسد، متعصب، ظالم، حریص و تشنه قدرت هستند؛ حرفه پزشکی مشغول تقلب و کلاهبرداری است؛ صداقت دادگاه‌های قانونی و پلیس مشکوک به نظر می‌رسد؛ تمایزات طبقاتی بیشتر بر اساس خودخواهی است تا شایستگی؛ رونق و رفاه اروپا بر بدبختی مردم و تجارت برده استوار است؛ و شکوه ظاهری جنگ با ویرانی وحشتناک نبردهای خشکی و دریایی در تضاد است.

۳. مدینه فاضله. ولتر با ارائه تعاریف زیادی از هستی آرمانی^۲، با ایده "مکان کامل"^۳ بازی می‌کند: او از بهشت زمینی بارون^۴؛ شهر افسانه‌ای الدورادو (دنیای رؤیایی علمی، عقلانی و بدون احساسی که ولتر متوجه می‌شود وجود ندارد)؛ و باغ ویژه افراد لاقید^۵ که پر از بیکاری و کسالت فکری و روحی است، نام می‌برد. در مقایسه با این اشکال ناخوشایند هستی، پیشنهاد ولتر در رمان کاندید کشت و پرورش باغ اجتماع است با تأکید بر سخت‌کوشی، روشن‌فکری، ارزش‌های درست، پیشرفت و تلاش جمعی، مکانی که هر فردی با توجه به استعداد و توانایی خود در آن شرکت می‌جوید.

۱. Mani, prophet (۲۱۶-۲۷۴).

۲. ideal existence.

۳. "perfect place."

۴. Thunder-ten-tronckh.

۵. Pococurante.

ولتر در کاندید ضمن سفر در دنیا و رویدادهای گوناگون، دنیایی را نشان می‌دهد که هم سرشار از امید است و هم پر از اتفاقات ناگوار. دنیا محلی سرشار از خوشبختی نیست. سختی‌ها و مشکلات ممکن است پیش روی انسان قرار گیرند، اما دلیلی برای تسلیم شدن نیستند. در مواجهه با مسائل زندگی باید منفعل نبود، باید زندگی را تحمل‌پذیر کرد، و با دید وسیع‌تری به مسائل زندگی نگریست.

عقل سلیم

۱۷۷۶

توماس پین

عقل سلیم^۱ کتابی دارای یک ترکیب قدرتمند از استدلال، ناسزا و عبارات مذهبی است. این کتاب در سال ۱۷۷۶ در طول ماه‌های آغازین جنگ انقلاب آمریکا مستعمرات آمریکایی را فرا گرفت. کتاب توماس پین^۲ بیش از صد و بیست هزار نسخه در سه ماه به فروش رسید، و محتوای بحث را در میان مهاجرنشینان دگرگون ساخت. پین اعلام کرد که تنها استقلال کامل و غیرقابل برگشت از بریتانیای کبیر برای آمریکا رفاه به ارمغان خواهد آورد. بدون عقل سلیم، امکان داشت که انقلاب آمریکا دچار تزلزل شود و تأسیس ایالات متحده جدید برای مدت نامعلومی به تعویق افتد.

عقل سلیم که به صورت ناشناس منتشر شد، در ژانویه ۱۷۷۶ حدود نه ماه پس از آغاز جنگ انقلاب، در میان مهاجران اولیه فیلادلفیا شروع به انتشار کرد، و به زودی معلوم شد که یک آزاداندیش آتشین انگلیسی به نام توماس پین آن را نوشته است. او دو سال قبل از انتشار عقل سلیم به آمریکا آمده بود و سردبیر مجله پنسیلوانیا^۳ شده بود. ظرف چند هفته، این کتاب کوتاه که به سختی به بیست هزار کلمه می‌رسید، در سراسر مستعمرات تجدید چاپ شد.

رساله پین احساسات مهاجران را نسبت به جرج سوم^۴ پادشاه بریتانیای کبیر یکسره به چالش کشید. به گفته پین: نهاد سلطنت مسخره است و جرج خودش چیزی بیش از یک "ظالم سلطنتی" نیست. استقلال این کشور به ملت جدید توانایی آن را خواهد داد تا به جای فروش محصولات خود فقط به انگلستان، با همه کشورهای تجارت کند، و به آمریکا اجازه می‌دهد تا خود را به عنوان یک بندر آزاد برای کل اروپا بنا نهد. او گفت نتیجه این استقلال صلح و رفاه خواهد بود، و رهایی از جنگی

۱. *Common Sense*.

۲. Thomas Paine (۱۷۳۷-۱۸۰۹).

۳. *Pennsylvania Magazine*.

۴. King George III (۱۷۳۸-۱۸۲۰).

بین قدرت‌های اروپایی که سراسر اقیانوس اطلس را فرا گرفته است.

اما پین علاوه بر تشویق مخاطبان خود به نفع شخصی، به عزت نفس آنها نیز متوسل شد. او گفت: "این 'دنیای جدید' پناهگاهی برای دوستداران آزادی مدنی و مذهبی از هر گوشه اروپا بوده است." او با آگاهی از این که بسیاری از مستعمره‌نشینان اولیه عمیقاً مذهبی و به طور غریزی صلح طلب بودند، بر عدالت و حقانیت خواسته آنها تأکید ورزید: "ما نه در حال تاخت و تاز با ناوگان و ارتش خود به دنیا هستیم و نه برای غارت، جهان را به ویرانی می‌کشیم. درست در زیر سایه درخت‌های خودمان مورد حمله قرار می‌گیریم، در خانه‌های خودمان و در زمین‌های خودمان خشونت علیه ما صورت می‌گیرد."

پین به ویژه با این ایده به شدت مخالفت کرد که اختلافات مهاجران با "کشور مادری" را می‌توان از راه حل دیگری به جز استقلال کامل از بین برد. او اعلام داشت که مهاجران مردمی صلح‌دوست هستند که تنها می‌خواهند بدون مزاحمت از آزادی خود لذت ببرند، اما با تهاجم وحشیانه انگلستان مجبور به دفاع از خانه‌های خود می‌شوند. درست یا غلط، این همان کلماتی بود که بسیاری از مهاجران خواهان شنیدنش بودند.

جنگی که قرار بود به استقلال مستعمرات آمریکایی و تأسیس ایالات متحده منجر شود، در آوریل ۱۷۷۵ با درگیری‌هایی در لکزینگتون و کنکورده آغاز شده بود. انگلیسی‌ها از قبل با استقرار هزاران مزدور آلمانی باعث خشم مهاجران شدند، و با موفقیت اولیه شورشیان، علیرغم وضع تسلیحاتی ضعیف و سازماندهی بدی که داشتند، امیدها بالا گرفت که بتوانند ارتش جرج سوم پادشاه انگلیس را مجبور به عقب‌نشینی کنند. بیش از پانزده هزار شبه نظامی شورشی از سراسر نیوانگلند در بوستون جمع شدند، و پنج هزار نیروی انگلیسی را در شهر مورد محاصره قرار دادند.

اما هنوز هیچ توافق مشترکی مبنی بر این که هدف انقلاب باید استقلال کامل آمریکا باشد وجود نداشت، و بسیاری از مستعمره‌نشینان همچنان نسبت به جرج شاه احساس وفاداری همیشگی داشتند، شاهی که معتقد بودند سرانجام توصیه‌ی وزیران نابکاری که باعث گمراهی او شدند را نخواهد

پذیرفت. در طول زمستان ۷۶-۱۷۷۵، درست قبل از انتشار کتاب عقل سلیم، استخدام افراد برای جنگ شورشی کاهش یافته بود به طوری که فراخواندن نیروهای تازه نفس شبه نظامی برای تقویت محاصره بوستون لازم شد. اگر اراده و تصمیم آمریکا در آن زمان تضعیف می شد، حرکت به سوی استقلال این کشور می توانست در مسیر خود متوقف شود.

افسران انگلیسی و وفاداران آمریکایی آنها از حملات توماس پین به جرج شاه خشمگین بودند، و جمهوری خواهی دموکراتیک پین حتی در میان طرفداران نهضت انقلابی باعث نومیدی گشت. بسیاری از این طرفداران استدلال می کردند که پیشنهاد پین برای تشکیل تنها یک مجلس حاکم از طریق انتخاب مستقیم و غیرقابل چالش، بسیار دشوار و غیرعملی خواهد بود. اما پین به وضوح گزینه های پیش روی مستعمره نشینان را تهیه کرده بود، و حال و هوای آن لحظه را در مورد مسئله استقلال به خوبی می فهمید. خود جرج واشنگتن^۱ اولین رئیس جمهور آمریکا که بعداً توسط پین به عنوان برده دار مورد انتقاد شدید قرار گرفت، اعلام کرد که "عقل سلیم در حال ایجاد یک تغییر نیرومند در افکار مردم است."

این کتاب تأثیر آشکاری بر تنظیم پیش نویس اعلامیه استقلال^۲ آمریکا داشت که توسط کنگره در چهارم ژوئیه ۱۷۷۶ شش ماه پس از انتشار عقل سلیم به تصویب رسید. پین پیشنهاد کرده بود که باید یک بیانیه یا مانیفست تهیه شود تا به جهان توضیح داده شود که چرا مهاجران اولیه علیه انگلستان شوریدند، و اعلامیه استقلال نتیجه این شورش بود. به علاوه پین کسی بود که نام "ایالات متحده آمریکا" را برای کشور جدید پیشنهاد کرد. چاپ های متعددی از عقل سلیم در اروپا از جمله در آلمان، فرانسه و کشورهای سفلی، به ویژه هلند و بلژیک، و همچنین در لندن به عمل آمد، جایی که حملات صریح به جرج شاه قبل از فروش کتاب باید از آن حذف می شد.

پین هرگز با زمینه های عملی و سازش کاری های رایج سیاسی دل خوشی نداشت، و در به راه انداختن عملی حکومتی که از جنگ انقلابی آمریکا به وجود آمد، مشارکتی نداشت. او در سال ۱۷۸۷ به انگلستان باز گشت، و پس از مدت کوتاهی پس از انقلاب فرانسه به آن کشور سفر کرد،

۱. George Washington (۱۷۳۲-۱۷۹۹).

۲. Declaration of Independence.

و در فرانسه با وجود این که به زبان فرانسه صحبت نمی‌کرد به عضویت مجلس ملی این کشور انتخاب شد. کتاب دیگر او به نام حقوق انسان^۱ به شرح اصول آزادی‌خواهی و عقاید انقلابی او می‌پردازد. پین در اروپا نیز به همان اندازه آمریکا با صراحت سخن گفت. در انگلستان او به عنوان یک ضد سلطنت از حقوق مدنی و حمایت قانون محروم گردید، و در فرانسه پس از امتناع از تأیید اعدام لویی شانزدهم^۲ زندانی شد. او با افزایش قدرت شخصی رهبر فرانسه اعلام کرد که ناپلئون^۳ "تمام عیارترین شارلاتانی است که تا به حال وجود داشته است."

پین در سال ۱۸۰۲ به دعوت رئیس جمهور جدید، توماس جفرسون^۴ به آمریکا بازگشت، و در آنجا به صورت شخصیتی نیرومند، بی‌ملاحظه و بحث‌برانگیز باقی ماند، به ویژه به دلیل حملاتی که به ادیان بزرگ می‌کرد. در سنین پیری دچار فقر مالی و اعتیاد به الکل شد، و پس از مرگ روزنامه معتبر نیویورک سیتیزن^۵ با لحن تند اعلام کرد: "او عمری طولانی کرد، کارهای خوبی انجام داد، و آسیب‌های زیادی رساند." به نظر می‌رسد این حکمی ناجوانمردانه در مورد مردی باشد که انگیزه جنگ استقلال آمریکا را فراهم ساخت.

۱. *The Rights of Man*.

۲. Louis XVI (۱۷۵۴-۱۷۹۳).

۳. Napoleon Bonaparte (۱۷۶۹-۱۸۲۱).

۴. Thomas Jefferson (۱۷۴۳-۱۸۲۶).

۵. *New York citizen*.

ثروت ملل

۱۷۷۶

آدام اسمیت

کتاب ثروت ملل^۱ آدام اسمیت^۲ از نظر بسیاری کتابی به شمار می‌آید که پایه‌های اقتصاد مدرن را بنیان نهاد. این کتاب مفهوم "دست نامرئی"^۳ رقابت و بازار آزاد را مطرح کرد که به اعتقاد اسمیت، فعالیت‌های خودخواهانه افراد را به گونه‌ای دگرگون می‌کند که در نهایت برای منافع عموم کار می‌کنند. این نظری است که با اشتیاق توسط اقتصاددانان آزاد^۴ (لیسه فر) در قرن نوزدهم پذیرفته شد و تا به امروز اساس سیاست‌های کاهش مالیات را در بسیاری از دولت‌های راست‌گرا و میانه‌رو تشکیل می‌دهد.

کتاب اسمیت که به درستی با عنوان "پژوهشی در ماهیت و علل ثروت ملل" نام‌گذاری شده، در سال ۱۷۷۶ منتشر شد. بخشی از این کتاب به تاریخ، بخشی به فلسفه، و بخشی به علم جدید اقتصاد اختصاص داده شده که در آن زمان "اقتصاد سیاسی" نامیده می‌شد. اسمیت که یک روشنفکر اسکاتلندی است توسعه‌ی جامعه بشری را در چهار مرحله توصیف می‌کند: از دوران شکار ماقبل تاریخ، تا کشاورزی عشایری، و کشاورزی در یک جامعه فئودالی، تا دنیای زمان خود اسمیت که حداقل در شکل ایده آل آن، او آن را به صورت دنیای بازرگانی، تجارت و همکاری می‌بیند. اسمیت استدلال می‌کند که در این دنیای مدرن، عملکرد آزاد اراده فرد در نهایت منجر به جامعه‌ای منظم و مولد خواهد شد. فصل‌های دیگر کتاب اسمیت به منشأ پول، قیمت کالاها، دستمزدها، سود و اجاره، و استفاده از سرمایه می‌پردازد. سه موضوع اصلی اقتصادی که کتاب در بررسی جامعه معاصر شرح می‌دهد عبارتند از تقسیم کار، پیگیری منافع شخصی و آزادی تجارت.

۱. *The Wealth of Nations*.

۲. Adam Smith (۱۷۲۳-۱۷۹۰).

۳. "invisible hand".

۴. *laissez-faire*.

اسمیت نظریه خود را در مورد تقسیم کار با مثالی از یک کارخانه سنجاق سازی توضیح می دهد. او می گوید یک کارگر وقتی تنها کار می کند، ممکن است به زحمت بتواند در روز یک سنجاق هم تولید کند، اما با تقسیم کار بین ده کارگر مختلف که هر یک مسئول یک مرحله از فرآیند تولید هستند، کارخانه می تواند روزانه ۴۸۰۰۰ سنجاق یا هر کارگری ۴۸۰۰ سنجاق تولید کند. او استدلال می کند که چنین تخصیصی باعث کارآمدتر شدن کارگران می شود. هیچ زمانی برای رفتن از کاری به سراغ کار دیگر از دست نمی رود، توسعه ماشین آلات مدرن مورد تشویق قرار می گیرد، و میزان بهره وری افزایش می یابد.

در بخش دیگری از کتاب، اسمیت این گفته معروف را بیان می کند: "این از روی خیرخواهی قصاب، آبجوساز یا نانوا نیست که می توانیم منتظر شام خود باشیم، بلکه ناشی از توجه آنها به منافع شخصی خودشان است." اگرچه این گونه افراد برای کسب درآمد برای خود کار می کنند، اما در عین حال چیزی را تولید می کنند که دیگران برای آن ارزش قائل اند، و نتیجه به نفع کل جامعه است. او می گوید که بازار مکانیسم اصلاح کننده خود یا "یک دست نامرئی" ^۱ دارد.

او همچنین به شدت به مخالفت با سیاست مرکانتیلیسم ^۲ رایج در آن زمان می پردازد. این سیاست تلاش دولت را برای حفظ مازاد تجاری در بر دارد با این انتظار که این مازاد منجر به رونق اقتصادی شود. چنین سیاستی موجب تشویق انحصارها و حمایت از منافع تجاری ملی می شود، اما به گفته اسمیت، سود واقعی تجارت در گشودن بازارهای جدید برای اجناس مازاد است، ضمن این که همزمان در داخل کشور کالاهای دیگری ارزان تر از خارج تولید شود.

دیدگاه رایج در اوایل قرن هجدهم این بود که ثروت اساساً از زمین و طلا تشکیل می شود، و اشراف زمین دار ثروتمند هستند زیرا خدا چنین خواسته است. فقرا نیز به همین ترتیب بدبختی خود را مدیون اراده الهی هستند. ثروت ملل یک چالش فکری در برابر این گونه پیش داری ها و تعصب های خودخواهانه بود، اما انقلاب صنعتی با گذار سریع از یک اقتصاد کشاورزی به یک اقتصاد مبتنی بر سرمایه داری و توسعه شهری همراه بود، و نشان داد که چنین تعصبی بی معنی است. انقلاب صنعتی

۱. "an invisible hand."

۲. Mercantilism.

درست زمانی در شرف آغاز بود که اسمیت اثر بزرگ خود را منتشر می‌کرد. این انقلاب جامعه را به طور بنیانی و بای همیشه متحول ساخت، چون مردم را از مناطق روستایی به شهرها سرازیر کرد.

این تغییرات تا حدی ناشی از پیشرفت‌های فن‌آوری بود، مانند ماشین سنجاق سازی خیالی اسمیت، ماشین نخ ریزی با چندین دوک در سال ۱۷۶۷ و ماشین بخار جیمز وات^۱ در سال ۱۷۶۹. این اختراعات تولیدات صنعتی را کارآمدتر و سودآورتر کرد. با توسعه امپراتوری بریتانیا، گسترش زیادی نیز در بازارها به وجود آمد و سیل مواد خام ارزان قیمت به انگلستان سرازیر شد.

همه ساله ثروت جدیدی در شهرهای صنعتی و دودآلود شمال انگلستان نصیب شهروندان این مناطق می‌شد، ثروتی که به سرعت توسط سیستم اقتصادی سرمایه‌داری در حال رشد که اسمیت تشریح کرده بود، حمایت می‌شد. نتیجه فوری این وضع برای بسیاری از کارگران، فقر و فلاکت و بدبختی بود، اما این تحولات تازه به رشد طبقه جدید متوسط در اجتماع کمک کرد، و بریتانیا مدعی شد که برای صد سال بعد "کارگاه جهان" خواهد بود.

کتاب ثروت ملل در زمانی منتشر شد که تغییرات بزرگ اجتماعی و اقتصادی در جهان غرب در جریان بود. چهار ماه پس از انتشار این کتاب، اعلامیه استقلال آمریکا آغاز یک انقلاب را بر علیه وضع مالیات رقم زد و تولد ملت جدیدی شکل گرفت که متعهد به ایده سیاسی آزادی فردی بود.

ثروت ملل همچنین یکی از بزرگترین بحث‌های اقتصادی و سیاسی دوپست سال گذشته را آغاز کرد، بحثی که تا امروز ادامه دارد. دولت‌های دموکراتیک چقدر می‌توانند یا باید در کار شهروندان خود دخالت کنند؟ آیا برای ارائه خدمات به رای دهندگان خود باید از درآمد و سود آنها مالیات بگیرند؟ آیا باید به دنبال محافظت از فقرا و افراد آسیب پذیر در برابر رنج و سختی باشند؟ آیا دولت‌ها باید برنامه‌ریزی اقتصادی کنند و اشکال خاصی از فعالیت‌های اقتصادی را که باعث رشد و شکوفایی می‌شود، تشویق کنند؟ یا باید مردم را آزاد بگذارند تا با حداقل مداخله یا مالیات دولتی راه خود را پیدا کنند؟

۱. James Watt (۱۷۳۶-۱۸۱۹).

تأثیر کتاب اسمیت بر دانش اقتصاد با تأثیر کتاب اصول ریاضی^۱ اسحاق نیوتن^۲ در فیزیک مقایسه شده است. چه اقتصاددانان آن را بپذیرند و چه بر علیه آن مبارزه کنند، الگوی سرمایه داری بازار آزاد یکی از مهم‌ترین موضوعات در کل اندیشه‌های اقتصادی به شمار می‌رود. در قرن نوزدهم طیف وسیعی از اقتصاددانان و فلاسفه سیاسی مانند دیوید ریکاردو^۳، توماس مالتوس^۴ و جان استوارت میل^۵ با برداشت از آثار اسمیت آن را به گونه‌ای اصلاح کردند که به صورت مبنایی برای "اقتصاد کلاسیک" و توضیح رشد و توسعه اقتصادی درآمد. کارل مارکس^۶ ایده‌های اساسی اسمیت را پذیرفت و استدلال کرد که عملکرد بازار در نهایت برای کارگران غیرمنصفانه است. در قرن بیستم جان ام کینز^۷ نیز علیه نظریات اسمیت واکنش نشان داد، اما اقتصاددانان دست راستی از جمله میلتون فریدمن^۸ و فردریش هایک^۹ مدل اقتصادی بازار آزاد اسمیت را پایه قرار دادند. سیاستمدارانی مانند مارگارت تاچر و رونالد ریگان در دهه ۱۹۸۰ در تعقیب اهداف سیاسی خود از سیاست‌های بازار آزاد آدام اسمیت سخن گفتند، و مذاکرات تجاری بین‌المللی مدرن لااقل در تئوری به عقاید تجارت آزاد اسمیت متعهد ماندند.

اما اسمیت فقط طرفدار نفع شخصی بی حد و حصر نبود، و ثروت ملل تنها بخشی از افکار زیاد او در زمینه فلسفه اجتماعی است. او در کتاب قبلی خود به نام نظریه احساسات اخلاقی^{۱۰} کوشید تا توضیح دهد که چرا با وجود گزینه طبیعی رفتار کردن بر اساس منافع شخصی، افراد همچنان توانایی قضاوت اخلاقی بی‌غرض در مورد رفتار خود و دیگران را دارند. او پرسید که حس درست و غلط از کجا آمده است؟ استدلال او این بود که نفع شخصی از طریق توانایی استدلال و احساس همدردی با افراد دیگر کنترل می‌شود. او با استفاده از همان تصویری که بعداً در ثروت ملل به کار برد، گفت مردم با وجود "خودخواهی طبیعی"، که دارند "با دستی نامرئی هدایت می‌شوند تا ... منافع جامعه را پیش ببرند."

در جمع بسیاری از تفکرات سیاسی امروزی را می‌توان به ثروت ملل ردیابی کرد. نتیجه‌گیری‌های

۱. *Principia Mathematica*.

۲. Isaac Newton (۱۶۴۳-۱۷۲۷).

۳. David Ricardo (۱۷۷۲-۱۸۲۳).

۴. Thomas Malthus (۱۷۶۶-۱۸۳۴).

۵. John Stewart Mill (۱۸۰۶-۱۸۷۳).

۶. Carl Marx (۱۸۱۸-۱۸۸۳).

۷. John M. Keynes (۱۸۸۳-۱۹۴۶).

۸. Milton Friedman (۱۹۱۲-۲۰۰۶).

۹. Fredrich Hayek (۱۸۹۹-۱۹۹۲).

۱۰. *Theory of Moral Sentiments*.

اسمیت که بیش از دو قرن پیش نگارش یافتند - یعنی زمانی که نه "علم اقتصاد" و نه "سرمایه‌داری" واژه‌هایی بود که کسی آنها را می‌فهمید - شاید مورد شرح و بسط، جرح و تعدیل و اصلاح قرار گرفته باشند، اما هنوز در قلب جریان اصلی سیاست در قرن بیست و یکم باقی مانده‌اند.

اعترافات

۱۷۸۱

ژان ژاک روسو

اعترافات اثر ژان ژاک روسو^۲ فیلسوف و نویسندهٔ فرانسوی تبار است که در قرن هجدهم در اوج دوران روشنفکری تأثیر عظیمی از خود بر جای گذارد. این کتاب که در واقع زندگی‌نامه اوست شامل دوازده دفتر و در حقیقت "کتاب خاطرات" روسو است که در آن به توصیف احوال خودش می‌پردازد تا اشتباهات خود را توجیه کند. روسو در طول زندگی اغلب دچار مشکلات فکری و در سال‌های پایانی عمر در چنگال شک و بدگمانی بود. اندیشه‌های روسو در زمینه‌های سیاسی، تربیتی و ادبی تأثیر زیادی بر معاصران گذاشت. نقش فکری او در انقلاب کبیر فرانسه غیرقابل انکار است، چنانکه روبسپیر^۳ یکی از رهبران انقلاب از گفته‌های روسو برای کسب قدرت استفاده کرد.

یک جمله کوتاه از آغاز کتاب قرارداد اجتماعی^۴ او که بسیار نقل می‌شود، می‌گوید: "انسان آزاد به دنیا می‌آید، اما همه جا در زنجیر است." روسو استدلال می‌کند که انسان باید یا از چنین زنجیرهایی استقبال کند، یا در عوض آنچه را که او "ارادهٔ عمومی" می‌نامد و به آن اهمیتی اسرارآمیز می‌دهد و آزادی انسان را تضمین می‌کند، بپذیرد. به سخن دیگر، در این شکی نیست که انسان‌ها را می‌توان "مجبور به آزادی" کرد. هیچ کس نتوانسته معلوم کند که منظور روسو واقعاً تا چه اندازه چنین بوده و او هم این معما را حل نکرده است.

روسو علاوه بر قرارداد اجتماعی که در آن مفهوم حقوق بشر را به طور مشخص به کار می‌گیرد، کتاب‌های مهم دیگری نیز از خود به جا گذاشت. یکی به نام *امیل*^۵ در زمینه تربیت کودکان و دیگری

۱. *Confessions*.

۲. Jean-Jacques Rousseau (۱۷۱۲-۱۷۷۸).

۳. Maximilien Robespierre (۱۷۵۸-۱۷۹۳).

۴. *Social Contract*.

۵. *Emile*.

رمان پر احساس ادبی او به نام ژولی یا هلوئیز جدید^۱ که به صورت نامه‌های عاشقانه بین دو دلداده است. اما در میان همه آثار روسو، اعترافات از اولویت بیشتری برخوردار است، زیرا هم از شخصیت روسو درک بهتری به دست می‌دهد و هم بیشتر از تمام نوشته‌های او تأثیری همیشگی بر جای نهاده است. هیچ کسی که بعد از سال ۱۷۶۸ دست به نوشتن یک زندگی‌نامه جدی زده، چنین تأثیری بر جای نگذاشته است. (منظور خاطرات سیاسی نیست که طبق تعریف از صراحت مستثنی هستند). اما اعترافات تقریباً بلافاصله انتظارات عموم روشنفکران را تحت تأثیر قرار داد. قبل از روسو کسی سعی نکرده بود که حقیقت‌عریان و مستقیم را در مورد خودش بیان کند. احتمالاً روسو نیمه دیوانه بوده که به این کار دست زده، اما او این تلاش را کرده است، و اعترافات او با وصف تمام تحقیقات علمی که طی سال‌ها در خصوص آن به عمل آمده، نشان داده که با دقت قابل توجهی در جهت توصیف جزئیات این مرد نوشته شده است. این کتاب اولین زندگی‌نامه "عاشقانه" است.

روسو در سال ۱۷۱۲ در ژنو در خانواده‌ای از پناهندگان فرانسوی به دنیا آمد. مادرش چند روز پس از تولد او درگذشت و مراقبت پدرش از او گرچه با بی‌مهری همراه نبود، اما عجیب و غریب بود. تربیت او از نوع کالون‌گرایی یا کالونیسیم^۲ بود. او در سال ۱۷۲۸ ژنورا برای سفر و تحصیل ترک کرد. با افراد جالب زیادی آشنا شد و به زودی توانست هدایای غیر معمول خود را به آنها نشان دهد که یکی از برجسته‌ترین آنها موسیقی او بود.

روسو در سال ۱۷۲۸ در شانزده سالگی با ولی نعمت اصلی خود مادام دو وارنس^۳ که دوازده سال از او بزرگتر بود و به تازگی از همسر خود جدا و کاتولیک شده بود، آشنا شد. مادام دو وارنس نه تنها در نهایت معشوقه روسو شد، بلکه شاید بیشتر به دلایل مادری دیدگاه‌های مذهبی جدیدی را به او القا کرد. تحت سرپرستی او، روسو که از روز اول دیدارش به او علاقه‌مند شده بود به یک کاتولیک رومی بدل شد. روسو در اعترافات خود می‌گوید بارها عاشق شد، ولی هیچ کدام به زیبایی علاقه او به "مامان" نبود. به این ترتیب جهنم و گناه نخستین^۴ از ذهن جوان روسو که هنوز شکل نگرفته بود، به کلی پاک شد.

۱. *Julie, ou La Nouvelle Héloïse.*

۲. Calvinism (بخشی از سنت‌های اصلاح شده مسیحیت).

۳. Françoise-Louise de Warens (۱۶۹۹-۱۷۶۲).

۴. original sin, آموزه‌ای مسیحی که بر اساس آن انسان، طبیعت آلوده و تمایل به گناه را از طریق تولد به ارث می‌برد).

روسو بعد از دوره‌های مختلف تحصیلی از جمله سحر و جادو در یک مدرسه علوم دینی متوجه شد که هیچ هنری برای کشیش شدن ندارد. از سال ۱۷۳۱ تا ۱۷۴۰ با مادام دو وارنس زندگی کرد. تأثیر مادام دو وارنس روی خودآموزی روسو در خلال آن سال‌ها به همان اندازه که مادرانه بود، عمیق هم بود. روسو با حرص و ولع مطالعه می‌کرد، و به شیوه بی‌بدیل خود افکار فلاسفه بزرگ از لاینیتس^۱ تا جان لاک^۲ را به خوبی درک کرد.

او در سال ۱۷۴۱ با تِرز لاواسوار^۳ دختر خدمتکاری در هتل آشنا شد که تا پایان عمر با او ماند. روسو در سال ۱۷۶۸ با او ازدواج کرد و از او صاحب پنج فرزند شد که همه آنها را همان‌طور که در اعترافات و جاهای دیگر گفته در حسرت ابدی و تلخ خود در یتیم‌خانه اطفال تروو^۴ گذاشت. این اگرچه یک روش کاملاً رایج در آن زمان بود، اما در مورد او به نوعی وسواس تبدیل شد.

روسو بعد از معرفی شدن به نویسندگان دایره‌المعارف، به مشارکت در پروژه دایره‌المعارف و بیشتر در زمینه موسیقی پرداخت، هرچند که مقاله‌ای نیز در خصوص اقتصاد سیاسی نوشت. او برای عموم مردم ناشناخته بود تا این که در سال ۱۷۵۰ مقاله‌ای دارای تضاد و تناقض نوشت و به این ایده که هنرها و علوم برای روحیه انسان خوب هستند، حمله کرد و به خاطر آن جایزه‌ای از دانشگاه دیژون^۵ فرانسه دریافت نمود، و ناگهان یک شبه به شهرت رسید. او قبل از این مقاله مورد قدردانی تنها تعداد اندکی قرار می‌گرفت، به ویژه به خاطر اپرای جذابش به نام فالگیر دهکده^۶ که در سال ۱۷۴۵ در دربار اجرا شده بود. استدلال روسو در این مقاله که به عنوان گفتار اول^۷ شناخته می‌شود این بود که هنرها و علوم زیان‌بار هستند، زیرا فاقد خلوص اولیه می‌باشند و باعث ترویج تجمل‌گرایی می‌شوند. این مقاله درخشان که یکی از هوشمندانه‌ترین تمرین‌های آکادمیک در تمام ادوار است، بلافاصله با یک بررسی سطحی مورد توجه مقامات بالای جامعه قرار گرفت.

روسو گرچه شخصیتی موفق بوده و مورد بحث‌های فراوانی قرار گرفته، اما آدم خوشحالی نبوده

۱. Gottfried Leibniz (۱۶۴۶-۱۷۱۶).

۲. John Locke (۱۶۳۲-۱۷۰۴).

۳. Thérèse Le Vasseur (۱۷۲۱-۱۸۰۱).

۴. Enfants-Trouvés.

۵. Dijon

۶. Le Devin du village (The Village Soothsayer).

۷. *The First Discourse*.

است. او در زمانی که خیلی جوان بود به عنوان نوکر کار کرده بود، و بعدها در کنار افرادی که از نظر اجتماعی مقامی بالا داشتند احساس ناراحتی می‌کرد، و سرانجام ارتباطش با یک زن خدمتکار که او را رها نمی‌کرد، مانع پیشرفت اجتماعی او شد.

او در سال ۱۷۵۴ به ژنو برگشت و رسماً به آئین کالونیسم دوران کودکی خود باز گشت. اما همچنان مردی با عقایدی متفاوت و دودل باقی ماند، و با وجود اینکه از ممنوعیت اپرا و تئاتر حمایت می‌کرد، نگران این واقعیت بود که نمایشنامه‌هایی که برای این هنرها نوشته بود، مورد توجه قرار نگیرند. روسو همیشه می‌درخشید، ولی خودخواهی و غرورش جلوی حس شوخ‌طبعی و طنز او را می‌گرفت، و این وضع کار او را دشوار می‌کرد، و چه بسا در نهایت باعث ظن و بدگمانی او شد، حالتی که در آن حتی فکر می‌کرد که دیوید هیوم^۱ فیلسوف اسکاتلندی دوران روشنگری که مردی مهربان و صمیمی بود، مشغول توهین به او و در صدد نابودیش است.

در حدود سال ۱۷۵۰ روسو شروع به تبلیغ در بارهٔ ایدهٔ وحشیِ نجیب یا وحشی بی‌گناه^۲ کرد: اجداد ما افرادی بودند که با تمدن فاسد نشده بودند و به گناه مالکیت آلوده نبودند. این خط فکری روسو منجر به کتاب‌های ایمیل در زمینهٔ تربیت نوجوانان و قرارداد اجتماعی شد که هر دو در سال ۱۷۶۲ انتشار یافتند. ایمیل در قالب رمان، آموزش ایده‌آل کودک بی‌گناه را توصیف می‌کند تا کودک از طریق اجتماع آلوده نشود. به جای اینکه غرایز طبیعی او در مدرسه با آموزش‌های اخلاقی مهار شوند، کودک باید تشویق شود تا فردیت خود را در آغوش خانواده خود پرورش دهد. مذهب نباید خشک‌اندیش و تعصبی باشد، باید به دل و قلب انسان بستگی داشته باشد نه به عقل و منطق او. تجربه نه از کتاب، بلکه باید از زندگی حاصل شود. به این ترتیب از یک جهت مهم، تمام تجربیات آموزشی مدرن و لیبرال از روسو سرچشمه می‌گیرند. او در ایمیل، خود را مخالف تمام روش‌های سنتی آموزش قرار می‌دهد، و بدیهی است که این کتاب مورد توجه آزادیخواهان واقعی قرار می‌گیرد، و به تدریج روی امر آموزش و پرورش و بیان آشکارتر فردیت تأثیر می‌گذارد، گرچه این روش، به استثنای مراکز نظامی، اغلب با اکراه مواجه می‌شود. روسو ایمیل را با این جمله آغاز می‌کند: "در دستان آفریدگار همه چیز سالم می‌ماند. در دستان انسان همه چیز دستخوش فساد می‌گردد."

۱. David Hume (۱۷۱۱-۱۷۷۶).

۲. Noble or innocent savage.

روسو با وجود تربیت اولیه کالونیستی خود به گناه نخستین اعتقاد نداشت. برعکس معتقد بود که انسان ذاتاً خوب است، اما ترتیبات اجتماعی به ویژه نهاد مالکیت که به گونه‌ای وارد این ترتیبات می‌شود، بد است.

روسو هرج و مرج طلب نیست. او باور دارد که انسانیت حکم می‌کند که افراد اصالت کامل خود را با نوعی تسلیم در برابر آنچه او اراده عمومی می‌نامد، نشان دهند، و نه فقط به دنبال یک سلسله عقاید مبهم و نپخته و منافع شخصی باشند، بلکه با نوعی نیت جمعی که روسو آن را با مصلحت عمومی برابر می‌داند، موافقت کنند. تنها با تسلیم در برابر قرارداد اجتماعی است که فرد می‌تواند به حداکثر آزادی خود دست یابد. بنابراین فردی که بر خلاف اراده عمومی است، بر ضد خودش است. روسو واقعاً می‌خواهد دولت را به عنوان یک نوع فرد در نظر بگیرد که اراده‌ای مرموز، برتر و خطاناپذیر دارد.

به این ترتیب قرارداد اجتماعی روسو را می‌توان به درستی به عنوان دفاع از دموکراسی یا توتالیتریسم در نظر گرفت. بسیاری با یادآوری کردن لفاظی‌های نازی‌ها و کمونیست‌ها روسو را رد کرده‌اند. اما پر واضح است که او آدمی توتالیتر یا خودکامه نیست، و برای غلبه بر استبداد ایزاری را ابداع کرده است، کسی که روسو آن را **قانونگذار** می‌نامد و با این همه خود یک نوع دیکتاتور خوش‌خیم است. نگاهی به گذشته نشان می‌دهد که شخصیت نیمه الهی قانونگذار ویژگی‌های مشترک بسیار زیادی با ویژگی‌های هیتلر و استالین دارد، و واضح است که او اغلب باید "برای مهربان بودن بی‌رحم" و در عین حال مهربان باشد.

با این حال اعترافات پند آموزترین اثر روسو است. او آن را چنین آغاز می‌کند:

در تجربه‌ای پانهادام که الگویی ندارد، تجربه‌ای که حاصل آن مقلدی نخواهد داشت. منظور من این است که همونعانم را به مردی با یکپارچگی طبیعت معرفی کنم، و این مرد خود من خواهم بود.

من تنها هستم. من قلبم را می‌شناسم و بشریت را مطالعه کرده‌ام. من شبیه هیچ کس خلق نشده‌ام، کسی که با او آشنا باشم، شاید شبیه هیچ موجودی نیستم؛ اگر بهتر نباشم، حداقل ادعای اصالت می‌کنم، و اینکه آیا مادر

طبیعت در شکستن قالبی که من را در آن شکل داد، عاقلانه عمل کرده است، فقط بعد از خواندن این اثر می تواند معلوم شود.

در صفحات بعد روسو اعتراف می کند که در سن هشت سالگی تنبیه مادموازل لامبرسیه اچنان لذتی به او داده که عمداً برای سزاوار بودن آن تنبیه به او توهین می کرده، تا اینکه در نهایت لامبرسیه به دلیل خستگی زیاد تنبیه را متوقف می کند. از این رو معروف است که تنبیه او "طولانی" بود. روسو می نویسد:

عذاب می کشیدم بی آنکه بدانم از چه چیزی است، با حرارت به هر زن زیبایی خیره می شدم، تخیلات بی وقفه من جذابیت های آنها را به یاد می انداخت، فقط برای اینکه آنها را در ذهنم به تعداد بیشتری مادموازل لامبرسیه ها تبدیل کنم.

حتی بعد از اینکه به مردانگی رسیدم، این تخیلات عجیب و غریب که همیشه ادامه داشت و تا حد فجور و حتی جنون کشیده شد، اخلاقی را در من به وجود آورد که کاملاً مخالف آن به نظر می آمد.

به این ترتیب روسو در سراسر اعترافات خود را با غرور بی حد، ولی با صراحت ارزیابی می کند. شاید چنین غروری اجتناب ناپذیر بود، چون در غیر این صورت او چگونه می توانست این اندازه به خودش علاقه مند باشد؟ اعم از اینکه او با حفظ حقایق اساسی مسیحیت در یک عصر شک گرای به مسیحیت خدمت کرده باشد، یا با کنار گذاشتن گناه نخستین مسیحیت را تضعیف کرده باشد، او هر دو دیدگاه مطرح ساخته و هر دو ارزشمند هستند. روسو لااقل پایه های فرآیند خودآزمایی را بنا نهاده است. به هر تقدیر بقای مسیحیت ارتدکس به هیچ وجه مهم تر از عقایدی نیست که به همان اندازه نادرست اند و جایگزین آن می شوند. اگر خوانندگان اعترافات مطالب زیادی در مورد خودشان در این کتاب نمی بینند، می توان گفت روسو آنقدرها هم خودخواه نبوده، و به این ترتیب شاید این اثر تلاش زیاد روسو در جهت تحکیم مفهوم گناه نخستین بوده است.

۱. Mademoiselle Lambercier.

غرور و تعصب

۱۸۱۳

جین آستین

یک زن جوان و فوق‌العاده با هوش، اما نه ثروتمند، تعصبات خود را نسبت به مردی بسیار خوش‌قیافه و متمول کنار می‌گذارد و از این که عاشق او می‌شود شگفت زده می‌شود.

جین آستین دختر مجرد و بسیار آرام یک روحانی اهل همپشر، شهرستانی در جنوب شرقی انگلستان، مطمئناً آدمی انقلابی نبود، اما غرور و تعصب‌آیا تفاخر و پیش‌داوری که محبوب‌ترین کتاب از شش کتاب او بود، واقع‌گرایی تازه‌ای را برای رمان‌نویسی به ارمغان آورد. این کتاب یکی از آثار کلاسیک ادبی جهان و یکی از مشهورترین رمان‌های عاشقانه است که در سه جلد در سال ۱۸۱۳ به طور ناشناس به چاپ رسید. تمرکز دقیق جین آستین روی شخصیت پردازی و توصیف روابط عاشقانه و گاه متلاطم میان زنان و مردان جوان و تأثیر محیط اجتماعی و اختلاف طبقاتی روی این روابط، غرور و تعصب را به یکی از اولین رمان‌هایی تبدیل می‌کند که لحنی واقعاً مدرن دارد. زمانی که جین آستین مشغول نوشتن بود، رمان‌نویسی به ندرت مورد توجه قرار می‌گرفت. اما غرور و تعصب کمک کرد تا رمان‌نویسی به یک جریان اصلی و قابل قبول اجتماعی در فعالیت‌های ادبی اوایل قرن نوزدهم تبدیل شود.

آستین بیش از بیست سال مشغول نوشتن نمایشنامه و داستان و سرودن شعر بود. رمان عقل و احساس^۳ او دو سال قبل از غرور و تعصب منتشر شده بود، ضمن این که رمان دیگری را تحت عنوان پارک منسفیلد^۴ در سال ۱۸۱۴ منتشر کرد. در زمانی که رمان‌ها^۵ در سال ۱۸۱۵ انتشار یافت،

۱. Jane Austen (۱۷۷۵-۱۸۱۷).

۲. *Pride and Prejudice*.

۳. *Sense and Sensibility*.

۴. *Mansfield Park*.

۵. *Emma*.

آستین طرفداران وفاداری پیدا کرده بود، و کتاب او به ولیعهد انگلستان یعنی جرج چهارم^۱ تقدیم شده بود، کسی که گفته بود از تحسین‌کنندگان بزرگ این کتاب است.

غرور و تعصب مانند دیگر رمان‌های آستین داستان این است که چگونه یک زن جوان در راه ازدواج خود از کنار دام‌ها و سوءتفاهم‌های متعدد عبور می‌کند، و چگونه این زن در جریان این تلاش، خودشناسی عمیق‌تر و درک وسیع‌تری از افراد دیگر به دست می‌آورد. در عین حال، آستین با زیرکی و ظرافت انتقاداتی ضمنی، اما قاطع از شخصیت‌های خود و طرز رفتار و فعالیت‌های آنها در طول رمان ارائه می‌دهد.

محل رویداد رمان چند روستای تخیلی در جنوب انگلستان و زمان آن فصل پائیز است. ظاهراً رمان‌های آستین به دلیل تأثیر کمی که دنیای بیرون روی بازیگران او دارد، قابل توجه می‌باشند. زمانی که او در حال نوشتن این رمان بود، اروپا در جریان جنگ‌های ناپلئونی متلاطم بود، بریتانیا تحت یک دوره سرکوب سیاسی قرار داشت، و انقلاب صنعتی شروع به تغییر زندگی روزمره در مناطق وسیعی از انگلستان کرده بود که تقریباً غیرقابل تشخیص بود. اما چرا رمان‌های آستین کارهایی موفق و واقع‌گرا به شمار می‌آیند یا به عنوان نمونه‌هایی از نوشته‌های اولیه طرفدار زن به حساب می‌آیند؟ علت این است که آستین در سطح جامعه‌ای که راجع به آن می‌نویسد، در مورد رسوم و محدودیت‌های پیچیده اجتماعی و اقتصادی که زندگی مردم و به ویژه زندگی زنان را تعیین می‌کند، به روشنگری می‌پردازد، و او این کار را به روش آرام، ولی تحلیلی و استدلالی خود انجام می‌دهد.

قهرمان داستان غرور و تعصب، الیزابت بنت^۲ دختر دوم آقای بنت یک مرد سرسخت روستایی است. الیزابت در میان چهار خواهر دیگرش از همه باهوش‌تر و پرشوق و ذوق‌تر است. جین^۳ خواهر بزرگترش مانند او با وقارتر و سنگین‌تر از سه خواهر دیگر است. دو خواهر کوچک‌تر لیدیا^۴ و کاترین^۵ بسیار سبک‌سر و مایه خجالت دو خواهر بزرگشان هستند. دختر وسط مری^۶ تنها دختر

۱. George IV (۱۷۶۲-۱۸۳۰).

۲. Elizabeth Bennet.

۳. Jane.

۴. Lydia.

۵. Catherine.

۶. Mary.

نازیبای خانواده است. آقای بنت هیچ پسری ندارد و به موجب قانون ارث، بعد از فوت او خانه پدری و درآمد حاصل از آن به جای دخترانش به یکی از اقوام مرد دور خواهد رسید. این دلیل اصلی مشتاق بودن مادر الیزابت برای "ازدواج خوب" دخترانش است، و رمان با توضیحات جانبی معروف نویسنده در مورد چنین هدفی آغاز می‌شود: "این حقیقت را همه می‌پذیرند: یک مرد مجرد که ثروت خوبی داشته باشد باید خواهان زن گرفتن باشد."

درست چنین مرد مجردی به نام آقای چارلز بینگلی یک مرد نجیب و خوش فکر و یک زمین‌دار با اصل و نسب و بسیار ثروتمند در همسایگی خانواده بنت عمارت بزرگی را خریداری می‌کند، و خانم بنت مدعی او به عنوان میراث برحق خانواده‌اش می‌شود. اما نقشه‌های خانم بنت برای ازدواج آقای بینگلی با بزرگترین دخترش چین توسط دوست آقای بینگلی یعنی فیتز ویلیام داری^۱ مردی ثروتمند و مغرور که به بینگلی توصیه در مورد نامناسب بودن احتمالی این ازدواج می‌کند، نقش بر آب می‌شود.

از طرف دیگر معلوم می‌شود که آقای داری عاشق الیزابت شده است. واژه‌های غرور و تعصب یا عنوان کتاب هم در مورد داری و هم الیزابت صدق می‌کنند: داری به مقام و ثروت خود می‌بالد و نگاه حقیرانه‌ای به خانواده الیزابت و افرادی در جایگاه اجتماعی پایین‌تر می‌اندازد، و در عین حال الیزابت شدیداً به استقلال خود مفتخر است، و نسبت به آنچه که او به عنوان خود بزرگ‌بینی و خودپسندی در داری می‌بیند، تعصب دارد.

در مقابل وضعیت الیزابت و داری، دو حالت برای زندگی خواهران الیزابت و آرزوها و گزینه‌های آنها متصور است: یا به ازدواجی نادرست تن در دهند، و یا وضعیت اجتناب‌ناپذیر ماندن در خانه و پیر شدن و زندگی کردن در کنار پیانو را قبول کنند. مری دختر سوم که ظاهر زیبایی ندارد و فاقد آداب اجتماعی است خود را در پس حالتی شبه روشنفکرانه پنهان می‌کند. او وسواس بیش از حدی نسبت به یک افسر نظامی پر زرق و برق، اما آدمی بی‌خاصیت پیدا می‌کند که منجر به ازدواجی نادرست می‌شود.

۱. Mr. Charles Bingley.

۲. Fitzwilliam Darcy.

الیزابت و داری سرانجام با یکدیگر به تفاهم می‌رسند و ازدواجشان سر می‌گیرد. الیزابت به عنوان بانوی کاخ اشرافی و بیلاقی داری تعیین می‌شود و کسانی که سعی در جدا کردن آنها از هم می‌کردند، شرمنده و ناکام می‌مانند. نکته مهم در ازدواج الیزابت و داری این است که هر دو به روش‌های خاص خود، همسانی و هماهنگی‌های لازم با طبقات اجتماعی خود را رد می‌کنند. البته جین آستین در رمان به طور سربسته می‌گوید که همه افراد تا این اندازه خوش شانس نیستند.

طرح رمان آستین بسیار ساده و روان است. بر خلاف برخی رمان‌نویسان عاشقانه که فریاد می‌زنند، آستین محرمانه و مخفیانه سخن می‌گوید. بخش مهمی از موفقیت رمان او به این دلیل است که آستین از مردم عادی و روزمره استفاده می‌کند، و نشان می‌دهد که افراد عادی چگونه به موفقیت‌ها و بدبختی‌های کوچک خود واکنش نشان می‌دهند. ویژگی برجسته شخصیت‌های آستین عموماً غیراستثنایی بودن آنها در دنیای خودشان است. آستن یک مبتکر واقعی بود. نوآوری رمان او نه تنها به دلیل دور زدن روی مسائل عادی و روزمره است، بلکه آستین به شیوه خاص خود به بازگو کردن دقیق گفتگوهای ظاهراً غیرقابل توجه و آشکار کردن معانی و انگیزه‌های پنهانی در پس آنها می‌پردازد. به علاوه روش داستان‌پردازی آستین زمینه جدیدی را در این گونه رمان‌نویسی ابداع می‌کند. یکی دیگر از مهم‌ترین "ویژگی‌های" همه رمان‌های آستین این است که خود او راوی داستان و مفسری بی‌طرف است که هیچ نقشی در جریان داستان بازی نمی‌کند. شگفتی کار او "قولی است که جملگی برآندند." آستین توجه خواننده را روی رمان به عنوان یک نقد اخلاقی و اجتماعی متمرکز می‌سازد.

مضامین و درون‌مایه‌های غرور و تعصب:

۱. **خطرات غرور:** داری و الیزابت به دلیل غرورشان به از دست دادن ازدواجی نزدیک می‌شوند که نوید داشتن یک همسر برازنده را می‌داد. داری به رتبه و ثروت خود مغرور است، ضمن اینکه فوق‌العاده خوش قیافه هم هست. بعضی فکر می‌کنند او حق دارد که مغرور باشد، اما بیشتر افراد به دلیل رفتار مغرورانه‌ای که دارد از او فاصله می‌گیرند، و الیزابت هم یکی از همین افراد بود. غرور

خود الیزابت نیز او را از پذیرفتن اولین پیشنهاد داری باز می‌دارد، و باعث پیش‌داوری او علیه داری می‌شود.

۲. محدودیت‌های تعصب: در جمع تعصب اولیه داری نسبت به زندگی روستایی و به طور خاص نسبت به خانواده بنت نسبتاً ملایم است. حتی زمانی که او ابتدا از الیزابت خواستگاری می‌کند، در مورد تردید و مشکلی که برای رسیدن به این تصمیم دارد، با الیزابت صحبت می‌کند. داری به خانواده بنت توهین می‌کند، و به نظرش می‌آید که با این ازدواج افتخار بزرگی را نصیب یک زن جوان می‌کند. الیزابت تنها پس از آن که داری در صبح بعد از اولین خواستگاری طی نامه‌ای چند مورد را برایش توضیح می‌دهد، در تصمیم خود تجدید نظر می‌کند. داری سه مورد را در این نامه یادآور می‌شود. اول، الیزابت باید اعتراف کند که خانواده او بیشتر اسباب خجالت است. با اینکه بیان این موضوع در پیشنهاد برای ازدواج از سوی داری نادرست است، اما نشان دهنده درجه‌ای از صراحت است. دوم، داری در مورد نقشی که در منصرف کردن بینگلی از رفتن به دنبال جین داشته، صداقت به خرج می‌دهد. داری واقعاً رفتار ملایم جین را با بی‌تفاوتی او اشتباه گرفته بود. و سوم، افشاگری‌های او در مورد حقایق مربوط به یک افسر نظامی خوش تیپ و جذاب، اما دروغگو و کلاهبردار به نام آقای ویکهام^۱ که الیزابت به او اعتماد کرده بود، برای الیزابت بسیار قانع کننده بودند.

۳. حسن یک ازدواج خوب. خانم بنت ممکن است زنی بی‌فکر و بی‌ملاحظه باشد، اما دلیل موجهی دارد که نگران دخترانش باشد. زنان جوان خانواده بنت به دلیل متن سند مالکیت خانه پدری اجازه ندارند آن را به ارث ببرند، و چون هیچ پسری در خانواده نیست، ارث پدر پس از فوت او به کشیش محلی داده خواهد شد، و به این ترتیب دخترها ممکن است بی‌خانه و کاشانه بمانند. ازدواج‌هایی که در رمان غرور و تعصب صورت می‌گیرد از نظر چشم‌انداز با هم متفاوت‌اند: یکی از ازدواج‌ها فاجعه است، یک از دخترها برای پول ازدواج می‌کند، دیگری یک شوهر صاحب منصب می‌خواهد، و دختر دیگر برای امنیت ازدواج می‌کند. در جمع ازدواج جین و بینگلی نسبتاً امیدوار کننده است. این دو واقعاً یکدیگر را دوست دارند، و به نظر می‌رسد ازدواج الیزابت و داری

۱. Mr. Wickham.

نیز وصلت به قاعده و خوبی باشد.

۴. اهمیت خانواده و دوستان. در سراسر رمان، تحسین برانگیزترین شخصیت‌ها پیوندهای محکمی با خانواده و دوستان خود دارند. اما بعضی با وجود تمام جذابیت ظاهری، به نظر می‌رسد دوستی ندارند. الیزابت، جین، داری و بینگلی همه به دوستان و تا حدی خانواده متکی هستند. بهترین دوست الیزابت، خواهرش جین است، همان طور که بهترین دوست جین آستن، خواهر بزرگترش بود. داری و بینگلی افراد بسیار متفاوتی هستند، اما به عنوان دو دوست یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

۵. احتمال خطر در برداشت اولیه. آستین ابتدا می‌خواست رمان خود را اولین احساس یا نخستین برداشت نام‌گذاری کند. با اینکه عنوان کتاب بعداً به غرور و تعصب تغییر داده شد، با این حال در سراسر رمان ما خطر اشتباه در اولین برداشت‌ها را می‌بینیم. داری خواه مغرور باشد یا صرفاً در یک محیط غیرعادی احساس ناراحتی کند، پاسخ اولیه الیزابت به او نادرست بود. از سوی دیگر، الیزابت کاملاً تحت تأثیر بی‌صدافتی و یک‌هام قرار می‌گیرد. الیزابت در بیشتر موارد به قدرت تشخیص خود افتخار می‌کند، اما در این دو مورد مرتکب اشتباه می‌شود. اولین برداشتی که آقای بنت از همسرش داشت این بود که او زیباست و به همین دلیل با او ازدواج کرد. به همین منوال، لیدیا هرگز نظر اولیه خود را در مورد آقای ویکهام تغییر نمی‌دهد و در نهایت با او ازدواج می‌کند. جین به همه اعتماد دارد و خوش شانس است و به جای اینکه قربانی خواهران خود شود، همسر آقای بینگلی می‌شود.

مانیفست کمونیست

۱۸۴۸

کارل مارکس

بیانیه یا مانیفست کمونیست^۱ که برای اولین بار در سال ۱۸۴۸ به زبان آلمانی در لندن منتشر شد، طی صد سال بعد به یکی از پرخواننده‌ترین و بحث برانگیزترین اسناد سیاسی در جهان تبدیل شد. تأثیر اولیه مانیفست ناچیز بود، با این حال سال انتشار آن مصادف بود با موجی از قیام‌های بیشتر ناموفق که سراسر فرانسه، آلمان، ایالت‌های ایتالیا، اتریش و سایر نقاط اروپا را در موجی از شور انقلابی و ملی‌گرایانه فرو برد. اما بر اساس اصولی که کارل مارکس^۲ بنا نهاده بود، نسل‌های بعد از او انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و یک مجموعه کامل از ایدئولوژی‌های مختلف کمونیستی را به وجود آوردند، و مبارزه بین کمونیسم و کشورهای غربی، اعم از دموکراتیک یا فاشیستی، به صورت یکی از ویژگی‌های بارز قرن بیستم درآمد.

مانیفست کمونیست سندی مختصر در بیست و سه صفحه است که به یک مقدمه و چهار فصل کوتاه تقسیم می‌شود، چیزی که به طور قابل توجهی متفاوت با اثر معروف دیگر مارکس یعنی سرمایه^۳ کتاب سه جلدی عظیم او می‌باشد. جلد اول سرمایه نزدیک به بیست سال بعد منتشر شد. اما مانیفست کمونیست که در سال ۱۸۵۰ به انگلیسی ترجمه شد، شامل تجزیه و تحلیل مارکس از گذشته و پیش‌بینی‌های او برای آینده است. او می‌گوید که کمونیسم و ظهور پرولتاریا یا طبقه مزدبگیران و کارگران از نظر تاریخی اجتناب‌ناپذیر است. اما مانیفست با کلمات پایانی معروفش: "زحمتکشان جهان متحد شوید!" همچنان یک فراخوان برای رادیکال‌های چپ و انقلابیون است. مانیفست کمونیست ابتدا به صورت ناشناس منتشر شد، اما در چاپ‌های بعدی نام فردریش انگلس^۴ همکار مارکس در تعریف و توسعه تفکر کمونیستی، در کنار نام مارکس در صفحه عنوان

۱. *The communist Manifesto*.

۲. Karl Marx (۱۸۱۸-۱۸۸۳).

۳. *Das Kapital (Capital)*.

۴. Friedrich Engels (۱۸۲۰-۱۸۹۵).

کتاب ظاهر شد. با این حال، انگلس بعداً تأیید کرد که هم نوشتن کتاب و هم اندیشه آن تقریباً به طور کامل به مارکس مربوط می‌شود.

مارکس در مانیفست کمونیست می‌گوید که اقدامات متفاوتی برای استقرار کمونیسم در کشورهای مختلف لازم است. اما او ده خواسته اساسی و فوری را مطرح می‌کند که به گفته او عموماً در کشورهای پیشرفته ضروری می‌باشند:

۱. الغای مالکیت خصوصی و به کار بردن کلیه وجوه اجاره برای مقاصد عمومی.
۲. مالیات بر درآمد به شدت تصاعدی یا پیش‌رونده.
۳. الغای تمام حق‌الارث.
۴. مصادره اموال همه مهاجران و یاغیان.
۵. تمرکز اعتبارات در دست دولت از طریق یک بانک ملی با سرمایه دولتی و حق انحصاری.
۶. تمرکز وسایل ارتباطی و حمل و نقل در دست دولت.
۷. گسترش کارخانجات و ادوات تولیدی متعلق به دولت، کشت اراضی بایر، و اصلاح خاک به طور کلی طبق یک برنامه مشترک.
۸. مسئولیت یکسان همه در برابر کار. تأسیس ارتش صنعتی برای کشاورزی.
۹. ترکیب کشاورزی با صنایع تولیدی، الغای تدریجی تمایز بین شهر و روستا از طریق توزیع برابرتر جمعیت در سراسر کشور.
۱۰. آموزش رایگان برای همه کودکان در مدارس دولتی. الغای کار کودکان در کارخانه‌ها به شکل کنونی آن، و تلفیق آموزش با مشاغل تولیدات صنعتی.

مارکس در مقدمه کوتاه مانیفست از کمونیسم به عنوان "یک شبیح ... آزاردهنده در اروپا" صحبت می‌کند. او ادعا می‌کند که این شبیح توسط دولت‌هایی در سراسر اروپا ایجاد شد که به طور ضمنی به قدرت کمونیست‌ها اذعان داشتند، و گروه‌های مخالف را به بودن بخشی از یک جنبش کمونیستی گسترده‌تر متهم می‌کردند. اما این واقعیت که انقلاب‌های سال ۱۸۴۸ اروپا عمدتاً ماهیت ناسیونالیستی داشتند نشان می‌دهد که هم دولت‌ها و هم خود مارکس ممکن است در آن زمان در مورد نفوذ کمونیست‌ها اغراق کرده باشند. مارکس می‌گوید: هدف مانیفست مقابله با "افسانه شبیح کمونیسم" از طریق اعلام باورها و جاه طلبی‌های این جنبش به وضوح و بدون ابهام است.

مارکس در طول بیست و دو صفحه بعد مانیفست دقیقاً همین کار را می‌کند. فصل اول مانیفست خلاصه تجزیه و تحلیل تاریخی او را ارائه و نشان می‌دهد که جنگ طبقاتی، مبارزه بین ستمگر و ستم‌دیده، محور اصلی توسعه جوامع بوده است. "تاریخ همه جوامع تا کنون، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است." او می‌گوید این تضاد اجتناب‌ناپذیر در زمان خود او، بین طبقه بورژوازی است که ابزار تولید را در اختیار دارد، و افرادی که به آنها پول داده می‌شود تا برای بورژواها کار کنند، یعنی پرولتاریا یا طبقه اجتماعی مزدبگیر و زحمتکش. مارکس با نوشتن این مطلب در لوای انقلاب صنعتی که میلیون‌ها خانواده مجبور به ترک زمین و ورود به کارخانه‌ها و زاغه‌های شهری می‌شوند، اعلام می‌کند که "صنعت مدرن" کارگران را تحت بردگی ماشین آلات، مدیران، و تولیدکنندگان سرمایه‌دار یا بورژواها قرار داده است.

فصل دوم با عنوان "رنجبران و کمونیست‌ها" در پی حمایت از گسترش کمونیسم به افرادی فراتر از کسانی است که خود را کمونیست معرفی می‌کنند. مارکس می‌گوید که کمونیست‌ها مخالف دیگر احزاب طبقه کارگر نیستند، اما "همیشه و در همه جا نماینده منافع این جنبش به عنوان یک کل هستند." او همچنین ده عنصر کلیدی مانیفست را که در بالا برشمردیم، مشخص می‌کند.

در فصل سوم، مارکس علیرغم اعلام قبلی خود در مانیفست مبنی بر اینکه کمونیسم "یک حزب مجزا در مقابل دیگر احزاب طبقه کارگر" نیست، می‌کوشد تا تمام نظریه‌های سوسیالیستی دیگر را که در آن زمان در سراسر اروپا رایج بودند، از بین ببرد. او می‌گوید که تمام این نظریه‌ها به طرق مختلف پیشنهاد اصلاح نظام را به جای سرنگونی آن می‌دهند. مانیفست با فراخوان معروف برای اتحاد بین‌المللی و با بیانی روشن از هدف آن به پایان می‌رسد: "کمونیست‌ها از پنهان کردن دیدگاه‌ها و اهداف خود بیزارند. آنها آشکارا اعلام می‌کنند که اهداف آنها تنها با سرنگونی پرتوان همه شرایط اجتماعی موجود امکان‌پذیر است."

مارکس در دیگر اثر معروف خود سرمایه که به بررسی دقیق و تحلیلی از عملکرد اقتصاد سرمایه‌داری می‌پردازد، نظریه‌های خود را با عمق بسیار بیشتری تشریح می‌کند. جلد اول سرمایه در سال ۱۸۶۷ و دو جلد دیگر پس از مرگ او در سالهای ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ منتشر شد. کتاب‌های

دیگر او در زمینه اقتصاد و فلسفه عبارتند از نظریاتی در باره فویرباخ^۱ که در سال ۱۸۴۵ نوشته شده است، و شامل یازده یادداشت فلسفی کوتاه در مورد فیلسوف ماتریالیست آلمانی لودویگ فویرباخ^۲ می باشد. آثار دیگر او فقر فلسفه^۳ در سال ۱۸۴۷ و سهمی در نقد اقتصاد سیاسی^۴ است که در سال ۱۸۵۹ انتشار یافت.

مانیفست کمونیست که نسبت به آثار دیگر مارکس مخاطبان بیشتری را هدف قرار داد، عملاً شناسنامه کمونیسم بین المللی بود. اگرچه تأثیر فوری اندکی بر جنبش های انقلابی داشت، اما در میان گروه های سوسیالیست اروپایی توزیع شد، و نسخه هایی از چاپ اصلی آلمانی آن از لندن به آلمان برده شد، جایی که دولت های ایالتی با انقلاب هایی مواجه بودند که خواستار آزادی، دموکراسی و تأسیس یک دولت متحد آلمان بودند.

با وجود فروپاشی انقلاب های آلمان، تمام چاپ اول مانیفست در عرض چند ماه به فروش رسید، و چندین هزار نسخه در عرض یک سال خریداری شد. پس از آن ترجمه به سوئدی در سال ۱۸۴۸، به انگلیسی در سال های ۱۸۵۰ و ۱۸۸۸، روسی در سال ۱۸۶۹ و به فرانسه در سال ۱۸۷۲ انجام شد. اندیشه مارکس که در مانیفست او بیان شده، یکی از نیروهای محرک انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ بود. رهبرانی مانند ولادیمیر ایلچ لنین^۵، ژوزف استالین^۶ و به روش های مختلفی در چین، مائوتسه تونگ^۷ مدعی بودند که افکار مارکس را گسترش خواهند داد. بنابراین رنج های عظیم انسانی که در طول برنامه های پنج ساله استالین در اواخر دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ برده شد، و همچنین "جهش بزرگ مائو به جلو"^۸ که بیست سال بعد از آن اتفاق افتاد را می توان در کتاب مانیفست کمونیست ریشه یابی کرد.

۱. *Theses on Feuerbach*.

۲. Ludwig Feuerbach (۱۸۰۴-۱۸۷۲).

۳. *The Poverty of Philosophy*.

۴. *A contribution to the Critique of Political Economy*.

۵. Vladimir Ilyich Lenin (۱۸۷۰-۱۹۲۴).

۶. Josef Stalin (۱۸۷۸-۱۹۵۳).

۷. Mao Zedong (۱۸۹۳-۱۹۷۶).

۸. *The Great Leap Forward*.

کلبهٔ عمو تام

۱۸۵۲

هریت بیچر استو

کلبهٔ عمو تام با موضوع ضد برده‌داری نوشتهٔ هریت بیچر استو نویسندهٔ آمریکایی است. این کتاب داستانی در بارهٔ یک بردهٔ بیمار و رنج کشیدهٔ آفریقایی - آمریکایی است که سراسر جهان را فرا گرفت و به صورت پرفروش‌ترین رمان زمان خود درآمد. در قرن نوزدهم فقط کتاب مقدس انجیل تیراژی بیشتر از این کتاب داشت. تأثیر فوری این کتاب بسیار ژرف بود، به طوری که احساس مخالفت با برده‌داری در ایالات شمالی آمریکا را تقویت کرد، و باعث خشم و کینه در میان سفید پوستان ایالات جنوبی شد. این کتاب همچنین افکار مردم آمریکا و جامعهٔ بین‌المللی را علیه نهاد برده‌داری تحریک کرد، و کلیشه‌هایی از افراد آفریقایی تبار به وجود آورد تا برای نسل‌ها باقی بمانند.

کلبهٔ عمو تام یا زندگی در میان تیره‌بختان^۲ از طریق داستان‌های در هم پیچیدهٔ چندین بردهٔ آفریقایی - آمریکایی در ایالات جنوبی که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند، ضرب و شتم و کشته می‌شوند، بینشی سازش ناپذیر از ظلم و وحشتناک برده‌داری در اواسط قرن نوزدهم ارائه می‌دهد. کلبهٔ عمو تام اثری شدیداً احساسی و حاوی یک پیام پرمعنای مسیحی است که روش وحشیانهٔ متلاشی کردن خانواده‌ها از یکدیگر و گرفتن کودکان از مادرانشان در مزارع جنوبی را برجسته می‌سازد. به علاوه درگیر بودن ایالت‌های شمالی در تجارت برده و قدرت نجات‌بخش مسیحیت را نشان می‌دهد.

هریت بیچر استو در خانواده‌ای مذهبی و تهی‌دست در ایالت کنتاکی آمریکا به دنیا آمد. او یک معلم و دختر یک واعظ برجستهٔ کالونیست^۳ (شاخه اصلی پروتستان) بود. او در ابتدا این داستان

۱. Harriet Beecher Stowe (۱۸۱۱-۱۸۹۶).

۲. *Uncle Tom's Cabin or Life Among the Lowly*.

۳. اصول عمدهٔ مذهب کالون تابعیت محض از قوانین کلیسا، حجت بودن آیات انجیل و اعتقاد به تقدیر الهی است.

را به عنوان یک سریال هفتگی در واکنش به تصویب قانون بردگان فراری سال ۱۸۵۰ نوشت. این قانون مقرر می‌داشت که بردگان فراری در هر نقطه از ایالات متحده باید به نزد "صاحبان" خود در جنوب برگردند و برده‌داران می‌توانند سیاهان فراری را در ایالات شمالی تعقیب کنند و مأمورانی که در این امر مساعدت نکنند مشمول مجازات خواهند شد. داستان هریت بیچر استو در مجله ضد برده‌داری عصر ملی^۲ در سال ۱۸۵۱ چاپ شد و زمانی که یک سال بعد به صورت کتاب منتشر گردید، به موفقیتی فوری و فوق‌العاده دست یافت. این کتاب در سال اول سیصد هزار نسخه در آمریکا و دویست هزار نسخه در بریتانیا فروخته شد. به علاوه هم به صورت رمان و هم در قالب شعر و تعداد زیادی نمایشنامه و آهنگ موسیقی درآمد که باعث افزایش محبوبیت آن شد. این کتاب از زمان انتشار تاکنون تقریباً به تمام زبان‌های دنیا ترجمه شده است.

قهرمانی که نامش روی این کتاب گذارده شده، عمو تام یک برده آفریقایی - آمریکایی است که از همسر و فرزندش دور می‌افتد و توسط آرتور شلبی^۳ برده‌داری خیرخواه، مقروض و صاحب مزرعه‌ای در ایالت کنتاکی به یک تاجر برده فروخته می‌شود. عمو تام از طریق رودخانه میسی‌سیپی به سوی جنوب به نیواورلئان فرستاده می‌شود. او در مسیر خود جان دخترکی جوان و سفید پوست به نام ایوا سن کلر^۴ را که در رودخانه افتاده نجات می‌دهد. پدر قدرشناس آن دختر عمو تام را می‌خرد و او را به عنوان راننده در خانه‌اش می‌گمارد.

عمو تام و ایوا مسیحیانی پرهیزکار هستند و یکی دو سال با هم دوست می‌شوند. وقتی ایوا پس از یک تجربه رویایی و بهشتی بیمار می‌شود و می‌میرد، پدرش در غم و اندوه فرو رفته و قول می‌دهد عمو تام را آزاد کند. بدبختانه پدر ایوا ضمن مداخله در یک دعوا کشته می‌شود و همسرش بی‌توجه به قول آقای کلر عمو تام را به یک مزرعه‌دار بی‌رحم و بی‌همه‌چیز و دائم‌الخمر به نام سیمون لگری^۵ ارباب تازه تام می‌فروشد. وحشیگری و شرارت سیمون در نقل قول زیر نشان داده می‌شود:

او در حالی که مشت بزرگ و سنگین خود را مثل سنگ کرده بود و به صورت چیزی شبیه به چکش آهنگران

۱. The fugitive Slave Act of 1850.

۲. *National Era*.

۳. Arthur Shelby.

۴. Evs St Clare.

۵. Simon Legree.

درآورده بود، گفت: این مشت را می بینی؟ مشت را کمی سبک و سنگین کرد! و روی دست تام پائین آورد. این استخوان‌ها را نگاه کن! خوب، من به تو می گویم این مشت به قدری سیاه پوست‌ها (نیگرها) را خرد کرده که به سختی آهن شده. من هیچ وقت به نیگری جواب نمی دهم، و وقتی که مشتت را خیلی به صورت عمو تام نزدیک کرد، عمو تام پلک زد و سرش را عقب کشید.

"من هیچ یک از شما لعنتی‌ها را نگاه نمی دارم؛ من کار مراقبت را خودم انجام می دهم، و من چیزی را که بینم به شما می گویم. شما همه باید با نوک انگشت پا روی این علامت‌ها بایستید، وقتی به شما گفتم، باید سریع، یک ضرب، و در لحظه‌ای که گفتم عمل کنید. این راه ماندن با من است. در من هیچ گونه نرمشی نخواهید دید. پس الان به فکر خودتان باشید، چون من هیچ رحمی ندارم."

کلبه عمو تام ویران کردن انبار بردگان نگون‌بخت، وحشت آنها از حراج، و بدبختی بی نظیر زندگی در مزرعه لگری را توصیف می کند. این وضع اسف‌بار در یک حمله وحشیانه پس از امتناع عمو تام از شلاق زدن به یکی از برده‌های دیگر به اوج خود می رسد. لگری از دینداری، پرهیزکاری و شجاعت عمو تام خشمگین می شود، و زمانی که تام از دادن اطلاع در مورد دوزن فراری از مزرعه امتناع می کند، ارباب سنگدل دستور ضرب و شتم وحشیانه دیگری را صادر می کند تا آنقدر او را با شلاق بزنند که بیهوش شود. عمو تام بردگانی که مجری این دستور بودند را می بخشد و آنها چنان تحت تأثیر شجاعت او قرار می گیرند که توبه می کنند و تغییر مذهب می دهند، اما دیگر برای نجات جان عمو تام خیلی دیر شده است. جورج شلبی پسر "مالک" اصلی عمو تام در کنتاکی برای باز خریدن آزادی او از راه می رسد، اما درست همین موقع آخرین کلمات عمو تام را در حال مرگ می شنود: "چه کسی، چه کسی، چه کسی ما را از عشق مسیح جدا خواهد کرد؟"

استو ضمن بیان داستان اصلی عمو تام، داستان بردگان دیگری را نیز نقل می کند. به عنوان مثال، داستان الیزا دخترک دو رگه‌ای که وقتی می فهمد پسر خردسالش از جمله بردگانی است که قرار است به فروش برسد، نیمه شب کودک خود را برمی دارد و از مزرعه آقای شلبی فرار می کند. الیزا بعد از عبور از رودخانه یخزده اوهایو با شوهرش که قبلاً فرار کرده بود در نهایت خود را به کانادا و آزادی می رسانند. این زوج در راه سفر خود با دو زنی ملاقات می کنند که فرار آنها از دست لگری

۱. Eliza.

منجر به ضرب و شتم و مرگ عمو تام شد. کاشف به عمل می‌آید که الیزا دختر یکی از این زنان است که مدت‌ها ناپدید بوده است. سرانجام این گروه کوچک پس از حوادث بسیار و گریزهای پیاپی از دام صیادان برده، از طریق اروپا در نهایت به آزادی در لیبریا می‌رسند، کشوری که برای برده‌های قدیم در آفریقا ایجاد شده بود.

شخصیت‌های دیگر کلبه عمو تام عبارتند از تاپسی^۱ دختر جوانی که توسط پدر ایوا در نیواورلئان خریداری شده است. از او می‌پرسند که آیا خدا را می‌شناسد یا چه کسی او را خلق کرده است، و معروف است که او پاسخ می‌دهد: "من فکر می‌کنم بزرگ شدم. هیچ فکر نکن که کسی من را به وجود نیآورده." شخصیت دیگر کیسی^۲ مادر الیزا است که از مزرعه لگری فرار می‌کند، کسی که تلاش‌هایش برای متقاعد کردن عمو تام به کشتن لگری ناموفق می‌ماند، و همچنین جورج هریس^۳ شوهر الیزا که به صیادانی که برده‌ها را تعقیب می‌کردند تیراندازی می‌کند و تقریباً آنها را می‌کشد و بعد آنها را برای درمان به جامعه مذهبی دوستان کلیسا^۴ یا "کوئیکرها" می‌برد.

در پایان کتاب جورج شلپی به مزرعه خود در کنتاکی باز می‌گردد تا تمام بردگانش را آزاد کند. اما در این زمان هیچ‌گونه خوش‌بینی در مورد آینده برده‌داری در ایالات متحده به چشم نمی‌خورد. برعکس استو در فصل پایانی کتاب خطاب به خوانندگان تاکید می‌کند که شرایطی را که او توصیف کرده بر اساس واقعیت‌ها است. او می‌گوید این کتاب "فقط تصویری کمرنگ از اندوه و نومیدی است که در همین لحظه هزاران قلب را به درد می‌آورد، هزاران خانواده را متلاشی می‌کند، و آحاد یک نژاد در مانده و حساس را به جنون و نومیدی می‌کشاند."

در زمانی که استو مشغول نوشتن بود حدود چهار میلیون برده در ایالات متحده وجود داشت که بیشتر آنها در مزارع جنوبی به تولیدات کشاورزی مشغول بودند. از زمان تأسیس ایالات متحده در سال ۱۷۷۶ فشار گسترده‌ای برای الغای بردگی وجود داشته است، اما اگرچه تمام ایالت‌های شمالی تا سال ۱۸۰۴ برده‌داری را غیرقانونی اعلام کرده بودند، هنوز همانطور که بازگشت بردگان

۱. Topsy.

۲. Cassie.

۳. George Harris.

۴. Quaker settlement.

فراری به صاحبانشان در قانون بردگان فراری تصریح شده، سرمایه داران شمالی سرمایه‌های زیادی را در ایالات جنوبی به کار برده‌داری انداخته بودند.

با اینکه استو به شدت طرفدار الغای برده‌داری بود، اما تا هنگام نوشتن کلبهٔ عمو تام هرگز مزارع بردگان را ندیده بود. در آن زمان او در ایالت سینسیناتی درست آن سوی رودخانهٔ اوهایو در ایالت برده‌دار کنتاکی زندگی می‌کرد، و ادعا می‌کرد که بیشتر رمان بر اساس دیدارهای او با بردگان فراری بوده که سعی در پیدا کردن راه خود به سمت شمال به کانادا داشتند.

اظهاراتی مبنی بر این که انتشار این کتاب شاید نه سال بعد مسبب جنگ‌های داخلی آمریکا شد، شاید قدری اغراق‌آمیز باشند، اما این کتاب مطمئناً احساسات دو طرف را در این بحث و جدل برانگیخت. هواداران الغای بردگی چه در ایالات متحده و چه در خارج از این کشور می‌گفتند که این کتاب حقیقت هولناکی را در بارهٔ برده‌داری برملا می‌کند، در حالی که برده‌داران جنوبی از آنچه آنها معتقد بودند تصویری مغرضانه و نادرست است، به خشم آمده بودند.

در سال ۱۸۵۳ خانم استو که مشتاق تأکید مبانی کتاب خود بود، کتاب دیگری به نام کلید کلبهٔ عمو تام^۱ نوشت و در آن کتاب سعی کرد تجربیات و رنج‌های زندگی واقعی افرادی را نشان دهد که با شخصیت‌های او مشابهت داشتند. او در کتاب بعدی خود به نام *درد*: داستانی از مرداب بزرگ غم‌انگیز^۲، فروپاشی جامعه‌ای را توصیف می‌کند که به کار بردگان وابسته است. او نه تنها در مورد برده‌داری قلم زد، بلکه رمان‌های رنگارنگ محلی، کتاب‌های سفر، کتاب‌های راهنمای اقتصاد منزل و حتی دفاعیه‌ای برای بیوهٔ لرد بایرون شاعر که بسیار مورد انتقاد قرار گرفته بود، منتشر کرد. اما این کلبهٔ عمو تام بود که او را به عموم شناساند و باعث معروفیت او شد.

مطلبی که بر اساس آن کتاب کلبهٔ عمو تام را مسئول جنگ‌های داخلی آمریکا و پایان برده‌داری می‌داند، قطعاً بسیاری از عوامل دیگر از جمله تلاش‌های بسیاری از بردگان آفریقایی - آمریکایی را نادیده می‌گیرد. با این حال تأثیر کلبهٔ عمو تام بر افکار عمومی در داخل آمریکا و اروپا بی‌نظیر

۱. *A Key to Uncle Tom's Cabin.*

۲. *Dred: A Tale of the Great Dismal Swamp.*

بود، و خانم استو به خوبی نشان داد که چگونه یک داستان می‌تواند احساسات میلیون‌ها نفر را برانگیزد و بر حمایت از یک هدف سیاسی بیفزاید. از نظر تاریخی ارزش این کتاب بیشتر به جهت آن است که یک سند مهم اجتماعی است، و در همین راستا آبراهام لینکلن^۱ در سال ۱۸۶۲ اظهار داشت: "این خانم کوچک کتابی نوشت که این جنگ بزرگ را به وجود آورد."

۱. Abraham Lincoln (۱۸۰۹ - ۱۸۶۵).

مادام بوواری

۱۸۵۷

گوستاو فلوبر

مادام بوواری^۱ با عنوان فرعی "آداب و رسوم شهرستانی" از همان ابتدا اثری بحث‌برانگیز بود. یک محاکمه بسیار جنجالی در مورد اتهام به یک هرزگی در سال ۱۸۵۷ به پر فروش شدن این رمان کمک کرد. اما مقامات قضائی و دادستان‌ها متوجه ماهیت واقعاً ابتکاری این کتاب نشدند، کتابی که در آن زیباشناسی رمانتیک که در اوایل قرن نوزدهم اروپا را فرا گرفته بود، سرانجام به ثمر رسید و با یک واقع‌بینی تازه و زیرکانه، ولی بی‌رحم مواجه گشت.

گوستاو فلوبر^۲ نویسنده نامدار و تأثیرگذار فرانسوی مانند دیگر پیروان آغازین جنبش رمانتیک، علاقه زیادی به انگیزه‌های درونی رفتار انسان و تحلیل‌های عمیق روان‌شناسی داشت. او مانند سایر نویسندگان، پیامدهای بالقوه فراگیر و غم‌انگیز احساسات شدید عشقی را درک می‌کرد، اما در مادام بوواری او این پیامدها را وارد دنیای روزمره روستایی فرانسه کرد، دنیایی را که به خوبی می‌شناخت.

مادام بوواری داستان زن یک پزشک بسیار ساده و معمولی در شمال فرانسه است. این رمان به چگونگی فریب خوردن این زن، مادام بوواری، و داشتن روابط جنسی نامشروع و ویرانگر او می‌پردازد که سرانجام او را به خودکشی و شوهرش را به ورشکستگی می‌کشاند. این کتاب که نوشتن آن پنج سال به طول انجامید، اولین بار در اواخر سال ۱۸۵۶ به صورت یک سریال در مجله ادبی پاریس^۳ منتشر شد. بی‌اعتنایی و تحقیر آشکار فلوبر نسبت به آداب و رسوم و اخلاق طبقه سرمایه‌دار و برخورد قاطع و واقع‌گرایانه او نسبت به شیرزن و قهرمان داستان خود باعث اتهاماتی مبنی بر تشویق یا چشم‌پوشی او از این رابطه جنسی نامشروع شد، و زمانی که داستان به صورت کتاب

۱. *Madame Bovary*.

۳. *La Revue de Paris*.

۲. Gustave Flaubert (۱۸۸۰-۱۸۲۱).

درآمد، بلافاصله با پیگرد قانونی مواجه شد. اما فلوربر از این اتهامات تبرئه و مادام بوواری همچنان به شدت به بحث برانگیز بودن خود ادامه داد.

توجه موشکافانه فلوربر به جزئیات واقعی و نمایش صحنه‌ها و تبادل نظرهایی که به سرعت قابل فهم بودند، رمان او را به طرز تکان دهنده‌ای به صورت یک تصویر حقیقی از زندگی روستایی درآورد، و این دقیقاً همان چیزی بود که او می‌خواست. در جایی که عواطف و احساسات بازیگران روستایی، مانند شخصیت‌های جین آستن در رمان‌های اجتماعی و طنزآمیز او در چهل سال قبل، آرام آرام زیر خاکستر می‌سوختند، در مورد اِما بوواری^۱ دختر روستایی و شخصیت اول داستان فلوربر، آتش عواطف و احساسات او کاملاً مشتعل و از شعله‌های آن آتش زبانه می‌کشند. ترکیب این احساسات و واقع‌گرایی بود که اثر فلوربر را به راستی یک کار انقلابی مبدل کرد.

در این رمان، شارل بوواری^۲ همسر اِما، دکتری که یک مدرک پزشکی درجه دو دارد، به وسیله مادرش (مادام بوواری اول رمان) به ازدواجی آبرومندانه با یک بیوه ۴۵ ساله "زشت ... به لاغری یک نی قلیان و با چهره‌ای پر از لک و پیس مثل علفزاری در فصل بهار کشیده می‌شود." شارل ضمن معالجه و دیدن یکی از بیمارانش با اِما روآل^۳ دوشیزه جوان و زیبایی آشنا می‌شود و با فوت همسر اولش، اِما را متقاعد می‌کند که با او ازدواج کند.

از آن پس اِما بوواری یا مادام بوواری عنوان کتاب شخصیت اول رمان می‌شود. اِما با خواندن نوشتجات احساسی و عاطفی، انتظارات سیری ناپذیری از دنیای خود پیدا می‌کند و مشتاق زیبایی، تجملات و جامعه‌ای در سطح بالا می‌شود، و به سرعت از شوهر کسل‌کننده و بی‌انگیزه خود و به طور کلی از زندگی زناشویی و از مادر بودن برای دخترش به نام بَرْت^۴ خسته می‌شود. دو رابطه عاشقانه به دنبال هم می‌آیند: اولی علاقه شدید اِما به یک دانشجوی جوان به ظاهر نا شناس به نام لئون^۵ که با نقل مکان او به پایان می‌رسد، و دومی یک رابطه سه ساله پر تب و تاب با یک زمیندار روستایی ثروتمند و غرغرو به نام رودولف^۶ که اِما قصد فرار با او را دارد.

۱. Emma Bovary.

۲. Charles Bovary.

۳. Emma Rouault.

۴. Berthe.

۵. Leon.

۶. Rodolphe.

رودولف در روز تعیین شده برای فرار به تنهایی از روستا می‌گریزد، و این باعث شکست روحی اِما و بیماری او می‌شود. شارل که از همه جا بی‌خبر است پس از بهبودی اِما مصرانه از او درخواست می‌کند که برای دیدن اِپرا به روئن^۱ در چند کیلوتری روستا و زادگاه فلوبر برود. در آنجا این دو به طور اتفاقی بار دیگر به لئون برخورد می‌کنند و مجدداً رابطه‌ی پر حرارت و عاشقانه اِما و لئون از سر گرفته می‌شود.

در متن گزیده‌ی زیر، اِما با یک قایق دو بدنه یا کاتامرن^۲ ظاهراً برای یک درس پیانو به روئن رفته، اما در واقع این سفر برای دیدن معشوقش یعنی لئون است. در این مرحله، این دو هنوز شدیداً به هم علاقه دارند، ولی هیجان اِما احتمالاً هم به دلیل هیجان قرار ملاقات نامشروع آنها، و هم به دلیل انتظاری است که برای دیدن معشوقش داشته است. فلوبر اطمینان دارد که خوانندگان قدر واقعیت‌ها را می‌دانند، به خصوص زمانی که قهرمان زن داستان "عرق‌ریزان" با قایقی در کوچه پس کوچه‌های "کافه‌ها و فاحشه‌ها" به دنبال مقصود و معبود خود می‌گردد.

در ورودی شهر یک ایستگاه بود. اِما گالش‌هایی را که روی کفش پوشیده بود از پا درآورد، دستکش‌های دیگری به دست کرد، شال روی شانه‌هایش را مرتب کرد و بیست قدم دورتر، از قایق پیاده شد.

شهر در حال بیدار شدن بود. مغازه‌دارهایی که کلاه بر سر داشتند مشغول برق انداختن و یتیرین مغازه‌هایشان بودند، و زنان با سبدهای آویخته بر کمر در گوشه و کنار خیابان‌ها ایستاده بودند و فریادهای بلند و مرتب آنها به گوش می‌خورد. اِما به راه خود ادامه داد، چشمانش را پایین دوخته بود، از کنار دیوار خانه‌ها می‌رفت و با خوشحالی زیر تور سیاه رنگش لبخندزنان بود.

از ترس اینکه مبادا دیده شود، کوتاه‌ترین راه را انتخاب نمی‌کرد. او در پیچ و خم کوچه‌های تنگ و تاریک جلو می‌رفت، تا اینکه خیلی ملتهب و عرق‌ریزان نزدیک فواره‌ها در انتهای خیابان ناسیونال سر درآورد. این قسمتی از شهر است که نزدیک تئاترها و پر از مشروب‌بخوری‌ها و روسپی‌ها است. وانت‌های بارکش اغلب با صدایی بلند از آنجا رد می‌شوند، جایی که پر از ابزارهای درهم برهم مربوط به صحنه‌پردازی تئاتر است. پیشخدمت‌های پیش‌بند بسته مشغول ساییدن سنگ فرش‌ها را بین گلدان‌هایی با بوته‌های سبز رنگ بودند، بوی آب‌سنت^۳، سیگار، و صدف

۱. Rouen.

۲. Catamaran (Hirondelle).

۳. absinthe, (یک نوع نوشیدنی تقطیری از رازیانه با درجه الکل بالا).

دریایی به مشام می خورد. سپس سر نبش خیابان پیچید، و از دور لئون را با موهای فرفری که زیر کلاهش معلوم بود پیدا کرد. لئون در پیاده رو جلوتر می رفت. اما دنبالش تا هتل او را تعقیب کرد، لئون به طبقه بالا رفت، در اتاق را باز کرد، وارد شد و چه در آغوش گرفتنی!

اما به تدریج رابطه این دو به سردی می گراید، و اما با یک دید منفی شروع به مقایسه کردن لئون با رودولف مردی پر شوق و ذوق، عاشق پیشه و کاملاً خودخواه می کند.

در این مرحله از زندگی اما در شهر خود در اسارت مالی تاجر حقه بازی به نام لورو^۱ قرار دارد. او اما را متقاعد کرده اجناسی را برای حفظ ذوق و سلیقه اش به تجمل گرایی به صورت اعتباری خریداری کند، و وقتی اما برای پرداخت بدهی هایش به پول نیاز دارد، نه لئون و نه رودولف هیچ یک به او کمک نمی کنند. او در وضع نومیدی مقداری آرسنیک از داروخانه روبروی خانه اش می دزد و خودش را مسموم و به مرگی آهسته و دردناک می میرد. شارل بوواری همسرش با پریشان حالی از کارش دست می کشد و شروع به فروش اموالش می کند تا صورت حساب های اما را پردازد. اما به تدریج بدهی های زیادی را که اما بالا آورده یکی بعد از دیگری ظاهر می شوند. حتی زمانی که شارل نامه های عاشقانه ای را که رودولف برای اما فرستاده، پیدا می کند هنوز سخت عاشق زنی است که به او خیانت کرده و او را درهم شکسته است. شارل طی یک مکالمه دردناک به رودولف می گوید که هیچ کس را به خاطر این ماجرا مقصر نمی داند، و این "حکم سرنوشت" بوده است. کمی بعد از این مکالمه، جنازه شارل را در باغچه منزل دختر جوانش پیدا می کنند.

اگر چه طرح داستان مادام بوواری ساده و حتی قدری تکراری است. اما چیزی که آن را استثنایی می سازد، درک عمیق فلوربر از انگیزه ها و احساسات و عواطف شخصیت های داستان است. فلوربر بسیاری از کلیشه های داستان های رمانتیک را بر می گیرد، اما آنها را با یک واقع گرایی سخت و ناگوار بیان می کند. به عنوان مثال، نشان می دهد که رودولف به خوبی می داند که حرف های پراحساس او چقدر سطحی و خودخواهانه است، و یا ژست پر صلابت و رمانتیک اما را شرح می دهد که با خودکشی نهایی او و تمام جزئیات دردناک و زشتی های فیزیکی آن به پایان می رسد.

۱. Lheureux.

در این رمان نکوهش و سرزنش ریاکاری و خودخواهی شخصیت‌های فرعی مانند لورو در حد کمال است، اما در مورد اما هیچ قضاوت اخلاقی کمی هم به چشم نمی‌خورد که البته خشم برخی از منتقدین را برانگیخته است. برعکس، فلوبر پس از انتشار این کتاب اظهار داشت که: "من مادام بوواری هستم." این گفته احتمالاً به این معنی است که فلوبر و اما در بسیاری از چالش‌ها و آرزوها با یکدیگر وجه مشترک داشتند.

فلوبر چنین گفت: "نویسنده در اثر خود باید مثل خدا در جهان باشد، در همه جا حاضر باشد ولی هیچ جا قابل رؤیت نباشد." او دارای سبکی دقیق بود، و هر صفحه کتاب را با وسواس زیاد بازنویسی و تکمیل می‌کرد. بیش از پنج سال به طول انجامید تا فلوبر مادام بوواری را در صد و بیست هزار کلمه تمام کند، و رمان وسوسه سنت آنتونی^۱ را که او در طول دهه ۱۸۴۰ شروع کرده بود، در سه چاپ در یک دوره نزدیک به سی سال منتشر شد. او چهار سال پس از انتشار مادام بوواری را صرف نوشتن رمان تاریخی سالامبو^۲ درباره شهر کارتاژ در قرن سوم قبل از میلاد کرد، و سپس بلافاصله شروع به کار روی بووار و پکوشه^۳ رمان دیگرش کرد، رمان طنزآمیزی درباره یک منشی جوان که وارث ثروتی عظیم می‌شود. این اثر او را تا زمان مرگش یعنی هفده سال بعد، به خود مشغول کرد که پس از مرگش منتشر شد و هنوز ناتمام بود.

فلوبر ضمن اینکه مشغول نوشتن بووار و پکوشه بود، شاهکار دیگر خود تربیت احساساتی^۴ را با تمرکز روی عشق یک مرد جوان به یک زن مسن در میان فراز و نشیب‌های اجتماعی، اخلاقی و سیاسی پاریس در اواسط قرن نوزدهم تکمیل کرد. این اثر یک رمان تربیتی^۵ است که چگونگی رفتار شدن مرد جوانی را به وسواس و سرگشتگی و روش‌های غیر اصولی این دنیا نشان می‌دهد، و در عین حال رمانی است که به دورنمای یک زندگی بلندپروازانه در شهری بزرگ می‌پردازد. در این رمان نیز آرمان‌های بزرگ به ثمر نمی‌رسند، و آمال و آرزوها به دلیل شکست‌های شخصیت‌های داستان و منافع شخصی دیگران فرو می‌ریزند. برخی فلوبر را نسبت به طبیعت بشر بدبین می‌دانند. اما بسیاری می‌گویند که مهارت فلوبر در اثری مانند مادام بوواری صراحت و صداقت در بیان واقعیت‌ها بود.

۱. *The Temptation of St. Anthony.*

۲. *Salammbô.*

۳. *Bouvard and Pécuchet.*

۴. *Sentimental Education.*

۵. *Bildungsroman.*

منشأ جانداران از طریق انتخاب طبیعی

۱۸۵۹

چارلز داروین

در باره منشأ جانداران^۱ اثر چارلز داروین^۲ نظریه تکامل را از طریق انتخاب طبیعی شرح می‌دهد. این اثر بدون تردید مهم‌ترین کتاب زیست‌شناسی است که تا کنون نوشته شده، و احتمالاً همان کتابی است که بنیان تصور بشر را در مورد خودش تحت تأثیر قرار داده است. این کتاب بشر را وادار به ارزیابی مجدد این فرض کرد که انسان‌ها در عوض این که به طور ویژه توسط خداوند و به شکل خود او آفریده شده باشند، تابع قوانین تکاملی طبیعت هستند.

در باره منشأ جانداران آنچه را که چارلز داروین نظریه انتخاب طبیعی می‌نامد، بیان می‌کند. فصل اول و دوم کتاب شامل مقایسه انواع موجودات به صورت حیوانات اهلی زنده یا حیواناتی است که در وحش به سر می‌برند. داروین در ادامه مطالب، این قسمت کتاب را به عنوان زیباترین بخش نظریه خود قلمداد می‌کند. فصل سوم کتاب "تنازع بقا" یا "تلاش برای حیات" را شرح می‌دهد.

داروین در سال ۱۸۳۸ با مطالعه مقاله توماس مالتوس^۳ در مورد اصل جمعیت متوجه شد که تعداد تقریباً همه جانداران بیشتر از آن چیزی است که بتوانند تا رسیدن به سن بلوغ زنده بمانند. استدلال داروین این بود که جمعیت برای استفاده از منابع محدود یا جفت خود، با هم به رقابت می‌پردازند، و تفاوت‌های کوچکی که به طور طبیعی بین هر یک از اعضای یک گروه از جانداران وجود دارد ممکن است در رقابت برای امکانات محدود دخیل باشند. بسیاری از این تفاوت‌ها می‌توانند موروثی باشند. به علاوه فرزندان افراد به ویژه موفق احتمالاً زنده می‌مانند و جفت و بچه پیدا می‌کنند.

۱. *On the Origin of Species*.

۲. Charles Darwin (۱۸۰۹-۱۸۸۲).

۳. Thomas Malthus (۱۷۶۶-۱۸۳۴).

داروین این فرایند را "انتخاب طبیعی" نامید، زیرا مشابه روشی بود که محصولات یا حیواناتی با ویژگی‌های مطلوب را پرورش دهندگان آنها برای تکثیر بر می‌گزینند. داروین همچنین توضیح داد که چگونه انتخاب طبیعی ویژگی‌های نامطلوب می‌تواند منجر به انقراض و نیستی شود. تکامل از طریق انتخاب طبیعی نسل‌های زیادی طول خواهد کشید، اما تغییرات انباشته شده، در ابتدا دگونی درون جانداران و در نهایت گونه‌های جدید را به وجود می‌آورند.

ایده‌های داروین در مورد تغییر گونه‌ها در طی یک سفر پنج ساله به دور جهان به عنوان یک طبیعت‌گرا در کشتی نقشه‌برداری نیروی دریایی سلطنتی انگلستان بین سال‌های ۱۸۳۱ و ۱۸۳۶ شکل گرفت. داروین که به تازگی در رشته الهیات از دانشگاه کمبریج فارغ‌التحصیل شده بود، قصد داشت که یک روحانی شود. اما در زمان دانشجویی علاقه زیاد او به علوم طبیعی شکوفا بود، او در سخنرانی‌های گیاه‌شناسی و سفرهای علمی شرکت می‌کرد و مصمم بود که به علم خدمت کند.

داروین بیش از سه سال از سفر اکتشافی خود را در مناطق آمریکای جنوبی، بیشتر در جزایر گالاپاگوس^۱ متعلق به اکوادور و نیوزیلند و استرالیا گذراند. او در گالاپاگوس نمونه‌های زیادی از پرندگان کوچک را جمع‌آوری کرد که از جزیره‌ای به جزیره دیگر متفاوت بودند. داروین همچنین در طول سفر خود فسیل‌های زیادی را گردآوری کرد.

شبهات‌های بین پستانداران جدید و پستانداران فسیلی که داروین جمع‌آوری کرده بود، او را به این باور رساند که این گونه‌ها، اگرچه مرتبط هستند، اما تغییر کرده‌اند، و او این مشاهدات اولیه را در کتاب سفر بیگل^۲ در سال ۱۸۳۹ شرح داد. کارشناسان به او نشان دادند که پرندگان گالاپاگوس مشابه، اما گونه‌های مجزایی از سهره بودند، و همه آنها با گونه‌های مربوط به قاره آمریکای جنوبی تفاوت داشتند. داروین در ویرایش دوم و اصلاح شده کتاب خود در سال ۱۸۴۵ سهره‌ها را مورد بحث قرار داد و نوشت: "با دیدن این طبقه بندی و تنوع ساختار در یک گروه کوچک و نزدیک بهم از پرندگان، ممکن است انسان واقعا تصور کند که از تعداد کمی پرندگان اصیل این مجمع‌الجزایر، یک گونه برداشته شده و برای مقاصد مختلف تغییر و اصلاح شده‌اند."

۱. Galapagos Islands.

۲. *The Voyage of Beagle.*

داروین اولین کسی نبود که پیشنهاد کرد گونه‌ها می‌توانند در طول زمان تغییر کنند. قبل از او نظریاتی به ویژه توسط رابرت هوک^۱ فیلسوف علوم طبیعی مطرح شده بود که بر اساس آن فسیل‌ها می‌توانند بقایای جانداران باستانی ناپدید شده باشند. داروین ایده‌های ژان باتیست لامارک^۲ زیست‌شناس فرانسوی را نیز مطالعه کرده بود، کسی که معتقد بود گونه‌ها می‌توانند از طریق ارث بردن ویژگی‌های اکتسابی تکامل یابند. پدربزرگ خود داروین، اراسموس داروین^۳ پزشک و گیاه‌شناس هم پیشنهاد کرده بود که گونه‌ها ممکن است در طول زمان با انتقال تغییرات از طریق تولید مثل رشد کنند. داروین در سفر بیگلر نسخه‌ای از جلد اول اصول زمین‌شناسی^۴ نوشته چارلز لایل^۵ را با خود همراه برد. این کتاب که در سال ۱۸۳۰ منتشر شده بود توضیح می‌داد که چگونه تغییرات تدریجی مداوم در یک دوره زمانی بسیار طولانی به اراضی بزرگ و مناظر طبیعی که قبلاً دنیایی بدون تغییر تصور می‌شد، شکل داده‌اند.

بیش از بیست سال طول کشید تا داروین پس از بازگشت از سفرهایش توضیح دهد که چگونه گونه‌ها می‌توانند تغییر کنند، و او این توضیحات را در باره منشأ گونه‌ها خلاصه کرد. در طول این مدت دانشمندان دیگر نیز به بیان برداشت‌های خود از تکامل از طریق انتخاب طبیعی نزدیک می‌شدند. داروین در سال ۱۸۵۸ کتابی دست‌نویس از آلفرد راسل والاس^۶ طبیعت‌شناس شاغل در مجمع الجزایر مالی که قبلاً با او در مکاتبه بود، دریافت کرد. والاس قبلاً به طور مستقل اصلی را که داروین روی آن مشغول به کار بود، پیشنهاد کرده بود. در اواخر همان سال یک مقاله جامع، حاوی کار هر دو دانشمند در لندن ارائه شد که نکات مهم آن بخش‌های مورد اولویت داروین بودند.

داروین سرانجام در سال ۱۸۵۹ کتاب در باره منشأ جانداران از طریق انتخاب طبیعی یا حفظ نژادهای اصلح در تنازع بقا را منتشر ساخت، هرچند که در مقدمه کتاب بیان کرد که هنوز برای تکمیل کار خود به "دو یا سه سال دیگر" نیاز دارد. او انتظار داشت که کتاب واکنش پرحرارتی داشته

۱. Robert Hooke (۱۶۳۵-۱۷۰۳).

۲. Jean-Baptiste Lamarck (۱۷۴۴-۱۸۲۹).

۳. Erasmus Darwin (۱۷۳۱-۱۸۰۲).

۴. *Principles of Geology*.

۵. Charles Lyell (۱۷۹۷-۱۸۷۵).

۶. Alfred Russel Wallace (۱۸۲۳-۱۹۱۳).

باشد و همین طور هم شد. او در یادداشت‌های خصوصی خود این ترس را داشت که دست کشیدن از این ایده که انسان منحصرأً به شکل خدا آفریده شده ممکن است ضربه‌ای کوبنده به مسیحیت و ادیان بزرگ دنیا وارد کند. او در یکی از یادداشت‌هایش نوشت: "چه کتابی را ممکن است یک واعظ کیشِ شیطان^۱ دربارهٔ مطالب ناهنجار، بیهوده، اشتباه، بی‌ارزش و وحشتناک نسبت به طبیعت بنویسد."

داروین از همان ابتدا متوجه بود که انتخاب طبیعی "تنها وسیله اصلاح نیست"، و مکانیسم‌های دیگری را برای چگونگی تغییر گونه‌ها پذیرفت. اما او در برگزیدهٔ زیر در مقدمهٔ چاپ اول دربارهٔ منشأ جانداران استخوان‌بندی نظریه‌ای را بنیان نهاد که اندیشه علمی را متحول ساخت.

"هر چه تعداد بیشتری از افراد هر گونه به دنیا بیایند که بتوانند زنده بمانند، و از آنجا که به دنبال آن اغلب یک تنازع مکرر برای بقا وجود دارد، چنین نتیجه می‌شود که هر موجودی، اگر تغییر کند، هر چند اندک، به هر نحوی که برای خودش مفید باشد، تحت شرایط پیچیده و بعضاً متفاوت زندگی، شانس بیشتری برای زنده ماندن خواهد داشت، و در نتیجه به طور طبیعی انتخاب خواهد شد. بر اساس اصل محکم وراثت، هر گونهٔ برگزیده از جانوران تمایل به تکثیر شکل جدید و اصلاح شدهٔ خود دارد ... من کاملاً متقاعدم که گونه‌ها تغییر ناپذیر نیستند، اما گونه‌هایی که اصطلاحاً به یک جنس یا به یک دسته تعلق دارند، نوادگان بلافصل برخی گونه‌های دیگر و عموماً منقرض شده هستند، به همان روشی که انواع مختلف و شناخته‌شده هر یک از گونه‌ها، از نسل و زاده آن گونه می‌باشند.

علاوه بر این، من متقاعدم که انتخاب طبیعی روش اصلی ولی نه انحصاری اصلاح نژاد بوده است."

هدف داروین این بود که نسب گونه‌ها را بدون اشاره به منشأ حیات یا منشأ تبار انسان‌ها توصیف کند، اما فهمیدن مفهوم تلویحی آن ساده بود. او سعی داشت این ایده را حفظ کند که خدا ممکن است نیروی حرکت دهنده در پشت کل فرآیند تکامل باشد. او در چاپ اول نوشت، تکامل بخشی است از "قوانینی که آفریدگار بر ماده تأثیر داشته است." اما جر و بحث بین تکامل‌گرایان و کسانانی که باور به روایت کتاب مقدس داشتند مبنی بر این که هر موجودی به طور جداگانه خلق شده است

۱. Devil's Chaplain.

در موعظه‌های پرشور، بررسی‌های طولانی، و جلسات عمومی به شدت بالا گرفت. در یکی از تبادل نظرهای معروف در دانشگاه آکسفورد در سال ۱۸۶۰ ساموئل ویلبرفورس^۱ اسقف آکسفورد از هاکسلی^۲ زیست‌شناس و تکامل‌گرا به طور تحقیرآمیزی پرسید: "آیا تو از طرف پدر بزرگت یا مادر بزرگت ادعا می‌کنی که از تبار میمون هستی؟" درهم کوبیدن استدلال‌های حریفان با آرامش و خونسردی توسط هاکسلی باعث شد که او لقب "بولداگ داروین" را به خود اختصاص دهد.

اما در حالی که دانشمندان و روحانیون با هم بحث می‌کردند، مردم تعداد زیادی از کتاب را خریداری کردند. چاپ اول کتاب ظرف چند روز پس از انتشار در ۱۲۵۰ نسخه به فروش رسید، و داروین تقریباً بلافاصله به کار ویرایش و اصلاحات کتاب برای چاپ دوم در ۳۰۰۰ نسخه پرداخت که کمتر از یک ماه بعد انتشار یافت. داروین به کار خود روی نظریه‌هایش ادامه داد و آنها را در شش چاپ بعدی اصلاح کرد، و مقدمه‌ای جدید بر ویرایش سوم کتاب نوشت تا از نویسندگانی که ایده‌های آنها بخش‌هایی از نظریه او را پیش‌بینی می‌کرده، قدردانی کند. تا این که در ویرایش پنجم کتاب در سال ۱۸۶۹ داروین از عبارت "بقای اصلح"^۳ استفاده کرد که نخستین بار هربرت اسپنسر^۴ زیست‌شناس معروف حدوداً ده سال قبل در خصوص انتخاب طبیعی آن را مطرح کرده بود. ویرایش ششم در سال ۱۸۷۲ شامل تغییرات زیادی از جمله پاسخ‌های داروین به اعتراضات علمی به نظریه‌اش بود.

داروین از همان ابتدا قصد داشت کتاب طولانی‌تری بنویسد و نظریه‌هایش را به طور کامل‌تر توضیح داده و فهرست‌بندی کند و از آن به عنوان "کتاب بزرگ" خود نام ببرد. در سال ۱۸۶۸ کتاب تنوع حیوانات و گیاهان در فرایند اهلی کردن^۵ منتشر شد، و سه سال بعد از آن کتاب تبار انسان و انتخاب طبیعی در ارتباط با جنسیت^۶ انتشار یافت.

داروین اساساً یک طبیعت‌گرای دقیق و پیگیر بود. او طبیعت را "بسیار غنی" می‌دانست و می‌خواست

۱. Samuel Wilberforce (۱۸۰۵-۱۸۷۳).

۲. T. H. Huxley (۱۸۲۵-۱۸۹۵).

۳. "Survival of the fittest."

۴. Herbert Spenser (۱۸۲۰-۱۹۰۳).

۵. *The Variation of Animals and Plants under Domestication.*

۶. *The Descent of Man, and Selection in Relation to Sex.*

آن را با اشتیاق و کنجکاوی فراوان کشف کند. داروین از آنچه در بسیاری از مکان‌های مختلف دیده بود، شروع به نتیجه‌گیری کرد، هر چند عمیقاً نگران مسیری بود که ذهنش در پیش داشت که ممکن است گونه‌ها جد مشترکی داشته باشند. او بر اساس افکار رایج غیرقابل اثبات زمان خود تربیت شده بود که خدا هر گونه‌ای را جداگانه آفریده است. اما علاقه شدید او به مشاهده، عشق بسیار زیاد او به طبیعت، و در نتیجه کنجکاوی او در مورد طبیعت باعث شک او در این خصوص شد.

نظریه داروین امروزه بیش از هر زمان دیگری مشهور است. تنها در قرن بیستم نزدیک به ۱۵۰ متن تجدید نظر شده و مختلف از این کتاب منتشر شد. شهرت و معروفیت این کتاب نه تنها به دلیل اصالت و ابتکار ایده‌های آن، بلکه به دلیل توضیحات روشن و صریح داروین بوده است. ریچارد داوکینز استاد دانشگاه آکسفورد و از تحسین‌کنندگان مادام‌العمر داروین می‌گوید: "بدانید که داروین می‌خواست هر خطی از کتاب او به خوبی فهمیده شود." اگرچه بعضی از مسیحیان و مسلمانان هنوز استدلال‌های او را نمی‌پذیرند، و در عوض روایات کتاب مقدس را در خصوص آفرینش حقیقت آشکار و بی‌کم و کاست می‌دانند، اما نظریه‌های داروین ساخته و پرداخته زیست‌شناسان است. امروزه اکثریت قریب به اتفاق افراد تحصیل کرده می‌پذیرند که اصل انتخاب طبیعی توصیف می‌کند که چگونه جانداران تغییر می‌کنند و جانداران جدید شکل می‌گیرند.

۱. Richard Dawkins (۱۹۴۱-).

آرزوهای بزرگ

۱۸۶۱

چارلز دیکنز

وقتی پسری جوان به جوانمردی می‌رسد، می‌آموزد که انتظارات بزرگ او از ثروت و قدرت به فضیلت یا سعادت نمی‌انجامد.

آرزوهای بزرگ^۱ یا انتظارات بزرگ اثر چارلز دیکنز^۲ نویسنده نامدار انگلیسی و برجسته‌ترین رمان‌نویس عصر ویکتوریا است. او تأثیرگذارترین نویسنده در زبان انگلیسی بعد از شکسپیر است. آرزوهای بزرگ در سال ۱۸۶۱ در سه جلد منتشر شد، و به نظر اکثر منتقدین ادبی مهم‌ترین نوشته دیکنز است. داستان دو شهر^۳، آلیور توئیست^۴ و دیوید کاپرفیلد^۵ از نوشته‌های پرآوازه دیگر دیکنز می‌باشند.

اصولاً رویدادها و شخصیت‌های رمان‌های دیکنز تا اندازه زیادی بازتاب زندگی واقعی او هستند. او از نوشتن در باره سختی‌های زیادی که در کودکی کشیده بود خجالت می‌کشید، بنابراین زندگی‌نامه خود را در قالب داستان‌های خود شرح می‌دهد. آرزوهای بزرگ همچون دیگر آثار دیکنز راجع به طبقه تهی‌دست و ستم‌دیده جامعه و نمایانگر تجربیات تلخ و شیرین او از زندگی و مردم است. در این رمان به مضامینی مانند جاه‌طلبی و تهذیب انسانی، فقر و ثروت، عشق و نفرت، قتل و جنایت، سنگدلی و جوانمردی و بسیاری مفاهیم دیگر پرداخته می‌شود.

آرزوهای بزرگ به داستان پسری یتیم به نام پیپ^۶ و فراز و نشیب‌های او در زندگی می‌پردازد. او که

۱. *Great Expectations*.

۲. Charles Dickens (۱۸۱۲-۱۸۷۰).

۳. *A Tale of Two Cities*.

۴. *Oliver Twist*.

۵. *David Copperfield*.

۶. *Pip*.

هفت سال بیشتر ندارد، در یک شب کریسمس سرد و بارانی، در گورستان دهکده‌اش در روستایی در حاشیه باتلاقی رودخانه تایمز مشغول خواندن سنگ قبر مادر و پدر و پنج برادر مرده خود بود که به ناگهان مردی او را می‌گیرد و تهدید می‌کند که اگر تا صبح روز بعد مخفیانه برای او غذا و یک سوهان نیاورد او را خواهد کشت. این مرد که یک محکوم فراری از یک کشتی به نام مگویچ است به سوهان نیاز دارد تا یک حلقه آهنی را از پای خود باز کند. پیپ که ترسیده بود به خانه بر می‌گردد. او به همراه خواهر بی‌رحم و بزرگش خانم جو و همسر او آقای جو گارجری^۲ آهنگری دلیر و مهربان زندگی می‌کند. اوایل صبح کریسمس پیپ پس از دزدیدن غذا، نوشیدنی و سوهان جو، به سمت مرداب برمی‌گردد. در راه بازگشت او به محکوم دومی برخورد می‌کند. شام کریسمس پیپ با احساس گناه به خاطر دزدیدن غذا و نصیحت اخلاقی مهمانان دعوت شده به شام، آقای ووپسل^۳ منشی کلیسای روستا و عمویش پامبل^۴ خراب می‌شود. روز بعد وقتی سربازان از راه می‌رسند تا جو دستبندهای مجرمان را برایشان تعمیر کند، موضوع دزدی غذا تقریباً روشن می‌شود. سربازان پیپ، جو و آقای ووپسل را به طرف مرداب می‌برند، و به دنبال دو محکوم فراری می‌گردند. محکومین پیدا و دوباره به زندان کشتی منتقل می‌شوند.

پیپ زندگی بسیار ساده‌ای دارد، اما احساس ناخوشایندی نسبت به سبک زندگی خود دارد. یک سال بعد او مشغول تحصیل پیش خاله بزرگ آقای ووپسل و خویشاوند یتیم او دخترکی مهربان به نام بیدی^۵ می‌شود. پیپ متوجه می‌شود جو که مردی بی‌سواد است و می‌خواهد که او زندگی بهتری داشته باشد، اما از دخالت همسرش در این قضیه می‌ترسد. از طرفی عمو پامبل با خبر می‌شود که خانم هاویشام^۶ صاحبخانه ثروتمند ولی عجیب و غریب او به دنبال پسر بیچه‌ای است که گاهی برای بازی به منزلش، یک عمارت قدیمی و دلگیر در شهر برود. عمو پامبل پیپ را برای این کار توصیه می‌کند، و به اقبال و ثروت آینده او بسیار امیدوار می‌شود.

خانم هاویشام زن میانسالی است که سال‌ها قبل در روز ازدواج، نامزدش او را ترک کرده و از آن زمان تا کنون او لباس عروسی را به تن داشته و از خانه خرج نشده و ساعت‌های منزلش همه در

۱. Magwitch.

۲. Joe Gargery.

۳. Mr. Wopsle.

۴. Uncle Pumblechook.

۵. Bidly.

۶. Miss Havisham.

همان ساعت به خصوص عقد ازدواج متوقف شده‌اند. پیپ در منزل خانم هاویشام با استلا^۱ دخترخوانده^۲ زیبا و مغرور او آشنا می‌شود. خانم هاویشام گوشه‌گیر و دل‌شکسته است، و به دلیل کینه‌ای که از مردها به دل گرفته، از سال‌ها پیش استلا را نزد خود آورده تا مردان را عاشق خود کرده و آنها را به بازی بگیرد. پیپ احساس عجیبی نسبت به این خانه دارد. استلا او را تحقیر می‌کند و زندگی او را به عنوان یک پسر فقیر به مسخره می‌گیرد. پیپ در طی رفت و آمد خود به منزل خانم هاویشام شیفته^۳ استلا می‌شود و آرزو می‌کند که روزی مردی بزرگ و لایق^۴ استلا شود تا بتواند با او ازدواج کند. بنابراین پیپ تصمیم می‌گیرد با کمک بیدی بیاموزد و موقعیت خود را بهبود بخشد.

سرانجام پیت اجازه می‌یابد استلا را ببوسد و خانم هاویشام بعد از مدتی او را اخراج و به عنوان دستمزد رفت و آمدهایش پولی به او می‌دهد تا نزد جو شاگرد آهنگر شود. پیپ از این بابت نه خوشحال و نه امیدوار به آینده خود می‌شود. در چهارمین سال کارآموزی خود، پیپ که حالا جوان چهارده ساله‌ای شده از طریق یک وکیل معتبر در لندن به نام آقای جگرز^۵ مطلع می‌شود که "آرزوی‌های بزرگ" او در شرف تحقق است: یک حامی ناشناس که پیپ نیاز به دانستن نام او ندارد ثروت زیادی برای او به جا گذاشته و تصمیم گرفته که پیپ باید به لندن برود تا تحصیلاتش را ادامه دهد و فرهنگ افراد متشخص و سطح بالا را بیاموزد. پیپ فکر می‌کند که این فرد خیرخواه خانم هاویشام است، و این بدان معناست که او قصد دارد او و استلا با هم ازدواج کنند.

بنابراین پیپ روستای خود و شوهرخواهر همربانش جو را ترک می‌کند تا به لندن سفر کند و به آرزوهای بزرگ خود که بسیاری از آداب و رسوم زندگی شهری و معاشرت با اشخاص فرهیخته است، دست یابد. در لندن او با آقای جگرز سرپرستی که تا رسیدن به سن قانونی خواهد داشت دیدار می‌کند، و با هربرت پاکت^۶ مردی جوان و دوستی واقعی که با خانم هاویشام مرتبط است با هم در یک آپارتمان زندگی می‌کنند. این دو جوان بیش از توان خود و لخرجی کرده و گرفتار بدهی‌های سنگین می‌شوند. اما حامی مرموز پیپ با فرستادن پول مشکلات مالی او را برطرف می‌سازد.

۱. Estella.

۲. Jaggers.

۳. Herbert Pocket.

متأسفانه پیپ در تلاش خود برای رسیدن به استلا و تحت تأثیر قرار دادن مردم، شروع به نگاه تحقیرآمیز به دیگران می‌کند. او از پیشینه خود شرم‌منده است و اصلاً خانواده خود را از یاد می‌برد. حتی زمانی که او برای شرکت در مراسم تشییع جنازه خواهرش برمی‌گردد، احساس ناراحتی نمی‌کند. او کسی می‌شود که ثروت و مقام در نظرش مهم است و به زیر دستانش فخر می‌فروشد.

بعد از گذشت چند سال در یک شب طوفانی پیپ در خانه‌اش را به روی مردی با چهره پریشان می‌گشاید که معلوم می‌شود مگوییچ همان زندانی فراری است که پیپ در کودکی برایش غذا برده بود. مگوییچ سال‌های زیادی را به دلیل ارتکاب جنایت در استرالیا گذرانده، پول زیادی اندوخته و اجازه بازگشتن به انگلستان را نداشته است. او همه چیز خود را به خطر انداخته تا برگردد و به پیپ بگوید که او همان شخص خیرخواه و مرموزی است که تمام دارایی خود را به پیپ داده است.

پیپ وحشت زده می‌شود و احساس عذاب وجدان می‌کند که پول او آلوده است، و حتی بدتر از آن متوجه می‌شود که فکر او در مورد خانم هاویشام که خواستار ازدواج او با استلا است همیشه اشتباه بوده است. این آگاهی آغاز تغییری در رفتار پیپ از آدمی مغرور و ناسپاس به فردی فروتن و سپاسگزار به خصوص نسبت به جو گارجری شوهرخواهر دلسوزش می‌شود.

در پایان داستان تمام رازهای باقی مانده گشوده می‌شوند. پیپ متوجه می‌شود که استلا دختر مگوییچ است. و قصد دارد با بنتلی درامل^۱ مردی پست فطرت ازدواج کند، چون لیاقت عشق پیپ را ندارد. پیپ از او می‌خواهد که این کار را نکند، اما او تصمیم خود را گرفته است. استلا نه تنها خواهش پیپ، بلکه خانم هاویشام را نیز رد می‌کند. پیپ و آقای جگرز سعی می‌کنند به مگوییچ در فرار از لندن کمک کنند، اما نقشه فرار شکست می‌خورد و مگوییچ دو باره دستگیر و در زندان می‌میرد. همچنین در یک حادثه غم‌انگیز لباس عروسی کهنه خانم هاویشام آتش می‌گیرد و او به شدت آسیب می‌بیند. از آنجایی که پیپ نمی‌خواهد از پول مگوییچ استفاده کند، از خانم هاویشام می‌خواهد تا به رفیق خوب او هربرت در راه‌اندازی یک کسب و کار کمک کند و هاویشام موافقت می‌کند.

۱. Bentley Drummlle.

پیپ سرانجام به خانه اصلی خود و شغل آهنگری برمی‌گردد. او دیگر هیچ پولی ندارد. کیف پر از پول مگوییچ به عنوان یک جنایتکار توسط پلیس ضبط می‌شود. او همچنین بدهی‌های سنگینی دارد و به شدت مریض می‌شود، اما جو که همیشه وفادار است از او مراقبت می‌کند تا به سلامت باز گردد. جو همچنین بدهی‌های پیپ را می‌پردازد. پیپ تصمیم به ازدواج با بیدی می‌گیرد، اما دیگر خیلی دیر شده، چون جو قبلاً از او خواستگاری کرده است. سال‌ها بعد پیپ دوباره استلا را ملاقات می‌کند. او اکنون یک بیوه است و به نظر می‌رسد راه برای پیپ هموار است تا دوباره به دنبال عشق از دست رفته‌اش برود.

مضامین و درون‌مایه‌های آرزوهای بزرگ:

۱. احساس گناه و ترس. مضامین مشترکی در نوشته‌های دیکنز به چشم می‌خورند: کودکان احساس می‌کنند که در معرض تهدید بزرگسالان قرار دارند و از حضور آنها ناراحت می‌شوند. کودکان از خشونت، گرسنگی، زندان و کار سخت می‌ترسند. پیپ به عنوان یک کودک از گول خوردن به وسیله بزرگسالان ناراحت می‌شد و تصمیم گرفت که ثروتمند و قدرتمند شود تا او هم بتواند با مردم مثل "اشیاء" رفتار کند. اما بعد متوجه شد که عشق هدفی بهتر از قدرت است.

۲. سوء استفاده از قدرت. خانم جو، عمو پامبل‌چوک، و خانم هاویشام از سادگی پیپ سوء استفاده می‌کنند. مؤسسات و سازمان‌ها، مانند دادگاه‌ها، در خدمت توانگران و افراد تحصیلکرده هستند. شخصیت‌های رمان در نظر قانون یکسان نیستند، مقام و تحصیلات به نفع دارندگان ثروت و جاه است. پول "حرف می‌زند"، مانند زمانی که مجریان قانون جلسات دادگاه را بسیار نمایی می‌کنند. اعدام در ملاء عام آخرین سوء استفاده از یک فرد محکوم است.

۳. پول و موقعیت. از نظر دیکنز دل‌مشغولی به پول و مادیات، فضایل طبیعی انسان را ضایع می‌کند و ویرانی به بار می‌آورد، همان گونه که پیپ و بستگان خانم هاویشام نمونه‌های خوبی از آن هستند. اما در جایی که پول و مال‌اندوزی در نظر مردم مهم جلوه نکند، خوبی شکوفا می‌شود، مانند افرادی نظیر جو و بیدی. سیستم سرمایه‌داری در قرن نوزدهم مردم را تشویق می‌کرد که به

افراد دیگر به عنوان منبع درآمد نگاه کنند: زن بداخلاقی مثل خانم جو به دلیل شغل معمولی جو توانایی فهم محاسن طبیعی و خوب شوهرش را نداشت. عمو پامبل تا زمانی که پولدار بود، پیپ را نادیده می‌گرفت. خانم هاویشام از حفظ ثروت خود در مقابل قوم و خویشان حریصی که داشت لذت می‌برد. پیپ به قدری مشغول و لخرجی و ایجاد توهّم برای موقعیت بود که جو را از یاد برد.

۴. انتقاد اجتماعی. (الف) آموزش: علی‌رغم تحصیل کردن در مدارس دولتی (مدارس دولتی در انگلستان معادل مدارس خصوصی در آمریکا هستند)، بعضی از شخصیت‌های رمان در زندگی هنجارهای اجتماعی را رعایت نمی‌کنند، بعضی جنایتکار هستند. ارزش نظام آموزشی نامعلوم و مشکوک است. (ب) مذهب: به نظر می‌رسد که مذاهب سازمان‌یافته فایده‌ معنوی کمی برای دینداران دارند. پیپ افسوس کسانی را می‌خورد که هر یکشنبه به کلیسا می‌روند، اما کلیسا برایشان هیچ ارزشی ندارد. (ج) پلیس: دیکنز تلویحاً می‌گوید که پلیس بدون داشتن استحقاق، مورد تحسین مردم قرار می‌گیرد. در حالی که پلیس در تلاش خود برای پیدا کردن مجرمان، ناشیگری کرده و قطعاً مرتکب اشتباه می‌شود. (د) مراسم تشییع جنازه: مرگ در آن زمان یک تجارت پر منفعت بود و امروزه هم هست، و متصدیان مراسم تشییع جنازه مبالغ سنگینی پول می‌گرفتند. دیکنز با کارِ سودجویی از آسیب‌پذیری و ناملایمات انسان‌ها مخالف است.

۵. رابطه جنسی. در رمان روابط جنسی در ظاهر به دلیل رواج اخلاق ویکتوریایی نقش کمی بازی می‌کند، به طوری که در ازدواج گارجری‌ها هیچ رابطه جنسی وجود ندارد، اما جذابیت جنسی به وضوح در گرایش پیپ به استلا مشهود است.

آرزوهای بزرگ به تعبیری مانند زندگی واقعی خود ما است که گاهی در تاریکی‌های مسیر سرنوشت حس می‌کنیم راه درست را گم کرده‌ایم. اما چارلز دیکنز با نشان دادن نور امید در دل تاریکی‌های زندگی پیپ به ما می‌آموزد که محبت، وفاداری، و وجدان مهم‌تر از پیشرفت اجتماعی، ثروت و طبقه است.

بینوایان

۱۸۶۲

ویکتور هوگو

بینوایان^۱ شاهکاری از ویکتور هوگو^۲ شاعر و نویسنده فرانسوی یک رمان تاریخی حماسی است. اگرچه می‌توان عنوان بینوایان را به "بیچارگان" یا "تیره‌بختان" نیز ترجمه کرد، اما این اثر داستان بی‌پایانی از فقر و عشقی است که بیشتر در زمان شورش ژوئن معروف به قیام پاریس^۳ در سال ۱۸۳۲ پدید می‌آید. این کتاب در پنج جلد با ۱۹۰۰ صفحه و ۳۶۵ بخش در شمار بلندترین آثار ادبیات داستانی جهان است. رمان از شورش ژوئن در سال ۱۸۱۵ و پس از شکست ناپلئون از بریتانیا در واترلو آغاز می‌شود، و تا به ثمر رسیدن آن در سال ۱۸۳۲ زندگی شخصیت‌های گوناگون از جمله زندانی تازه آزادشده‌ای را شرح می‌دهد.

این اثر در دنیای تبهکاران پاریس روی می‌دهد و مانند یک داستان کارآگاهی طراحی شده که سرنوشت یک محکوم و قربانی جامعه را دنبال می‌کند. محل رویداد داستان مکان‌های متعددی در پاریس و مونتروی پا-دو-کاله^۴، یک جامعه اشتراکی در شمال فرانسه است که اغلب دارای مناطقی هستند که جمعیتی فقیر و بیچاره را در خود جای داده‌اند.

هوگو سومین پسر یک افسر عالی‌رتبه فرانسوی بود که در ارتش ناپلئون خدمت کرد. او در دوران کودکی و نوجوانی زیر نفوذ مادرش بود. مادرش از شاه‌دوستان و پیروان متعصب آزادی به شیوه ولتر بود. کودکی او به خاطر مأموریت‌های زیاد پدر در کشورهای گوناگون سپری شد. مدتی در کالج نجبای مادرید درس خواند، و زمانی به دستور پدر در پانسیون کودریه ثبت نام شد. علاقه فراوانی

۱. *Les Misérables*.

۲. Victor Hugo (۱۸۰۲-۱۸۸۵).

۳. The June Rebellion or the Paris Uprising.

۴. Montreuil-sur-Mer.

به شعر و سبک رمانتیسیم داشت. او بازگوینده تاریخ معاصر فرانسه است. وقتی ناپلئون به امپراتوری رسید، چون با افکار هوگو سخت مخالف بود، ناچار شاعر را آواره و به مدت نوزده سال روانه تبعید کرد. در همین دوران بود که علاوه بر بینوایان، دیگر آثار برجسته او: کوژپشت نتردام^۱، رنجبران دریا^۲، مردی که می خندد^۳، و آخرین روز یک محکوم^۴ انتشار یافت. هوگو در اواخر عمر به نمایندگی مجلس و عضویت فرهنگستان فرانسه درآمد.

بینوایان روی سرنوشت مردی ژنده پوش و میانسال به نام ژان والژان^۵ متمرکز است، یک محکوم سابق و قربانی جامعه در فرانسه قرن نوزدهم که به تازگی بعد از نوزده سال به خاطر دزدیدن یک قرص نان از زندان آزاد شده است. با این حال او هنوز به خاطر جرمی که در گذشته برای سیر کردن شکم دختر خواهرش مرتکب شده و بابت آن اظهار ندامت هم کرده تحت تعقیب بی وقفه پلیس سخت گیر و متعصبی به نام ژاور^۶ قرار دارد. بینوایان سال های زیادی را در بر می گیرد، زیرا از آزادی ژان والژان از زندان و تحول و تکامل او به عنوان یک صنعتگر موفق و شهردار شهری در شمال سخن می گوید. در این مدت والژان در پاریس با شخصیت های زیادی روبرو می شود، از جمله این افراد فانتین^۷ مادر مجردی است که به عنوان یک فاحشه به کار مشغول است تا مخارج دختر کوچکش را تامین کند، و همچنین ماریوس^۸ دانشجویی انقلابی است که عاشق کوزت^۹ دختر خوانده والژان می شود. بینوایان شامل ماجراها و بخش های معروف بسیاری از جمله فصلی در مورد نبرد واترلو و شرح نجات ماریوس به وسیله والژان از طریق فاضلاب پاریس است.

قبل از اینکه والژان زندان را ترک کند، ژاور به او هشدار می دهد که دستورهای دادگاه را اجرا کند و مبدا آزادی مشروط خود را نقض کند. اما والژان نمی تواند به عنوان یک زندانی جا و پناه و کاری پیدا کند. او در اوج ناامیدی به طور اتفاقی به کلیسا می رود و شبی پیرمرد ۷۵ ساله ای، اسقف میرل^{۱۰} یک پدر روحانی او را به خانه خود می برد. او برای زنده ماندن در آنجا هم دست به دزدی می زند، و نیمه شب ظروف نقره خانه اسقف را جمع آوری می کند و می گریزد. پس از این که پلیس

۱. *The Hunchback of Notre-Dame.*
۲. *Toilers of the Sea.*
۳. *The Man Who Laughs.*
۴. *The Last Day of a Condemned Man.*
۵. Jean Valjean.

۶. Javert.
۷. Fantine.
۸. Marius.
۹. Cosette.
۱۰. Bishop Myriel.

او را دستگیر می‌کند، اسقف مهربان برای نجات او دروغ می‌گوید و به والژان فرصتی دوباره داده می‌شود. این کار اسقف تأثیر زیادی بر والژان می‌گذارد. اما او آزادی مشروط خود را نقض می‌کند و راهی شهر مونتروی شده و زیر نام جدید مسیو مادلن^۱ با تلاش فراوان تبدیل به عضوی برجسته از اجتماع و حتی به یک صنعتگر موفق و صاحب کارخانه و شهردار می‌شود.

در همین زمان سرکارگر کارخانه والژان کارگری به نام فانتین زنی جذاب و دلربا را به جرم بدکاره بودن اخراج می‌کند. فانتین که تقلاً می‌کند برای مراقبت از دخترش کوزت پولی جمع کند آنچه را که در بساط دارد از جمله موها، دندان‌ها و بدنش می‌فروشد تا هزینه‌های کوزت را که نزد صاحب مسافرخانه‌ای رذل به نام تناردیه^۲ و همسرش در پاریس نگهداری می‌شود، بپردازد. اما فانتین با بازرس ژاور به مشکل می‌خورد، همان پلیسی که از زمان آزادی مشروط والژان به دنبال او بود. ژاور در نظر دارد فانتین را که در آن موقع کاملاً بیمار بود دستگیر کند. والژان به محض آگاهی از این که فانتین بعد از اخراج از کارخانه او به چنین فلاکتی افتاده، سعی می‌کند که او را از این وضع اسفناک نجات دهد. در ضمن والژان باید مراقب ژاور هم باشد، چون ژاور قبلاً اشاره کرده بود که به احتمال قوی مسیو مادلن ممکن است همان محکوم سابق یعنی والژان باشد که او به دنبالش است.

در این میان مردی ولگرد به نام شامپاتیو^۳ که شبیه والژان است به جرم او متهم و دستگیر می‌شود. والژان از طریق ژاور متوجه این قضیه می‌شود و شب را در عذاب وجدان می‌گذراند که آیا سزاوار است مردی بی‌گناه به خاطر او روانه زندان شود. در نهایت تصمیم می‌گیرد که باید اعتراف کند و همین کار را هم می‌کند. اما قبل از این که ژاور او را دستگیر کند، در حالی که وجدانش در مورد شامپاتیو آسوده شده پا به فرار می‌گذارد. او هنوز در مورد فانتین غرق در احساس گناه است و بنابراین پس اطلاع از اینکه کوزت کجاست و بعد از فوت فانتین برای نجات دختر کوچک به پاریس سفر می‌کند. خانواده بی‌وجدان تناردی با کوزت مثل یک برده رفتار می‌کردند. والژان بعد از خلاصی کوزت او را به صومعه پتی‌پیکوس^۴ می‌برد، جایی که باهم مدت پنج سال به خوشی زندگی می‌کنند. والژان کوزت را به عنوان دختر خودش بزرگ می‌کند، اما هرگز گذشته خود را برای او فاش نمی‌سازد.

۱. Monsieur Madeleine.

۲. Thénardier.

۳. Champmathieu.

۴. Petit-Picpus.

هوگو در بخش سوم بینوایان ماجرای شخصیت‌های جدید و وقایع منتهی به شورش پاریس را شرح می‌دهد. ماریوس دانشجویی است که به همراه دوستان و همکلاسی‌هایش شیفته ناپلئون می‌شوند و برای ناپلئون به عنوان یک رهبر مردمی احترام فراوان قائل‌اند. آنها برای رهایی مردم فرانسه از حرص و طمع طبقه اشرافی و حکومت سلطنتی، گروهی را به نام یاران الفبا تشکیل می‌دهند که تلاش می‌کند انقلاب دیگری را در فرانسه شعله‌ور سازد. روزی ماریوس به کوزت زیبا که حالا پانزده ساله شده برمی‌خورد، و بعد از شش ماه دیدار روزانه با کوزت این دو دلباخته یکدیگر می‌شوند، هرچند که کوزت میل ندارد والژان از این عشق مطلع شود. عاشق و معشوق با هم مخفیانه ملاقات می‌کنند و به یکدیگر نامه می‌نویسند و والژان را در بی‌خبری نگه می‌دارند تا وقتی که یکی از نامه‌ها به دست والژان می‌افتد.

در همین حال شورش پاریس گسترش یافته، طبقات کارگر به دانشجویان پیوستند تا در شهر سنگربندی کنند و علیه پلیس و ارتش بجنگند. بسیاری در تلاش برای باز پس گرفتن فرانسه برای مردم جان خود را از دست می‌دهند. والژان علیرغم اینکه نمی‌خواهد کوزت را رها کند، و می‌داند که او ماریوس را دوست دارد، جان ماریوس را در یکی از سنگرها نجات می‌دهد و بدن زخمی شده او را از مجرای فاضلاب به دوش می‌کشد تا به محلی امن برساند. در آن سوی فاضلاب او با ژاور برخورد می‌کند. ژاور که تمام دوران شغلی خود را صرف تلاشی بی‌فایده برای دستگیری والژان کرده بین دستگیر کردن والژان و رها کردن او که جان ماریوس را نجات داده دچار تردید می‌شود و با انداختن خود در رودخانه سن خودکشی می‌کند. شورش شکست می‌خورد و بسیاری کشته می‌شوند، از جمله پسر کوچکی به نام گاوروش^۲ که شجاعت او الهام بخش مبارزان آزادی است.

کوزت بعد از پرستاری از ماریوس و بهبودی کامل او با رضایت والژان با ماریوس ازدواج می‌کند. قبل از عروسی، والژان برای ماریوس افشاگری می‌کند که او کیست، اما چیزی در مورد نجات جان ماریوس نمی‌گوید. ماریوس در قضیه عفو والژان به او کمک می‌کند، و مدتی پس از عروسی متوجه می‌شود که این والژان بود که جان او را در سنگر نجات داد. او و کوزت برای ملاقات به خانه والژان می‌روند، اما او را در واپسین لحظات حیات می‌بینند. قبل از مرگ والژان به آنها می‌گوید که

۱. The Friends of the ABC.

۲. Gavroche.

مهمترین چیز در زندگی عشق ورزیدن است. والژان پس از مرگ زیر سنگی بی نام دفن می شود.

گزیده‌ای از گفتار اسقف میرل به هنگام دستگیری ژان والژان به اتهام سرقت:

برادران ... شما این انسان شریف ژنده‌پوش را بی دلیل به جرم سرقت بازداشت کرده‌اید ... این ظرف‌های نقره را من به او بخشیده‌ام و متعلق به اوست ... و تو ای مرد بیا ... به من بگو چرا این شمعدان‌ها را نبردی؟ من این شمعدان‌های نقره را هم خودم به تو هدیه کرده بودم تا با فروش آنها سرمایه‌ای بیندوزی و انسان شرافتمندی شوی. تو برای خطاکاری خلق نشده‌ای ... آرزوی من این است که با این هدیه روح تو را بخرم و تو را به راه صواب هدایت کنم ... آنها را بگیر و برو ...

مضامین و درون‌مایه‌های بینوایان:

این اثر داستانی است درباره شجاعت، عشق، اخلاص، گذشت، فداکاری، عدالت و بی‌عدالتی، و انعطاف‌پذیری روح انسانی، مضامینی که بدون شک از زمان و مکان فراتر می‌روند. شاید مهم‌ترین موضوع رمان مربوط به کرامت انسان باشد. به علاوه مضامین این رمان به مسائل اجتماعی مناطق شهری فرانسه در قرن نوزدهم نیز مربوط می‌شود. ویکتور هوگو از طریق بینوایان توزیع ثروت، سیستم قضایی، صنعت‌گرایی و جمهوری خواهی به باد انتقاد می‌گیرد.

۱. **عشق و محبت.** یکی از مضامین عمیق داستان، عشق و شفقت است. نگاهی به سراسر کتاب نشان می‌دهد که شخصیت‌های سازنده با دیگران چقدر دلسوزانه و با عشق و محبت رفتار می‌کنند، مثل رفتار اسقف در برابر والژان و همچنین رابطه ماریوس با کوزت. در این میان خود والژان هم که یک مجرم، دارای شخصیتی پیچیده، غمگین و سرسخت است، بعد از دیدن انسانی مانند اسقف که قلبش از این همه مهربانی و خیرخواهی لبریز است دچار تحول می‌شود، و زمانی که سرپرستی کوزت را به عهده می‌گیرد، این تغییر رفتار را در شخصیت او بیشتر و بهتر می‌بینیم. هوگو می‌گوید که انسان دوستی و عشق می‌تواند راه نجات انسان از شوربختی و دشواری‌های روزگار باشد.

۲. **فقر و تنگدستی.** بینوایان به تشریح بی‌عدالتی‌های اجتماعی و فقر و فلاکت مردم فرانسه

می‌پردازد، همان عواملی که منجر به سقوط امپراتوری ناپلئون آخرین حکومت سلطنتی تاریخ فرانسه شد. انحصار توزیع قدرت و ثروت در دست خانواده فاسد سلطنتی که بی اطلاع از مشکلات جامعه فرانسه بودند، سبب ایجاد معضلات اقتصادی و اجتماعی در جامعه فقیر فرانسه شد و انقلاب فرانسه ناشی از همین تحولات در زیرساخت‌های اجتماعی جامعه بود. ویکتور هوگو در خلال پردازش شخصیت‌های داستان و روان‌شناسی آنها، نحوه درگیری آنان را در این نهضت اجتماعی و توده‌ای نشان می‌دهد.

۳. نقد ساختار اجتماعی. یکی دیگر از درون‌مایه‌های مهم بینوایان نقد ساختار اجتماعی فرانسه در قرن نوزدهم است. نویسنده چندین بار می‌گوید که چطور می‌شود که فانتین، زنی نجیب، مهربان و سخت‌کوش که حتی در حال مرگ هم به فکر دخترش است، به تن فروشی می‌افتد. هوگو روی دو موضوع تاکید می‌ورزد: رفتار با زنان و همچنین عدالت جزایی. به عنوان مثال ژان والژان قهرمان داستان به خاطر دزدیدن یک تکه نان در ابتدا برای پنج سال زندانی می‌شود.

۴. فضیلت و رذیلت. بینوایان اثری است لبریز از بررسی‌ها و پژوهش‌های اخلاقی. هوگو همه جا نیکی و بدی را در ترازوی داوری می‌نهد. او مسلماً طرفدار اخلاق است و همیشه کفه فضیلت را بر رذیلت می‌چرباند.

پنج جمله وصیت‌نامه ویکتور هوگو چنین است:

پنجاه هزار فرانک از دارائی خود را به بینوایان می‌بخشم،
میل دارم جنازه مرا با تابوت تهی‌دستان به گور بسپارند،
از دعا و تمنای آمرزش کلیسا بیزارم،
آرزویم این است که مردم برایم دعا کنند،
به خدای بزرگ ایمان دارم ...

جنایت و مکافات

۱۸۶۶

فیودور داستایفسکی

جنایت و مکافات ارمان مشهور فیودور داستایوفسکی^۲ نویسنده معروف و تأثیرگذار روسی است. این رمان در زمره مهم‌ترین آثار ادبی جهان به شمار می‌رود. داستایوفسکی به علت اعتقادات سیاسی آزادی خواهانه خود در سال ۱۸۴۹ دستگیر و به اعدام محکوم شد. اما حکم او در آخرین لحظه به کار سخت در سیبری تخفیف داده شد. جنایت و مکافات بعد از بازگشت ده ساله او از تبعید نوشته شد. داستایوفسکی بیشتر از ۳۰ رمان و داستان کوتاه نوشته و دو کتاب برادران کارامازوف^۳ و جنایت و مکافات از مشهورترین آثار او هستند. در جنایت و مکافات مرد جوانی در قتل یک گروفرش پیر مرتکب "جنایتی تمام عیار" می‌شود و به خاطر این عمل در رنج و عذاب وجدان خود مجازات می‌شود.

در این کتاب با فلسفه اصلی داستایوفسکی یا راه حل او برای نجات روسیه از چنگال سیاست پوچ‌گرایی^۴ (نیهیلیسم) و همچنین با صدای وجدان انسان آشنا می‌شویم که تا به حال در هیچ اثری به این روشنی از آن صحبت نشده است. داستایوفسکی در سال ۱۸۶۳ ابتدا همسر و یک سال بعد یگانه برادر دل‌بندش را دست می‌دهد. او در مقابل گرفتاری‌های مادی و معنوی زندگی تنها می‌ماند، و این دوره را یکی از دشوارترین ایام عمر خود می‌داند. جنایت و مکافات اثری است که تمام غم و اندوه و حال تسلیم و رضای او را در آن زمان در مقابل بدبختی و مشقت منعکس می‌سازد. در این رمان در عین حال تأثیر تجربیات و کاوش‌های درونی و تلاش بی‌پایان او برای یافتن حقیقت زندگی و همچنین استعداد روانکاوی و نظر تیزبین و دوراندیش او به خوبی نمایان می‌شود.

۱. *Crime and Punishment*.

۲. *Fyodor Dostoyevsky* (۱۸۲۱-۱۸۸۱).

۳. *The Brothers Karamazov*.

۴. *Nihilism*.

داستایوفسکی هوادار جدی مردم اسلاو و زبان و فرهنگ آنان و عاشق روس‌ها بود، و به برتری روسیه بر جهان غرب اعتقاد داشت. فضای رمان تصویری واقع‌گرایانه از زاغه‌های بازار یونجه فروش‌های سن پترزبورگ و توصیف واقعی و دقیق فضای شهر در فصل تابستان با توجه به مشاهدات نظری او و استفاده از حواس بویایی و لامسه انسان است. گفتار پایانی رمان در سبیری روی می‌دهد، و به طور خلاصه به توصیف مکان بازسازی قهرمان داستان می‌پردازد.

صحنه داستان شهر سن پترزبورگ پایتخت آن روز کشور پهناور روسیه است که در آن زندگی پر ابهت اعیان و اشراف مورد بحث نیست، بلکه زشتی‌ها و پلیدی‌های شهری بزرگ مطرح است. جنایت و مکافات درد و رنج روحی و معضلات اخلاقی رادیون راسکولنیکوف^۱، شخصیت اصلی رمان که دانشجوی حقوق، جوان و خوش‌چهره است را توصیف می‌کند. راسکولنیکوف خود را انسانی خارق‌العاده می‌پندارد، اما فقیر و تنها است و به دلیل بی‌پولی مجبور به ترک تحصیل موقت و دچار افسردگی می‌شود، و از اینکه خواهر و مادرش مجبور به حمایت مالی از او هستند، خوشحال نیست. ذهن او درگیر ارتکاب جنایتی است که قصد انجام آن را دارد، اما هنوز تصمیم نگرفته که چگونه به این کار دست بزند. قصد او کشتن یک گروفروش بی‌وجدان، پیرزنی دندان‌گرد است که پول و اشیاء قیمتی مردم درمانده را در مقابل پول نزول در آپارتمان‌ش جمع می‌کند.

راسکولنیکوف این نظریه را مطرح می‌کند که با پول می‌تواند خود را از فقر‌هایی بخشد و کارهای بزرگی انجام دهد. او در صدد است خود را متقاعد کند که ارتکاب جرایم خاصی برای رفع موانع رسیدن به اهداف عالی توسط انسان‌های "فوق‌العاده" و یا به تعبیری "ابر انسان" قابل توجیه است. او با خودش می‌گوید: "از چه مزخرفاتی می‌ترسم؟ مردم چون می‌ترسند از توانایی خود استفاده نمی‌کنند ... من عرضه این کار را دارم." اما وقتی مرتکب جنایت می‌شود خود را در آشفتگی، بدگمانی و عذاب وجدان می‌بیند، و توجیحات نظری او کاملاً ارزش خود را از دست می‌دهند، زیرا او با احساس گناه و وحشت دست و پنجه نرم می‌کند و باید با پیامدهای درونی و بیرونی عمل خود مقابله کند.

۱. Radion Raskolnikov.

جنایت و مکافات علاوه بر اینکه تصویری از زندگی روسیه در اواسط قرن نوزدهم به دست می‌دهد، به توصیف شخصیت‌های رمان که بیش از بیست نفر هستند به طور واقع‌بینانه می‌پردازد، و بازتابی از تقابل خیر و شر از نقطه نظر مسیحیت عمیق داستایوفسکی ارائه می‌دهد. در این کتاب شخصیت‌ها عمدتاً از داخل نشان داده می‌شوند. ظاهر فیزیکی آنها به اختصار توضیح داده شده است، ولی افکار و احساسات آنها با پیچیدگی و بینشی کامل به تصویر کشیده می‌شود.

یکی از ویژگی‌های کلیدی دیگر این رمان شخصیت راسکولنیکف است که نمایانگر ایده‌های مدرن غربی است، ایده‌هایی که داستایوفسکی از آنها متنفر بود. راسکولنیکوف کاملاً درگیر ایده برتری خود و معتقد بود که این ایده به او حق می‌دهد که مرتکب جرم قتل پیرزن بدجنسی شود. جرم پیرزن ناشی از یک علت خاص یا طمع گردآوری مال نبود، بلکه ناشی از نیروهای متضاد درونی او بود. راسکولنیکف شفقت، عشق، شجاعت و پشیمانی را نشان می‌دهد، او توانایی عمده‌ای برای تجزیه و تحلیل افکار و احساساتش دارد. عیوب او تکبر و تحقیر جامعه‌ای است که می‌خواهد در آن قدرت کسب کند.

او یک روز عصر در خیابان‌های زشت و بدبو نزدیک بازار یونجه فروش‌ها قدم می‌زند، وارد مغازه گروفروشی می‌شود، ساعتش را گرو می‌گذارد و در مقابل آن کمی پول قرض می‌کند. صاحب مغازه یعنی همان پیرزن حریص یک احساس انزجار و سردرگمی در او ایجاد می‌کند، و "کابوس وحشتناک" او برای قتل یک نفر به سرعت به واقعیت می‌پیوندد. در اینجا "اتفاق مهم داستان رخ می‌دهد. اتفاقی که اساس کتاب جنایت و مکافات است. راسکولنیکوف تصمیم می‌گیرد نقشه‌ای را که مدت‌ها به آن فکر کرده است، عملی کند. او مطمئن است که کشتن پیرزن رباخوار و استفاده از پول و اموال او برای خدمت به بشریت کار خوبی خواهد بود؛ و با تبر پیرزن نزول‌خوار، این عنصر فاسد جامعه و این پشه را به قتل می‌رساند. راسکولنیکوف تبر را بیرون می‌آورد، با هر دو دست آن را بالا می‌برد و در حالی که بکلی از خویشتن غافل است، بی هیچ زحمتی تقریباً بی‌اختیار، ته تبر را بر پیرزن فرود می‌آورد ... ضربه درست بر شقیقه وارد می‌آید."

او با دست‌های خون‌آلود، مقداری اجناس طلا و یک کیف پول را برمی‌دارد و به خانه خود می‌برد.

بلافاصله بعد از این جنایت، مکافات او شروع می‌شود، و آن احساس گناهی است که برای لحظه‌ای او را رها نمی‌کند، و ابتدا به صورت عذاب وجدان بر او ظاهر می‌شود. او بارها از شدت ناراحتی و سردرگمی قصد دارد که اعتراف کرده و خود را تسلیم پلیس کند. اما این کار را نمی‌کند، چون اعتقاد دارد که دیگران لایق فهمیدن این قضیه نیستند و پلیس ارزش آن را ندارد، چون خودش را یک انسان برتر می‌داند که پا جای مردان بزرگی مانند ناپلئون گذاشته است.

در روزهای بعد او به طور تصادفی در یک میخانه با مرد مستی به نام آقای مارملادوف^۱ یک آدم دائم‌الخمر آشنا می‌شود، و متوجه می‌شود که دختر او سونیا برای تأمین مخارج خانواده‌اش به تن‌فروشی روی آورده و این کار به شدت روحش را آزرده کرده است. راسکولنیکف به مارملادوف کمک می‌کند و او را به خانه محقر و کثیفی که دارد می‌رساند، در خانه همسرش کاترینا ایوانونا^۲، زنی تحصیل‌کرده و از خانواده‌ای اصیل، او را به خاطر هدر دادن تمام پول خانواده برای مشروب خواری سرزنش می‌کند. راسکولنیکف از روی دلسوزی پولی را که برای ساعتش از پیرزن نزول خوار گرفته بود به آنها می‌دهد. او از لحظه‌ای دگرگون می‌شود که شخصیت سونیا^۳ وارد می‌شود. دختری مهربانی که راسکولنیکف معصومیت و پاکی او را درمی‌یابد، و به اصرار و با نصیحت سونیا راضی می‌شود که حقیقت برملا شود و به قتل اعتراف کند. سونیا او را در دوران محکومیت حمایت می‌کند و با عشق اوست که راسکولنیکف کفاره گناه و مجازات جرم خود را قبول می‌کند و دوباره روح بشری و انسان دوستانه خود را به دست آورد.

راسکولنیکوف سرانجام محاکمه و با تخفیف به نه سال تبعید به سبیری با اعمال شاقه محکوم می‌شود. سونیا معشوقه او نیز به همراه او می‌رود. رابطه‌ی پر معنا و عمیق او با راسکولنیکف به نوعی نماد یک رابطه‌ی عاشقانه و انسانی است. راسکولنیکوف باید یاد بگیرد که نمی‌توان استدلال را معادل زندگی انسان قرار داد، چون دلیل و منطق، او را به جنایتی وحشتناک کشاند.

مضامین و درون‌مایه‌های جنایت و مکافات:

۱. Marmeladov.

۲. Katrina Ivanova.

۳. Sonya.

۱. **دوگانگی شخصیت:** راسکولنیکوف هم جنایتکار است و هم مرد خوبی است. او ضمن اینکه آخرین کوپک‌های (یک صدم روبل) خود را به خانواده نیازمند مارملادوف می‌دهد نقشه‌ای برای قتل گروفرش پیر می‌کشد. هنگام برنامه ریزی برای قتل پیرزن، او با خود عهد می‌کند که یک زندگی شرافتمندانه برای کمک به بشریت در پیش گیرد. او قتل را به عنوان اقدامی ضروری برای یک فرد خارق‌العاده توجیه می‌کند، به این معنی که باید یک شپش بی‌فایده را از میان برداشت تا افراد خوب زنده بمانند. او می‌پرسد: "آیا یک جنایت با هزاران کار خیر پاک نمی‌شود؟"

۲. **آیا هدف وسیله را توجیه می‌کند؟** نظریه راسکولنیکوف مبنی بر اینکه هدف وسیله را توجیه می‌کند برای او موفقیتی به همراه نیاورد. شک و تردید و احساس او باعث نومیدی و اعتراف او به جرم شد. برخلاف باور او بخشی از اجتماع از انسان‌های خارق‌العاده تشکیل نمی‌شود که همه چیز برایشان مجاز باشد، و بتوانند افراد افتاده و معمولی را از روی هوا و هوس از بین ببرند، حتی اگر نمایانگر آنها پیرزنی رذل، نفرت‌انگیز و بی‌ثمر باشد. راسکولنیکف در گفتار پایانی رمان در نهایت می‌فهمد که آدم خارق‌العاده‌ای نیست و این آگاهی به نجات او کمک می‌کند.

۳. **رنج بردن راهی به سوی خوشبختی است:** در این رمان سونیا و همچنین داستایوفسکی معتقدند که مردم از طریق تحمل رنج انسان‌های بهتری می‌شوند. در ابتدا راسکولنیکف با سونیا مخالف است، اما در نهایت این مفهوم را درک می‌کند و می‌پذیرد که رنج بسیار باعث رستگاری و پاکسازی گناهان می‌شود. مضمون رنج در شخصیت‌های دیگر رمان نیز دیده می‌شود. سونیا که نمایانگر نیکی و مهربانی است، انسانی فروتن و مطیع است. رنج کشیدن آرام، او را تطهیر و علاقه راسکولنیکف را به او جلب می‌کند، و به دلیل همین رنج، راسکولنیکف تصمیم می‌گیرد به او اعتراف کند. مارملادوف نیز رنج می‌برد، چون می‌داند که عامل بدبختی خانواده‌اش است و توانایی تغییر خود یا شرایط فلاکت‌بارش را ندارد. سخنان پایانی داستایوفسکی در رمان نوید زندگی جدیدی را می‌دهد، هر چند که این نوید به قیمت رنجی گران است: "من ... در برابر تمام رنج‌های بشریت سر تعظیم فرو می‌آوردم." دستمایه اصلی رمان این است که خوشبختی فقط از طریق رنج بردن به دست می‌آید و نه از طریق استدلال و برهان.

۴. **رویاها.** داستایوفسکی از رویاها برای تجزیه و تحلیل روانشناسی رفتار، خواسته‌ها، افکار و ترس شخصیت‌های رمان استفاده می‌کند. خواب راسکولنیکف در مورد اسبی که تا حد مرگ کتک زده می‌شود، عملاً وحشت او را از فکر ارتکاب جنایت قتل معلوم می‌کند. داستایوفسکی از طریق این کابوس و ناراحتی راسکولنیکف، تمایل ناخودآگاه او را برای جلوگیری از ارتکاب این جنایت نشان می‌دهد.

۵. **بیگانگی.** راسکولنیکف خود را از بقیه اجتماع منزوی می‌کند، خود را فراتر از قانون قرار می‌دهد. جنایت او بر بیگانگی‌اش می‌افزاید، زیرا طبق نظریه او جنایت، فرد را از اجتماع منزوی می‌کند. او از این انزوا رنج می‌برد، چون در درون خود زندانی بود. از قضا زمانی که به زندان می‌افتد، آزادی پیدا می‌کند، زیرا پس از آن از زندان خودخواسته‌اش بیرون می‌آید.

۶. **فداکاری و ایثار.** زنان این رمان خود را فدای عشق می‌کنند. مادر راسکولنیکف زنی با اعتقادات مذهبی زیاد با اینکه توانایی مالی ندارد برای پسرش پول می‌فرستد. خواهر او، دونیا^۱، دختری بسیار باهوش و شجاع به فکر زدواج با مردی ثروتمند و نفرت‌انگیز می‌افتد تا امکان کمک به برادرش را پیدا کند. سونیا برای حمایت مالی از پدر و همسر دوم و فرزندان‌شان، دست به روسپیگری می‌زند. او حاضر است خودش را برای راسکولنیکف فدا کند.

۷. **عشق.** عشق نقش بسیار قدرتمندی در این رمان بازی می‌کند. عشق راسکولنیکف به سونیا اسباب آموزش او می‌شود. مرگ همسر دونیا مردی شهوت‌پرست و مرموز ناشی از درک اوست که دونیا هرگز او را دوست نخواهد داشت. عشق این توانایی را به زنان می‌دهد که از شادی خود برای کمک به افرادی که دوست دارند محروم بمانند. بنابراین عشق، قدرت نجات و لعن ابدی دارد. داستایوفسکی عشق بین راسکولنیکف و سونیا را نشانه‌ی مهر خداوندی به انسان خطاکار می‌داند و همین عشق، نیروی رستگاری‌بخش می‌شود، حقیقتی که راسکولنیکف بعد از اقرار به گناه و زندانی شدن در سیبری به آن پی می‌برد.

۱. Dunya.

جنگ و صلح

۱۸۶۹

تولستوی

جنگ و صلح^۱ نوشته لئو تولستوی^۲ یکی از اولین رمان‌های بزرگی است که به واقعیت جنگ و شرح مقاومت روس‌ها در برابر حمله ارتش فرانسه به رهبری ناپلئون می‌پردازد. در این شاهکار عظیم نه تنها ژنرال‌ها و فرماندهان، بلکه غیرنظامیانی که در معرض تهدید نیروهای مهاجم قرار داشتند و مهم‌تر از همه سربازان در میدان جنگ به تصویر کشیده می‌شوند. این کتاب یکی از بزرگترین آثار ادبیات روسی و از مهم‌ترین رمان‌های ادبی جهان است. حماسه تاریخی و بلندپروازانه تولستوی موفق به از بین بردن اسطوره "مردان بزرگ" و درگیری‌های اشراف زاده‌ها نشد، اما جنگ و صلح به میزان زیادی واقعیت آشفته‌گی، نومیدی و بیهودگی جنگ را یادآور گردید.

هنری جیمز^۳ رمان‌نویس آمریکایی جنگ و صلح را از زبان اصلی روسی به عنوان "هیولایی غول پیکر" توصیف کرده است، و خود تولستوی اصولاً منکر رمان بودن آن بود. این کتاب در واقع ترکیبی است از داستان، تاریخ و فلسفه در اثری با حدود نیم میلیون کلمه، با ساختاری بسیار گسترده که در آن بیش از پانصد شخصیت به کار برده شده است. در این رمان در خلال یک رشته داستان‌های طول و دراز، مقالات فلسفی زیادی در خصوص کیفیت تاریخ با هم ترکیب شده‌اند. این داستان‌ها دوران مبارزات روسیه با ناپلئون را در سال‌های ۱۸۰۵ تا ۱۸۱۴ با جزئیات دقیق بررسی می‌کنند، و نه تنها روی درگیری‌های واقعی، بلکه روی تأثیر آن بر کل جامعه و تغییر زندگی شخصیت‌های اصلی تمرکز می‌کنند.

لئو تولستوی از خانواده یک خانواده اشرافی و مالک زمین بود که در دهه ۱۸۴۰ خانه خود را در

۱. *War and Peace*.

۲. Leo Tolstoy (۱۸۷۹-۱۹۴۰).

۳. Henry James (۱۸۴۳-۱۹۱۶).

ناحیه یاسنایا پالیانا^۱ در دویست کیلومتری جنوب مسکو به ارث برد، اما در سال ۱۸۵۱ به عنوان یک افسر افتخاری به ارتش روسیه پیوست. در سال‌های ۵۵-۱۸۵۴ در طول محاصره جنگ کریمه، او شاهد اقدام نیروهای مرکب از قوای انگلیسی - فرانسوی و ترک در شهر بندری سواستوپل در کرانه دریای سیاه بود. بنابراین او در نگارش جنگ و صلح از تجربه شخصی خود استفاده کرده است. اولین نوشته‌های تولستوی زندگینامه‌های او بود. او سپس در سال‌های ۵۶-۱۸۵۵ داستان‌های سواستوپل^۲ را به رشته تحریر در آورد، و در این داستان‌ها به تشریح جزئیات وحشتناک ویرانی‌های جنگ پرداخت، و نشان داد که جنگ کاری بیهوده، بی‌معنا و مخرب زندگی‌ها و ارزش‌ها است.

تقریباً ۴۰ فصل از جنگ و صلح در سال ۱۸۶۵ تحت عنوان سال "۱۸۰۵" قبل از اینکه تولستوی اولین پیش‌نویس تمام کتاب را تکمیل کند، منتشر شده بود. پس از آن در طول چند سال بعد چندین پیش‌نویس، بازنویسی و تغییر عنوان کتاب به عمل آمد تا اینکه سرانجام کتاب به شکل امروزی آن در سال ۱۸۶۹ منتشر شد. حتی در آن تاریخ هم کتاب ساختار کاملاً مشخصی نداشت، و یکی از دلایل بازنویسی طولانی آن، نارضایتی تولستوی از پایان آن بود، به طوری که نسخه نهایی او هیچ گفتار پایانی واقعی ندارد.

جنگ و صلح فعل و انفعالات پنج خانواده اشرافی را دنبال می‌کند، به ویژه روی خانواده‌های بزوخوف^۳، بالکونسکی^۴ و روستوف^۵ در طول جنگ علیه ناپلئون و تهاجم فرانسه به روسیه در سال ۱۸۱۲ متمرکز می‌شود. این کتاب همچنین نظریه تولستوی را در مورد تاریخ بیان می‌دارد، نظریه‌ای که می‌گوید حتی قدرتمندترین رهبران جهان نیز تنها تأثیر اندکی روی پیشرفت رویدادهای بزرگ دارند، رویدادهایی که بیشتر تحت تأثیر تصادفات یا سرنوشت قرار دارند.

جنگ و صلح در جریان یک مهمانی در سن پترزبورگ آغاز می‌شود، و در خلال آن مهمانان اشرافی نگرانی خود را در مورد قدرت فزاینده ناپلئون ابراز می‌دارند. از جمله این مهمانان می‌توان به پییر

۱. Yasnaya Polyana.

۲. *Sevastopol Sketches*.

۳. Bezukhovs.

۴. Bolkonskys.

۵. Rostovs.

بزوخوف شخصیت ثروتمند، پسر نامشروع و سخت‌کوش و سخت‌نوش یک اشرافی متمول، و دوست وطن پرست او شاهزاده آندری بالکونسکی اشاره کرد. بزوخوف منتقد دائمی دولت است، اما بالکونسکی با همسر باردارش در آستانه رفتن از سنت پترزبورگ است تا برای مبارزه با ناپلئون به ارتش بپیوندد.

دیگر شخصیت‌های مهم اعضای خانواده کوراگین^۱ هستند، از جمله آناتول کوراگین، مردی ثروتمند و جاه طلب، و خواهر زیبایش شاهدخت هلن، و خانواده روستوا که از شاهزادگان و افراد برجسته در مسکو می‌باشند.

تولستوی در جنگ و صلح مشاهدات شخصی نزدیک خود را با یک دیدگاه تاریخی گسترده و فراگیر درهم می‌آمیزد، و بنابراین طرز بیان او بسته به شرایط، از متاثر کردن احساسات انسان تا گاهی یک تفسیر تند انتقادی از زمانه، در نوسان است.

برگزیده‌ی زیر از جنگ و صلح به معرفی ناتاشا روستوا^۲ شخصیت اصلی رمان به عنوان یک دختر جوان و دوست‌داشتنی می‌پردازد. در ادامه داستان ناتاشا عاشق چند مرد می‌شود، و سپس ازدواج می‌کند، اما حالت نشاط، تندخویی، و سادگی او همه در این نگاه اول آشکار است:

این دختر سیاه چشم و دهان باز، نه چندان زیبا، اما سرشار از زندگی، با شانه‌های کودکانه عریان که بر اثر دویدن برکشیده روی قامتش می‌لرزند، با گیسوان سیاه به عقب رها شده، دست‌های باریک برهنه، و پاهای ظریف و کوچک در شلواری کوتاه با حاشیه تور و کفش‌های روباز - درست در آن سن جذابی بود که یک دختر دیگر کودک نیست، هرچند کودک، هنوز یک زن جوان هم نیست. در حال فرار از دست پدرش بود و می‌دوید تا صورت گل‌انداخته‌اش را توی روسری توری مادرش پنهان کند - و بدون هیچ توجهی به حرف‌های تند مادرش شروع به خندیدن کرد. او خندید و با جملاتی پراکنده سعی کرد در مورد عروسکی که از زیر چین‌های دامنش درآورده بود حرف بزند...

۱. Kuragin.

۲. Natasha Rostova.

مقدمهٔ تولستوی در بارهٔ حمله ناپلئون به روسیه کاملاً متفاوت است:

... در دوازدهم ژوئن ۱۸۱۲، نیروهای اروپای غربی از مرز روسیه عبور کردند و جنگ آغاز شد، یعنی رویدادی در جهت خلاف عقل انسان و طبیعت انسان رخ داد. میلیون‌ها مرد مرتکب اعمالی زشت علیه یکدیگر شدند، جنایات بی‌شمار، کلاهبرداری‌ها، خیانت‌ها، دزدی‌ها، جعل اسناد، پول‌های تقلبی، دزدی‌های شبانه، آتش‌سوزی‌ها، و قتل‌ها چنان که تاریخ تمام محاکم جنایی جهان طی قرن‌ها قادر به ثبت و گردآوری این اندازه شرارت و تبهکاری نیست، اما کسانی که مرتکب این اعمال شدند در آن زمان آنها را جرم و جنایت به حساب نمی‌آوردند.

دنیای خیالی تولستوی روی اقشار اجتماعی که او بهتر می‌شناخت، مانند اشراف و دهقانان متمرکز است، و جنگ و صلح به خصوص روی طبقهٔ اشراف تأکید می‌کند. این گونه اشخاص طبقهٔ اعیان و اشراف از سالن‌های رقص سلطنتی گرفته تا میدان‌های جنگ و زندگی روستایی در املاک بزرگ به تصویر کشیده می‌شوند. اما این بدان معنا نیست که شخصیت‌ها دور از دسترس هستند، زیرا در طول داستان‌های درهم پیچیدهٔ رمان، خوانندگان به درون تابلوهای نقاشی شلوغ تولستوی کشیده می‌شوند تا شاهد روابط عاشقانه، ازدواج‌ها، جنگ و دعواها، خیانت‌ها، ارث‌های بادآورده، خرابی‌های مالی، و تلاش‌هایی برای خودکشی باشند. در این رمان عظیم پستی و بلندی‌های زندگی انسان در پس زمینهٔ یک درگیری غم‌انگیز تاریخی قرار داده می‌شود. همان‌طور که یکی از منتقدان اظهار نظر کرده است: "خواننده آن گونه که با شخصیت‌های تولستوی زندگی می‌کند با شخصیت‌های هیچ نویسندهٔ دیگری زندگی نمی‌کند."

اسامی بعضی از اسناد تاریخی نیز به این حماسهٔ خانواده‌های برجسته به طور اجمالی افزوده شده است. این اسامی نه تنها شامل یک ناپلئون پرآوازه ولی بی‌ثمر است، بلکه نام تزار الکساندر اول^۱ امپراتور روسیه و دیگر سیاستمداران برجسته و فرماندهان نظامی را در برمی‌گیرد. تولستوی روی دیدگاه ضد رمانتیک خود تأکید می‌ورزد که تاریخ حرکت خاص خود را دارد و تحت تسلط اقدامات "مردان به ظاهر بزرگ" نیست. در یکی از مهم‌ترین بخش‌های رمان، بزوخوف که اکنون متقاعد شده مأموریتی الهی برای ترور ناپلئون دارد، از فراز تپه ناظر تلاش نیروهای روسی برای

۱. Tsar Alexander I (۱۷۷۷-۱۸۲۵).

متوقف کردن پیشروی ناپلئون در نبرد بورودینو^۱ است. او با مشارکت در این پیکار و حمل مهمات برای نیروهای روسی، کشتار، ویرانی و بیهودگی این مبارزه بی نتیجه را تجربه می کند. تولستوی به خوبی نشان می دهد که چگونه ناپلئون و ژنرال روسی کوتوزوف^۲ به گونه های متفاوت خویش هر دو در مورد تأثیر استراتژی ها و تاکتیک های خود روی نتیجه عملیات جنگی دچار گمراهی و توهم شدند.

علاوه بر این چنین وقایعی با رویدادهای دورتر از صحنه جنگ درهم می آمیزند تا علیرغم پیچیدگی ها و آشفتگی هایی که جنگ و صلح آکنده از آنها است، حس حماسی و غالباً سرشار از جوانمردی انسان را به نمایش بگذارند. تولستوی مردی است که زندگی و نوشته های او با وسعت تلاش هایش برای از بین بردن تضادها و تناقضات در خود او و در دنیای او مشخص می شود. در نوشته های او، اشراف، فرماندهان نظامی، کلیسای ارتدکس، و شهرهای پیشرفته، با خرده کشاورزان، با کشور، و با مذاهب غیررسمی به رقابت می پردازند؛ و ارزش های روسیه با ارزش های غرب، یعنی اروپای غربی مورد مقایسه قرار می گیرند. تولستوی که خود از اشراف بود یاد گرفت تا طبقه روستایی را ایده آل خود قرار دهد، و در نهایت تلاش کرد تا به صورت یکی از آنها درآید؛ او هوادار مردم اسلاو و زبان و فرهنگ آنان^۳ و عاشق وسعت روستایی روسیه بود، کسی که خود هنوز یک مسافر شهری بود. جنگ و صلح حسی از کلیت و تنوع زندگی را به نمایش می گذارد، و در نهایت شاید همین ویژگی است که این اثر را در زمره بزرگترین رمان های جهان قرار می دهد.

۱. Battle of Borodino.

۲. Mikhail Kutuzov (۱۷۴۵-۱۸۱۳).

۳. Slavophile.

هزار و یکشب

۱۸۸۵

ترجمه ریچارد برتون

برخی از مجموعه داستان‌های هزار و یک شب^۱ (الف لیله و لیله) که معروف به شب‌های عربی نیز می‌باشند، حداقل به قرن نهم یا دهم میلادی باز می‌گردند. این داستان‌ها مطمئناً تا قرن پانزدهم در یک مجموعه با هم گردآوری شدند. بیشتر آنها از افسانه‌های عامیانه عربی، ایرانی، مصری و هندی سرچشمه می‌گیرند، و تأثیر اولیه آنها تقویت کیفیت زندگی شهری در امپراتوری عباسی بود که در آن ایرانیان و سایر ملل غیرعرب نیز به تدریج نفوذ خود را کسب کردند.

بعضی از محققین بر این باورند که کتاب هزار و یک شب از سه روایت یا متن تشکیل می‌شود: نسخه هندی که پیش از دوره هخامنشی به زبان سانسکریت نوشته شده، نسخه ایرانی که ترجمه‌ای از متن سانسکریت به فارسی باستان می‌باشد، و نسخه عربی که در دوران هارون الرشید از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده، و می‌توان گفت در تمام ترجمه‌ها تعدادی داستان‌های جدید به آن اضافه شده است.

ترجمه‌های اروپایی متعددی نیز از قرن هجدهم به بعد به عمل آمده است، اما داستان‌های این مجموعه با ترجمه‌ای که در سال ۱۸۸۵ توسط عرب‌شناس، دیپلمات و محقق انگلیسی ریچارد برتون^۲ (مترجم گلستان سعدی) صورت گرفت، مخاطبان بین‌المللی را به خود جذب کرد. این ترجمه‌ها نگرشی را به خاورمیانه تقویت می‌کرد که عرفانی، شگفت‌انگیز و به طور خطرناکی غیراخلاقی بود، دیدگاهی که تا به امروز ادامه یافته است، و به ایجاد بی‌اعتمادی و سوء تفاهم بین

۱. *The Thousand and One Nights*.

۲. Richard Burton (۱۸۲۱-۱۸۹۰).

دنیای غرب و جهان اسلام کمک می‌کند.

نسخه اصلی هزار و یک شب ریچارد برتون حاوی صدها داستان بود که همراه با یک سری مقالات در مورد تاریخ، سبک و سرمنشأ این داستان‌ها در ده جلد به چاپ رسید. در طی سه سال پس از آن، بیش از صد و پنجاه داستان اضافی دیگر نیز در درشش جلد منتشر شد.

این داستان‌ها شامل حکایات زیادی مانند "سندباد ملوان" و "علاءالدین و چراغ جادو" و "علی بابا و چهل دزد" بود که در غرب به عنوان افسانه‌های کودکانه یا به صورت نمایش‌های صامت کریسمس معروف شده‌اند، هرچند بسیاری از داستان‌های اصلی حاوی مطالب زیادی هستند که اصلاً برای کودکان مناسب به نظر نمی‌رسند.

این داستان‌ها مانند مجموعه‌هایی شبیه به حکایت‌های اروپایی همان دوران، شامل افسانه‌های پریان، داستان‌های عاشقانه، نیمه تاریخی، حکایات اخلاقی، تمثیل‌ها و ماجراجویی می‌باشند. این داستان‌ها به گونه‌ای ساده و مستقیم بیان می‌شوند، هر چند بخش‌های زیادی از آنها دارای اشعاری کوتاه و مقداری حاشیه پردازی‌های طولانی فلسفی، تاریخی یا علمی هستند. بعضی از داستان‌ها کاملاً تخیلی هستند، در حالی که برخی دیگر در احوال شخصیت‌های تاریخی مانند هارون الرشید خلیفه عباسی در قرن هشتم گفته شده‌اند.

ساختار داستانی هزار و یک شب، ساختاری پیچیده و چند لایه و از نوع ادبیات تو در تو است که شامل داستان‌هایی درون یک داستان است، و جمعاً از ۱۱ داستان دنباله‌دار، ۴۱ داستان بلند و ۲۰۲ داستان تشکیل می‌شود، و همچنین ده‌ها داستان خطی که جمعاً ۲۴۴ قصه کلاسیک می‌شوند.

شخصیت اصلی این مجموعه داستان‌ها، شهرزاد گوینده قصه‌ها و شهریار یا شاه است. شهریار وقتی متوجه می‌شود همسرش به او خیانت کرده است، او را به قتل می‌رساند و سوگند یاد می‌کند که هر شب یک زن جدید می‌گیرد و صبح روز بعد او را اعدام می‌کند. در نهایت وزیر او نمی‌تواند باکره دیگری را در قلمروی شاه پیدا کند، تا اینکه سرانجام دختر خودش، شهرزاد، خود را داوطلب

می‌کند. شهرزاد آن شب ضمن اینکه با شوهر جدیدش در رختخواب دراز کشیده، مهم‌ترین قصه و بهترین قصه‌اش را شروع می‌کند که با فرا رسیدن صبح هنوز ناتمام باقی می‌ماند، و گلوی شاه پیش قصه‌های شهرزاد گیر می‌کند. تنها راهی که شاه بتواند بفهمد که داستان چگونه به پایان می‌رسد این است که به همسرش اجازه دهد که زنده بماند. شهرزاده هر شب داستان دیگری را آغاز می‌کند، و هر روز صبح پادشاه اعدام او را به تأخیر می‌اندازد تا بتواند نتیجه داستان را بشنود. به این ترتیب پس از هزار و یک شب شهرزاده به شاه التماس می‌کند که به او اجازه زندگی بدهد. شاه به گریه می‌افتد و اعلام می‌کند که از مدت‌ها پیش او را بخشیده است. به این ترتیب شهرزاد با هر قصه زهر انتقام را از دل شاه بیرون می‌کشد و در نهایت هم شاه درمان می‌شود و هم شهرزاد زنده می‌ماند.

در گزیده‌ی زیر شهرزاد شروع به آب و تاب دادن داستان‌های خود می‌کند:

وقتی نیمه شب شد شهرزاد از خواب بیدار شد و به خواهرش دنیازاد اشاره کرد، خواهرش نشست و گفت: "خداوند نگهدار تو ای خواهرم، برایمان داستانی جدید، لذت بخش و دلپذیر بگو تا ساعات بیداری آخر شبمان بگذرد." شهرزاده پاسخ داد: "با شادی و خوشی، اگر این پادشاه وارسته و فرخنده به من اجازه دهد." پادشاه که اتفاقاً بی‌خواب و بی‌قرار بود و بنابراین از شنیدن داستان او خوشحال می‌شد، گفت: "شهرزاد بگو." پس شهرزاد شادمان شد، و بدین ترتیب در اولین شب هزار شب و یک شب، داستان سرایی خود را آغاز کرد ...

ترجمه برتون از جنبه‌های جنسی و شهوانی داستان‌ها، و از جمله مواردی که به همجنس‌گرایی پرداخته شده، دوری نکرده است. او در یکی از مقالاتش در جلد پایانی کتاب می‌نویسد: "این در کار من نیست که هیچ موضوعی را که برای یک شرق شناس و انسان شناس جالب است، نادیده بگیرم." او انتظار داشت که در زمان انتشار این کتاب تحت پیگرد قانونی قرار گیرد، و حتی از همسرش قول گرفته بود که آن را نخواند، چون به گفته او این اثر فقط برای محققان در نظر گرفته شده است. اما در عمل این کتاب که از طریق اشتراک خصوصی به فروش رسید، به مراتب موفق‌ترین کتاب برتون بود، و برای او سود قابل توجهی در حدود ۱۱ هزار پوند به همراه آورد.

شوق و شور سخن برتون و روش تمرکز او روی ویژگی‌های عجیب و غریب داستان‌ها کمک بزرگی

به گرایش "شرق‌شناسی" در فرهنگ اروپایی کرد. این روند در اواسط قرن هجدهم آغاز شد، و برای خود محیطی ایده آل در بیابان‌ها، بازارها، قصرها و حرمسراهای خاورمیانه برای خیال پردازی و تصورات رمانتیک به دست آورد. رمان ویلیام بک‌فورد^۱ داستان‌نویس انگلیسی به نام خلیفه الواثق^۲ و شعر لرد بایرون^۳ به نام کافر^۴ تنها دو اثر از بسیاری از آثار ادبی هستند که از عیاشی در مکان‌های تخیلی خود در خاورمیانه لذت می‌برند. در عین حال نقاشان فرانسوی مثل دولاکروا^۵ و انگر^۶ نیز مشغول تحریک بینندگان خود را با تصاویر هوس‌انگیز دختران چاق در حرمسراهای آن دیار هستند، دخترانی که برده امیال اربابان خود می‌شوند.

همه اینها به درک رو به افزایش اروپائیان نسبت به دنیای عرب به عنوان مکانی عجیب و غریب و بیگانه کمک کرد، مکانی که در آن تحت حکومت خودکامه رهبرانی ظالم و فاسد، مردم هویت واقعی خود را پشت پرده یا حجاب پنهان می‌کنند، جایی که هیچ چیز، آن طور که به نظر می‌رسد نیست و هیچ کس قابل اعتماد نمی‌باشد، جایی که مردان و زنان تنها برای ارضای لذات جنسی زندگی می‌کنند، و آزادی در محراب تجمل قربانی می‌شود.

برای بسیاری از مردم مغرب زمین اولین برخورد دوران کودکی آنها با خاورمیانه از طریق داستان‌های مختلف هزار و یک شب صورت می‌گیرد که تا حدود زیادی از روی ترجمه برتون گردآوری می‌شوند، و به صورت داستان‌های کودکانی یا نمایش‌های صامت در می‌آیند. نمایش این اشکال تخیلی و بیگانه از دنیای عرب هنوز هم ادامه دارد، و به عنوان دیدگاه امپریالیسم غرب تعبیر و تفسیر می‌شود. همچنان که این وضعیت به عنوان مثال در کتاب شرق‌شناسی^۷ اثر پیشگام ادوارد سعید^۸ محقق فلسطینی منعکس است. از این رو نتیجه ماندگار اثر ریچارد برتون که قصد داشت به بهبودی درک اروپائیان از فرهنگ اسلامی کمک کند، در عمل نقشی معکوس در ایجاد شکاف بین شرق و غرب بازی کرده که تا به امروز هم ادامه دارد.

۱. William Beckford (۱۷۶۰-۱۸۴۴).

۲. *Vathek* (۱۷۸۶).

۳. Lord Byron (۱۷۸۸-۱۸۲۴).

۴. *The Giaour* (۱۸۱۳).

۵. Eugène Delacroix (۱۷۹۸-۱۸۶۳).

۶. Jean Auguste Ingres (۱۷۸۰-۱۸۶۷).

۷. *Orientalism* (۱۹۷۸).

۸. Edward Said (۱۹۳۵-۲۰۰۳).

تعبیر خواب

۱۸۹۹

زیگموند فروید

زیگموند فروید^۱ اعلام کرد که بشریت متحمل سه تحقیر تاریخی شده است: کشف گاليله مبنی بر اینکه زمین در مرکز جهان قرار ندارد، کشف داروین که نوع بشر از نظر کیفی با قلمرو حیوانات متفاوت نیست، و کشف خود او مبنی بر اینکه ما روی ذهن یا ضمیر خود کنترل نداریم. متخصصان جدید، بسیاری از نظریه‌های او را در مورد قدرت درمانی روانکاوی رد می‌کنند، اما کشفیات او که ذهن ناخودآگاه بسیاری از افکار و احساسات را که در ظاهر ذهن خودآگاه فراموش کرده در خود نگه می‌دارد، طرز تفکر مردم را در مورد خودشان به طور اصولی تغییر داده است.

بنیادین فروید روی درک جزئیات ما از اهمیت تجارب دوران کودکی در شکل دادن به شخصیت یک فرد تأثیر فراوان داشته است. در کتاب تعبیر خواب^۲ یا تفسیر رویا، او پیشنهاد می‌کند که تعبیر رویا "شاهره شناخت ذهن ناخودآگاه" و راهی نو برای تحلیل ترس‌ها، جاه طلبی‌ها و انگیزه‌های ما فراهم می‌آورد.

تعبیر خواب برای نخستین بار در سال ۱۸۹۹ به آلمانی تحت عنوان معنای رویا^۳ منتشر شد. فروید پس از شروع دوره‌ای از خودکاوی همراه با معاینه بیماران در اتاق‌های مشاوره خود در وین، حدود دو سال صرف نوشتن این کتاب کرد. هم تجربیات خود فروید و هم تجربیات کسانی که از طریق مراجعین او با وی در ارتباط بودند، او را در مورد اهمیت رویاها به عنوان راهی برای ورود به ذهن ناخودآگاه متقاعد کرده بود. تعبیر خواب به ویژه روی نظریه فروید تمرکز می‌کند که می‌گوید رویاها نشان دهنده راهی برای برآورده کردن خواسته‌های ناخودآگاه یا حل تعارضاتی هستند که ذهن

۱. Sigmund Freud (۱۸۵۶-۱۹۳۹).

۳. *Die Traumdeutung.*

۲. *The Interpretation of Dreams.*

هشیار ممکن است آنها را نپذیرد یا تأیید نکند. این خواب‌ها ممکن است به تجربیات جدید یا خاطراتی از گذشته‌های دور مرتبط باشند، اما فروید پیشنهاد می‌کند که از طریق تعبیر خواب می‌توان این احساسات به شدت سرکوب شده را آشکار ساخت. مشکل در اینجا است که چنین خواسته‌ها، تجربیات یا خاطراتی دو بار سرکوب شده باشند: یک بار توسط ذهن ناخودآگاه که آنها را در نمادها و تصاویری که احتمالاً برای ذهن خودآگاه قابل قبول‌ترند نشان می‌دهد، و یک بار توسط بیمار که ممکن است ضمن بازگویی خواب‌ها برای روانکاو، آنها را تحریف کرده یا نادرست شرح دهد.

کشف تصاویر و احساسات مختلف یک خواب که فروید آن را رویا پردازشی^۱ می‌نامد، ممکن است منطق روزمره، رابطه علت و معلولی، یا روشنی و دنباله داستان را به چالش بکشد. اضطراب عمیق و یا زمانی که رویاهای سرکوب شده با ارضای واقعی خواسته‌ها و تحقق آنها در تعارض باشند ممکن است خواب را به کابوس تبدیل کند؛ جای تصاویر ممکن است ظاهراً به طور تصادفی یکی با دیگری عوض شود؛ و خاطرات تازه ممکن است با تجربیات یا آرزوهای دوران کودکی درهم آمیخته شوند. این وظیفه روانکاو است که اولاً به مشتری در یادآوری و بازگویی دقیق خواب‌ها کمک کند، و سپس آشفتگی خواب را بازآرایی نماید. کتاب تعبیر خواب هم به هدف توضیح نظریه‌های فروید می‌پردازد و هم پیشنهادات عملی در مورد چگونگی تجزیه و تحلیل خواب ارائه می‌دهد.

تعبیر خواب این نظریه را مطرح می‌کند که میل جنسی بخشی درونی و ذاتی از دوران کودکی است، و تمایلات و اضطراب‌های جنسی که در اوایل زندگی احساس می‌شوند ممکن است بعداً در اختلال روانی یا رفتاری در زندگی منعکس شوند. این نظریه همچنین چهارچوب اولیه‌ای را ترسیم می‌کند که فروید در نهایت در تشریح عقده ادیپ^۲ از آن را استفاده می‌کند. در روانکاوی این نظریه به تمایل پسر بچه برای ارتباط جنسی با مادرش گفته می‌شود که حسی از رقابت با پدر را به وجود می‌آورد. نام آن از شخصیت افسانه‌ای یونانی گرفته شده است که پدرش را نادانسته کشت و با مادرش ازدواج کرد. بر اساس این نظریه کودکان حتی سه ساله برای والدین جنس مخالف یک میل

۱. Dream-work.

۲. Oedipus complex.

جنسی غریزی احساس می‌کنند و آرزوی مرگ والد همجنس را دارند. این ایده‌ها که بخش لاینفکی از افکار فروید می‌باشند، در آن زمان بسیار ناخوشایند و تکان دهنده بودند.

کتاب فروید هم یک راهنمای نظری و هم یک راهنمای عملی برای تجزیه و تحلیل رویاها است، و فروید آن را به عنوان راهی مستقیم به درون ضمیر ناخودآگاه شخص مورد روانکاوی می‌دید. بسیاری از خواب‌هایی که او به آنها اشاره می‌کند، متعلق به خودش بودند، اما مثال‌های دیگر او مربوط به بیمارانی است که او در مطب خود درمان می‌کرد. او در گزیده زیر توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان بیمار را برای روانکاوی آماده کرد.

در صفحات بعدی نشان خواهیم داد که یک تکنیک روان‌شناسی وجود دارد که تعبیر خواب را ممکن می‌سازد، و با استفاده از این تکنیک، هر خوابی خود را به عنوان یک ساختار روان‌شناسی نمایان خواهد ساخت، ساختاری پر از معنی که ممکن است به مکان خاصی در فعالیت‌های روانی در زمان بیداری ربط داده شود.

... آمادگی روانی خاصی از جانب بیمار ضروری است. یک تلاش دوجانبه به عمل می‌آید، برای جلب کردن توجه او نسبت به ادراکات روانی اش، و از بین بردن روحیه انتقادی که معمولاً بیمار عادت دارد با آن روحیه چنین افکاری را که به ذهن می‌رسند، بررسی کند. به منظور خویشتن‌آگاهی با تمرکز شدید، به صلاح است که بیمار در وضعیتی آرام قرار بگیرد و چشمان خود را ببندد. باید با صراحت به او دستور داده شود که هر گونه روحیه انتقادی که او معمولاً با آن روحیه عادت به بازنگری چنین افکاری دارد را کنار بگذارد. همچنین باید به او گفت که موفقیت روانکاوی به دقت و انتقال هر چیزی که از ذهنش می‌گذرد، بستگی دارد و بیمار نباید به خود اجازه دهد یک ایده را از خاطر دور کند زیرا از نظر او بی‌اهمیت یا بی‌ربط به موضوع است، یا ایده دیگری غیر ضروری به نظر می‌رسد. او باید بی‌طرفی کامل را نسبت به ذهنیات خود حفظ کند، زیرا اگر او در یافتن راه حل مورد علاقه خواب خود، یا وسواس فکری، یا مانند آنها موفق نشود، به این دلیل خواهد بود که به خود اجازه داده از آنها انتقاد و عیب‌جویی کند.

این کتاب زمانی که برای اولین بار منتشر شد، بدون هیچ گونه بررسی در مجلات مهم علمی تا حد زیادی نادیده گرفته شد. هشت سال طول کشید تا ۶۰۰ نسخه‌ای که در ابتدا از کتاب چاپ شده بود به فروش برسد. با این حال ده سال بعد، فروید ویرایش دومی را تهیه کرد که شش بار دیگر در طول زندگی او چاپ شد.

خود فروید هرگز در مورد اهمیت کارش تردیدی نداشت. او نوشت: "چنین بینشی از این قبیل فقط یک بار در طول زندگی قسمت آدم می شود،" و تأثیر کتاب او در دهه های بعدی نشان می دهد که حق با او بوده است. امروزه تعبیر خواب مهم ترین و نوآورترین اثر او محسوب می شود، اما بسیاری از جزئیات نظریه های او در مورد رویا پردازی از اعتبار افتاده اند. اولین ترجمه انگلیسی از زبان اصلی آلمانی تعبیر خواب در سال ۱۹۱۱ انجام شد و چاپ روسی آن در همان سال منتشر گردید.

فروید در سال ۱۹۲۰ مقاله ای به نام "فراسوی اصل لذت" منتشر و در آن پیشنهاد خود مبنی بر اینکه امیال جنسی ناخودآگاه محرک بسیاری از فعالیت های انسانی هستند را گسترش داد، و پیشنهاد کرد که یک "غریزه مرگ" به طور ناخودآگاه و مشابه نیز دائماً در کار است که فرد را به سوی پرخاشگری و خود تخریبی سوق می دهد. مقاله فراسوی اصل لذت (عشق و زندگی) در کنار غریزه مرگ (پرخاشگری و مرگ) دو نیرو و غریزه اصلی روان را تشکیل می دهند. تحولات مهم دیگر در اندیشه های فروید در کتاب من و نیازهای غریزی^۱ و تمدن و نارضایتی های آن^۲ آمده است.

روانشناسان و فیلسوفان بعدی فروید را مورد انتقاد قرار داده اند. کارل پوپر^۳ فیلسوف برجسته علم پیشنهاد کرد که نظریه های فروید علمی نیستند، زیرا نمی توان نادرست بودن آنها را ثابت کرد، هر چند که هانس آیزنک^۴ روانشناس انگلیسی در یک بررسی سنجشی اعلام کرد: "آنچه در فروید درست است جدید نیست، و آنچه در فروید جدید است درست نیست."

اما فروید به ویژه با تعبیر خواب باعث رشد چشمگیر علاقه به عملکرد ذهن ناخودآگاه در نیمه اول قرن بیستم شد، علاقه ای که فراتر از جامعه علمی، به دنیای هنر، ادبیات و حتی تبلیغات نیز گسترش یافت. علیرغم اختلاف نظرها در مورد نتیجه گیری های فروید، و علیرغم عدم اطمینان مداوم در مورد عملکرد ذهن انسان، فروید الهام بخش تحقیقات مهم در مورد تأثیر تجربیات دوران کودکی بر فرد بزرگسال بود. به علاوه فروید در بنا نهادن اهمیت ضمیر ناخودآگاه و نقش مهمی که رابطه جنسی در انگیزه های ما بازی می کند، طرز تفکر مردم را در مورد خودشان کاملاً متحول کرد.

۱. *The Ego and the Id.*

۲. *Civilization and Its Discontents.*

۳. Karl Popper (۱۹۰۲-۱۹۹۴).

۴. Hans Eysenck (۱۹۱۶-۱۹۹۷).

نسبیت: نظریه خاص و عام

۱۹۲۰

آلبرت اینشتین

"نظریه نسبیت خاص" اینشتین^۱ که در سال ۱۹۰۵ منتشر شد، و "نظریه نسبیت عام" که ده سال بعد از آن چاپ شد، ابزار قابل توجهی را برای درک کیهان‌شناسی و فیزیک نجومی از خم شدن نور در نزدیکی سیاه‌چاله‌ها تا ردیابی جهان به عقب در طول زمان به دست می‌دهد. اینشتین در سال ۱۹۲۰ نسبیت: نظریه خاص و عام را منتشر کرد، اندکی بعد از اینکه مشاهدات او در مورد خورشید گرفتگی، پیش‌بینی‌های او را در باره تأثیر نیروی جاذبه روی نور ستاره‌ها تأیید می‌کرد. تأثیر این کتاب روی کیهان‌شناسی و فلسفه علم بسیار عمیق بوده است، به طوری که حتی به نظر می‌رسد امکان سفر در زمان به گذشته را فراهم کرده باشد.

گالیلئو گالیله^۲ و اسحاق نیوتن^۳ فیزیک‌دان‌های ایتالیایی و انگلیسی در قرن هفدهم، هر دو اصل "نسبیت" یا ماهیت نسبی حرکت را که توسط دو ناظر دیده می‌شود، مورد بحث قرار داده بودند. اینشتین قوانین حرکت نیوتن را تغییر داد تا حرکت ناظرانی را که با سرعتی نزدیک به سرعت نور، ۳۰۰ میلیون متر بر ثانیه، در حرکت هستند در نظر بگیرد. در کتاب نسبیت، اینشتین قصد داشت ایده‌های پیچیده نسبیت را به زبانی روشن و روزمره توصیف کند تا یک فرد غیرمتخصص هم بتواند توضیحات او را در باره این دو نظریه درک کند. او در پیشگفتار خود می‌گوید: "در این کتاب فرض بر این است که میزان تحصیلات خواننده در حد آزمون ورود به دانشگاه است، و ... قدری صبر و نیروی اراده دارد."

۱. Albert Einstein (۱۸۷۹-۱۹۵۵).

۳. Isaac Newton (۱۶۴۳-۱۷۲۷).

۲. Galileo Galilei (۱۵۶۴-۱۶۴۲).

سال ۱۹۰۵ تاریخ بسیار مهم در گسترش نظریه‌های نسبیّت خاص و عام توسط اینشتین بود، زمانی که او مقاله‌ای را به مجله علمی و معتبر آلمانی سالنامه فیزیک^۱ در مورد نظریه ریاضی نسبیّت خاص ارسال کرد. این نشریه همچنین سه مقاله دیگر از اینشتین را در آن سال منتشر کرد که اغلب به عنوان "سال معجزه" او شناخته می‌شد، از جمله مقاله‌ای که در نهایت جایزه نوبل را برای او به ارمغان آورد، و مقاله‌ای که نظریه "خاص" را برای توصیف رابطه بین جرم و انرژی یک جسم در معادله معروف $E = mc^2$ گسترش داد.

اینشتین در سال ۱۹۰۵ فردی تازه‌کار و ناشناخته بود و اگر فیزیک‌دان برجسته آلمانی ماکس پلانک^۲ بنیانگذار نظریه کوانتوم، توجه خود را به مقالات او معطوف نمی‌کرد، این نوشته‌ها تقریباً نادیده گرفته می‌شدند. هرمان مینکوفسکی^۳ استاد سابق ریاضیات اینشتین نیز از ایده‌های او بهره گرفت، و به دنبال تشویق‌ها و تحسین‌هایی که برای اینشتین به عمل آمد، به اینشتین پست‌هایی دانشگاهی پیشنهاد شد و به او امکان داده شد شغل خود را در اداره ثبت اختراعات در برن سوئیس رها کند و تحقیقات خود را به طور تمام وقت توسعه دهد.

نظریه نسبیّت خاص با دو فرض شروع می‌شود: اول اینکه قوانین علم باید برای همه ناظران یکسان به نظر برسند، و دوم اینکه سرعت نور برای همه ناظران بدون توجه به سرعت حرکت آنها یا منبع تولیدکننده نور ثابت است. از جمله مفاد شگفت‌انگیز این نظریه، پیش‌بینی‌هایی است مبنی بر اینکه ناظرانی که نسبت به یکدیگر در حال حرکت هستند ممکن است در مورد اینکه آیا دو رویداد همزمان یا در زمان‌های متفاوت اتفاق می‌افتند، اختلاف نظر داشته باشند؛ در نتیجه ایده "زمان مطلق" از بین می‌رود، و به نظر می‌رسد که زمان آهسته‌تر می‌گذرد، و به نظر می‌رسد که فاصله به همان نسبت برای یک جسم متحرک کاهش می‌یابد. این اثرات، یعنی اتساع زمان و انقباض طول، تنها زمانی اهمیت پیدا می‌کنند که سرعت‌های مورد نظر نسبت قابل توجهی از سرعت نور باشند. در سرعت‌های روزمره، این اثر ناچیز است و معادلات حرکت به سطح نیوتنی یا فیزیک کلاسیک کاهش می‌یابند. تجربیات متعددی که از دهه ۱۹۴۰ صورت گرفته پیش‌بینی‌های غیرشهودی

۱. *Annalen der Physik*.

۲. Max Planck (۱۸۵۸-۱۹۴۷).

۳. Hermann Minkowski (۱۸۵۸-۱۹۴۷).

اینشتین را تأیید کرده‌اند. در حقیقت لازم است که اصلاحاتِ زمانِ نسبی در محاسبات موقعیت سامانه موقعیت‌یاب جهانی^۱ منظور شوند.

مینکوفسکی توجه داشت که از آنجایی که در نسبیت خاص، زمان مطلق نیست، زمان خود یک بعد چهارم برای اضافه کردن به سه بعد فضایی معمولی طول، عرض و ارتفاع است. بنابراین، نسبیت خاص را می‌توان به صورت هندسی در نمودارهای فضا و زمان نشان داد، که در عمل "مختصات" زمان و فضا را برای ناظرانی که نسبت به یکدیگر در حال حرکت هستند نشان دهد.

حرکت یک جسم امری نسبی است و فقط نسبت به دیگر چیزها (دیگر اجسام، ناظر، یا دستگاه مختصات) معنی پیدا می‌کند. به این موارد دستگاه مرجع گفته می‌شود. نظریه نسبیت خاص از این نظر "خاص" بود که حرکت اجسام را در یک "دستگاه مرجع بدون حرکت"^۲ که ساکن بود، یا در طول یک خط مستقیم بدون شتاب، بررسی می‌کرد، و این حالت متفاوت است با دستگاه‌های مرجع شتاب‌دهنده، مانند اجسامی که تحت نیروی جاذبه در حال سقوط هستند. اینشتین از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۵ تلاش کرد تا اصول نسبیت خاص را به طور کلی‌تری گسترش دهد و آنها را با نظریه جاذبه نیوتن سازگار کند.

نظریه نسبیت عام که برای اولین بار در مقاله‌ای توسط اینشتین در سال ۱۹۱۵ اعلام شد، پیشنهاد کرد که هندسه فضا و زمان در حضور یک میدان جاذبه (گرانشی)، مانند میدانی که توسط یک جسم عظیم ایجاد می‌شود، به صورت منحنی در می‌آید. معادلات این نظریه پیچیده هستند، اما پیش‌بینی‌هایی مانند انحنای نور در حضور یک میدان گرانشی را ارائه دادند که می‌توان آن را با مشاهدات نجومی آزمایش کرد. مشاهدات خورشید گرفتگی که توسط یک اکتشاف نجومی بریتانیا در سال ۱۹۱۹ انجام شد، نظریات اینشتین را تأیید کرد و نشان داد که نور ستارگان توسط نیروی گرانشی عظیم خورشید منحرف شده‌اند. این تأیید باعث شهرت بین‌المللی اینشتین شد. روزنامه تایمز لندن سرمقاله‌ای را با عنوان "انقلاب در علم، نظریه جدید جهان، رد نظریات نیوتنی" منتشر

۱. Global Positioning System (GPS).

۲. "Inertial frames of reference."

کرد. سال بعد در پاسخ به درخواست‌های زیاد، انیشتین نسبت: نظریه خاص و عام خود را به چاپ رساند. این نظریه حکم می‌کند که اگر جسمی با سرعت "نسبیتی" حرکت کند، اگر انرژی آن را افزایش دهیم، سرعت آن نمی‌تواند همچنان افزایش یابد. در عوض، با افزایش انرژی، جرم جسم باید افزایش یابد. این خط فکری انیشتین را به این نتیجه رساند که انرژی و جرم فقط مظاهر متفاوتی از یک چیز هستند، به این معنا که "E" و "m" در معادله $E = mc^2$ هم‌ارز هستند، و c^2 مجذور سرعت نور است.

از این معادله چنین نتیجه می‌شود که مقدار عظیمی انرژی می‌تواند از یک تغییر بسیار کوچک در جرم آزاد شود: اصل اساسی شکافت هسته‌ای که فیزیک‌دان‌های اتریشی اوتو فریش^۱ و خانم لیزه مایتر^۲ در سال ۱۹۳۸ آن را به دست آورده بودند. با توجه به اینکه اروپا در آستانه جنگ قرار داشت، این نگرانی به وجود آمد که دانشمندان آلمانی ممکن است برای ساخت بمب اتمی مشغول کار باشند.

انیشتین از نظر اعتقادی یک صلح‌طلب بود، اما به عنوان یک روشنفکر یهودی که در سال ۱۹۳۳ آلمان نازی را ترک کرده بود و با وحشت به سلطه هیتلر می‌نگریست، نامه‌ای شخصی به رئیس‌جمهور آمریکا روزولت^۳ نوشت و در آن هشدار داد که ساختن یک سلاح امکان‌پذیر است و اصرار کرد که تحقیقات تجربی در زمینه انرژی اتمی باید به وسیله دولت تامین مالی شود. هر چند انیشتین در این کار مشارکت چندانی نداشت، نتیجه کمیته بریگز^۴ مطالعه واکنش‌های زنجیره‌ای در اورانیوم بود که به پروژه منهتن^۵ و ساخت بمب هسته‌ای منتهی شد. پیامدهای بعدی بمب‌های اتمی ایالات متحده بود که در سال ۱۹۴۵ روی هیروشیما و ناگازاکی ریخته شد، رویدادهایی که انیشتین را به وحشت انداخت. او اندکی قبل از مرگش امضای نامه به روزولت را یکی از اشتباهات بزرگ زندگی خود توصیف کرد.

در حقیقت بعدها معلوم شد که مشاهدات سال ۱۹۱۹ رضایت‌بخش نبودند، اما همه آزمایش‌ها و

۱. Otto Frisch (۱۹۰۴-۱۹۷۹).

۲. Lise Meitner (۱۸۷۸-۱۹۶۸).

۳. Theodore Roosevelt (۱۸۵۸-۱۹۱۹).

۴. Briggs Committee.

۵. Manhattan Project.

تجربیات بعدی نظریات انیشتین را با درجه بالایی از دقت تأیید کردند. انیشتین بقیه عمر خود را وقف جستجوی ناموفق برای چیزی کرد که آن را "نظریه میدان یکپارچه"^۱ می‌نامید، یک توجیه واحد یا یک چهارچوب نظری واحد که بتواند تمام نیروهای بنیادی طبیعت را محاسبه کند. چنین "نظریه" همه چیز^۲ که توسط فیزیکدان نظری انگلیسی، استیون هاوکینگ^۳ با عبارتی ابتکاری و خاطره‌انگیز به عنوان "دیدن درون ذهن خدا" توصیف شد همچون "جام مقدس" علم باقی مانده است. اگر این نوآوری زمانی حاصل شود، بیشتر به دلیل اکتشافات آلبرت انیشتین خواهد بود.

۱. "unified field theory."
۲. "theory of everything."

۳. Stephen Hawking (۱۹۴۲-۲۰۱۸).

در جستجوی زمان از دست رفته

۱۹۱۳-۱۹۲۷

مارسل پروست

در جستجوی زمان از دست رفته^۱ ارمانی نوشته مارسل پروست^۲ نویسنده فرانسوی است. این کتاب که ابتدا با عنوان "یاد چیزهای گذشته" ترجمه شد، اثری است در هفت جلد که هر یک نامی جداگانه دارد و از دیدگاه‌های مستقل و متفاوتی تشکیل می‌شود. در جستجوی زمان از دست رفته، خاطرات زندگی خود پروست را از دوران کودکی و تجربیات بزرگسالی او در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در یک قالب تمثیلی دنبال می‌کند. این رمان بلندترین رمان تاریخ جهان محسوب می‌شود و منبع ارزشمندی از بینش در مورد عشق، هنر، جامعه، و معنای هستی است.

جلد اول این مجموعه به نام طرف خانه سوان^۳ سرانجام در سال ۱۹۱۳ منتشر شد، و آناتول فرانس^۴ نویسنده و شاعر فرانسوی در مقدمه‌ای بر آن چنین نوشت: "زندگی بسیار کوتاه است و پروست بسیار طولانی است." در این زمان هنوز شش جلد باقی مانده حتی در افق هم پدیدار نبود. هیچ کس حتی خود نویسنده هم کوچکترین تصویری نداشت که چنین تکاپوی طاقت فرسا و بیش از اندازه برای یافتن معنی و جوهر هنر و حقیقت چه ثمری به بار خواهد آورد: آیا یک دنیای ادبی به وجود خواهد آورد که تقریباً به تمام سؤالات فلسفی و روان‌شناسی زمان خود می‌پردازد یا چنین سؤالاتی را پیش‌بینی می‌کند؟ در پاسخ باید گفت که رمان پروست به ماهیت ذهنی واقعیت می‌پردازد، او با ضمیری ناخودآگاه به عشق، حسادت، بیماری، جنگ، همجنس‌گرایی، کودک سالاری، گذرا بودن زندگی و مرگ می‌پردازد، و از قدرت خلاقانه خاطرات کودکی خود بهره می‌جوید. پروست در وسواس و توجه به جزئیاتی که تمام جنبه‌های وجودی انسان را نمایان

۱. *In Search of Lost Time.*

۲. Marcel Proust (۱۸۷۱-۱۹۲۲).

۳. *Swann's Way.*

۴. Anatole France (۱۸۴۴-۱۹۲۴).

می‌سازد یک نویسنده بی‌بدیل است. این کتاب برای سفری طولانی است و در طول راه ممکن است گاهی حوصله خواننده سر برود. اما غواصی در عمق دریای پروست ارزش چنین تلاشی را دارد و مطمئناً زمانی از دست رفته نیست.

پروست در سال ۱۸۷۱ در دوران پرفراز و نشیبی در تاریخ فرانسه به دنیا آمد، در منطقه‌ای از پاریس که یکی از گران‌ترین مکان‌ها برای زندگی در شهر شناخته می‌شد، و بسیاری از خانواده‌های ثروتمند در آن زندگی می‌کردند. پدرش یکی از پزشکان سرشناس کاتولیک و مادرش زنی فرهیخته و علاقمند به هنر و ادبیات و از خانواده‌ای متمول بود. اما چون از کودکی به بیماری آسم و تنگی نفس مبتلا شد، کمتر از خانه خارج می‌شد و بیشتر در منزل و در کنار مادر بود. او در دانشگاه به تحصیل علوم سیاسی و حقوق پرداخت، اما بعد تصمیم گرفت که در رشته فلسفه و ادبیات فارغ‌التحصیل شود. در سال ۱۸۹۲ وارد محافل اشرافی ادبی شد و با آنا تول فرانس آشنا گردید. در ۲۵ سالگی نخستین کتاب او مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه به نام خوشی‌ها و روزها منتشر گردید، و آنا تول فرانس پیشگفتاری بر آن نوشت. پروست بیست سال آخر عمر خود را به نگارش در جست و جوی زمان از دست رفته اختصاص داد، و در آخرین ساعات زندگی آن را به پایان رساند.

خلاصه داستان: این رمان تجربیات پروست را از دوران کودکی و نوجوانی، یادگیری هنر، مشارکت در جامعه و عاشق شدن او بازگویی می‌کند.

جلد اول: طرف خانه سوان. موضوع این جلد عشق و خاطره است. اشاره پروست به راهی است که در کودکی با خانواده در آن قدم می‌زده و منتهی به خانه چارلز سوان^۲ شخصیتی برجسته می‌شود. سوان دوست خانوادگی آنها است که با یک روسپی زیبای درباری به نام اودت^۳ رابطه عاشقانه دارد و دخترشان ژیلبرت^۴ نام دارد. در این جلد زمان نقش بازیگر اصلی داستان را ایفا می‌کند.

پروست با بیان این نکته شروع می‌کند که: "مدت زیادی بود که زود به رختخواب می‌رفتم." او پیوند

۱. *Pleasures and Days.*

۲. Charles Swann.

۳. Odette.

۴. Gilberte Swann.

خود را با مادرش و اتاقش را در خانه‌ای روستایی در اطراف پاریس به یاد می‌آورد. صحنه ورود مادر، صدای آرام بخش و بوسه مادر را به خاطر می‌آورد. در طبقه پایین این اتاق پدر و مادرش از دوست خود آقای سوان، مردی آراسته با ارتباطات محکمی در اجتماع پذیرایی می‌کردند. این خاطره درس بزرگی در باره زودگذری زمان و امیال به پروست می‌دهد که بعدها نقش مهمی در پرورش روحی او دارد. این تنها خاطره‌ای است که او از آن خانه دارد تا اینکه سال‌ها بعد خاطراتی غیرارادی در او تداعی می‌شود. او چارلز سوان دوست مادر بزرگش را به خاطر می‌آورد که خانه او در مسیر قدم زدن روزانه آنها بود. در جلد اول رمان، او همچنین داستان عشق سوان را با اودت شرح می‌دهد. این داستان به عشق‌های زودگذر و ننگی که به همراه دارند و سرانجام مایوس‌کننده هستند، می‌پردازد. سوان سال‌ها عاشق زنی بود که با او متفاوت بود، و پروست عاشق دلخسته دختر آنها ژیلبرت شد. در این جلد همچنین زمینه برای سرخوردگی سوان از عشق اودت فراهم می‌شود.

جلد دوم: در سایه دوشیزگان شکوفا^۱. در سال ۱۹۱۹ در سایه دوشیزگان شکوفا منتشر شد، و پروست ناگهان شهرت جهانی یافت. در این بخش او از خاطرات دوران شاد کودکی و قدم زدن در راه خانه سوان به خاطرات دوران نوجوانی خود روی می‌آورد. او که به تدریج نسبت به ژیلبرت بی‌تفاوت شده، در طول تعطیلات تابستانی همراه با مادر بزرگش از تفرجگاه ساحلی بالبک^۲ دیدن می‌کند. او با اشراف جوان خوش تیپ و خانواده اشرافی گرمانت^۳ و گروهی از دختران جوان به رهبری آلبرتین^۴ آشنا می‌شود. به این ترتیب عشق جدیدی مورد توجه او قرار می‌گیرد. او با دقت و کنجکاوی تماشاگر آلبرتین است، "دختری با چشمان درخشان، خندان و گونه‌های برجسته" که عشق همیشگی زندگی او می‌شود.

یکی از موضوعات و توانایی‌های مهم پروست نشان دادن شخصیت افراد و تغییر آن در طول زمان است. او در جلد دوم رمان خود به موضوع دوستی می‌پردازد، از جمله دوستی‌های عجیبی که ناشی از عشق‌های هوسی هستند. چگونه می‌توانیم شکاف بین یک آدم غریبه و شخص عزیزی را که دوست یا معشوق او خواهد شد، پلی بر قرار کنیم؟ در ابتدا پروست عاشق ژیلبرت بود و او را

۱. *In the Shadow of Young Girls in Flower.*

۲. Balbeck.

۳. The Guermantes.

۴. Albertine Simonet.

می‌پرستید، و سپس بعد از رنج فراوان آموخت که چگونه او را نادیده بگیرد. اکنون مارسل به آلبرترین دل‌باخته و در تلاش است او را به سوی خود بکشاند.

جلد سوم: طرف گرمانت^۱. این کتاب به مسیری اشاره دارد که از کنار قصر متعلق به دوک و دوشس گرمانت می‌گذرد، مسیری که مانند راه خانه سوان از کنار صحنه‌های زیبای طبیعی می‌گذرد، و نمادی از اشرافیت منطقه و خانواده گرمانت با ریشه‌های عمیق در تاریخ فرانسه است. طرف گرمانت همچنین تصویری ناراحت‌کننده از سبک‌بالی و بوالهوسی را در مواجهه با خطری بزرگ نشان می‌دهد. به این معنی که پروست کار روی جلد سوم این مجموعه را زمانی آغاز کرد که جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ در جریان بود، پاریس تعطیل شده بود، و آینده اروپا تاریک به نظر می‌رسید. او در گشت و گذار خویش در دنیای محافل اشرافی و سیرو سلوک در جهان افسانه‌ای نشان می‌دهد که اشرافیت پر زرق و برق قدیم در شرف انحطاط است، و واکنش این طبقه رو به افول در مقابل واقعیات هولناک جنگ این است که اطراف خود را با پوچی و بیهودگی‌های زندگی احاطه کنند، زندگی این گونه افراد نه تنها معنایی ندارد، بلکه در جستجوی دلیل بودن خود در این جهان خاکی در گمراهی نیز بسر می‌برند. انسان همواره درباره بسیاری از چیزها اشتباه می‌کند و شاهد زوال همه چیزهای زروگذری است که به آنها دل می‌بندد. پروست دنیایی را مجسم می‌کند که در آن قوانین عام حقیقت تعریف می‌شوند. او نشان می‌دهد که با مردن "من"‌های پی‌درپی وجود انسان تداوم می‌یابد، و با قربانی شدن هر آنچه قراردادی و مجازی و گذرا است، آنچه جاودانی است پیروز می‌شود.

جلد چهارم: سدوم و عموره^۲. در این کتاب زندگی نامه عاشقانه و اجتماعی پروست یعنی قهرمان داستان با تصویری ذهنی او دچار "تلاطم" می‌شود. او ابتدا یکی از اشراف عالی مقام، اما بدنام به نام بارون شارلوس^۳ را در یک مکالمه خصوصی مشاهده می‌کند، و به تدریج از رواج همجنس‌گرایی در تمام محافل که با آنها معاشرت دارد آگاه می‌شود، و شاید هم از جذابه متفارت و ناامیدی خودش نسبت به معشوق "ورزشکار" و رک و راست خود آلبرترین آگاه می‌شود. برخی از منتقدین

۱. *The Guermantes Way.*

۲. *Sodom and Gomorrah.*

۳. Baron Charlus.

ادبی به نوسانات این رمان هیجان‌انگیز بین درون‌گرایی شدید و دسیسه‌های اجتماعی به خوبی توجه کرده، و به روشنی تغییرات زیرکانه پروست را در مورد پنهان‌کاری اصل و نسب شخصیت‌ها، طبقه اجتماعی، و جاه‌طلبی‌ها و تمایلات جنسی آنها شرح داده‌اند. رفتار پروست در خصوص این گونه‌گرایش‌ها از پیش‌تر آغاز شده بود، و این کتاب مهم‌ترین مرحله آن را در بر دارد.

جلد پنجم: اسیر یا زندانی. این کتاب در واقع ادامهٔ سدوم و عموره است که پس از مرگ نویسنده در سال ۱۹۲۶ منتشر شد، و به بررسی عشق و حسادت می‌پردازد. پروست ضمن اینکه تلاش می‌کند تا دوری آلبرتین را تحمل کند و از دست دادن او را فواموش کند، سرانجام در تلاشی دشوار برای یافتن یک حقیقت اساسی است و آن فرار مرموزی است که حاصل روابط عاشقانه آلبرتین با زنان دیگر بود و موجب حسادت و درک جدیدی از تمایلات جنسی در او شد. حسادت و بی‌اعتمادی او سرانجام باعث افشاگری‌های ناخواسته و غیر قابل‌تصورى مانند همجنس‌گرایی آلبرتین می‌شود و پروست را به آشتی با خود و غم و اندوه می‌کشاند. متأسفانه خوشبختی هنوز از او بسیار فاصله دارد، ازدواج دوستان سابقش او را آزار می‌دهد، و در برابر بدبختی‌های خودش قرار می‌دهد، وضعی که او سعی می‌کند با بی‌تفاوتی روی آن نوعی سرپوش بگذارد.

در این کتاب "زندانی" عنوان آلبرتین است، یتیمی بلند قامت و گندم‌گون که پروست در پایان سدوم و عموره عاشق او شده بود. او آلبرتین را به آپارتمان خانوادگی خود در پاریس آورد، در محلی که ظاهراً این زوج پول نامحدودی در اختیار داشتند و تنها تحت مراقبت فرانسوا^۲ خدمتکار خانوادگی پروست زندگی می‌کردند. پروست که به شدت نگران روابط آلبرتین با زنان دیگر بود، تلاشی غیرعاقلانه به خرج می‌داد تا زندانی خود را در آپارتمان نگهدارد، برای او لباس‌های شیک و جواهرات زیبا بخرد و از او در برابر دنیای خارج هر چه بیشتر محافظت کند. کتاب زندانی علاوه بر شرح تراژدی یک عشق مالکانه، یک کم‌دی در بارهٔ نادانی و سوء تفاهم انسان است که از طریق عواملی مانند تفاوت‌های طبقاتی، هنر، بی‌خردی، ابتذال اجتماعی، و البته زمان و خاطره شرح داده می‌شوند.

۱. *The Prisoner*.

۲. *Françoise*.

جلد ششم: **آلبرتین گمشده**^۱ یا گریخته. این کتاب با این جمله آغاز می‌شود: "خانم آلبرتین رفت." پروست در نهایت آلبرتین را رها و شروع به تأمل در خود می‌کند و به کشف منابع خلاقیت درونی خود که مدت‌ها است از دست داده، می‌پردازد. آلبرتین گمشده در باره مرگ و فراموشی است، در باره شرح آخرین لحظات ویرانگر زمان، قبل از وصف زمان بازیافته و پیش از پیروزی پایانی انسان آفریننده هنر است. این کتاب از سایر جلدهای رمان فی البداهه‌تر است، به طوری که خود پروست آن را بهترین صفحاتی نامیده که نوشته است. هنگامی که او به فراموش کردن عشق خود می‌رسد، زمان از دست رفته است. زیبایی و معنی از همه چیزهایی که او تا به حال به دنبالشان بوده و به دست آورده، یکباره زدوده می‌شود.

جلد هفتم: **زمان بازیافته**^۲. این کتاب آخرین جلد از رمان تاریخی مارسل پروست است و راوی را در حالی دنبال می‌کند که به آستانه پیری رسیده و می‌بیند که چگونه افراد اطرافش و همچنین جامعه با گذشت زمان تغییر کرده‌اند. در این کتاب تک تک بازیگران رمان کنار رفته‌اند و تنها راوی باقی مانده است. آلبرتین اسیر و فراری از صحنه محو شده است، اما راوی همچنان در سفر و در جستجوی زمان از دست رفته است. او دوباره سری به محافل دوستان اشرافی خود می‌زند و به زمان، واقعیت، حسادت، آفرینش هنری و مطالب عمده نوشتجات خود یعنی زندگی گذشته‌اش می‌اندیشد.

دنیای پروست طوری گسترش می‌یابد که هم افراد پاکیزه و هم فاسد را در بر می‌گیرد. او طیف کاملی از نادانی‌ها و بدبختی‌های بشر را می‌بیند. در بدترین حالت احساس می‌کند که زمان از دست رفته است. زیبایی و معنی از همه چیزهایی که او تا به حال به دنبالشان بوده و به دست آورده، رخت بر بسته، و او از نوشتن کتابی که همیشه آرزویش را داشته دست کشیده است.

رمان پروست ساختاری دایره وار دارد و باید در پرتو مکاشفه‌ای که با آن به پایان می‌رسد مورد توجه قرار گیرد. نویسنده ارزش‌های فرا زمانی زمان را بازیابی می‌کند. موضوع او رستگاری است، و الگوهای آن را در مضمون اصلی نشان می‌دهد. شخصیت‌های رمان هر یک به گونه‌ای از جمله با

۱. *The Fugitive.*

۲. *Time Regained.*

زیبایی‌های طبیعی، بینش هنری، و رنج در عشق خود را نجات می‌دهند. رمان پروست در نهایت هم خوش بینانه و هم در چهارچوب یک تجربه دینی برای انسان است. پروست در لحظه بازبایی زمان می‌گوید: "دریافتم که مطالب کار من از گذشته خودم تشکیل می‌شوند." در جستجوی زمان از دست رفته پروست چیزی را ابداع نکرده، جز اینکه همه چیز را تغییر داده، حقایق را برگزیده، درهم آمیخته و تغییر شکل داده تا یکپارچگی بنیادین و اهمیت جهانی این حقایق را آشکار سازد، حقایقی که در درون انسان و بیرون در هر وضعی از شرایط انسان به واقعیت می‌پیوندند. در جستجوی زمان از دست رفته رمانی در باره معنای زندگی است. مارسل بعد از تجربه پیشرفت خود در اجتماع متوجه شد که مهم نیست ما چقدر ثروتمند یا فقیر باشیم، همه ما در درون خود تقریباً یکسانیم. او در ادامه به عشق پناه می‌برد، ولی آن را موقتی می‌یابد. از منظر پروست آفرینش هنری عاملی است که گذشته و زمان از دست رفته را باز می‌یابد.

محاكمه

۱۹۲۵

فرانتس کافکا

رمان محاکمه^۱ اثر فرانتس کافکا^۲ پس از مرگ زودرس وی بر اثر بیماری سل به سرعت منتشر گردید. او این رمان را در سال‌های ۱۵-۱۹۱۴ نوشت. برخلاف میل صریح او بود که گفته بود تمامی آثارش از جمله برخی از داستان‌هایی که قبلاً منتشر کرده بود "خوانده نشوند و به طور کامل نابود شوند"، رفیق صمیمی او رمان‌نویس و منتقد با استعداد اهل چک، ماکس برود^۳ به درستی به این نتیجه رسید که همه آثار کافکا بسیار مهم‌تر از آنند که در هر شرایطی از انتشار آنها جلوگیری شود.

نسل‌های بعد از برود هم از این بابت اشکالی نگرفتند. برود کسی بود که به خوبی می‌دانست کافکا در این خصوص بی‌توجهی کرده است. احتمالاً خود کافکا بسیار احساس نومیدی می‌کرده که "پیام" او بیش از حد منفی بوده است. در سال ۱۹۳۰ زمانی که محاکمه در نخستین ترجمه آن به انگلیسی ظاهر شد، از معروفیت بسیار زیادی در همه جا برخوردار شد، و تا امروز حدود هفتاد سال بعد، عموم مردم به صورت‌های زیادی از طریق فیلم، رادیو و تلویزیون از آن مطلع شده‌اند.

رمان محاکمه روی بسیاری از شیوه‌های تفکر مردم تأثیر گذارده، تأثیری که آهسته اما مطمئن بوده است. کافکا در ابتدا بیشتر مورد استقبال روشنفکران قرار می‌گرفت، اما بعداً هرچه بیشتر معلوم شد، اگرچه کافکا خودش بسیار روشنفکر بوده، ولی نوشته‌های او راجع به چگونگی احساس افراد معمولی و عادی هستند. در پیشگفتار ترجمه جدید و دقیق‌تر رمان محاکمه در سال ۱۹۷۷ چنین آمده است:

۱. *The Trial*.

۲. Franz Kafka (۱۸۸۳-۱۹۲۴).

۳. Max Brod (۱۸۸۴-۱۹۶۸).

"سبک کافکا" تنها واژه رایج در زبان انگلیسی است که ریشه در ادبیات آلمانی دارد. معانی آن از "عجیب و غریب"، "مرموز"، و "پر پیچ و خم" گرفته تا "کابوس مانند" و "وحشتناک" می‌تواند باشد، اما ما آن را با ماشین‌های ترسناک داستان‌های علمی تخیلی یا داستان‌های جنایی و کارآگاهی ادگار آلن پو^۲ نویسنده آمریکایی مرتبط نمی‌دانیم. گذشته از "سبک کافکایی" آن، کیفیت روزمرگی این رمان قابل توجه است. این کیفیت با ابزارهای عجیب و غریب یا ساکنان مریخ سر و کار ندارد، بلکه فرآیندی است که در طول آن یکنواختی‌های تجربیات ما از ما دور می‌شوند.

فرانتس کافکا در یک خانواده یهودی در پراگ در سال ۱۸۸۳ به دنیا آمد، زمانی که پراگ بخشی از امپراتوری اتریش - مجارستان بود. پدرش، هرمان تاجری کاملاً مرفه و مالک یک مغازه پوشاک فروشی و مادرش زنی متعصب بود. پدر مردی مستبد، مزدور، فاسق، مبتذل و تندخو بود. فرانتس سه خواهر داشت که همه در اردوگاه‌های مرگ هیتلر کشته شدند. او از پدرش می‌ترسید، و اگرچه خود را به خاطر این وضع مسخره می‌کرد، ولی به شدت از پدر می‌خواست که از او راضی باشد، ولی پدر هیچ تمایلی به این رضایت نداشت. فرانتس توانایی آن را هم نداشت که نفرت و احساسات خصمانه شدید خود را نسبت به او کاملاً بیان کند.

فرانتس بعد از تحصیل در یک مدرسه سخت وارد رشته قضایی و ادبیات شد، و مدرک خود را در حقوق از دانشگاه آلمان در پراگ در سال ۱۹۰۶ دریافت کرد. او تقریباً در سال ۱۹۰۴ شروع به نگارش کرد، درست در همان زمان بود که به بیماری مبتلا شد، و این بیماری منجر به فوت او شد. در سال ۱۹۰۸ شغلی در موسسه بیمه حوادث کارگران، سازمانی تحت حمایت دولت به عهده گرفت، و مدت چهارده سال شرافتمندانه در آنجا کار کرد تا زمانی که به علت بیماری مجبور به بازنشستگی شد. در طول زندگی معشوقه‌ها و روابط بسیار زیاد و تعدادی نامزد هم داشت که همه به شکست انجامید. اما سرانجام در سال آخر عمر خود با دختری لهستانی به نام دورا دیمانت^۳ یک زندگی مشترک داشت.

کافکا در عمر کوتاه خود چندین داستان کوچک منتشر کرد که بسیار مورد تحسین قرار گرفتند، اما

۱. "Kafkaesque."

۳. Dora Diamant.

۲. Edgar Allan Po (۱۸۰۹-۱۸۴۹).

باعث شهرت او نشدند. با این حال در سال ۱۹۱۵ مشتاقانه جایزه ادبی فونتان^۱ را برای رمان "آتش بیار"^۲ دریافت کرد، و بعدها این رمان اولین فصل رمان دیگر او به نام آمریکا^۳ شد. مهم‌ترین رمان‌های کافکا قصر^۴ می‌باشد که پایانی ندارد، و همچنین محاکمه که به پایان رسید. این دو رمان نسبت به سایر نوشته‌های او تأثیر بیشتری داشته‌اند.

امروزه نوشتجات بسیار زیادی درباره کافکا وجود دارد، نویسنده‌ای که تفاسیر بسیار متفاوتی در مورد او به عمل آمده است. کافکا را به عنوان یک طنزپرداز سیستم دیوان‌سالاری، پیامبر، بیمار بدبین، تمثیل‌نویس مسیحی و یهودی، سوررئالیست یا فرا واقع‌گرا، ملحد، و نمادگرا توصیف کرده‌اند. او بیشتر این ویژگی‌ها را داشت، اما به طور حتم مسیحی به معنای معمول آن بود، و ملحد یا سوررئالیست هم نبود. او فکاهی‌نویس ماهری در مورد موضوعات غم‌انگیز یا بالقوه غم‌انگیز بود.

خوب است در ابتدا به جنبه فکاهی نوشته‌های کافکا بپردازیم: به عنوان مثال در رمان کوتاه مسخ^۵ یکی از مهم‌ترین آثار ادبی و فانتزی قرن بیستم، این طنز به چشم می‌خورد که مردی رنجور به نوعی سوسک مبدل می‌شود، و سپس پدرش مغز سیبی را به سمت او می‌اندازد و او پوسیده شده و تغییر شکل می‌دهد. حقیقتی که وقتی ما محاکمه را می‌خوانیم، هیچ یک نمی‌توانیم تصور کنیم که "چیزی شبیه این می‌تواند برای ما روی دهد"، در عین حال موضوع اصلی رمان این است که این مثال استعاره‌ای غم‌انگیز از آن چیزی است که در حال حاضر برای ما اتفاق می‌افتد. مگر ما خدمت‌گزار اربابان بی‌نام و نشانی نیستیم که خودشان هیچ هدفی ندارند؟

قهرمان رمان قصر بزرگترین شاهکار کافکا خود را به عنوان نقشه بردار زمین معرفی می‌کند، اما در واقع آدمی است راز نگهدار و فاقد صلاحیت، و اصلاً هیچ قصر واقعی در رمان وجود ندارد، و قصر فقط عنوان اصلی کتاب است. بنابراین دیدن طنز در آثار کافکا امری کاملاً ضروری است.

۱. Fontane Prize.

۲. "The Stoker."

۳. Amerika.

۴. *The Castle (Das Schloss)*.

۵. *The Metamorphosis*.

کافکا نویسنده‌ای "نوگرا" بود، اما به همان اندازه که به حال یا آینده تعلق داشت به گذشته نیز تعلق داشت. او نثری روشن و "معمولی" دارد که به گونه‌ای خوشایند طنزآمیز و در عین حال زیبا است. کافکا به علت فروتنی، نسبت به میزان استعداد و خلاقیت خود تردید داشت، و گاهی اوقات از بابت این شک و تردید در عذاب بود. کافکا به تمام معنی بهترین نویسنده است. او زندگی محکوم به فنای خود را بیش از هر چیز به عنوان یک خالق، شکاک، مشتاق، و جوینده به سر برد، و همیشه قادر به دیدن جنبه خنده‌دار چیزها بود، حتی بیماری خودش که او را در سنین جوانی به طور دردناکی از بین برد. او یک بار به یک دوست دخترش گفته بود: "من هیچ ذوق ادبی ندارم، اما با ادبیات جور هستم، این تنها چیزی است که هستم و همیشه می‌توانم باشم."

ارتباط کافکا با روزگار ما به درستی با جملاتی که در دفتر خاطراتش در سال ۱۹۱۸ نوشته معلوم می‌شود: "من خیلی از دست روزگارم کشیده‌ام،" و می‌افزاید که خودش و در نتیجه بیشتر نوشته‌هایش را نمایانگر زمانه‌اش می‌داند، و با طنزی لطیف بیان می‌کند که قادر به مبارزه با آن نیست. کافکا یک نویسنده زجر کشیده بود. "منفی‌گرایی" مورد نظر او را می‌توان توأم با آرامش خاص کافکایی در بی‌تفاوتی همیشگی و فزاینده بشریت به رفاه هموعانشان خلاصه کرد.

کافکا می‌توانست به نگارش مطالب ناخوشایندی که مآلاً باعث خشونت جمعی، شکنجه، گرسنگی، آزار و اذیت، و کشتار در مقیاسی بی‌سابقه می‌شوند، بپردازد، و همچنین استثمار و بی‌عدالتی وحشیانه را با کمال ظرافت در قالب طنز بیان کند. اما همه چیز هر چند وحشتناک، به دست ماموران دولتی بی‌تفاوت صورت می‌گیرد که خود زندگی‌هایی با "نومیدی خاموش" شبیه قربانیان خود دارند. کافکا تأثیر گذارترین و انسان دوستانه‌ترین نویسنده در این زمینه است، زیرا او همه چیز را پیش روی ما می‌گشاید، و این هنر را بدون گزافه‌گویی به نمایش می‌گذارد.

بنابراین چه چیزی ممکن است در مورد فصل اول رمان محاکمه شگفت‌انگیز باشد؟ چه چیزی است که خواننده ممکن است فکر کند احساس آرامش کافکا را وقتی او منتظر سپیده دم و رسیدن پستی می‌نشیند، به هم می‌زند؟ آیا پر کردن فرم‌های معمولی است؟ یا به جز چیزی که فقط شیطان بتواند اختراع کند به علت نامه‌هایی رسمی است که به طور زننده و بی‌محتوی به زبان مادری

او برایش نوشته می‌شود؟ آیا چاپ جدید کتاب مقدس است که او با صرف درآمد شخصی سفارش داده و سالی یکبار به پس اندازی به زحمت جمع کرده دست زده است؟ و اکنون این کتاب به دلیل تنگ نظری دوباره به زبانی مرده و کاملاً بی‌روح چاپ شده است؟ این احساس باور نکردنی بهت، و در واقع خشم فقط زمانی به کافکا دست می‌دهد که مطلع می‌شود که دستگیر شده است، احساسی که به هیچ وجه در جایی منعکس نشده، و شخصیت اصلی و شوربخت رمان محاکمه، جوزف ک باید آن را تجربه کند، و این احساسی نیست که در حد تصور یک مأمور عادی دولتی باشد.

پس جوزف ک کیست؟ او فقط یک نفر، یک کارمند بانک است. اما چرا او در دنیای مدرن اهمیت دارد؟ اینها بعضی از سوالاتی هستند که احتمالاً مطرح می‌شوند. محاکمه چنین شروع می‌شود:

کسی باید در مورد جوزف ک دروغ پراکنی کرده باشد، چون بدون اینکه کار خلافی کرده باشد یک روز صبح دستگیر می‌شود. خانم آشپز که هر روز صبح حدود ساعت هشت برایش صبحانه می‌آورد در آن روز خاص نیامده بود. این اتفاق قبلاً هرگز نیفتاده بود. ک کمی منتظر ماند و از روی بالش خود به تماشای پیرزنی نشست که روبرویش زندگی می‌کرد و با کنجکاوای خاصی او را نظاره کرد. اما بعد در حالی که احساس گرسنگی و ناراحتی می‌کرد، زنگ به صدا درآمد. بلافاصله ضربه‌ای به در خورد و مردی را که قبلاً هرگز در آپارتمان ندیده بود وارد شد. او لاغر و در عین حال خوش بنیه بود، کت و شلواری مشکی و خوش فرم پوشیده بود که شبیه لباس مسافرت بود، چون چین‌ها و جیب‌ها و سگک‌ها و دکمه‌های مختلف و یک کمر بند داشت، و در نتیجه گرچه نمی‌شد کاملاً فهمید که برای چیست، اما لباسی کاملاً قابل استفاده به نظر می‌رسید.

ماجرای کاملاً روشن است که جوزف ک کارمند بانک "هیچ خطایی مرتکب نشده است." مگر چنین نیست؟ کافکا در سطوح زیادی کار می‌کند. بله، اما این طنزی در مورد دولت و حقیقت است. دیگر چه چیز می‌تواند باشد؟ برای اینکه جوزف ک هرگز مجبور به حضور در دادگاه نمی‌شود، و حتی نمی‌داند چه اتهاماتی علیه او مطرح شده است. با این وصف او مثل یک قربانی یهودی یا آدم همجنس‌گرا یا کولی نازی‌ها با پای پیاده برده می‌شود و در آستانه سی و یکمین سالگرد تولدش اعدام می‌شود. کافکا مشغول بیان مطلبی فراتر از جلب توجه ما به هولناکی زندگی مدرن است، هرچند که توصیف و جزئیات او از "جنبه منفی" زندگی مدرن بسیار زیاد است. یکی از بستگان

جوزف ک به او می‌گوید: "با دیدن تو، آدم وسوسه می‌شود این ضرب المثل را باور کند که: تحت تعقیب چنین پرونده‌ای بودن یعنی کسی عقلش را از دست داده است." و البته جوزف ک احساس گناه می‌کند.

یکی از منتقدین همیشه پرشور کافکا خاطر نشان می‌کند که "یک تعبیر و تفسیر مذهبی غیرقابل اجتناب است." کافکا نیچه^۱ فیلسوف آلمانی را به دقت مطالعه کرده بود، و در زمینه دین از او فراتر رفته بود. او نیز از فرهنگ "مرگ خدا" آگاه بود. او همچنین از نیروی خطرناک پرسش داستایوفسکی^۲ نویسنده مشهور روسی آگاه بود. پرسشی به این مضمون که اگر خدایی وجود ندارد، پس چرا همه چیز مجاز نیست؟ شاید بتوان گفت جوزف ک مانند ک (K) شخصیت اصلی در رمان قصر به دلایل مذهبی مقصر است. کافکا خودش در آستانه شک و تردیدهای زیادی است که به نوعی گنوسی^۳ و کابالیستی^۴ بوده است، باورهایی که در دوران او در پراگ رواج داشت، (در آن زمان حتی یک جنبش چک به نام مارکونیزم^۵ نیز در جریان بود. او با اشاره به یکی از متفکران اولیه گنوسی می‌نویسد که: "هیچ چیز جز عالم معنوی وجود ندارد، و آنچه را که ما عالم حواس یا فیزیکی می‌نامیم، شرارت در عالم روحانی است. . . این حقیقت که چیزی جز دنیای معنوی وجود ندارد، ما را از امید محروم می‌کند و به ما اطمینان می‌بخشد."

نگرانی کافکا از این جهان در رمان پیچیده‌تر او یعنی قصر صراحت بیشتر دارد. اما این نگرانی در محاکمه نیز تا حدی مشهود است. رمان قصر "قرارگاه بسیار مستحکم گروهی از شیاطین گنوسی" است. این شیاطین در رمان محاکمه مانع و سد راه پیشرفت جوزف ک هستند. اشتیاق کافکا برای فهمیدن روند قانونی که او در آن گیر افتاده، چیزی شبیه به جستجوی کابالیست‌ها برای خدا است، خدایی که با این معما توصیف می‌شود که هرچند تلاش برای تفکر در مورد او از طریق عقل و منطق بی‌معنی است، اما سرآغازی خردمندانه است؛ شناخت خدا از طریق برهان و استدلال فقط قابل انتقال است! این مشکل واقعی جوزف ک است. و بنابراین با این گفته مطلب را به پایان می‌بریم که "در عمق تاریکی، هوش خلاق هنوز یک منبع روشنایی است."

۱. Friedrich Nietzsche (۱۸۴۴-۱۹۰۰).

۲. Fyodor Dostoyevsky (۱۸۲۱-۱۸۸۱).

۳. Gnostic (باور به جهان معنوی و ضد ماده).

۴. kabalists (نهران‌گرایان یهودی قرون وسطی).

۵. Marcionism (باورهای فرقه‌ای مذهبی).

گتسبی بزرگ

۱۹۲۵

اسکات فیتزجرالد

جی گتسبی پس از سال‌ها خیال‌پردازی درباره دیزی بوکانن^۱ دختری زیبا متوجه می‌شود که بیشتر عاشق خاطره‌اش از دیزی است تا دیزی واقعی.

گتسبی بزرگ^۲ نام رمانی است که نویسنده شهیر آمریکایی اسکات فیتزجرالد^۳ در سال ۱۹۲۵ منتشر کرد. این رمان که از برجسته‌ترین آثار کلاسیک جهان است یک رویای آمریکایی را به تصویر می‌کشد. گتسبی بزرگ، داستان شخصیت‌هایی را روایت می‌کند که در شهری خیالی به نام "وست اگ"^۴ در لانگ آیلند نیویورک در تابستان سال ۱۹۲۲ زندگی می‌کنند. داستان بیشتر به میلیونر جوان و اسرارآمیزی به نام جی گتسبی و عشق بی‌حد و حصر او به دختری زیبا به نام دیزی بوکانن می‌پردازد. این رمان ذهن خواننده را از دیدگاه دیگری نیز به چالش می‌کشد، و به توصیف و نقد جامعه آمریکا در دهه ۱۹۲۰ می‌پردازد که به عصر جاز معروف است.

بعضی بر این باورند که ثروت باعث خوشبختی است. اما شخصیت اصلی این داستان یعنی گتسبی بزرگ این‌گونه فکر نمی‌کند. او در جوانی فقیر و دلدا^۴ دختری به نام دیزی بوده است. اما از بد روزگار مجبور به رفتن به ارتش می‌شود و وقتی بر می‌گردد، دختر مورد علاقه‌اش ازدواج کرده است. از آن پس تلاش می‌کند و به یکی از ثروتمندترین افراد جهان تبدیل و غرق در لذت‌های دنیوی می‌گردد. اما هیچ یک از این لذت‌ها نمی‌تواند او را از فکر دختر دلخواهش بیرون بیاورد و تا لحظه مرگ حسرت داشتن این دختر به دلش می‌ماند. این رمان خاطراتی از هوس، هرزگی و تباهی، و بی‌قیدی که همه در ثروت نهفته‌اند را شرح می‌دهد، و به موضوعاتی چون زوال، آرمان‌گرایی،

۱. Daisy Buchanan.

۲. *The Great Gatsby*.

۳. F. Scott Fitzgerald (۱۸۹۶-۱۹۴۰).

۴. "West Egg."

مقاومت در برابر تغییر، و افراط و تفریط می‌پردازد، و یک دوره تاریخی و اقتصادی جدید پس از جنگ جهانی اول را در تاریخ آمریکا به تصویر می‌کشد. در آن زمان هر روز به تعداد میلیون‌های آمریکا اضافه می‌شد و گتسبی هم یکی از آنها بود که در خلال بازدید از ساحل شمالی لانگ آیلند و شرکت در مهمانی‌های باشکوه ایده داستان را به دست آورد.

فیتزجرالد در خانواده‌ای کاتولیک از طبقه متوسط جامعه در سال ۱۸۹۶ به دنیا آمد. او از تبار ایرلندی و نام کوچکش برگرفته از یکی از اعضای خانواده مادری اوست که سرود ایالات متحده آمریکا را نوشت. فیتزجرالد که به عنوان یکی از نویسندگان بزرگ قرن بیستم شناخته می‌شود در ایالت مینه سوتا بزرگ شد، در چند مدرسه خصوصی تحصیل کرد و به دانشگاه پرینستون رفت. در سال دوم دانشگاه او با جینورا کینگ دختر ۱۶ ساله‌ای از اهالی شیکاگو آشنا و عاشق او شد. این دختر به الگوی ادبی فیتزجرالد در اولین رمان او به نام این سوی بهشت^۲ و بعداً به دیزی بوکانن در گتسبی بزرگ و بسیاری دیگر از شخصیت‌های داستانی او تبدیل شد. این سوی بهشت نیز مانند گتسبی بزرگ به بررسی مسایل اخلاقی جوانان در دوران بعد از جنگ جهانی اول می‌پردازد، و نشان می‌دهد که چگونه تقابل احساسات رمانتیک جوانان با واقعیت‌های زندگی منجر به درهم ریختگی و سرخوردگی می‌شود.

فیتزجرالد در بحبوحه جنگ جهانی اول داوطلب خدمت در نیروی زمینی ایالات متحده شد، و به عنوان ستوان دوم مأموریت یافت. اگرچه اسکات و جینورا عاشق یکدیگر بودند، اما خانواده ثروتمند کینگ اظهار عشق اسکات را به دلیل وضعیت اجتماعی او مناسب نمی‌دانستند. اسکات که با رد درخواست ازدواجش با جینورا آماده خودکشی بود، در حال انتظار برای اعزام به جبهه در یک باشگاه روستایی با دختر زیبای ۱۷ ساله‌ای به نام زلدا سایر^۳ نوه متمکن سناتوری از ایالت‌های مؤتلفه جنوبی آشنا و شروع به رابطه‌ای عاشقانه کرد. این رابطه سرانجام در سال ۱۹۲۰ منتهی به ازدواج گردید. اسکات زلدا را به عنوان اولین فلاپر^۴ در دهه ۱۹۲۰ آمریکا می‌شناسد. فلاپر به زنان جوانی گفته می‌شد که دامن و موی کوتاه و قیافه پسرانه داشتند، سیگار می‌کشیدند، مشروب می‌نوشیدند و موسیقی جاز گوش می‌کردند.

۱. Ginerva King (۱۸۹۸-۱۹۸۰).

۲. *This Side of Paradise*.

۳. Zelda Sayre (۱۹۰۰-۱۹۴۸).

۴. Flapper.

خلاصه داستان: در بهار ۱۹۲۲ نیک کاراوی^۱ مردی از اهالی غرب میانه آمریکا از دانش‌آموختگان دانشگاه ییل که از سربازی در جنگ جهانی اول بازگشته بود راهی نیویورک می‌شود تا شغلی به عنوان فروشنده اوراق قرضه پیدا کند. او خانه یک طبقه کوچکی در منطقه لانگ آیلند در کنار قصر زیبای جی گتسبی میلیونر اسرارآمیزی که مهمانی‌های مجللی در آن قصر می‌دهد، اجاره می‌کند. نیک ابتدا از این مهمانی‌های پر زرق و برق همسایه‌اش دل خوشی نداشت، اما کم‌کم خودش به یکی از این مهمانان تبدیل شد و توانست به گتسبی نزدیک شود و به راز میهمانی‌های او پی ببرد. گتسبی عاشق بود و این میهمانی‌ها را به شوق این برگزار می‌کرد که معشوق شبی پا به خانه‌اش بگذارد.

دیزی از بستگان دور نیک است و به همراه همسرش تام بوکانن ستاره سابق فوتبال دانشگاه ییل از شیکاگو به عمارتی در ایست اِگ محلی شیک و مدرن درست مقابل قصر گتسبی نقل مکان کرده‌اند. شبی نیک برای شام به خانه دیزی و تام می‌رود و با جردن بیکر^۲ مردی گستاخ و گلف‌باز و دوست دوران کودکی دیزی آشنا می‌شود. بعد از صرف شام در غیاب دیزی و تام، جردن به نیک می‌گوید که تام معشوقه‌ای پر شور و نشاط به نام مرتل ویلسون^۳ دارد که در "دره خاکستر"^۴ زباله‌دانی بزرگ در ناحیه‌ای فقیرنشین زندگی می‌کند و گاهی با تام در تماس است. آن شب نیک در راه برگشت به خانه، گتسبی را می‌بیند که به تنهایی روی چمن‌های خود ایستاده و به نوری سبز در آن سوی خلیج خیره شده است.

چند روز بعد نیک با تام که مست و برآشفته بود با قطاری به نیویورک می‌روند. آنها در مسیر خود در گاراژی توقف می‌کنند که مکانیک آن جورج ویلسون و همسرش مرتل در آن زندگی می‌کنند. مرتل به آنها ملحق می‌شود و سه نفر به آپارتمان کوچکی در نیویورک می‌روند، آپارتمانی که قرار است مهمانی در آن برگزار شود. مهمانی زمانی به پایان می‌رسد که مرتل با صدای بلند از دیزی نام می‌برد و تام با زدن سیلی محکمی به صورت مرتل بینی او را می‌شکند.

۱. Nick Carraway.

۲. Jordan Baker.

۳. Myrtle Wilson.

۴. "valley of ashes."

نیک یک روز صبح دعوتی رسمی برای شرکت در یک مهمانی در کاخ گتسبی دریافت می‌کند. او ابتدا از اینکه در مهمانی کسی را نمی‌شناسد، خجالت می‌کشد و شروع به نوشیدن مشروب زیاد می‌کند تا این که با جردن مواجه می‌شود. در حین گفتگوی این دو، مردی به او نزدیک می‌شود که خود را جی گتسبی معرفی می‌کند و مصر است که او و نیک در طول جنگ جهانی در لشکر سوم پیاده نظام خدمت کرده‌اند. گتسبی سعی می‌کند که هر چه بیشتر توجه نیک را جلب کند تا با کمک او به دیزی نزدیک شود.

پس از آن نیک با جردن در هتل پلازا ملاقات می‌کند. در این ملاقات جردن فاش می‌کند که گتسبی و دیزی در حدود سال ۱۹۱۷ زمانی که گتسبی افسر نیروهای اعزامی آمریکا بوده با هم آشنا و عاشق هم شدند، اما وقتی گتسبی به خارج از کشور اعزام می‌شود، دیزی با اکراه با تام ازدواج می‌کند. در عین حال گتسبی امیدوار است که ثروت سرشار و مهمانی‌های باشکوه او باعث شود دیزی در این خصوص تجدید نظر کند. گتسبی از نیک برای ملاقات مجدد با دیزی استفاده می‌کند و آن دو با هم وارد رابطه جنسی می‌شوند.

در ماه سپتامبر زمانی که دیزی با بی‌توجهی گتسبی را خیلی صمیمی در حضور تام صدا می‌کند، تام متوجه رابطه این دو می‌شود. چندی بعد در هتل پلازا، گتسبی و تام در این خصوص با هم صحبت می‌کنند، و گتسبی اصرار می‌ورزد که دیزی اعلام کند که هرگز تام را دوست نداشته است. اما دیزی می‌گوید که تام و گتسبی هر دو را دوست دارد و این باعث آشفتگی این دو می‌شود. تام فاش می‌کند که گتسبی یک کلاهبردار است، و پولش از راه قاچاق مشروبات الکلی به دست می‌آورد. دیزی با شنیدن این حرف تصمیم می‌گیرد با وجود علاقه به گتسبی در کنار همسرش تام بماند. تام با تمسخر از گتسبی می‌خواهد که دیزی را با خود به خانه ببرد، چون می‌داند که دیزی هرگز او را ترک نخواهد کرد.

در حین بازگشت به ایست آگ، گتسبی و دیزی در حوالی گاراژ ویلسون ماشینشان به طور تصادفی به مرتل می‌زنند و بلافاصله او را می‌کشند. اگرچه دیزی مشغول رانندگی ماشین گتسبی است، اما گتسبی می‌خواهد تقصیر این تصادف را به عهده بگیرد. پس از اینکه تام به جرج می‌گوید که گتسبی

صاحب ماشینی است که مرتل را کشته، جورج دیوانه‌وار به خانه گتسبی رفته و در استخر عمارتش به او تیراندازی می‌کند و سپس به خودکشی دست می‌زند.

چند روز پس از قتل گتسبی و شرکت پدرش هنری گتس^۱ در مراسم خاکسپاری او، نیک با اظهار تنفر از نیویورک به این نتیجه می‌رسد که گتسبی، دیزی، تام، و او همگی از اهالی غرب میانه آمریکا هستند و زندگی در شرق برایشان مناسب نیست. قبل از بازگشت به غرب میانه، نیک به عمارت گتسبی می‌رود و در سراسر خلیج به نور سبزی که از انتهای لنگرگاه دیزی می‌تابید، خیره می‌شود.

مضامین و درون‌مایه‌های گتسبی بزرگ:

۱. زوال رویای آمریکایی. این رویا شامل باوری عاشقانه و کودکانه به این آرمان است که کار سخت و تلاش منجر به "زندگی خوب" می‌شود. ریشه این باور به فرصت‌های نامحدود زندگی در خوش‌بینی مهاجرانی است که به دنبال ثروت مادی و خوشبختی روانه "سینه سبز و پر بار دنیای جدید" می‌شدند. فیتزجرالد از استعاره رنگ سبز برای پول استفاده می‌کند. این رویا با گذشت زمان کم‌رنگ و موضوع اصلی گتسبی بزرگ است که رویای آمریکایی رو به زوال است. امید به ناامیدی ختم می‌شود، شور و شوق به خستگی می‌انجامد، و جستجوی معنا به پوچی می‌گراید.

زوال رویای آمریکایی در شخصیت جی گتسبی نیز متبلور است. او در ۱۷ سالگی یک "ظرفیت عجیب" داشت و به سبک زندگی آسان ثروتمندان حسادت می‌ورزید. او عاشق دختری ثروتمند شد، اما به دلیل فقیر بودن نتوانست با او ازدواج کند. دید او از این "زیبایی چشم‌گیر، ظاهری، و فریبنده" باعث شد که او به دنبال پول به عنوان ابزاری برای به دست آوردن معشوق خود برود. اما متوجه شد که "سینه سبز" در واقع "توده خاکستری" بیش نیست. او در یک خراب‌آباد اخلاقی زندگی می‌کرد که پر از افرادی ریاکار و متظاهر مثل بوکانن‌ها و جردن بیکرها بود. مهمانی‌های گتسبی در ظاهر باشکوه و پرهیجان و اوقاتی خوش بود که دستیابی به این رویا را جشن می‌گرفت. اما این مهمانی‌ها یک خلاء اخلاقی را پنهان می‌کرد، جهانی که با هوس، حرص، و تهی بودن روح اداره

۱. Henry Gats.

می‌شود، جایی که عشق بدون عشق وجود دارد، "دوستان" در واقع دشمن هستند و امید به آینده واهی است.

۲. خراب‌آباد و پوچی اخلاقی. دنیایی است که در آن ظاهر تنها واقعیت است، جایی که مردم هیچ اندیشه، عواطف یا باور عمیق و معناداری ندارند. عمل انسان با ژست او جایگزین می‌شود، و احساس واقعی جای خود را به "ظاهری" احساسی می‌دهد. نیک ماهیت این دنیای سطحی را با توصیف زندگی گتسبی به عنوان "مجموعه‌ای ناگسستی از ژست‌های موفق" به تصویر می‌کشد. دیزی بوکانان مثل یک "بادکنک نقره‌ای" است، زیبا برای دیدن، اما درونش تهی است.

او هیچ تعهد یا وفاداری واقعی ندارد و بر حسب لحظه تغییر نقش می‌دهد. او از صدایش که "پراز پول" است به عنوان ابزاری برای تحریک هر گونه احساسی استفاده می‌کند. جردن بیکر به دنبال معنا از یک مهمانی به مهمانی دیگر می‌رود، اما هرگز معنا و مفهومی دستگیرش نمی‌شود، چون آدمی توخالی است. شخصیت‌های فیتزجرالد در دنیایی از ناامنی اجتماعی و شخصی با اهدافی تعریف نشده، در پی جا و مقام روزگار می‌گذرانند. در دنیای ایست‌اگ هیچ تمایزی بین خوب و بد، درست و غلط، و راست و دروغ وجود ندارد. با انسان‌ها مانند کالای مصرفی رفتار می‌شود.

۳. ایده‌آل گتسبی. آرمان گتسبی باورمندی به "ماتریالیسم" یا عشق به پول و دارایی است. او برای خود تصویری سرشار از موفقیت در سر می‌پروراند و با اشتیاق به دنبال یک هویت جعلی می‌رود. او نامش را به گتسبی تغییر می‌دهد، ادعا می‌کند از خانواده‌ای ثروتمند است و در آکسفورد تحصیل کرده است، و از راه غیر قانونی مال‌اندوزی می‌کند. اطراف خود را با اشیاء قیمتی مانند ماشین، عمارت و پیراهن‌های ابریشمی احاطه می‌کند و مهمانی برگزار می‌کند. گتسبی دیزی را به عنوان یک الهه می‌پرستد و مثل یک شوالیه در جستجوی اوست. او در ستایش اغراق آمیز خود از دیزی، او را از موجودی واقعی به غیرواقعی تبدیل می‌کند. نتیجه اینکه: تصویر دیزی، دیگر شبیه دیزی واقعی نیست. ایمان گتسبی به ماتریالیسم به صورت ابزاری برای دستیابی به آرمان عاشقانه‌اش، او را به بیراهه می‌کشد. او در می‌یابد که دنیای واقعی چیزی بیش از یک دره خاکستری نیست. دره خاکستری نمادی از انحطاط اجتماعی و اخلاقی و فقر و نومیدی است.

خوشه‌های خشم

۱۹۳۹

جان اشتاین‌بک

خوشه‌های خشم ارمانی است از جان اشتاین‌بک^۲ نویسنده نامدار آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبیات که در سال ۱۹۳۹ منتشر شد. این رمان داستان خانواده پر جمعیتی به نام جود^۳ از ایالت آکلاهما را شرح می‌دهد که در پی رکود بزرگ اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ و طوفان‌های گرد و غبار و از بین رفتن محصولات کشاورزی از مزرعه خود بیرون رانده می‌شوند. این خانواده به دلیل از دست دادن زمین خود و بیکاری گسترده به کالیفرنیا مهاجرت می‌کنند تا دنبال کار بگردند.

جان اشتاین‌بک یکی از مهم‌ترین نمایندگان مکتب ادبی طبیعت‌گرایی است. او در سال ۱۹۰۲ در ناحیه سالیناس^۴ در کالیفرنیا به دنیا آمد، در دانشگاه استانفورد به تحصیل ادبیات پرداخت، اما هرگز مدرکی دریافت نکرد. او مدتی به عنوان کارگر ساده به کارهای متعدد از جمله میوه چینی در کالیفرنیا مشغول شد. در این زمان کشاورزی به سرعت به سوی مدرنیسم پیش می‌رفت، و ماشین‌آلات جدید کشاورزی جای خود را به ابزار ساده مانند بیل و گاواهن می‌داد. او در رمان خوشه‌های خشم با نگاهی انسان دوستانه به جهان پیرامون خود و چهره رنج کشیده طبقه کارگر، استثمار سازمان یافته کارگران را به نمایش می‌گذارد. او نشان می‌دهد که چگونه زمین‌های کشاورزی به وسیله‌ای برای بهره‌کشی از کارگران تبدیل می‌شوند؛ و اینکه چگونه مذهب رسمی و سنتی، انسان را به انزوا و خودخواهی می‌کشاند. از دیگر آثار اشتاین‌بک می‌توان از چمنزارهای بهشتی^۵، و به خدایی ناشناس^۶ اشاره کرد.

۱. *The Grapes of Wrath*.

۲. John Steinbeck (۱۹۰۲-۱۹۶۸).

۳. Joad.

۴. Salinas.

۵. *The Pastures of Heaven*.

۶. *To a God Unknown*.

قهرمان رمان خوشه‌های خشم مردی است به نام تام جود^۱ که به تازگی دوران محکومیت خود را به دلیل قتل عمد در زندان ایالتی اکلاهما سپری کرده و به طور مشروط از زندان آزاد شده است. تام راهی مزرعه خانوادگی می‌شود و در جاده خاکی منتهی به مزرعه با کشیش مرموز و فاسدی که او را در کودکی غسل تعمید داده به نام جیم کیسی^۲ همسفر می‌شود. کیسی که امروز از کرده‌های خود پشیمان است به او اطلاع می‌دهد که بانک‌ها و مالکین زمین، خانواده او را مانند سایر کشاورزان مستاجر از مزرعه اخراج کرده و خانواده او ناچار به خانه عمو جان نقل مکان کرده‌اند. تام پس از رسیدن به منزل عمو جان متوجه می‌شود که اعضای خانواده با دیدن اعلانات تبلیغاتی برای کار کشاورزی کامیونی خریداری کرده و قصد دارند برای پیدا کردن کار به سرزمین افسانه‌ای کالیفرنیا مهاجرت کنند.

خانواده جود و کیسی در جاده طولانی و بزرگ ۶۶ به راه می‌افتند و به جمع کشاورزان فقیری که به سمت غرب می‌روند، می‌پیوندند. مسافران در طول سفر پر فراز و نشیب خود با موانع و مشکلات زیادی از جمله ارباب پلیس روبرو می‌شوند. آنها همچنین هشدارهایی را می‌شنوند مبنی بر این که مشاغلی که در کالیفرنیا به انتظارش هستند واقعیت ندارند. پدر بزرگ و مادر بزرگ خانواده در طول مسیر به دلیل دوری از خانه و کاشانه خود می‌میرند، و برادر بزرگتر تام، نوح، بعد از رسیدن به منطقه‌ای خوش آب و هوا از رفتن منصرف می‌شود. یکی از خواهران تام روزا شارون^۳ نام دارد که باردار است، و شوهر بی‌وفایش او را رها می‌کند. تنوع شخصیت‌ها، ضمن پرداختن به مسائل مختلف روانی و انسانی، گوناگونی افراد را در یک خانواده و در مقیاس بزرگتر در یک جامعه نشان می‌دهد. اشتاین‌بک در ابتدای داستان بر ساختار یک اقتصاد بیمار که به راحتی ماشین را بر انسان ترجیح می‌دهد، می‌تازد و نگاه به انسان به عنوان یک ماشین پول‌سازی را به باد انتقاد می‌گیرد.

مابقی خانواده جود با رسیدن به کالیفرنیا در میان سیل گارگران مهاجر متوجه می‌شوند که هنوز مشکلات زیادی در پیش رو دارند. به یکی از آلونک‌نشین‌های درهم ریخته و مخروبه مهاجران سری می‌زنند، و ضمن صحبت با مردی به نام فلوید^۴ متوجه می‌شوند که به دلیل تقاضای زیاد

۱. Tom Joad.

۲. Jim Casey.

۳. Rose of Sharon.

۴. Floyd.

کارگران، کار خیلی کم، دستمزدها ناچیز، و خانواده‌ها به معنای واقعی کلمه از گرسنگی در چادرهای موقت مهاجران می‌میرند. به علاوه هر گونه اعتراض کشاورزان به این شرایط با برخورد پلیس مواجه می‌شود.

سرانجام با ناکام ماندن در پیدا کردن کار، خانواده جود یک اردوگاه دولتی در بیرون از کالیفرنیا پیدا می‌کنند که توسط گروهی از ساکنان محلی به طور منظم اداره می‌شود. شرایط در آنجا با داشتن آب جاری و محافظت پلیس بهتر است. این اردوگاه حتی شب‌ها برنامه رقص دارد، اما عوامل مالکان سعی می‌کنند نظم را به هم بزنند و بلوایی به پا کنند و بهانه‌ای برای تخریب اردوگاه به پلیس بدهند. با این حال پس از یک ماه اقامت در این محل خانم جود می‌گوید که به خاطر کمبود کار باید به جای دیگری رفت.

در این هنگام مردی که دنبال کارگرانی برای میوه چینی است از راه می‌رسد، و فلوید مرد ساکن آلونک‌نشین از او می‌خواهد که دستمزد پیشنهادی را کتباتاً روی کاغذ بنویسد. اما پلیسی او را متهم به کمونیسیم کرده و سعی در دستگیری او می‌کند. دعوی در می‌گیرد، و وقتی پلیس به فلوید که در حال فرار است تیراندازی می‌کند، کیسی با پلیس برخورد کرده و او را زمین می‌زند. کیسی دستگیر می‌شود و خانواده جود ناگزیر به شهر دیگری می‌روند، جایی که با جمعیتی متخاصم روبرو می‌شوند که برای ممانعت از ورود مهاجران اکلاهما و ایالت‌های اطراف دور هم جمع شدند.

به زودی کاری برای چیدن هلو به خانواده جود پیشنهاد می‌شود. دستمزد این کار به قدری کم است که با آن نمی‌توان حتی یک وعده غذای کافی خرید. کارگران هلوچین به علت دستمزد ناچیز و شرایط رقت‌بار کار دست به اعتصاب می‌زنند. تام به دیدن معترضان اعتصابی می‌رود، و متوجه می‌شود که کیسی مشغول سازماندهی کارگران اعتصابی است. پلیس از خانواده جود برای مذاکره و شکستن این اعتصاب استفاده می‌کند. اما در تاریکی شب تعدادی ضارب وارد جلسه مذاکرات می‌شوند و با وارد کردن ضربات تیغ میوه‌چینی کیسی را می‌کشند. تام که کاملاً خشمگین شده، مرد ضارب را از پا در می‌آورد، و به این ترتیب خانواده جود از ترس دستگیری تام مزرعه هلو را ترک می‌کنند. تام در همان حوالی پنهان می‌شود، اما با فاش شدن تصادفی هویت او به عنوان قاتل

مجبور به ترک خانواده برای همیشه می‌شود. قبل از ترک خانواده تام به مادرش گفته بود که مسئولیت تازه او فعالیت و مبارزه برای حقوق مهاجران است.

خانواده جود متعاقباً کار جدیدی در یک مزرعه پنبه پیدا می‌کنند. آنها همچنین یک واگن باری اتاق مانند و دردار را برای سکونت مشترک با خانواده دیگری پیدا می‌کنند. تام که حالا مخفی است تصمیم می‌گیرد که در نقش یک سازمان دهنده حقوق کارگران فعالیت کند. با به پایان رسیدن فصل پنبه، خانواده دوباره به دنبال کار می‌گردند. در عین حال بارندگی‌های سنگین باعث جاری شدن سیل می‌شود، و وقتی سیلاب شروع به پر کردن واگن مسکونی و از بین بردن آخرین وسایل خانواده می‌شود، ناچاراً آن محل را ترک می‌کنند، و به یک طویله روی تپه پناه می‌برند. در آنجا با پسر خردسالی روبرو می‌شوند که در کنار پدر گرسنه و درحال مرگش نشسته است. او برای ادامه زندگی به شیر نیاز دارد. رزاشارون که اخیراً یک نوزاد مرده به دنیا آورده به مرد اجازه می‌دهد از سینه او شیر بنوشد، و کتاب در اینجا به پایان می‌رسد.

مضامین و درون‌مایه‌های خوشه‌های خشم:

۱. **مذهب.** در خوشه‌های خشم مذاهب سنتی و ارتدکس از منظری منفی دیده می‌شوند، به این دلیل که مردم را تشویق به منزوی شدن و خودمحموری می‌کنند. عمو جان به خاطر نقشی که در مرگ همسرش داشت احساس گناه می‌کند. یک زن مهاجر همه چیز را به چشم گناه و مجازات می‌بیند. کیسی مذهب ارتدکس را به امید یافتن آگاهی عمیق‌تری از زندگی و جهان کنار می‌گذارد. درکی که او در نهایت به آن دست می‌یابد "ضد مذهبی" نیست، بلکه راهی برای تبدیل مذهب به کنشی مسئولانه و انسانی است.

۲. **تعالی گرابی.** وقتی کیسی می‌گوید: "شاید همه انسان‌ها یک روح بزرگ داشته باشند که همیشه بخشی از بدن است"، او چنین استدلال می‌کند که بشریت به عنوان یک کل از تک تک افراد بشر مهم‌تر است. کیسی تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید شاید هیچ‌گانه‌ی وجود ندارد، و هر کاری که

مردم انجام می‌دهند "مقدس" است. بنابراین عقاید او به افکار رالف والدو امرسون^۱ نویسنده آمریکایی و بنیان‌گذار مکتب تعالی‌گرایی آمریکا در قرن نوزدهم نزدیک است. امرسون تفکر سنتی و مذهبی را رها کرد و ایده یک روح متعالی^۲ یا روح جامع و واحد را مطرح کرد، یک وحدت جمعی ارواح که از روح فردی متعالی‌تر است یا فراتر می‌رود. کیسی مانند امرسون به این باور می‌رسد که مردم تنها زمانی معنای واقعی زندگی را در می‌یابند که ارتباط خود را با دیگران ببینند و یاد بگیرند که آنها را دوست داشته باشند. اعتقاد کیسی به صورت یک احساس همبستگی فزاینده میان مهاجران و سایر اقشار محروم نشان داده می‌شود.

۳. کشاورزی. خوشه‌های خشم بر این باور توماس جفرسون^۳ مهر تأیید می‌نهد که "کسانی که روی زمین کار می‌کنند قوم برگزیده خدا هستند." اشتاین‌بک بر اهمیت یک نگرش مشترک و یکپارچه بین انسان‌ها و زمین تأکید می‌ورزد. او کشاورزی صنعتی را در مقایسه با روش‌های ساده کشت و زرع به وسیله افرادی که زندگی آنها به محصولات خوراکی از زمین وابسته است، نامطلوب ارزیابی می‌کند. او صنایع تراکتور سازی، شرکت‌های مالک زمین و بانکداران را منعکس‌کننده بیگانگی و فساد می‌داند که با تبدیل کردن مالکیت و زراعت به تجارت پدید می‌آیند. مهاجران بر این باورند که زمین متعلق به کسانی است که روی آن کار و از آن تغذیه می‌کنند. این طرز فکر زمانی که افراد زیادی گرسنه هستند در تضاد با رفتار مالکانی است که زمین را بدون کشت و کار رها می‌کنند، و مالکیت غایب فقط برای سودجویی دارند.

۴. کمونیسم. در سراسر رمان مهاجران به غلط متهم به "سرخ بودن" یا کمونیست بودن می‌شوند، و هیچ مدرک روشنی در رمان دیده نمی‌شود که نشان دهد نفوذ سیاسی بزرگتری در پس تلاش‌های مهاجران برای سازماندهی و محافظت از آنها نهفته است. آرمان آنها کمونیسم نیست، بلکه یک فرهنگ اشتراکی یا نوعی سوسیالیسم مبهم مسیحی است که در آن مردم با یکدیگر به نفع جمع فعالیت می‌کنند. تام به مادرش توضیح می‌دهد که همکاری کیسی با دیگر افراد به زندگی او معنای تازه‌ای می‌دهد: "روح کوچک او حال خوبی نداشت، اما با پیوستن به دیگران به کمال رسید."

۱. Ralph Waldo Emerson (۱۸۰۳-۱۸۸۲).

۳. Thomas Jefferson (۱۷۴۳-۱۸۲۶).

۲. Oversoul.

۵. **تنهایی و انزوا.** تام، کیسی، و عمو جان همه آدم‌هایی منزوی هستند. تام در زندان منزوی و در بیشتر رمان شبیه یک آدم "گوشه گیر" است. کیسی احساس می‌کند که زندگی او به عنوان یک کشیش، او را از معنای واقعی زندگی دور کرده و تلاش شدید او برای درک معنای زندگی در راستای ارتباط رو به گسترش او با افراد دیگر است. عمو جان نیز به طوری مشابه به عنوان تنهاترین ... مرد جهان توصیف می‌شود. اشتاین‌بک تنهایی این افراد را در مقایسه با انزوای بیشتر مهاجران که "تنها در جاده در انبوهی از اتومبیل‌ها هستند،" برجسته می‌سازد.

۶. **خانواده و آموزش قلبی.** خانم جود کل خانواده را مهم‌تر از هر یک از اعضای آن می‌داند. او در طول سفر تلاش می‌کند تا اعضای خانواده را کنار هم نگهدارد، و در عین حال می‌آموزد که مفهوم "خانواده" را به سایر افراد بسط دهد: او پدر را متقاعد می‌کند که کیسی را با خود همراه کند، به بچه‌های گرسنه غذا می‌دهد، و رزاشارون را تشویق به شیر دادن به مردی در حال مرگ می‌کند. مادر بی آنکه آگاه باشد، نمایانگر فلسفه عشق و دلسوزی نسبت به دیگران است. مادر مانند سایر اعضای خانواده تحت یک "آموزش قلبی"^۱ قرار می‌گیرد: او با این واقعیت دست به گریبان می‌شود که خانواده در حال پاشیدن است و در نهایت درک می‌کند که "وقتی دچار درد یا رنج یا نیاز هستید، پیش مستمندان بروید. آنها تنها کسانی هستند که کمک خواهند کرد - تنها کسان." او می‌آموزد که بقای انسان به توانایی انسان در مطابقت با محیطش بستگی دارد، و نشان می‌دهد که "آموزش قلبی" خانواده جود تنها زمانی تکمیل می‌شود که می‌توانند انزوای خانوادگی را کنار گذاشته و خود را با انسان‌های دیگر متحد سازند. پیام اشتاین‌بک این است که افراد مردم باید مانند یک خانواده گرد هم آیند، و خانواده‌ها باید نیروهای خود به صورت یک "خانواده" بزرگتر بهم پیوندند.

عنوان غم‌انگیز و تلخ رمان خوشه‌های خشم برگرفته از اوج مقاومت در "سرود نبرد جمهوری" اثر جولیا وارد هاو^۲ شاعر آمریکایی است که با روحیه‌ای ستیزه جویانه گروهی ستم دیده را تشویق می‌کند تا برای پیروزی بر ستمگران خود تلاش کنند. مهاجران در سطح نمادین مانند خوشه‌های انگور در بدبختی و خشم مشترک خود دور هم جمع می‌شوند. این محرومان فقط به خاطر شجاعت شکست ناپذیرشان از آزار و اذیت، سختی‌ها و بهره‌کشی جان سالم به در می‌برند. انگور

۱. Education of the heart.

۲. Julia Ward Howe (۱۸۰۹-۱۹۱۰).

همچنین نمادی از باروری، خیر و برکت، و نوید به آینده است.

در انجیل نیز اشارات زیادی به خوشه‌های خشم وجود دارد. به عنوان مثال در کتاب مکاشفه^۱ افراد تبهکاری که پس از شرارت بابل دنبال می‌شوند، "از شراب غضب الهی خواهند نوشید" و عذاب خواهند شد. در خوشه‌های خشم این اتفاق برای مالکان ثروتمند کالیفرنیا روی می‌هد، و استعمار مهاجران در نهایت منجر به اعتراضات و اعتصابات کارگری می‌شود.

۱. *The Book of Revelation.*

بیگانه

۱۹۴۲

آلبر کامو

مردی که زندگی بی معنایی دارد، پس از ارتکاب یک قتل احمقانه و محکوم شدن به اعدام، ناگهان با مرگ خود مواجه می‌شود.

بیگانه^۱ یا غریبه رمانی نوشته آلبر کامو^۲ نویسنده فرانسوی است که در سال ۱۹۴۲ منتشر شد. او یکی از نویسندگان بزرگ مکتب واقع‌گرایی یا رئالیسم فلسفی است. در این کتاب آلبر کامو جهان معاصر را عصر پوچ‌گرایی^۳ می‌نامد، عصری که انسان را تنها تر از همیشه کرده است. پوچ‌گرایی به تعارض بین تمایل انسان به جستجوی ارزش‌های درونی و معنا در زندگی و ناتوانی انسان در یافتن آن معنا گفته می‌شود. کامو به دلیل آثار مهم ادبی که به مشکلات وجدان بشری می‌پردازد، در سال ۱۹۵۷ موفق به دریافت جایزه نوبل شد.

کامو در سال ۱۹۱۳ در دهکده کوچکی در الجزایر زمانی که مستعمره فرانسه بود در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد. پدرش مردی فرانسوی بود که در الجزیره کشاورزی می‌کرد، و در آنجا با زن خدمتکاری از اهالی اسپانیا ازدواج کرد. پدرش در سال ۱۹۱۴ در آغاز جنگ جهانی اول در جنگ کشته شد، و به این دلیل او در طول زندگی ارتباط نزدیکی با مادرش داشت. به لطف معلمان خوبی که داشت، او در سال ۱۹۳۵ موفق به دریافت دانشنامه در رشته فلسفه از دانشگاه الجزیره شد، و سپس به حزب کمونیست پیوست و مسئولیت تبلیغ در جامعه مسلمانان را پذیرفت، اما به علت مقالاتش که کيفرخواستی علیه استعمارگران بود از حزب اخراج و مدتی به کار روزنامه‌نگاری پرداخت. او احترام نهادن به رنج و همدردی با بیچارگان را از دوران کودکی فقیرانه خود آموخته بود.

۱. *The Stranger*.

۲. Albert Camus (۱۹۱۳-۱۹۶۰).

۳. Absurdism.

کامو نویسنده آثار بسیار زیادی از جمله رمان‌های طاعون^۱ و سقوط^۲ است.

شخصیت اصلی رمان بیگانه مورسو^۳ یک مرد فرانسوی ساکن الجزایر است. او جوانی است بیست و چند ساله که در الجزیره به عنوان یک کارمند دفتری مشغول به کار است. رمان بیگانه به دو بخش تقسیم می‌شود که به شدت با یکدیگر تضاد دارند. در قسمت اول رمان مورسو یک زندگی منزوی و عاری از تخیل دارد. او نسبت به قوانین اجتماع بی تفاوت است، و هنوز شوک ناگهانی پوچی را تجربه نکرده است. او مطابق انتظارات دیگران زندگی نمی‌کند و ترجیح می‌دهد تعادل زندگی خود یا دیگران را برهم نزنند. او آدمی طبیعی، بی‌پیرایه و راستگو است که تا حد زیادی تحت تأثیر احساس جسمی خود قرار دارد. در قسمت دوم قتل یک عرب، زندگی مورسو را تغییر می‌دهد، و او را به سمت کشف چیزهای پوچ هدایت می‌کند. در پایان رمان او دنیا را به گونه‌ای دیگر می‌بیند و دیگر برای خودش بیگانه نیست.

بیگانه با یک جمله معروف ادبیات مدرن آغاز می‌شود: "مادر امروز درگذشت. یا شاید دیروز، نمی‌توانم مطمئن باشم." واکنش مورسو به مرگ مادرش، لحن رمان را مشخص می‌کند. مورسو در تشییع جنازه مادر توجه بیشتری به گرمای شهر الجزیره و مشاهده افراد مسن در خانه سالمندان مادرش دارد تا اینکه مادرش فوت کرده است. افراد مسن به او این "تصور پوچ" را القا می‌کنند که به قضاوت مورسو نشسته‌اند.

به نظر می‌رسد که مورسو هیچ واکنش عاطفی به مرگ مادر یا زندگی او ندارد. او حتی به زمان مرسوم برای سوگواری بی‌توجه است. بعد از مراسم تدفین، مورسو چیزی از آن به خاطر نمی‌آورد، و خوشحال می‌شود از اینکه اتوبوس او دوباره وارد خیابان‌های روشن الجزیره شده است. روز بعد به سر کار برمی‌گردد و رئیس خود را غافلگیر می‌کند. او نسبت به کارش نیز بی‌تفاوت است، و هیچ اراده‌ای برای پیشرفت در زندگی ندارد. مثلاً حتی وقتی رئیس او می‌گوید که می‌خواهد به او ترفیع بدهد و او را به دفتر شرکت در پاریس منتقل کند، مورسو در مورد چنین فرصتی هم مردد است.

۱. *The Plague.*

۲. *The Fall.*

۳. *Meursault.*

قسمت اول. در این بخش رمان بیگانه به معرفی آشنایان مورسو نیز می‌پردازد. او با زنی به نام ماری کاردونا^۱ ماشین‌نویس محل کارش رابطه عاشقانه برقرار می‌کند. وقتی ماری عاشق مورسو شده و می‌خواهد با او ازدواج کند، مورسو که از نظر فیزیکی کاملاً مجذوب ماری است، هیچ احساس وابستگی عاطفی واقعی نسبت به او ندارد. یکی از همسایگان مورسو، سالامانو^۲ پیرمردی است که سگی مریض دارد و مرتب سگش را می‌زند. دست آخر وقتی سگ گم می‌شود، سالامانو برای کمک به مورسو روی می‌آورد و در محاکمه مورسو شهادت می‌دهد.

مورسو همین‌طور با مردی به نام ریموند^۳ دوست است که در همان آپارتمان زندگی می‌کند و مرتب دوست دختر عرب خود را کتک می‌زند. ریموند مورسو را متقاعد می‌کند تا در توطئه‌ای برای انتقام از این معشوقه عرب که ریموند به خیانت او مشکوک است به او کمک کند. ریموند به معشوقه خود حمله می‌کند و صدای دعوای وحشتناکی از اتاق او شنیده می‌شود. وقتی ماری از مورسو می‌خواهد که با پلیس تماس بگیرد، او این خواهش را نمی‌پذیرد و می‌گوید به پلیس علاقه ندارد. در نهایت وقتی پلیس از راه می‌رسد و مورسو را مورد بازجویی قرار می‌دهد، او گواهی می‌دهد که دختر عرب به ریموند خیانت کرده و ریموند متهم نمی‌شود.

کمی بعد مورسو، ماری و ریموند برای دیدن یکی از دوستان ریموند کنار ساحل می‌روند. گروهی از مردهای ناشناس عرب از جمله برادر دوست دختر سابق ریموند آنها را تعقیب می‌کنند. مردها در ساحل با هم درگیر می‌شوند، ولی راهشان از هم جدا می‌شود. سپس مورسو به تنهایی مشغول قدم زدن در ساحل می‌شود و تفنگی را که ریموند با خود به ساحل آورده در دست دارد. او از دور متوجه یکی از مردهای عرب در ساحل می‌شود. این مرد هیچ واکنشی به مورسو نشان نمی‌دهد، اما مورسو می‌بیند که چاقویی در دست دارد. مورسو به مرد شلیک کرده و او را می‌کشد، اما ظاهراً احساس می‌کند این عمل بیش از هر چیز دیگری ناشی از گرمای طاقت فرسای ساحل است.

قسمت دوم. مورسو روانه زندان می‌شود. او ماه‌ها در انتظار محاکمه‌اش می‌ماند، اما کلاً از زندان

۱. Marie Cardona.

۳. Raymond.

۲. Salamano.

ابد ناراحت نیست. او در زندان وقت خود را بیشتر صرف یادآوری دقیق اجناس آپارتمان می‌کند. هنگامی که محاکمه مورسو شروع می‌شود، وکیل مدافع او سعی دارد به او کمک کند، اما از اینکه مورسو از قتل اظهار ندامت نمی‌کند عصبانی است. آشنایان مورسو از جمله ماری، شرکت‌کنندگان در مراسم خاکسپاری مادرش، و سالامانو برای شهادت از طرف او می‌رسند. مورسو به دلیل ضد و نقیض بودن در مورد پرونده خودش، استراتژی دفاعی وکیلش را تضعیف می‌کند. رمان کامو ضمن تجسم مورسو به صورت مردی سرد و بی‌روح، روی این واقعیت تأکید می‌کند که مورسو در مراسم تدفین مادرش هم گریه نمی‌کند، و این دلیلی بر طبیعت غیرقابل علاج او است. سرانجام مورسو به اعدام محکوم می‌شود.

مورسو کشیش زندان را در مدت انتظار برای اعدام ملاقات کرده، و کشیش سعی می‌کند او را متقاعد سازد که به گناهانش اعتراف و درخواست بخشش کند. مورسو می‌گوید که به خدا اعتقاد ندارد، و وقتی کشیش روی این موضوع تأکید می‌کند، مورسو عصبانی شده و با حالت حمله مصرانه می‌گوید که نه کشیش و نه هیچ کس دیگر نمی‌تواند در باره او به قضاوت بنشیند. کشیش محل را ترک کرده، و رمان در حالی به پایان می‌رسد که مورسو با همان بی‌تفاوتی می‌پذیرد که به مرگ خود نزدیک می‌شود، مرگی که به نظر می‌رسد دنیا برای او رقم زده است.

مضامین و درون‌مایه‌های بیگانه:

۱. پوچ‌انگاری. بیگانه سه مرحله را در برخورد مورسو با پوچ‌انگاری یا بی‌معنا بودن زندگی نشان می‌دهد:

(الف) ناخودآگاهی: در مرحله اول، مورسو هنوز متوجه پوچ بودن زندگی نشده است. او یک زندگی پذیرا، یکنواخت، و خودکار دارد که وقف کارهای بی‌فکر و مکانیکی است. او نسبت به دنیای اطراف خود بی‌تفاوت، و هیچ اهمیتی به سنت‌های اجتماعی نمی‌دهد. مثلاً بلافاصله پس از مرگ مادرش به دیدن یک فیلم کمدی می‌رود. او معنای زندگی را نمی‌پرسد و هیچ آرزو، اعتقاد مذهبی یا روابط عاطفی با دیگران ندارد. او فقط به ارضای جسمانی، مانند آمیزش جنسی، نوشیدن،

خوردن، سیگار کشیدن، خوابیدن، خورشید و دریا اهمیت می‌دهد. او در همه جا با چیزهای پوچ و بی‌معنی مثل رنج، کسالت، بیماری، پیری، ظلم، خشونت، و نفرت احاطه شده است. زندگی او هدفی ندارد، و به سختی یک انسان است.

(ب) بیداری: در مرحله بعد مورشو کم‌کم متوجه می‌شود که زندگی پوچ است، و دنیا باوجود تمایل انسانی او برای درک آن به صورت یک راز برایش باقی می‌ماند. قتل مرد عرب را نمی‌تواند "توجیه" کند. به نظرش این کاری بی‌معنی است که به طور تصادفی روی داده است. مورشو هیچ دلیل خاصی برای کشتن عرب ندارد، او این کار را به طور غریزی در اثر به هم ریختگی به علت گرمای آفتاب انجام داده است. در جریان محاکمه مورشو می‌بیند که او به خاطر شخصیتش و نه جرمی که مرتکب شده محاکمه می‌شود. در الجزایر در آن زمان، کشتن یک عرب معمولاً به مجازات اعدام نمی‌انجامید. جامعه همان‌گونه که دادگاه نشان می‌دهد نگران است، چون مورشو به هیچ وجه حاضر به سازش یا پنهان کردن یا دروغ گفتن در مورد احساس خود نیست. قاضی دادگاه او را "جوان بیچاره من" خطاب می‌کند، چون مورشو به خدا اعتقاد ندارد. از آنجایی که باورهای او ارزش‌های پوچ جامعه را تهدید می‌کنند، دادگاه او را یک "هیولای اخلاقی" می‌نامد و محکوم به مرگ می‌کند. این نگرش و افکار اوست و نه عمل قتل که به دلیل آن محکوم می‌شود.

(ج) شورش: سرانجام مورشو ناگهان می‌بیند که همه چیز در زندگی بی‌معنی است، و تنها راه انسان برای مبارزه با پوچی زندگی از طریق عصیان است. کامو این عصیان را نافرمانی نیز می‌نامد. مورشو وقتی مجبور می‌شود مدتی را در زندان سپری کند، به طور جدی به معنای هستی فکر می‌کند. او به نادرست بودن قراردادهای جامعه پی می‌برد، با این حال هنوز امیدوار است بتواند از طریق برخی نکات فنی از مجازات اعدام بگریزد. او در طول ملاقات با کشیش زندان، از یک مرد بی‌تفاوت و بی‌احساس به مردی "پوچ انگار" و آدمی سرکش تبدیل می‌شود، زیرا کاملاً نسبت به بیهودگی و پوچی زندگی آگاه شده است. وقتی او در تلاش برای نجات زندگی فعلی‌اش است، کشیش اعتقاد به زندگی پس از مرگ را برایش مطرح می‌کند. او متوجه می‌شود که "زندگی پس از مرگ" تنها یک "امید" است، اما زندگی و مرگ، بر خلاف زندگی پس از مرگ، قطعی و حتمی است. مورشو نتیجه می‌گیرد که اگر انسان‌ها ارزش‌های خود را جداگانه بر زندگی تحمیل کنند، می‌توانند به معنا و

مفهومی دست یابند، حتی اگر زندگی آنها هدفی نداشته باشد. او می‌داند که همه تجربیات معادل هم هستند، یعنی همه چیز به مرگ منتهی می‌شود. مورسو که هیچ امید دیگری ندارد، متوجه می‌شود که یک زندگی شاد داشته و هنوز هم خوشحال است. امیدی که اکنون به او احساس آزادی می‌دهد، امید کشیش برای زندگی پس از مرگ نیست، بلکه امید خود او به فرار از مرگ است. به دنبال رها شدن از امید، مورسو تشخیص می‌دهد که تنها خوشبختی قابل دسترسی برای انسان‌ها قدردانی آگاهانه از اینجا و اکنون و شورش بر ضد پوچی است

۲. **درون در مقابل بیرون.** حواس مورسو برای تجربه با دنیای بیرون آماده است، اما دنیای بیرون برای ذهن او یا دنیای درون او هیچ معنا و مفهومی ندارد. "خودی‌های" جامعه با شکست مورسو در سازگاری او با جامعه در معرض تهدید قرار می‌گیرند، او یک "بیگانه" یا غریبه است. با این حال مورسو اغلب از درون خود به تماشای دنیا می‌نشیند، مثلاً یکشنبه پس از تشییع جنازه مادرش از پنجره اتاق خوابش به بیرون می‌نگرد یا آرزو می‌کند بیرون باشد، مثلاً بیرون از سلول زندانش.

۳. **قضاوت.** بیشتر شخصیت‌هایی که مورسو با آنها درگیر است، به یک نهاد وابسته‌اند، مانند کارفرما، نگهبان، قاضی و کشیش. این وابستگی افرادی را که از قوانین اجتماع پیروی نمی‌کنند، "قضاوت" می‌کنند. این ایده داور با تصاویری درخشانده و خورشیدی که نظاره‌گر انسان‌ها است، تقویت می‌شود، گویی که همه در معرض سنجش دقیق قرار دارند. از ابتدای رمان، مورسو وقتی از کارفرمای خود برای شرکت در مراسم تدفین مادرش اجازه می‌گیرد، هنگامی که با افراد مسن در خانه سالمندان مواجه می‌شود، و هنگام بازجویی در دادگاه، احساس گناه یا "تقصیر" می‌کند. "داوران" اجتماع باوری نادرست نسبت به صحت پاسخ‌هایشان دارند. در یک دنیای پوچ هیچ اطمینانی نیست، و بنابراین هیچ حقیقت یا قدرت نهایی وجود ندارد.

کامو با کمال هنرمندی تصویری از زندگی با دیدگاهی پوچ‌گرایانه را به خواننده نشان می‌دهد، و در نهایت این مخاطب است که باید تصمیم بگیرد چه برداشتی از رمان داشته باشد. با مورسو هم‌صدا شود، از همه عالم بیگانه باشد، و از پوچی زندگی گلایه کند، یا برعکس معتقد شود که زندگی غیر از چیزی است که مورسو نشان می‌دهد و بیگانه را انگیزه‌ای برای یافتن معنای زندگی بداند.

جنس دوم

۱۹۴۹

سیمون دوبووار

جنس دوم^۱ نام معروف‌ترین اثر سیمون دوبووار^۲ فیلسوف فرانسوی است که پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ فرانسه را به شدت مبهوت ساخت. کتابی بسیار بحث برانگیز، جنجالی و پرمحتوا در دو جلد و هفت قسمت که یک رساله فلسفی است. در هفته اول انتشار این کتاب، بیش از بیست هزار نسخه از آن به فروش رسید، و سپس سراسر دنیای انگلیسی زبان را فرا گرفت. از زمان جان استوارت میل^۳ و کتاب او به نام اطاعت یا انقیاد زنان^۴ که در سال ۱۸۶۹ منتشر شده بود تا آن روز، جنس دوم بهترین و از نظر فلسفی متعادل‌ترین کتاب در باره آزادی زنان بود.

دوبووار در سال ۱۹۰۸ در یک خانواده بورژوازی کاتولیک در پاریس به دنیا آمد. ابتدا به تحصیل در رشته ریاضیات و ادبیات و پس از آن به فلسفه در دانشگاه سوربن پرداخت. او تربیت و تحصیلات کاتولیک داشت، و رابطه مادام‌العمر خود را با ژان پل سارتر^۵ از زمان دانشجویی آغاز کرد. برای مدتی به تدریس پرداخت، و از سال ۱۹۴۵ سردبیر مجله بسیار معتبر تایمز مدرن^۶ با همکاری سارتر شد.

جنس دوم به بررسی پدیده زنانگی از زوایای مختلف تاریخی، اجتماعی، فلسفی و روانی می‌پردازد. این کتاب در عمل پیشتاز موج دوم جنبش آزادی زنان بود، و تا حد زیادی در گرفتن حق رأی برای زنان موفقیت کسب کرد. جنس دوم اثری با ماهیت فلسفه آگزیستانسیالیستی یا وجودگرایی و همچنین مانیفستی برای حقوق زنان است که اساساً رابطه بین زن و مرد را در جهان

۱. *The Second Sex*.

۲. Simone de Beauvoir (۱۹۰۸-۱۹۸۶).

۳. John Stuart Mill (۱۸۰۶-۱۸۷۳).

۴. *The Subjection of Women*.

۵. Jean-Paul Sartre (۱۹۰۵-۱۹۸۰).

۶. *Les Temps Modernes*.

غرب متحول ساخت. آیا به دلیل این اثر است که امروزه یک زن رفتگر خیابان دستمزدی معادل همتای مرد خود دریافت می‌کند؟ نه کاملاً، اما این کتاب نقش مفید و مؤثری در تغییر باورها و فرضیات در بسیاری از جوامع در خصوص برابری و انصاف و عدالت بازی کرده است. اما چرا از ابتدای تاریخ مرد عنان برتری را به دست گرفته و زن نقش خود را به عنوان جنس دوم پذیرفته است؟

استدلال محوری جنس دوم این است که زن در طول قرن‌ها دست‌کم گرفته شده تا به صورت موجودی درآید که دوبووار آن را موجود "دیگر" می‌نامد. مرد خود را به عنوان جنسیت غالب تثبیت کرده، و زن را به صورتی که دوبووار در مقدمه کتاب توضیح می‌دهد به عنوان "فرعی، غیر اصلی، و غیر ضروری" قلمداد کرده است. مرد اصل مطلب و مطلق و کامل است، و زن دیگری است.

دوبووار در جلد اول این کتاب در سه قسمت اصلی: سرنوشت، تاریخ، و اسطوره، به بررسی زنان می‌پردازد و آنها از زوایای زیست‌شناسی، روان‌شناسی، ماده‌باوری، تاریخ، ادبیات و مردم‌شناسی شرح می‌دهد. به گفته او سرنوشت زنان به زیردست بودن از منظر تمام این دیدگاه‌ها امری مسلم فرض شده است، و هیچ‌یک از این زوایا به تنهایی برای توجیه ستمی که بر زنان رفته کافی نیست، اما همه آنها رویهم رفته به گسترش افسانه‌زنانگی کمک کرده‌اند، و "زنان نیز مانند مردان زن‌دار در رویاهایشان به خیال‌بافی پرداخته‌اند."

اجتماع ضمن اینکه بلندپروازی‌ها و شخصیت‌های هر یک از زنان را نادیده گرفته است، با ساختن و پرداختن آمال و آرزوهای واهی نظیر مادر شدن، باکرگی یا سرزمین مادری، زن را در دامی گرفتار کرده است که دوبووار آن را "زنانگی ابدی" می‌نامد. در این بخش از کتاب، دوبووار به خصوص به برخورد با زن در ادبیات می‌پردازد، جایی که با زن مانند گوشت، طبیعت، و یا به عنوان الهام بخش شعر یا به عنوان کسی که راه فراطبیعی، ملکوتی و ابدی را نشان می‌دهد، رفتار می‌شود. دوبووار می‌گوید اگر زن این نقش‌ها را نپذیرد یا در آنها شکست بخورد، تبدیل به "یک آخوندک دعا خوان، یا یک ماده هیولا" می‌شود. اما به هر حال در اصل به صورت مجرای باقی می‌ماند که مرد از طریق او به مقصود خود می‌رسد.

دوبووار در جلد دوم کتاب در چهار قسمت اصلی: شکل‌گیری، موقعیت، توجیه‌ها، و به سوی رهایی، زندگی زن را در دنیای مدرن از دوران کودکی، جوانی، بلوغ و پیری مطالعه می‌کند، و به موقعیت‌های خاصی مانند مادری، تن‌فروشی، عشق، و زندگی اجتماعی می‌پردازد. او می‌گوید فقط داشتن حق رأی بدون استقلال اقتصادی که زنان فرانسوی در سال ۱۹۴۴ به دست آوردند، به معنای آزادی یا استقلال زنان نیست. یک زن چه روسپی باشد، چه معشوعه یا همسر، زن همچنان به مردان وابسته است. "او مجاز به انجام هیچ کاری نیست، بنابراین بیهوده به دنبال موجودیت واقعی خود از طریق خودشیفتگی، عشق یا مذهب پافشاری می‌کند."

دوبووار می‌گوید حتی زمانی که زن پا به پای مرد در کشاورزی و نگهداری دام فعالیت می‌کرد، و علاوه بر آن تمام کارهای مربوط به فرزندان و خانه به عهده داشت، باز هم با داشتن نقش بیشتر و زحمت مضاعف، هرگز جایگاه بالاتری پیدا نکرد، و یا حتی در زمانی که الهه‌های زن مورد پرستش و ارج و قرب بودند، باز هم جایگاه زن همان بود. دوبووار به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در طول تاریخ تمام این سرکوب‌ها و محدودیت‌ها منجر به تغییر نقش اجتماعی و از آن بدتر شخصیت درونی و فردی زن شده است. "زن زاده نمی‌شود، به صورت زن در می‌آید."

دوبووار در پایان می‌گوید که نه مرد و نه زن از وضعیت فعلی رضایت ندارند: هر دو قربانی خود و یکدیگر هستند. او می‌گوید همیشه تفاوت بین جنسیت‌ها وجود خواهد داشت، و پیروزی نهایی زمانی حاصل می‌شود که هر دو طرف بدون قید و شرط برابری خود را تأیید کنند.

چنین نتیجه‌گیری‌هایی ممکن است امروزه چندان مهم نباشند، و حتی پیش پا افتاده هم به نظر برسند، اما در سال ۱۹۴۹ این مطالب برای تشکیلات آن زمان بسیار تکان دهنده بودند. به همین دلیل جنس دوم در فهرست کتاب‌های ممنوعه واتیکان قرار گرفت، و به محض انتشار موضوع بحث‌های جنجالی در فرانسه شد. در مجموع نحوه تفکر دوبووار ضربه‌ای کاری وارد کرد که همچنان تا امروز طنین انداز است. ترجمه انگلیسی کتاب او در سال ۱۹۵۳ به صورت یک جلدی منتشر شد، و علیرغم شکایت‌های مکرر مبنی بر اینکه ترجمه نتوانسته سبک یا طرز فکر اصلی نویسنده را منعکس کند، بیش از یک میلیون نسخه آن به فروش رسید.

دوبووار به عنوان مادر فمینیسم یا جنبش حقوق زنان بعد از سال ۱۹۶۸ شناخته می‌شود. برای او جنس دوم اثری نسبتاً مربوط به فلسفه وجودی بود، و او با شریک همیشگی خود ژان پل سارتر در آن اشتراک نظر داشت. هر دو معتقد بودند که انسان‌ها، نه خدا یا سرنوشت و جامعه، مسئول تعریف زندگی خود هستند. تفکر جنسیت دوم تا حدی یک چالش آگزیستانسیالیستی برای مردان و زنان در دنیای مدرن است.

امروزه دوبووار یکی از فلاسفه و نویسندگان برجسته فرانسه محسوب می‌شود. قبل از انتشار جنس دوم در سال ۱۹۴۹، دوبووار چندین رمان و آثار فلسفی دیگر منتشر کرده بود که با مهمان^۱ در سال ۱۹۴۳ آغاز شد. او در سال ۱۹۷۰ توجه خود را به وضعیت افراد مسن جامعه مدرن معطوف کرد، و به انتشار مطالعه تکان دهنده‌ای به نام سالمندی^۲ پرداخت، و یک سال بعد از مرگ سارتر در سال ۱۹۸۰ وداع با سارتر^۳ را منتشر کرد.

امروزه ۷۰ سال بعد از تاریخ انتشار جنس دوم، ارتباط عقاید خاصی که در آن ابراز شده قابل بحث است، اما نمی‌توان به هیچ وجه در تأثیر این کتاب روی تفکر فمینیستی تردید کرد. سیمون دوبووار هم زنان و هم مردان را به چالش می‌کشد تا با پیامدهای رفتار جامعه با جنسیت مقابله کنند، و البته نتیجه تلاش او امروزه در سراسر دنیای مدرن دیده می‌شود، به ویژه در ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه کتاب‌های زیادی در مورد تحلیل و انتقاد از موقعیت زنان در جامعه مدرن نوشته شده است. کتاب رمز و راز زنانه^۴ اثر بتی فریدن^۵ نویسنده آمریکایی (۱۹۶۳) و خواجه مؤنث^۶ اثر جرمن گریر^۷ نویسنده استرالیایی (۱۹۷۰)، و صدها دیپارتمان دانشگاهی که دوره‌هایی در مطالعات زنان تدریس می‌کنند، همه مدیون سیمون دوبووار هستند. صرف نظر از اینکه زنان به برابری اجتماعی، اقتصادی و عاطفی دست یافته‌اند یا نه، امروزه آگاهی بیشتری نسبت به روابط بین زن و مرد در مقایسه با گذشته وجود دارد، و این وضع لااقل تا حدودی به دلیل سیمون دوبووار و جنس دوم است.

۱. *L'Invitée (She Came to Stay)*.
۲. *La Vieillesse (The Coming of Age)*.
۳. *La Cérémonie des adieux (A Farewell to Sartre)*.

۴. *The Feminine Mystique*.
۵. Betty Friedan (۱۹۲۱-۲۰۰۶).
۶. *The Female Eunuch*.
۷. Germaine Greer (۱۹۳۷-).

منابع

Cambell, W. John. *The Book of Great Books: A Guide to 100 World Classics*.

W. John Cambell, 2013. Originally published by Barnes & Noble Books.

Seymour - Smith, Martin. *The 100 Most Influential Books Ever Written, The History of Thought From Ancient Times to Today*. Barnes & Noble Books, 1998.

Taylor, Andrew. *The 50 Most Influential Books in Human History, Books That Changed The World*. London: Quercus, 2014.

Wikipedia, the Free Encyclopedia: <https://www.wikipedia.org>

https://en.wikipedia.org/wiki/Main_Page

https://en.wikipedia.org/wiki/The_Divān_of_Hafez

نویسندگان، عناوین، و ناشران کتاب‌های بررسی شده در جلد دوم

Austen, Jane. *Pride and Prejudice*. Penguin Classics, 1996.

Avicenna (Ibn Sina), *The Canon of Medicine*. Trans. by Mones Abu-Abbas, et. al.

Healing Arts Press, 2013.

Beauvoir, Simone de. *The Second Sex*. Trans. by Constance Borde. Vintage, 2011.

Burton, Richard. *The Thousand and One Nights*. Modern Library Classics, 2004.

Camus, Albert. *The Stranger*. Trans. by Matthew Ward. Vintage International, A

Cervantes, Miguel de. *Don Quixote*. Trans. by Edith Grossman. Harper Collins

Publishers, 2003.

Copernicus, Nicolaus. *On the Revolution of the Celestial Orbs*. Prometheus, 1995.

Darwin, Charles. *On the Origin of Species by Means of Natural Selection*. Viking,

1982.

Dostoevsky, Fyodor. *Crime and Punishment*. Trans. by David McDuff. Penguin Clothbound Classics, 2018.

Dickens, Charles. *Great Expectations*. Wordsworth Classics, 2000.

Einstein, Albert. *Relativity: The Special Theory and the General Theory*. Crown, 1995.

Fitzgerald, Scott. *The Great Gatsby*. Original 1925 Edition. Chartwell Classics, 2021.

Flaubert, Gustave. *Madame Bovary*. Trans. by Lydia Davis. Penguin Classics, 2011.

Freud, Sigmund. *The Interpretation of Dreams*. Buccaneer, 1996.

Harvey, William. *An Anatomical Study of the Motion of the Heart and Blood in Animals*. Trans. by Gweneth Witheridge. Blackwell Scientific Publications, 1970.

Hugo, Victor. *Les Misérables*. Trans. by Christine Donougher. Penguin Classics, 2016.

Kafka, Franz. *The Trial*. Trans. by E. Muir and W. Muir, edited by G. Steiner. Schocken, 1995.

Lucretius. *On the Nature of the Reality*. Trans. by R. E. Latham. Penguin, 1994.

Marx, Karl, and Friedrich Engels. *The Communist Manifesto*. Viking, 1985.

Milton, John. *Lost Paradise*. Penguin Clothbound Classics, 2016.

Newton, Isaac. *The Principia*. Trans. by Andrew Motte. Prometheus, 1995.

Paine, Thomas. *Common Sense*. Dover, 1997.

Proust, Marcel. *In Search of Lost Time*. Six volumes. Translated by C. K. Scott Moncrieff, edited by D. J. Enright. Modern Library Classics, 2003.

Rousseau, Jean-Jaques. *Confessions*. Trans. by P. N. Furbank. Knopf, 1992.

Smith, Adam. *An Enquiry Into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. University of Chicago Press, 1977.

Steinbeck, John. *The Grapes of Wrath*. Penguin Classics, 2006.

Stove, Harriet Beecher. *Uncle Tom's Cabin*. Wordsworth Classics, 1999.

Tolstoy, Leo. *War and Peace*. Trans. by A. L. Maude and L. Maude, edited by G. Gibian. Norton, 1996.

Voltaire, François-Marie de. *Candide*. Trans. by Roger Pearson. Oxford University Press, 1990.

منابع فارسی

اسلامی ندوشن، محمد علی. چهار سخنگوی وجدان ایران، فردوسی مولوی سعدی حافظ، انتشارات قطره، تهران، ۱۳۸۸.

خطیب رهبر، خلیل. دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۸۸.

ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد:

<https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=جستجو&search=go>

ویکی‌پدیا به حدود ۳۰۰ زبان منبع اطلاعات وسیع در مورد بسیاری از کتاب‌های بررسی شده در این مجموعه است.

دانشنامه ایرانیکا، https://fa.wikipedia.org/wiki/دانشنامه_ایرانیکا

<https://www.iranicaonline.org>

از همین نویسندگان در سال‌های اخیر:

پخش آمازون

- کتاب‌های بزرگ جهان، جلد اول
کتاب‌هایی که تاریخ را رقم زدند و می‌توانند زندگی شما را تغییر دهند
- معنای زندگی
در اندیشه بزرگان جهان
- زیبایی
مقدمه‌ای کوتاه
- آشنایی با علم حال در مقابل علم حال
و دیدگاه مولانا جلال‌الدین بلخی
- متهم ردیف ۱۳
خاطرات بی‌عدالتی

